"اثرات زبان و ادب فارسی بر بلوچستان موجود"

The impact of Persian Language and Literature on contemporary Balochistan

پایان نامه تحقیقی

برای دریافت درجه دکتری در زبان وادبیات فارسی

دانشگاه کراچی

به راهنمایی استاد محترم پروفیسر دکتر شهلا سلیم نوری

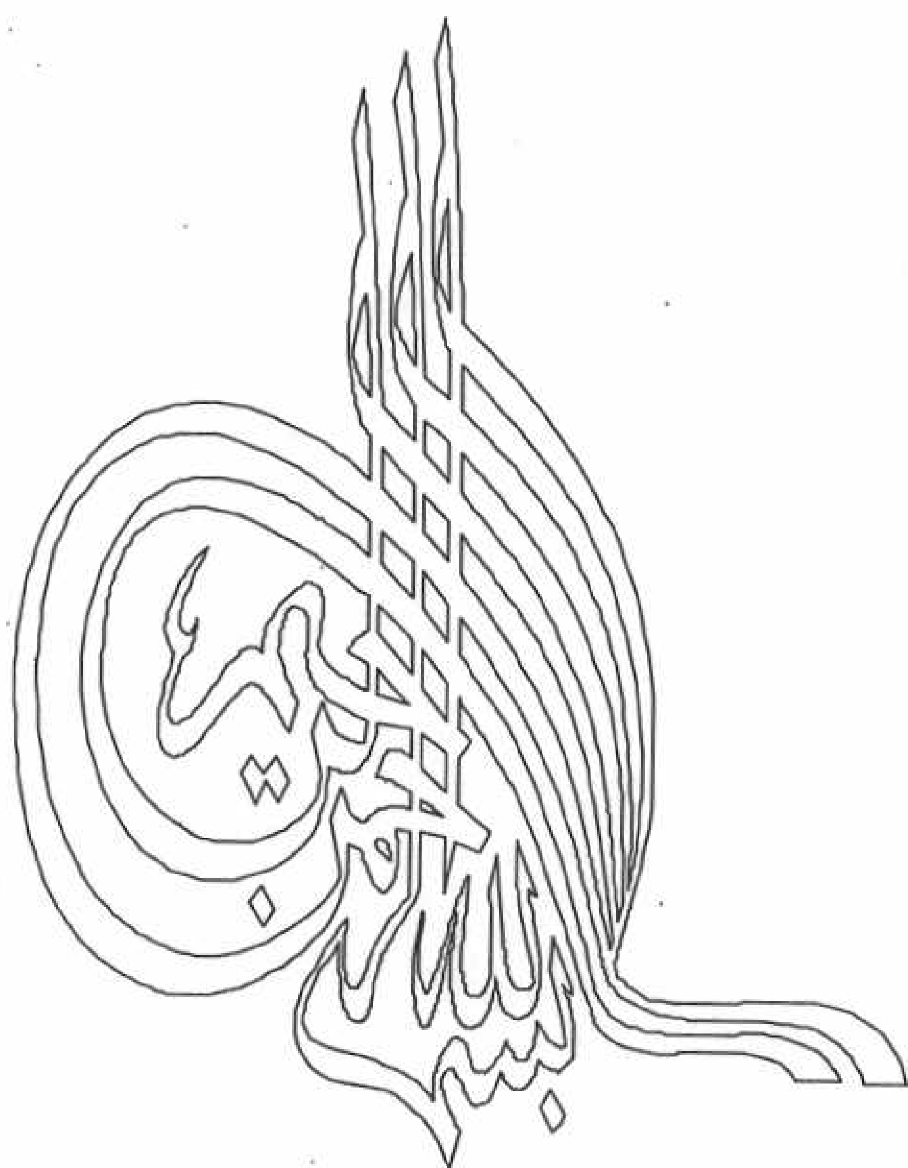
بخش فارسی، دانشگاه کراچی

تحقیق و نگارش

رمضان بامری

سال ۲۰۱۲ میلادی

یک (۱)



"تقدیم"

به

پدرم

به پاس راهنمائی ودعای خیرش در تحصیل علم
مرا در تمام امور زندگانی یاری فرموده است۔

تقدیم و سپاس گزاری

بنده وظیفه خود می دانم که از استاد راهنما محترم سرکار خانم دکتر شهلا سلیم نوری و استاد محترم آقای دکتر ساجد الله تفهیمی به خاطر زحمات فراوانی که در انجام تکمیل این رساله متحمل شده اند و از هیچ گونه کوششی دریغ نورزیده اند و در تمام امور علمی راهنمائی فرموده اند سپاس گزاری کنم- توفیق این بزرگواران را برای هدایت آیندگان آرزومندم -

قدردانی و سپاس

بنده لازم می دانم در اینجا از استادان ارجمند و گرامی قدر به خصوص استاد محترم پروفیسر صبادشتیاری که در ادبیات بلوچی بنده را راهنمائی و همکاری فرموده است، و سپاس گزارم از استاد محترم دکتر مطاهر احمد ، دکتر حمید بلوچ، دکتر نعیم احمد، دکتر رخمان گل پالاری، واجه ملا غلام رسول کلمتی(سید هاشمی ریفرنس لائبریری)و بخش فارسی دانشگاه کراچی و برادرم شیر محمد بامری، فرزندانم زبیر بامری، سلمٰی بامری و بلال بامری که در طول سالهای تحصیل دعاگو و راهنمایم بوده اند۔ از قلب قدر دانی و سپاس گزاری می کنم۔

فهرست

باب چهارم

باب پنجم

باب ششم

مقدمه

مقدمه

زبان بلوچی یکی از وابستگان گروه زبانهای ایرانی است. تاکنون مطالب فراوانی در مورد اثبات این وابستگی ها گفته و نوشته شده است. تازمانی که زبان بلوچی از دیدگاه زبان شناسی و به خصوص زبان شناسی تطبیقی بررسی نشده بود، نظر غالب بر محور غیر ایرانی بودن این زبان استوار بود. بابررسی و مطالعه زبان شناسانه زبان بلوچی و مقاسیه و تطبیق آن با مجموعه زبانهای ایرانی به کلی دیدگاه غیر ایرانی بودن این زبان مسدود اعلام شد. اکنون با دلایل کافی مانند تشابه دستگاه صوتی، اشتراك کلمات، صورتهای گرامری (دستوری) از لحاظ صرف و نحو و ریشه کلمات ، و روند تحوّل تاریخی، اصناف شعری وموضوعات نثری غرض اینکه از هر طریق وابسته به زبان ایرانی ثابت شده است و می توان گفت که زبان بلوچی نیز ریشه محکمی در زبانهای ایرانی دارد.

به نظر می رسد که اولین گامهارا در خصوص بررسی زبان شناسانه زبان بلوچی "ویلهلم گایگر" (Wilhelem Geiger) و "لانگ ورته دیمس" (Longworth Dames) در دهه آخر قرن نوزدهم برداشته به دنبال آشنایی محققان دیگر با آسانی این پیشگامان ، کارمطالعه و بررسی را بصورت جدّی تر و باشیوه های علمی تر بر روی زبان بلوچی آنچنان پی گیری شد که در مدّت یك قرن(قرن بیستم) محققان بلوچ و غیر بلوچ ضمن اینکه به گردآوری حجم قابل توجهی از آثار تاریخی و فرهنگی قوم بلوچ پرداختند، بلکه با تحقیق برروی زبان بلوچی به نتایج قابل ملاحظه ای دست یافتند.

به طور کلّی دراین مدت انواع مطالعات زبانی مانند آواز شناسی، دستور (صرف و نحو)، جمله سازی، معنی شناسی، ریشه شناسی، معنی و مفهوم ، اسامی - موضوعات در نثرنگاری و در موضوعات شعر گوئی و غیره انجام دادند. در نتیجه این بررسی زبان بلوچی به عنوان یك زبان کامل و ایرانی شناخته شده درمیان زبانهای دیگرایرانی یاد می شود.

اما موضوع این پایان نامه که روابط و اثرات زبان و ادب فارسی بر زبان بلوچی در بلوچستان موجود است و این موضوع نیز باشیوه تازه ای مطالعه و بررسی برروی زبان و ادب بلوچی می پردازد. در غالب مطالعات زبانهای ایرانی،به طور پراکنده از زبان و ادب بلوچی نام برده شده و یا مثالهای از آن ارائه داده شده است. اما تاکنون کاری بطور مستقل که زبان بلوچی را بازبان فارسی مقایسه کرده باشد، انجام داده نشده است.

بنابراین در گرد آوری اطلاعات متناسب با موضوع رساله، کاری بسیار سخت بود چون مواد تحریری چندانی بدست نمی رسد ـ انتخاب الگوی مناسب برای پرهیز از بی راهه رفتن، تجزیه و تحلیل و بررسی روابط و اثرات زبان فارسی و بلوچی و گرد آوری اطلاعات درباره این موضوع منتخب شده ، نتیجه گیری قابل قبول و دشواریهای دیگر موانعی بود که باید از سرراه برداشته می شد- در این راه یاوری استاد راهنمادکتر خانم شهلا سلیم نوری، رئیس بخش فارسی دانشگاه کراچی که مشاور و تنها وسیله ای بود که بنده را دل گرمی می داد با راهنمائی و مشاورت او چهار چوب کلی کار برمبنای موارد زیر تعین گردید:

۱-الگویی مناسب برای پایان نامه براساس یك کار جدید و قابل قبول در نظر گرفته شود-

۲-مقاسیه و روابط و اثرات زبان فارسی برزبان بلوچی بیشتر براساس اصول دستوری(شامل صرف ونحو اسم، صفت، فعل، حرف وغیره)و اشتراك کلمات از لحاظ معنی و مفهوم و موضوعات تمام اصناف ادبی دیده شود-

۳-درکنار اثرات دستوری،موضوع شعری و نثری، اثرات فرهنگ و اداب ورسوم قوم ایرانی (فارسی) که برقوم بلوچهاگذاشته است- و دیگر روابط تاریخی بین این دو قوم چون نه تنهادر هر دور مستحکم بوده بلکه اصل و نژاد قوم آریایی ها هستند- به همین دلیل عنوان مقاله یعنی پایان نامه اثرات زبان و ادب و فرهنگ فارسی(ایران) بر زبان و ادب وفرهنگ بلوچ از لحاظ تاریخی نهاده شده است-

٤- غرض از تحریر پایان نامه این است که خوانندگان غیر بلوچ آشنایی و اطلاعات بیشتری درباره زبان و ادبیات بلوچی پیدا کنند و زبان بلوچی برای آنان معرفی شود-

٥-نتایج واهداف پایان نامه تنظیم و طبقه بندی شده و در صورت امکان و نیاز بیشتر، بانمودار های تصویری مانند آثار قدیم و مناطق تاریخی ، جدول ها، دیاگرامها، نقشه ها و غیره همرا باشند-

این پایان نامه براساس نه مورد یاد شده، به بخش های زیر تقسیم شده است:

۱-بررسی و تحقیق از ریشه های تاریخی زبان فارسی در بلوچستان (پاکستان)-

۲- بررسی و تحقیق تفصیلی و عمیق ودقیق اثرات زبان و ادب و فرهنگ فارسی(ایرانی) برزبان و ادب و فرهنگ بلوچی و قوم بلوچ -

۳-تحقیق و بررسی و پیش رفت و اثرات زبان فارسی برزبان بلوچی-

٤-تلاش و بررسی آن وجوهات و اثراتی که براثر آنها زبان و ادب و فرهنگ ایرانی (اهل فارس) بر زبان و ادب و فرهنگ بلوچی اثر گذاشته است۔

٥-شعرا و ادبای بلوچ (بخصوص دربلوچستان پاکستان) رابایستی نمایان کرد که در این مورد تحقیق و کار کرده اند۔

٦- بررسی جغرافیای بلوچستان (پاکستان) و تاریخ آن ۔

٧-معرفی زبان و ادبیات بلوچی از لحاظ ادوار مختلف و گویش های آن ۔

٨- بررسی دستگاه دستوری زبان بلوچی و مقاسیه آن بادستگاه دستوری زبان فارسی۔ شامل دستور۔ فعل۔ انواع فعل ۔ اسم۔ صفت ضمیر ، حروف وغیره ۔

٩-بررسی و مقاسیه ریشه برخی از کلمات فارسی و بلوچی۔

شیوه کار در پایان نامه

شیوه کار برروی پایان نامه برهفت مورد ذیل تکیه دارد:

١-طرح مسئله و باین اهداف اولیه پایان نامه براساس مسئله طرح شده۔

٢-انتخاب الگوی مناسب برای کاربروی پایان نامه به دلیل پرهیز از بی نظمی درجریان کار۔

٣-گرد آوری مواد و اطلاعات بیشتر درباره زبان فارسی (قدیم و جدید) و درباره زبان بلوچی (قدیم وجدید)

٤-تنظیم و طبقه بندی اطلاعات براساس موضوع از لحاظ تاریخ و ادوار آن۔

٥-تجزیه و تحلیل موضوعات (نظم ونثر) و اطلاعات و مثال ها در تمام فصل ها ونتیجه گیری درصورت لزوم۔

٦-بیان نتایجی که پایان نامه به آنها دست می یابد با عنوان "نتیجه"۔

٧-طرح سئوالاتی که دررابطه با موضوع این پایان نامه پاسخ آنها برای نویسنده پایان نامه مبهم می ماند، باعنوان "پیشنهاد"داده شده است۔

خلاصه

خلاصه

زبانهارامی توانیم براساس خصوصیاتی که دارند با یکدیگر مقایسه کنیم - بطور کلی تمام اجزا زنجیره گفتار- چه از لحاظ دستگاه صوتی، صرف و نحو وجمله سازی و جمله بندی درزبانی با اجزاء زنجیره گفتار درزبان یا زبانهای دیگرنیز قابل مقایسه است- بررسی و مقایسه دوزبان غیر و همعصر به خصوص اگر یکی از آن زنده و و فعال و دیگری مرده و غیر فعال باشد قدری مشکل است- برعکس آن مقایسه و هم آهنگی دو زبان هم دوره (هم عصر) و زنده با یکدگر آسانتر و عملی تر است - خوشبختانه دراین پایان نامه ما به بررسی ومقایسه دو زبان زنده یعنی زبان فارسی و زبان بلوچی می پردازیم که از یك طرف تفاوت طول زمانی آنها در حدود سه هزار سال است، و از طرف دیگر یکی زبان زنده (زبان فارسی) ودیگری تقریباً غیر فعال و غیر تحریر (زبان بلوچی) که آن هم زبان ایرانی بشمار می رود- کار مقاسیه تاحدی دشوار شده و هرچند که درآن کوشش شده باشد، پُرواضح و نمایان است که جای بحث و اختلاف نظر نیز باقی خواهدماند-

به عقیده بنده این نوع تحقیق و مقایسه موازنه زبان بلوچی با زبان های ایرانی باستان بخصوص زبان فارسی مقایسه تا امروز صورت نگرفته است و در نوع خود نخستین است وکارتحقیقی ، محققان آینده را تاحدّی سهل و آسان خواهد نمود-

بیشترین دشواری و مشکلات از این رو بوده است که در زبان بلوچی با قدامت و وسعت خود چندان مواد تحریری بصورت چاپی یا غیر چاپی (مخطوطه) به آسانی بدست نخواهد آمد علت اینست که اینگونه مخطوطات از اثرات جنگی یا کوچ نشینی قوم بلوچ از بین رفته اند و آنچه هم وجود دارد در تصرف افراد و شخصی می باشند که از آن استفاده کردن کار بسیار مشکل بلکه ناممکن است-

باز هم تلاش گردیده شده است که حد الامکان بررسی و مقایسه گردد که زبان بلوچی چگونه به معرض وجود آمده و تاچه حد با زبان هم عصر و زنده (زبان فارسی) روابط نزیکی از هرلحاظ داشته و در حال حاضر نیز آن روابط ادبی و فرهنگی و لسانی خودرا حفظ کرده است-

خلاصه مطالب پایان نامه به شرح زیر است:

الف: مطالب غیر مقایسه ای

شامل مقدمه شیوه انجام کار بررسی ، مختصری درباره جغرافیای بلوچستان، تاریخ بلوچستان و نژاد قوم بلوچ، ادبیات بلوچی، الفبای و رسم خط آن و معرفی زبان بلوچی و گویش های آن (ازلحاظ تکلم) و مقاسیه بازبان ایرانی باستان بخصوص زبان فارسی، معرفی ادبیات زبان بلوچی و روابط و اثرات آن بر زبان و ادبیات بلوچی است.

ب: مطالب مقایسه ای

شامل مقایسه دستوری، واژه گوئی، اشتراك کلمات زبان فارسی با زبان بلوچی از جمله مقایسه دستگاه صوتی ، اسم و صفت، ضمیر، انواع فعل، حروف وغیره. درباب هفتم ذکر گردیده است.

از مجموع مطالب پایان نامه نتایج زیر حاصل شده است:

۱-زبان ایرانی باستان (بخصوص زبان فارسی) و بلوچی از جهات مختلف به خصوص از جهت معنی و مفهوم ، اشتراك کلمات از لحاظ تحریر (املا) خصوصاً از جهت دستوری. بایکدیگر قابل مقایسه هستند.

۲-اطلاعات مربوط به مقایسه زبان ایرانی(فارسی) و بلوچی از طریق تحقیقات کتابخانه ای و مطالعاتی قابل حصول است.

۳- قوم بلوچ بخصوص افراد بلوچ زبان اکنون در سرزمینی به نام "بلوچستان" که در آن شامل دو ایالت (استان) یعنی "بلوچستان ایران" و"بلوچستان پاکستان"می باشد، وعده وزیادی در کشور افغانستان زندگی می کنند و همین طور در کشور های خلیج همانند عمان، بحرین، متحده عرب آمارات وغیره زندگی می گذارند حتیٰ درکشور ترکمنستان و کشورهای آفریقایی هم مهاجرت کرده اکنون سکونت دارند. تاکنون با زبان بلوچی تکلم می کنند و زبان خود را حفظ کرده اند.

٤-بلوچ ها ایرانی نژاد هستند.

۵-قوم بلوچ دارای ادبیات شفاهی گسترده ای بوده که از قرن نوزدهم میلادی به کتابت آن

اقدام شده است (بخصوص بعد از استقلال کشور پاکستان در سال ۱۹٤۷ میلادی).
٦- زبان بلوچی کنونی خود، دارای گویش هایی از قبیل گویش شرقی و گویش غربی (مکرانی) است. اما براساس آخرین طبقه بندی جزئی (طبقه الفنباین)، عبارتنداز:

i) لهجه رخشانی.

ii) لهجه سراوانی.

iii) لهجه کیچی.

iv) لهجه های ساحلی .

۷- اکثر صامت ها و مصوت ها و کلمات ایرانی باستان (بخصوص فارسی) بدون تغییر در زبان بلوچی بخوبی دیده می شود.
۸- مشابهت های فراوانی بین صرف ونحو اسم، صفت، قید ضمیر. افعال و عدد در فارسی با بلوچی وجود دارد . یکی از ویژگیهای برجسته زبان بلوچی کنونی آن است که هنوز آثاری از چهار حالت صرفی فاعلی، مفعولی، اضافی و غیر فاعلی در صرف اسم ، ضمیر و عدد در آن مشاهده می شود.
۹- تفاوت های که نتیجه طبیعی تحول اصول دستوری زبانهای باستان به زبانهای میانه و زبان فارسی نوهستند، همین تفاوت میان زبانهای فارسی باستان وفارسی نوبا زبان بلوچی نیز دیده می شود.
۱۰- میزان تشابهات و تفاوت های موجود بین زبان فارسی و زبان بلوچی به طور دقیق و کامل قابل برآورد نیست. به همین دلیل از ذکر نتایج آماری خود داری شده است. برای محققان آینده این موضوع را رها کرده تاکه آنان در این باره بررسی و تحقیق بکنند.

نتیجه، پیشنهاد

(نتیجه،پیشنهاد)

نتیجه:-

از مجموعه مباحث این پایان نامه نتایج زیر بدست آمده است:

۱-زبان بلوچی یکی از زبانهای ایرانی است۔

۲-با ملاحظات زبان شناسی و تاریخی، می توان زبان " **بلوچی باستان وبلوچی میانه** " را بازبانهای ایرانی مانند" **اوستایی و فارسی باستان**"وزبانهای ایرانی میانه مانند"**فارسی میانه وپهلوی اشکانی**"موازنه کرد۔

۳-عقیده کسانی که زبان بلوچی را زبان غیر ایرانی می دانند، مردود است۔

٤-در پیکر زبانهای ایرانی نو، زبان بلوچی درگروه زبانهای غربی-شمال قرار دارد۔

٥-یکی از راههای اثبات ایرانی بودن قوم بلوچ، ایرانی بودن زبان این قوم است که اکنون با دلایل زبان شناسی کافی به اثبات رسیده است۔

٦-زبان بلوچی و قوم بلوچ بر اثر عوامل گوناگون تاریخی و سیاسی تاحدّ زیادی تحول یافته و از زبانها و اقوام های دیگر نیز تاثیرپذیر فته و یا برآنها هم تاثیرگذاشته است۔ درنتیجه نمی توانیم ادّعا کنیم که زبان بلوچی کنونی و سخنگویان آن کاملاً ایرانی النسل هستند ۔ اما این ادّعا رامی کنیم که اصل این زبان و قوم ایرانی است ، هرچند که در طول تاریخ تحول های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تاریخی در آنها اتفاق افتاده است۔

۷-از آنجاکه از ادوار گذشته در زبان بلوچی (پیش از قرن نوزدهم میلادی) منابع مکتوب در دسترس نداریم،ولی روش مقاسیه ای این پایان نامه به ما کمك می کند که بتوانیم بعضی از کلمات دوره های گذشته زبان بلوچی را باز شناسی و یا باز سازی کنیم۔☆

☆دراینجامنظور دو لفظ باز شناسی و باز سازی به ترتیب عبارت است از:

بازشناسی:-شناسایی لغتی است که از گذشته تاکنون درآن لغت اتفاق نیفتاده و یا اگر اتفاق افتاده است، آن تغییر به حدی نیست که مانع شناختن آن لغت باشد: isā دراوستائی و ido درفارسی باستان معنی "اینجا"، معادل ?eda درزبان بلوچی به معنی "اینجا"۔ (باقی صفحه بعد)

۸-ضرورت مطالعه برروی زبان در کنار مطالعه برروی سایر زبانهای ایرانی و مطالعات ایرانشناسی ایجاب می نماید.

۹-زبان بلوچی کنونی، بعضی از ویژگیهای زبانهای ایرانی باستان (اوستای و فارسی باستان) راحفظ کرده است. شاید به کمك تحقیق بیشتر برروی زبان بلوچی بتوانیم به اطلاعات مزید راجع به زبانهای ایرانی باستان اضافه کنیم.

۱۰-مطالعه تاریخی زبان بلوچی، بامراجعه، به منابع زبانهای اوستایی و فارسی باستان، کار تحقیق و مطالعه تا حذ بسیار سهل خواهد کرد و می توان گفت که بدون مراجعه به منابع اوستایی و فارسی باستان مطالعه تاریخی زبان بلوچی بی ارزش است.

(باقیمانده از صفحه گذشته)

بازسازی:-شناسایی و ساختن لغتی است که از گذشته تاحال چنان تغییر یافته که از روی شکل ظاهری آن لغت قابل تشخیص نیست بلکه باکمك قوانین تحول زبان می توان به اصل آن پی برد. مانند: vāta دراوستائی به معنی "باد"که با تحویل v به gw در بلوچی و افتادن a از پایان آن به gwāt "باد" تبدیل شده است.

پیشنهاد

چون این اولین پایه نامه است که راجع به تاثیر پذیری زبان و فرهنگ و ادب بلوچی از زبان فارسی، را مورد بحث قرار داده است چنانچه نگارنده این مقاله در نوشتن و جمع آوری مواد بامشکل های زیادی روبرو شده است. باوجود سعی و کوشش بسیار بازهم تاحدی کافی نتوانسته بر تمام جنبه های فرهنگ و ادب و زبان تاثیر پذیر رفته بلوچی را بطوز کامل مطرح سازد به همین سبب در بعضی جا احساس تشنگی می ماند. اما من مطمینم که چون این خشت اول بود، و بعد ازین محققان خشت های دیگر را به دنبال این خواهند گذاشت. تااینکه تمام جنبه ها روشن خواهند شد. وهیچ چیز در تاریکی نخواهد ماند.

بامشکلاتی که نگارنده روبرو شد اکثر آنها مربوط به زبان شناسی ومنابع می باشد. برای تدارك این مشکل ها درا ینجا پیشنهاداتی مطرح می گردند تاکسانی که پس ازاین در این زمینه به تحقیق می پردازند درپی جواب آنها باشند.

۱-برای سهولت در دسترسی به منابع، منابع مربوط به زبان بلوچی از ابتدا تا زمان حاضر بر حسب موضوع و یاتاریخ طبقه بندی شوند.

۲-به طور دقیق مشخص شود که زبان بلوچی در چه دوره تاریخی از پیکر اصلی زبانهای ایرانی جدا شده است.

۳-جای دقیق زبان بلوچی درپیکر اصلی زبانهای ایرانی از گذشته تاحال مشخص شود.

٤-اطلس جدید گویش های زبان بلوچی با اصوال دقیق گویش شناسی تهیه گردد.

٥-آماردقیق ابقاء یا تحویل اصوات(Sounds)ایرانی باستان به زبان بلوچی نو تهیه شود.

٦-باوجود آثار چهارحالت صرفی فاعلی، مفعول،اضافی و غیر فاعلی برای اسم در زبان بلوچی که از ویژگیهای مهم صرف اسم در ایرانی باستان نیز محسوب می شوند ، مشخص شود که تاچه حدّ می توان زبان بلوچی رایك زبان صرفی دانست.

۷-به طور دقیق مشخص شود که زبان بلوچی تا چه حدّ اصول صرفی و نحوی زبانهای ایرانی باستان را حفظ کرده است.

۸-برای سهولت درکار محققان بعدی ، الگوی دقیق تحول زبانهای ایرانی باستان وزبان بلوچی تهیه شود تا بامراجعه به آن کار مقاسیه و ریشه شناسی این زبانها آسان تر گردد .

۹- درجوار مطالعات ایران شناسی در ایران و پاکستان جایی برای مطالعه برروی زبان بلوچی هم در نظر گرفته شود تا از قابلیت های زبان بلوچی در مطالعات ایران شناسی و پاکستان شناسی بیشتر بهره گیری شود.

ABSTRACT

اثرات زبان و ادب فارسی بربلوچستان موجود۔

از لحاظ تاریخ، زبان و ادب و فرهنگ فارسی اثرات زیادی بر بلوچستان گذاشته است۔ ولی بر اثر مرور زمان این گونه تمام اثرات کاسته شده اند۔ بزرگترین علت و سبب این، ریشه های محکم و عمیق زبان و ادب وفرهنگ بلوچ و بلوچی بوده است۔ برای همین فارسی راهم در داخل خود حل کرده از آن خود ساخته است۔ همچنانکه زبان فارسی و فرهنگ ایران زبان و ادب و تمدن تمام هجوم آوردگان را در خود حل کرده ایرانی ساخت۔

بدبختانه از طرف محققان و ماهرین وزبان شناسان چندان کار تحقیقی سر انجام داده نشده است و به همین علت تا کنون این قسمت بطور کامل در نظر جهانیان نمایان نشده است۔

همین چیز باعث شده است که اساس تحقیق و بررسی بنده نیز بر همین بنیاد باشد که این قسمت بخوبی واضح گردد۔ و بدین علت این موضوع را برای رشته دکترا و کار تحقیق انتخاب کرده ام ۔اگر چه بنده می دانستم که در این موضوع مواد لازم چندانی به چاپ نرسیده است و کاری بسیار دشوار می باشد اما لازم دانستم که باید بر این موضوع که آن نیاز مردمان هم می باشد که در بلوچستان زندگی می کنند و می خواهند که در باره زبان و ادبیات آنان کار تحقیقی انجام داده شود۔

بنده چندین سال فقط برای جمع آوری مواد صرف کرده ام و در مناطق مختلف بلوچستان و بلوچ نشین سفر کرده و با افراد صاحب علم و دانش مصاحبه نموده واطلاعات کافی جمع آوری کرده بعد ازان درباره فرهنگ و رسومات قوم بلوچ نیز از بزرگان قوم بلوچ اطلاعات بدست آورده ام وزبان و ادبیات و فرهنگ بلوچ را با زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی(فارس)مقایسه نموده ام تاکه معلوم گردد زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی تا چه حد بر زبان و ادبیات و فرهنگ بلوچ اثر گذاشته است۔

برای همین بنده در این مقاله به اهداف زیر تحقیق و بررسی کرده است:

(i)بررسی و تحقیق از ریشه های تاریخی زبان فارسی در بلوچستان پاکستان۔

(ii) بررسی و تحقیقی از نظر اثرات زبان و ادب و فرهنگ فارسی (ایرانی) بر زبان و فرهنگ بلوچی بخصوص در بلوچستان پاکستان۔

(iii)تلاش و بررسی آن وجوهاتی که زبان و ادب و فرهنگ فارسی برزبان و ادب و فرهنگ بلوچی در بلوچستان پاکستان اثر گذاشته است۔

(iv) بررسی و تحقیق در کارهای شعرا و ادبا و مبلغان بلوچستان که در زبان فارسی کارکرده اند چه اثراتی در جامعه بلوچ گذاشته اند و زبان فارسی چگونه وارد بلوچستان(پاکستان)شده است۔

ABSTRACT

THE IMPACT OF PERSIAN LANGUAGE AND LITERATURE ON CONTEMPORARY BALOCHISTAN

Historically, the Persian language has greatly influenced the language, literature and culture of Balochistan. But, with the passage of time this influence has lessened due to the rich Baloch culture and civilization and the ability of the latter to absorb the former. Unfortunately, it could not attaract the attention of academics and research scholars to work and explore this theme for their reserch work. Besides this, the Persian writings Baloch writers produced in the form of prose and poetry remained untouched and uncared.

To introduce to the world Balochistan's contribution in the field of Persian literature with its critical evaluation, I intend to take up the research on the abovementioned topic for my Ph.D. disseratation.

The main objectives of this research are:

a) To trace the historical roots of the Persian language in Balochistan;
b) To conduct an in-depth study of the impact of the Persian language on the Balochi language, literature and culture in Balochistan;
c) To analyze the domino-impact of the Persian language on the Balochi language and literature;
d) To trace the causes of the development and influence of the Persian language, literature and culture in the region of Balochistan;
e) To introduce the native writers and poets who had great contribution in this regard;
f) To analyze the impact of the Persian language on contemporary Balochi language, literature and culture in Balochistan.

This is an original research and hope it will open chapter to scholars who intend to proceed with advance studies on Balochistan, especially in the field of its culture and literature.

THE IMPACT OF PERSIAN LANGUAGE AND LITERATURE ON CONTEMPORARY BALUCHISTAN

Summary of the Research Plan

My research is consisted of seven chapters. This research deals with the evolution of literary, political, social, psychological and civilizational history of Persian language and literature in Baluchistan. It will also analyze the impact of Persian language and literature on the local civilization and language of Baluchistan.

Historically, Baluchistan has splendid civilization and civic culture. According to folk tradition and stories the Mads and Aryans came to this region during the pre-historic period. The war stories of Baloch literature trace the history of the impacts of the Persian on Balochi language during 2500 B.C. when the Iranian invaders, kings, poets, Sufis and preachers came to this region and settled here. Not only did they spread religion, but also took political control of the region. They also formed an army in order to invade different parts of this region. (for instance, Nadir Shah Afshar and others).

The language of this region is Balochi, which is deeply influenced by the Persian language. This language is belonged to the family of Aryan languages. According to some linguists, this language was originated in the written form in the mid-sixth century. For a long time, Persian had been the official language of Baluchistan, and dominated the academic circles as well. Therefore, the Baloch poetic and prose expressions are all taken from the Persian language. It was because of the great impact of the Persian on the language, literature and civilization of Baluchistan that the local poets and prose-writers adopted the Persian as a medium of their expression. Famous among them were: Natiq Makrani, Mullah Hassan etc.

Till the creation of Pakistan, the Persian had the status of official language and used in political and religious matters. Every educated person used to express himself in the Persian.

Therefore, it is necessary to evaluate the impact of the Persian language and literature on the evolution of Balochi language and literature, and to search the writings of the local writers and poets. This necessity has compelled me to choose this topic for my Ph.D dissertation.

Division of the dissertation

The proposed research is divided into six chapters. Chapter one will deal with the political and geographical history of Baluchistan. This chapter is further divided into two parts. First part will examine the historical and political background, while the second part will discuss the geographical background of Baluchistan.

Chapter two will evaluate the social and civilizational evolution of Baluchistan. This chapter will comprise two parts. In the first part, efforts will be made to analyze the social and civilizational structure of Baluchistan, and the second part will deal with the Balochi language and literature, its history and evolution.

Chapter three will comprehensively discuss the evolution of Persian language and literature in Balochistan. The chapter will consist of two parts. In the first part, the evolution of prose and in the second part the evolution of poetry will be examined. Chapter four will focus on famous Persian prose-writers of Balochistan, their life history, writings and characteristics of their prose.
Chapter five will deal with the impact of the Persian on Balochi language and literature. And finally, chapter six will analyze the impact of the Persian culture on the contemporary local culture of Baluchistan.

Research Hypothesis

Historically, the Persian language has deep impacts on the Balochi language. But with the passage of time, this influence has lessened on the contemporary Balochi language and culture.

Research Questions

Following are the research questions:

1) What are the historical roots of the Persian language in Balochistan?
2) What is the historical impact of the Persian language on Balochi language, literature and culture in Balochistan?
3) What are the social, psychological, civilizational impact of the Persian language on Balochi language, literature and culture of Balochistan?
4) What is the contribution of native writers in the evolution of the Persian language in Balochistan?
5) What are the impacts, if any, of the Persian language on contemporary Balochi language, literature and culture in Balochistan?

Objectives

The main objectives of this research are:

a) To trace the historical roots of the Persian language in Balochistan;
b) To conduct an in-depth study of the impact of the Persian language on the Balochi language, literature and culture in Balochistan;
c) To analyze the domino-impact of the Persian language on the Balochi language and literature;
d) To trace the causes of the development and influence of the Persian language, literature and culture in the region of Balochistan;
e) To introduce the native writers and poets who had great contribution in this regard;
f) To analyze the impact of the Persian language on contemporary Balochi language, literature and culture in Balochistan.

Source Material

Primary and secondary sources will be used in this research.

باب اول

فصل اول

پس منظر جغرافیائی مناطق بلوچستان۔

حدود جغرافیا ی بلوچستان

بلوچستان از قدیم سرزمین و سیع و عریض و حامل جغرافیای مختلف بود ـ علت تغییر در جغرافیای بلوچستان این بود که این ولایت اکثر زیردست مهاجمین خارجی می بود۔

چنانچه از تواریخ معلوم می گردد که درزمان قبل از میلاد این ولایت به اسمهای مختلف مانند۔"بارکان"، "احباش"، "سیوی"، "مکا" یا "ماکا"، "گدروزیا" یا "گدروشیا" وغیره شناخته می شد و آن یکی از استانهای ایران شمرده می شد۔(۱)

از کتابهای تاریخی این هم معلوم می شود کـه در زمان ساسانیان این سرزمین در چهارولایت منقسم بود یعنی کرمان، سیستان ، طوران و مکران (۲)۔ می گویند اکثر تمام ولایت طوران شامل ولایت سند می بودند و گاهی جزوی ازان ـ درزمان حکمران سند، چچ بن سلائج اکثر و بیشتر شهرهای توران شامل حدود سندبودند(۳)۔ و مردمان این ولایت از مردمان کوچی و بادیه نشین که از نژاد آریای بودند ، زندگی می کردند۔ (٤)

ولایت های سیستان و کرمان به عموم ما تحت دولت خانواده هائی ایرانی بود ـ در حالیکه طوران و مکران زیر دست حکومت هائی مختلف بودند۔ بخصوص طوران شامل ولایت سند می شد۔

چون تحقیق مابرروی بلوچستان پاکستان می باشد بنا براین ما در اینجاجغرافیای ولایت طوران و مکران را بیان می کنیم ـ

بعداز فتح عرب ها جغرافیای ولایت مکران به این صورت بود:

---

۱ ـ دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل ـ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۲۰۰۸، آزات جمالدینی اکیڈمی، کراچی۔ ص۱۰٦

۲–ٹیٹ ، جی پی (مترجم انوررومان) ـ بلوچستان اور سیستان کے خدوخال، ۱۹۸٤، کوئٹه ،ص۳٦

۳–کوفی،علی۔۱۹٦٦ ـ فتحنامه سند(چچ نامه) ـ ترجمه مخدوم امیر احمد ، تحقیق تشریع نبی بخش بلوچ۔ حیدرآباد۔ ص ٦۱

٤–حیبنی، عبدالحئی ـ(سال ندارد)۔ تاریخ افغانستان ، جلد اول ، کابل ـ ص۱۷۱

٥–حیبنی، عبدالحئی ـ(سال ندارد)۔ تاریخ افغانستان ، جلد اول ، کابل ـ ص۲۱۳

ولایت مکران:

در غرب آن کرمان و درشمال آن سیستان و درجنوب بحرعمان و در شرق آن هند بود۔ این ولایت بسیار عریض و طولانی ، مناطقی خشك و دارای صحرای وسیعی است که طول آن ازتیز(تیس بندری در بلوچستان ایران و نزیکی بندرچاه بهار) تا قصدار (خضدار کنونی در بلوچستان پاکستان)،در حدود دوازده منزل باشد (هر منزل ۱۲ میل است)۔ و شهرهای معروف آن عبارتند از:

تیز(تیس) ، قیربون، قصرقند، دزك، فهلفهره (بمپور)، راسك و شکر سپید (فانیذ) مرکز آن فزبوریا بنجبور(پنجگور کنونی) بود۔ تیز بندر مصروف این ولایت بود۔ ارمبیل/ارمیل و قنبلی نیز معروف بود که اکنون لسبیله و گیر خیرو کوت است۔ (۱)

ولایت طوران:

ازطرف شمال شرق مکران ومتصل مرزهای سند واقع و پای تخت آن "قصدار" یاقزدار (خضدارکنونی) سرزمینی بنام بدهه شامل است۔ شهرهای معروف آن عبارتنداز :قندابیل، کیز کانان(قلات کنونی که بعداً مرکز بلوچستان قرار گرفت) وغیره

است ۔ امابگفته "بشاریؒمقدسی" که حدود ۳۷۵ه دراین ولایت آمده بود، شهرهای متعدد مانند: بج ترد(بجی رته)، جث رد(جسرته) ، بکانان ، خوزی، رستاکهن، رستاق رود ، موردان ، ماسکان، کهرکور، محالی ، سوره و قصدار (قزدار)وغیره را نام برده است(۲)

بجز این چند اقتباس ، اطلاعات دیگری راجع به جغرافیای ولایت بلوچستان نداریم ، وذکر این منطقه بیشتر در حالتی آمده است که شاهی (فاتحی) بر مناطقی یا شهری غلبه کرده باشد یا کسی فرار کرده به یکی از شهرهای این ولایت رسیده باشد۔

اولین نقشه مستند و حدود جغرافیای بلوچستان تقریباً درسال ۱۸٤۰ میلادی بتوسط "چارلس میسن" به چاپ رسید ۔ در زمانی که انگلیسی ها بر قلات (مرکز بلوچستان) حمله کردند و درآن حمله ، محراب خان حاکم و فرمانروائی قلات کشته شد و انگلیسی ها برقلات قابض

۱ـحبینی، عبدالحئی ـ(سال ندارد)۔ تاریخ افغانستان ، جلد اول ، کابل ۔ ص۲۱۳ ۲۱۵

۲۔ استرونج، جی پی ، مترجم محمد جمیل الرحمان۔ خغرافیه خلافت شرقی ، ۱۳٤۹ه ق ۱۹۳۰م ،دانشگاه عثمانیه دکن هند، ص ٤۹٤ تا ۵۰۲

۳ـکوفی،علی۔۱۹٦٦ ۔ فتحنامه سند(چچ نامه) ۔ ترجمه مخدوم امیر احمد ، تشریع نبی بخش بلوچ۔ حیدرآباد

شدند۔ طبق آن نقشه ، مناطق بلوچستان بسیار وسیع بود۔

از روی آن نقشه حدود بلوچستان:

از طرف شمال و شمال شرقی این ولایت تا مرز افغانستان و به طرف شرق آن مرز استان سند و در قسمت غرب آن نیز مرز ایران است ، ودر جنوب آن خلیج عرب که این مرزساحلی ششصد میل طول دارد۔(۱)

نقشه دیگر که بلوچستان چارلس میسن آن را درسال ۱۸۷۵ میلادی به چاپ رساند ، طبق این نقشه رود خانه حب(درنزدیکی شهر کراچی) و کوه هائی براهوئی حدود بندی ایالت بلوچستان باایالت سند را نشان می دهد۔ به طرف جنوب شرقی، خط مرزی گنداوه قرار دارد و آن بصورت مناربه طول بیست میل فاصله، وازطرف شمال شرقی باآن همراهی می کند ۔ فاصله کوه های سلسله بولان قرار دارد ، و درشمال غرب شهر کوئته (مرکز بلوچستان پاکستان) قرار گرفته است ۔ دریای لوهرا کارمرز بین بلوچستان و افغانستان را انجام می دهد۔(۲)

در این نقشه شهرهای مهم بلوچستان به این صورت ذکر شده اند: شهر کوئته (شال)، نوشکی ، خاران، قلات ، ایالت سراوان ، جهالاوان و مناطق جنوبی مج وغیره در بلوچستان پاکستان موجود هستند۔ اما مناطق مرزی افغانستان واضح نیست۔ البته درهمین نقشه مناطق مرزی ایران که به وسیله "سینت جان" مشخص شده بود، کاملاً واضح است۔ (۳)

وسعت کل بلوچستان در نقشه چارلس که درسال ۱۸۷۵م چاپ شده بود بدین صورت نوشته شده است :وسعت کل بلوچستان آنزمان ۱،٦۰،۰۰۰ مربع میل است که ٦۰،۰۰۰ مربع میل در بلوچستان ایران است ۔ همین طور ۸۰،۰۰۰ مربع میل در بلوچستان پاکستان و باقی مانده آن که ۲۰،۰۰۰ می باشد در افغانستان شامل است۔ (٤)

جایی که درحال حاضر نام "بلوچستان" بر روی آن اطلاق می شود ، شامل دو بخش می باشد:

۱-ای ، ڈبلیو هیوگز۔ مترجم انور رومان ۔ سرزمین بلوچستان۔ کوئته ، ۱۹۹۰ میلادی ۔ ص ۲۲

۲-افشار، ایرج۔ ۱۳٦۳ه ۔ سیستان و بلوچستان ۔ ص ۲۲۱

۳-ای ، ڈبلیو هیوگز۔ مترجم انور رومان ۔ سرزمین بلوچستان۔ کوئته ، ۱۹۹۰ میلادی ۔ ص ۲۳

٤-شاملوی، حبیب الله ۔ جغرافیای کامل جهان ،تهران ، ۱۳٦۳ه ش۔ ص ۱۳۱

الف:بلوچستان ایران ـ

ب: بلوچستان پاکستان ـ

بلوچستان ایران در جنوب شرق کشور ایران و بلوچستان پاکستان در جنوب غرب کشور پاکستان واقع است ـ بلوچستان ایران با"سیستان"، استان سیستان و بلوچستان را تشکیل می دهد که مرکز آن "زاهدان" است ـ دیگر شهرهای این استان عبارتنداز:زاهدان ، زابل ، خاش ، سراوان ، ایرانشهر ، قصر قند، نیك شهر، چاه بهار، کنارك ، وغیره ـ و مرکز ایالت بلوچستان پاکستان که شهر کوئته است و شهرهای دیگر آن عبارتنداز:

کیچ مکران(تربت)، گوادر، مند ، ناصر آباد، تمپ، بلیده ، جیوانی ، پسنی ، خضدار، پنجگور ، سبی ژوب ، نصیر آباد، اورماره وحب وغیره ـ

مناطق مرتفع بلوچستان ، کوه هائی خاش (در بلوچستان ایران) و قلّه تفتان (در بلوچستان پاکستان) است که ۴۰۵۰متر از سطح دریا بلندتر است ـ (۱)

(ب) بلوچستان پاکستان بزرگترین استان از چهاراستان دیگر کشور پاکستان است ـ حدوداً چهل و هشت (۴۸٪)درصد کل منطقه پاکستان راتشکیل می دهد(۲)ـ این ایالت ۴۷۱ میل خط ساحلی و ۱۲۴۳میل مرز خشکی دارد ـ ۷۲۳میل باکشور افغانستان و ۵۲۰میل مرز خشکی باکشور ایران همرزاست ـ درشرق آن ، استانها ی سند، پنجاب و بخشی از استان خیبر پختون خواه (سرحد) است ـ و در جنوب بلوچستان مرزهای دریای آن تا حدّ ایران وسعت دارد و دردهانه خلیج فارس پایان پذیر می شود(۳)ـ شهر های معروف آن عبارتنداز :

گواتر، گوادر، جیوانی ، پسنی ، اورماره وغیر ه ـ

اما برای یاد آوری متذکرخواهم شد که بندر گوادر در سال ۱۹۵۸ میلادی بار دیگر به (پاکستان) بلوچستان برگردانده شد ـ (چون قبل استقلال پاکستان ۱۹۴۷ میلادی بندر گوادر را حکمران قلات بلوچستان به شیخ سعید بن قابوس حکمران عمان (مسقط) هدیه کرده بود)ـ

بلوچستان از لحاظ جمیعت از همه استانهای پاکستان کم آبادان است ـ آمار جمعیت بلوچ ها در مناطق مختلف بصورت متفاوت ذکر شده است ـ جدید ترین منبعی که به آن دسترس

---

۱ ـ افشار، ایرج ـ جغرافیای بلوچستان ـ ۱۳۷۵ه ش ـ زاهدان ـ ص۱۴

۲ـ دهوار، ملك سعید ـ تاریخ بلوچستان (بارسوم)ـ ۲۰۰۸ میلادی ـ کوئته ـ ص ۱۸ تا۱۹

۳ـ اے ، ڈبلیو هیوگز ـ مترجم انور رومان ـ سرزمین بلوچستان ـ کوئته ، ۱۹۹۰ میلادی ـ ص ۲۲

یافتیم مربوط به سال ۱۹۸۹ میلادی می باشد که در آن ٤/٥ یا ٥(چهار و نیم یا پنج) میلیون نفر رقم شده است (۱)- از نظر پراکندگی قوم بلوچ ، کشور پاکستان بیشترین تعداد بلوچها را در خود جاداده است -

با توجه به آمار افزایش آبادانی بلوچ در دهه اخیر جمعیت بلوچها را می توان در حدود ۷/٥ تاهفت نیم تا هشت) میلیون نفر تخمین زد-(۲)

حدوداً دو دهه پیش ساختار اجتماعی جامعه بلوچها کاملاً فرق داشت و برروابط قبیله ای استوار بود - اما در دهه اخیر این ساختار اجتماعی تا حدّ زیادی تغیر یافته و به شیوه های جدید زندگی عشایری ، کوچ نشینی روستای و شهری تبدیل شده است -

محور اقتصادی جامعه بلوچستان بر سه ۳ پایه یعنی کشاورزی ، دامپروری و تجارت استوار است - گروه های از مردم نیز در جاهای مختلف بلوچستان در اداره های دولتی ، کار در کشور های عربی حوزه خلیج فارس ، صید ماهی و آبزیان دیگر (منحصر به مناطق ساحلی مانند بندر چاه بهار ، بندر جیوانی ، گوادر و پسنی) امرار معاش برای خود می کنند- (۳)

ولایت بلوچستان دارای نعمت های طبعی می باشد ، انواع معدنیات نفت ، گاز طبعی ، زغال ، طلا (سندك و ریکودك پروجیکت) ،نقره ، آهن ، انواع میوه ها مانند خرما ، انگور ، سیب ، خوبانی وغیره -

دراین استان رشته کوه منفرد مانند کوه تفتان که ارتفاع آن ٤٠٤٢متر است - کوه تفتان ازآتش فشانی های دوره چهارم در وجود آمده است و این کوه بین ۲۸ درجه و پنج دقیقه تا ۲۸ درجه سی دقیقه عرض شمالی و ٦٠ درجه و ٥٠ دقیقه تا ٦١ درجه و ١٥ دقیقه طول شرقی نصف النهار گرینویج قرار دارد و درفاصله ٤٨ کلومیتری شمال خاش (بلوچستان ایران) به طول ۱۲ کیلو میتر ، درجهت شمال غربی به جنوب کشیده شده منظره ای بسیار زیباو بی نظیری است - علاوه ازاین کوه"باتیل" ، کوه "ملك سیاه"، کوه "سلیمان"، کوه های سرباز را می توان نام برد - قلّه تفتان که از قلل آتش فشانی پاکستان و ایران است که هنوز هم فعالیت دارد- (٤)

شرایط جغرافیایی متنوع سبب تنوع آب و هوایی این منطقه شده است ، چنانچه در

۱-دهوار، ملك سعید - تاریخ بلوچستان (بارسوم)- ۲۰۰۸ میلادی - کوئته -ص ۳۲

۲-ألس ، ماهنامه بزبان بلوچی - سال ۲۰۰٦ میلادی - ص۲٥

۳-افشار، ایرج - جغرافیای بلوچستان - ۱۳۷٥ه ش - زاهدان -ص١٤

٤-یغمائی، اقبال - بلوچستان و سیستان- ۲٥۳٥- تهران -ص١٦

منطقه بلوچستان از این نظر که جز آب و هوای قطبی ،همه گونه آب و هوا دارد به راستی شگفت انگیز است ـ به سبب واقع بودن در منطقه آب و هوای استوایی در بیشتر ما هها هوا سخت گرم و رطوبت دارد، و رطوبت دربرخی روز ها چنان افزایش می یابد که نفس کشیدن را بر مردمان بومی هم دشوار می کند ـ مناطق سبی و تربت در اواخر اردیبهشت به ٤٩ یا ٥٠درجه بالامی رود. طبق هواشناسی دولت پاکستان گرمترین مناطق کشورا "سبی "نامیده اند که درجه آن به ٥٤درجه رسیده است (١)ـ دربلوچستان هوایی خشك ، هوایی گرم سیر و هوایی سرد سیر یعنی همه نوع آب و هوا دیده می شود ـ

از لحاظ آب و هوا مناطق بلوچستان به این صورت تقسیم بندی شده است که در زیر است:

١- منطقه کوهستانی مرتفع کوه تفتان که سرسبز ترین را دارا است با درختان بادام و پسته کوهی که قبایل بلوچ در آنجا مسکون هستند.

٢-کوئته ، زیارت و ژوب و امثال آنها مناطق سرد و معتدل اما با اختلاف شدید درجه حرارت میان شب و روز است ـ

٣-مناطق گرم چون سبی پنجگور وخضدار و تربت و جنوب بلوچستان یا مکران که بیابانی بسیار گرم است و به عموم درجه هوای آنجا نزدیك به پنجاه یا بالاتر از آن هم می شود.

٤-سواحل دریای عمان ،مانند گواتر ، جیونی ، گوادر، پسنی ، اورماره که به دلیل گرم و رطوبت (هوای شرجی) آب و هوایی آنجا غیر قابل تحمل و خفقان آوراست(٢).

اسم رودهای معروف بلوچستان به این قرار است

١-باهو کلات (که از ایران سرچشمه گرفته به دریای عمان می ریزد)،٢- رودخانه کاجو(درایالت بلوچستان ایران است ، نزدیکی مرز پاکستان)، ٣-نهنگ ، ٤-دشت کور در بلوچستان پاکستان و نزدیکی مرز بلوچستان است(ایران) بزرگترین و پر آب ترین رود خانه بلوچستان که براثر آن چند هکتار زمین سیر آب می گردند، ٥- رودخانه بمپورنام دارد ـ بمپوراز این نظر که جابه جا زیر زمین از دل ریگزار ها می خزد و گاه آشکار جریان می یابد از شگفت انگیز ترین رودهای جهان

١-یغمائی، اقبال ـ بلوچستان و سیستان ـ ٢٥٣٥ـ تهران ـ ص١٧

٢-افشار، ایرج ـ جغرافیای بلوچستان ـ ١٣٧٥ه ش ـ زاهدان ـ ص٢٠٥ تا ص٢٠٧

است (۱)ـ این رودخانه از شصت کیلومیتری خاش و مرزهای پاکستان و از کوه های خاوری سر چشمه می گیرد و به سوی جنوب بلوچستان جریان می یابد.

رودهای دیگر:

رودخانه ماشکل(ماشکیل) یا مشکید ازکوه های شرقی سر چشمه گرفته در فاصله ای نسبتاً دوراز جنوب سراوان می گذرد و پس از مشروب کردن دره های این ناحیه وارد بلوچستان پاکستان می شود ، ماشکیل در از پیشکوه که بعداً روهتك نامده شد، سرچشمه می گیرد. (۲)

بیشترین رود های قابل بلوچستان به دریای عمان می پیوند د. میان اینهارود خانه دشتیاری مهمتراست . این رود از کوه های دکیك وکیشا سرچشمه می گیردو پس از گذشتن از باهو کلات وارد خلیج گواتر (بندربلوچستان پاکستان) می شود. سرزمین دشتیاری که آن را مکران صغیر هم می گویندبرای کشاورزی این منطقه ، وسعت و اعتبار بسیار می یابد.

دیگر از رودهایی که به بحرعمان می ریزد رودخانه سیرگان است که در مغرب چاه بهار (بندربلوچستان ایران)وارد دریای می شود . رود کایر به موازات رود سیر گان و مسافتی دور از آن به دریای عمان می ریزد.

گیابوراز برجستگهای جنوب شرقی استان زاهدان (مرکز بلوچستان ایران) سرچشمه می گیرد و پس از پیوستن شعبه هایی آن رود خانه بنام میر جاؤبه موازات مرز ایران و پاکستان جریان می یابد . لادیزیکی از شعبه های مهم این رود خانه است که بخش لادیز را مشروب می کند.

بیشتر رودخانه هااز کوهای مجاورکوه تفتان ، کوه سلیمان ، کوه باتیل یا از کوه های افغانستان سر چشمه می گیرند. (۳)

۱-یغمائی، اقبال - بلوچستان و سیستان. ۲۵۳۵. تهران .ص۱٦

۲-یغمائی، اقبال - بلوچستان و سیستان. ۲۵۳۵. تهران .ص۱۷

۳-انسائیکلو پیڈیا بلوچستان. ۲۰۰۸. اسلام آباد . ۱۷۱

٤-افشار، ایرج - جغرافیای بلوچستان . ۱۳۷۵ه ش . زاهدان .ص۲۰۷

فصل دوم

پس منظر تاریخی وسیاسی بلوچستان۔

تاریخ و سیاست مناطق بلوچستان

بلوچستان سرزمین اسرار آمیزی است کـه در هیچ زمانـی تحت تسلط و غلبه هیچ حکومتی درنیامده است ـ به همین سبب بلوچان حامل فرهنگ و زبان و ادب و رسومات جداگانه می باشند ـ به همین سبب مقررات خود را رعایت می کنند ـ در واقع می توان گفت که مقررات حکومت های مرکزی دربلوچستان هرگزلایق اجرانبوده و نیست چونکه اهل منطقه با عامه مردم یا با افراد یگر جهان دررابطه نبود ند ـ به همین علت جهانگردان و مؤرخان قدیم هم نتوانستند درمیان آنها راه پیدا کنند و درباره تاریخ و سیاست و جغرافیا یا شهر ها و حکمرانان این دیار اطلاعات درست و لایق ذکر در دست ما یا تحقیق کنندگان بگذارند ـ (پس راجع به بلوچستان قدیم اطلاعات چندانی پیدا نمی شود آنچه است ارائه خواهد گردید)

پس منظر تاریخی و سیاسی بلوچستان

قدامت بلوچستان

بلوچستان حامل تاریخ بسیار قدیم است که دنباله آن نزدیك به سه ۳ هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد(۱) ـ ذکر این سرزمین در ادوار سلطنت اکادین (۲٦۰۰ق م)و حکمرانان سارگان (۲۲۷۹ق م) دیده می شود ـ این ذکر به سبب روابط تجاری بین افراد بلوچ هاو افراد اکادین و سارگان آمده است ـ زیراافراد آن اقوام برای تجارت به این منطقه آمده بودند ـ نه تنها این بلکه این منطقه مذکور مرکز تجاری بین عراق (اکاد) و وادی سند و مناطق همجوار (بلوچستان) آن نیز بوده است ـ (۲)

به سبب اهمیت محل وقوع اقوام و حکمرانان مناطق دیگر بااین ولایت روابط تجاری و اقتصادی داشتند ـ به همین علت در زمان حکمرانان سارگان (۲۲۷۹ق م)مکران دارای اهمیت ویژه ای بوده است و کاروان های بزرگ به طرف مکران رجوع می کردند ـ

۱ــیغمائی، اقبال ـ بلوچستان و سیستان ـ ۲۵۳۵ ـ تهران ـ ص٦

۲ــحمید بلوچ ـ مکران ؛عهد قدیم سے عهدجدید تك ـ سید هاشمی ریفرنس لائبریری ، کراچی ۲۰۱۰ ـ ص٨٤

درزمان خانواده ماد آزاد باك (ایشوویدنو) در سالهای ٥٨٤/٥٨٥ تا٥٤٩/٥٥٠م بلوچستان قسمتی از استان مشرقی ساتراپی بود ـ وحکمرانان آن سرزمین را "بارکان" ویا "احباش اسیوی" می گفتند(١)ـ

همین طور در زمان هخامنشیان کوروش بزرگ بین سالهای ٥٤٠ تا ٥٤٥ق م توانست منطقه بلوچستان را فتح کرده آنجاحکومت خود را برقرار کند- واین ولایت یکی از ساتراپ هخامنشی نامیده می شد- وسعت سلطنت هخامنشیان از ایران گذشته تانزدیکی ایالت سند امتداد داشت ـ بعد از کوروش بزرگ داریوش بر تخت نشست او تصورداشت که حکومت نباید بدست فرد واحد باشد بلکه درجاهای مختلف حکمرانان محلی که زیر اثر حکومت مرکزی باشند کارکنند- برای همین او استان بلوچستان را درچند قسمت تقسیم کردو آنجااستاندار و نمایندگان خود را مقرر ساخت تا برای حکومت مرکزی مالیات جمع آوری کنند(٢)ـ

سکندر اعظم بعد از فتح ایران از راه هندوکش وارد پنجاب شد و بعد از فتوحات برای باز گشت به ایران راه مکران را انتخاب کرد- چون به سرزمین بلوچستان رسید بانیروهای قوم بلوچ روبرو شد و جنگ شدیدی ما بین آنها رخ داد- در این جنگ اهل مکران تلفّات شدیدی به لشکر اسکندر اعظم رساندند، اما با وجود این تلفّات لشکر اسکندراعظم به بلوچستان تسلط یافت(٣)ـ

بعد از یونانیان (٣١٢ ق م-١٢٩ق م) مدتی خانواده های محلی مانند خانواده کوشان وغیره بر بلوچستان غلبه یافتند- اما خیلی زود ساسانیان بر مکران غالب شدند و اهل مکران نیز باآرامش زیر سلطه ساسانیان زندگی کردند و این منطقه استان (٣٣)سی و سوم سلطنت ساسانیان قرار گرفت-(٤)

زمانی که عربها بر سرزمین بلوچستان و کرمان حمله و آنرا فتح کردند آن وقت فقط عده ای بسیار اندك دین اسلام را قبول کردند و اغلب برمذهب خود (بت پرستی که خدای آنان مانا دیوی بود) مانده جزیه دادن را قبول کردند- (٥)

١- دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل - بلوچ؛تاریخ وعرب تهذیب،٢٠٠٨ء،کراچی- ص١٠٦

٢-همان- ص١٠٨

٣-همان - ص١١١

٤- همان- ص١٢٠

٥-احمدزئی، آغانصیر - ١٩٨٩ء- تاریخ بلوچ و بلوچستان-ج:٢- ص٢١١

درزمان بنوامیه ، هجوم مسلمانان براین مناطق ادامه داشت ـ چنانکه درفصل اول بیان شد، سرزمین توران و مکران زیر سلطه چچ بن سیلائج برهمن(حکمران سند) بود که بعد از رائی ساسی حاکم ایالت سند بود.(۱) محمد بن قاسم زمانی که بر ایالت سند حمله کرد، آنوقت حکمران سند داهر بن چچ بود. محمد بن قاسم سند را فتح کرد. اما به سبب مقاومت اهل مکران نتوانست آنجا را کاملاً فتح کند.(۲)

بنو عباس و بعد از آن طاهریان و صفاریان ، سامانیان و غزنویان نیز بر بلوچستان حمله کردند اما گاهی بر اقوام بلوچ غلبه می یافتند و گاهی شکست می خوردند ـ در این صورت حکمرانان مستقل خود بلوچها بر بلوچستان حکمرانی می کردند ، و برای خود حکومت مستقل تشکیل می دادند. (۳)

درزمان سلجوقیان ملك قاوردسلجوقی بن جنرل بیگ بر بلوچستان و کرمان حمله کردو پیروزشد.

ملك قاوردسلجوقی باکارهای مثبت خود بلوچها را از خود راضی ساخت ـ دوره حکمرانی ملك قاورد سلجوقی : ازسال ٤٤٣تا ٤٦٦ ه ق است ـ بعد از ملك قاورد سلجوقی شاهان سلجوق که برایران حکمرانی کردند ، درزیر است :

۱ ‐سلطان شاه (٤٦٦تا٤٨٧ه)

۲‐توران شاه (٤٨٧ تا ٤٨٩ه)

۳‐ایران شاه (٤٨ تا ٥٣٦ه)

٤‐ارسلان شاه (٥٣٦تا٥٥١ه)

٥‐محمد شاه (٥٥١ تا ٥٦٢ه)

٦‐طغرل شاه (٥٦٢ه

۷‐بهرام شاه

از این سلسله توران شاه (٥٦٩ه)آخرین بادشاه بود که بر این منطقه بلوچستان حکومت کرد. (٤)

۱‐کوفی، علی بن حامد ـ چچ نامه ـ٦١٣ه ـ ص١٨

۲‐ـ دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل ـ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۲۰۰۸، کراچی ـ۱۳۱

۳‐تاریخ بلوچ و بلوچستان ص۲۳۰وص۲۹۵ـ ج: ۳(۱۱)تاریخ کرمان ص۲۱۸ ، ص۳۳۷ تاص۳۳۸

٤‐دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل ـ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۲۰۰۸، کراچی ـ ۱۳۱ ـ ص۱۳۷تا ١٤٠

در عهد خوارزم شاهیان بعد از وفات طغرل شاه (٥٦٢ه) بلوچستان ٤٥(چهل پنج) سال از دایره اختیار حکومت کرمان خارج گشت ـ علّت آن بود که ملك جلال الدین چون از مکران روانه ایالت سند شد درکرمان وباء (بیماری وبا) شروع شده بود و اهل کرمانیان درعالم پریشانی و مشقت بودند ـ و سلطان محمد شاه حکمرانی کرمان را به ملك قوام الدین زوزانی سپرد و اودر سال ١٣١٢م جیرفت را فتح کرد و قلعه ای بزرگ ساخت و ملك شجاع الدین را نائب خود مقرر ساخت ـ بعداً ملك شجاع الدین ابوالقاسم برمکران حمله کرد و توانست کیچ مکران (تربت) را به تصرف خودرآورد ـ اما بعد از وفات ملك قوام الدین زوزنی بلوچستان تقریباً چهل پنج (٤٥) سال از تسلط کرمان خارج بود ـ چون حکمرانان بلوچ برآنها اعتماد نداشتند و خود شان نتوانستند در بلوچستان حکومتی محلی تشکیل بدهند (١)ـ و از آن بعد بلوچها حکومت مستقل داشتندـ و چون ملك شجاع الدین ابوالقاسم بعد از فتح کیچ مکران (تربت) در سال ٦٠٨ه ق توانست حکومت خود را در بلوچستان برقرار کند و پایتخت خود را در شهر تاریخی بلوچستان بمپور(ایران) قرار دادـ اما بعد از مدت کمی پایتخت خود را به کیچ مکران منتقل دادـ (٢)

اما چون درسال ٦١٠هجری ملك شجاع الدین ابوالقاسم بدست منگول شکست خوردو حکومت او برچیده شد ـ چون براق حاجب زمانی که کرمان را فتح کردو بعد از تصرف کرمان مال و دولت زیادی بدست اورسید واو طاقتورگشت برای همین خلیفه بر اثر طاقت و مال ودولت (سرمایه) زیاد اورا لقب قتلغ سلطان داد و برکرمان حکومت اورا تسلیم نمود و حکومت منگولها را نه فقط تسلیم کردند بلکه از آنان تعریف و تحسین هم می گفتند ـ بعد از فوت چنگیزخان ١٢٢٧ میلادی ـ منگولهابر تمام ایران تسلط پیدا کردند (٣)ـ منگولها بر قبایل بلوچ ظلم می کردند و آنان همواره درحالت جنگ بودند به این سبب بلوچها به سربراهی میر چاکر و میر سهراب دودائی درسال ٦٥٠ه ق از بلوچستان به طرف "دیره غازی خان" هجرت کرده آنجا قیام کردندـ (٤)

شاهان صفویان در سال ١٠٣١ه بلوچستان را از کرمان جدا کردند و بدست شاه سلیمان

١-دهوار، ملك سعید ـ تاریخ بلوچستان ـ ٢٠٠٧ میلادی ـ کوئته ـص ٣٤٨ تا ٣٤٩

٢- دشتی البوشهری، ڈاکتر محمد اسماعیل(ترجمه صادق بلوچ)ـ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،٩-٢٠٠٨، آزات جمالدینی اکیڈمی، کراچی ـ ص١٤٣

٣-دهوار، ملك سعید ـ تاریخ بلوچستان ـ ٢٠٠٧ میلادی ـ کوئته ـص ٣٥٢

٢- دشتی البوشهری، ڈاکتر محمد اسماعیل ـ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،٢٠٠٨، کراچی ـ ص ١٤٤

صفوی حکومت سپرده شد۔ تقریباً بین سالها ۱۰۷۷ هجری تا ۱۱۰۵ هجری بلوچها توانستند از تسلط صفویانجات پیدا کنند۔ به صورت قبایل بلوچها در بلوچستان حکومت می کردند۔ (۱)

بلوچستان در زمان نادرشاه افشار(١٦٧٧م تا١٧٤٧م)(۲)

نادرشاه بن امام بن نذر قلی افشار از خاندان افشاریان بود ، او توانست بر افغانستان حمله کند و فتح یاب شود، و بعد از فتح افغانستان وسعت حکمرانی خود را افزایش داد۔ درسال ۱۷۳۲م بلوچها به سربراهی محمود خان بلوچ در مناطق جنوب غرب ایران بغاوت (شورش) کرد و نادرشاه برای سرکوبی آنهالشکر کشی نمود و درمناطق شولستان (بلوچستان ایران) بلوچها را شکست داد۔

میر عبدالله قهار بلوچ درلشکر نادرشاه بود ، و سربراهی لشکر نادرشاه افشار را برعهده داشت ، ومناطق زیادی را نیز فتح نمود ۔ در زمان اومناطق کچهی ،ارند،دجال، مکران، بندرعباس وشوراواك درقلمرو ایران وزیر حکمرانی نادرشاه در آمدند(۳)۔(چون قبل از آن زیر حکمرانی قبایل بلوچها بودندو از خاك بلوچستان بشمار می رفتند و اکنون هم بجز مکران باقی مناطق با ایران هستند)۔

درسال (۳۸-۱۷۲۵م) عبدالله قهار بلوچ با شاه حسین غلزئی والی قندهار جنگ کرد(٤)۔ در این جنگ قبایل کلهورو که از سندبودند ، با عبدالله قهار بلوچ همرائی کردندوخواستند کچهی را از قلات (بلوچستان) جدا کنند ۔ ولی نتوانستند و دراین جنگ عبدالله قهار بلوچ شکست خورد و بعد از مدتی بدست افغانیان به قتل رسید ۔ درباره طرز حکمرانی عبدالله قهار بلوچ نویسنده انگلیسی بنام اسپوتر می نویسد که :

> "درزمان حکمرانی عبدالله قهار بلوچ روابط خوانین قلات با مغل ها و نادرشاه افشار بسیار خوب بود۔ برای همین حکومت او در تمام مناطق مستحکم بود"۔(۵)

۱- دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل۔ بلوچ؛تاریخ وعرب تهذیب،۲۰۰۸،کراچی۔ ص١٤٩

۲-حمید بلوچ۔ مکران ؛عهد قدیم سے عهدجدید تك۔ سید هاشمی ریفرنس لائبریری ، کراچی ،۲۰۱۰ ۔ ص۲٤۳

۳۔ تاریخ بلوچستان۔ ص۲۵۲

٤-حمید بلوچ۔ مکران ؛عهد قدیم سے عهدجدید تك۔ سید هاشمی ریفرنس لائبریری ، کراچی ،۲۰۱۰ ۔ ص ۲٤٤

۵-همان ۔ ص۲٥٦

میر نصیر خان اول (۱۷۴۹م تا ۱۷۹۴م)

بعد از قتل نادرشاه افشار (۱۷۴۷م) احمد شاه ابدالی حکمرانی را بدست گرفت و او میرمحبت خان را معزول کرده و بجای او میر نصیر خان اول که برادر محبت خان بود به "خانی" نامزد کرد. میر نصیر خان اول از خوانین صف اول قلات (بلوچستان) بشمار می رفت. او توانست تمام بلوچها را دربلوچستان متحد سازد، واز لحاظ تجارت مکران رونق شایانی پیدا کرد و نصیر خان اول حکمران معروف و مشهور بلوچستان بحساب می آمد و دوره حکمرانی او از سال (۱۷۴۹م تا ۱۷۹۴م) بود. و اودر چندین محاذ جنگ با احمد شاه ابدالی همراه بود(۱). او سه مرتبه با همرائی احمدشاه ابدالی خراسان و هندوستان حمله کرده بود.

درمکران گذشته از نصیر خان اول، بلیدی و گچکی ها، هوت ها و قبایل دیگر از بلوچها از سال ۱۵۵۰ میلادی تا سال ۱۷۵۷ میلادی (۲) در ادوار مختلف حکمرانی کرده اند. اگرچه حکمرانی آنها چندان مستحکم و مضبوط نبوده اما آنها توانسته اند کنترول بلوچستان رابدست داشته باشند.

دوره مغل ها در بلوچستان

مغل ها در تاریخ علامت وحشت بودند، آنان در بلوچستان هم حمله کرده اند، این حمله مغل ها در سرزمین بلوچستان درسال ۱۲۲۳م به سرپرستی پسر چنگیز خان بنام چغتائی خان شده بود(۳). او تمام مناطق مکران را بخاك و خون کشید، و بلوچها مقابله کردند. در حقیقت بلوچها بخاطر طرفداری و حمایت اسلام به خوارزمیان حمایت می کردند. بدین علت چغتائی خان به بلوچستان حمله کرد. درآن زمان جنوب بلوچستان به تصرٌف سلطان التتمش درآمده بود. مغل ها به مدت کمی توانستند بر تمام بلوچستان یعنی از دریای گومل گرفته تا مکران قابض شوند. مغل ها بیش از حد در بلوچستان قتل و غارتگری کردند. حتیٰ امروز هم این قتل و غارتگری مغولان در ذهن بلوچها زنده و تازه است. اگر چه مغولان در سال ۱۲۲۳م تا ۱۲۲۷ میلادی در بلوچستان بودند(٤). امّا بعد از آن بلوچها توانستند برعلیه آنان بجگنند و مغولان را از سرزمین بلوچستان بیرون کنند.

۱-حمید بلوچ. مکران؛عهد قدیم سے عهدجدید تك. سید هاشمی ریفرنس لائبریری، کراچی، ۲۰۱۰. ص۲۵۷
۲-حمید بلوچ. مکران؛عهد قدیم سے عهدجدید تك. سید هاشمی ریفرنس لائبریری، کراچی، ۲۰۱۰. ص۲۵۹
۳-مولائی شیدائی، رحیم داد. سرزمین بلوچستان. کوئٹه ۱۹۹۶م. ص۲۳۵
٤-همان. ص ۲۳٤

دوره انگلیسی ها در بلوچستان (به تاریخ ۱۸۰۹م تا ۱۹٤۸ میلادی)

انگلیسی ها در ادوار مختلف به بلوچستان وارد شده اند ـ اگرچه آنان بطور مستقیم در بلوچسان حکمرانی نکرده اند ـ اما پشت پرده نقش مهمی ایفا کرده اند۔ آنها در چهار دوره دربلوچستان نفوذ کرده اند :(۱)

۱-دوره اول،(دوره جاسوسی)از سال ۱۸۰۹میلادی تا ۱۸٤۸میلادی بود۔

۲-دوره دوم ، (دوره گولڈ اسمیت و رابرت سندیمن)از سال ۱۸٤۰ م تا ۱۸۹۲میلادی بود۔

۳-دوره سوم ،(دوره بلوچ خان)از سال ۱۸۹۸م تا ۱۹۱۰ میلادی بود

٤-دوره چهارم، (دوره سازش) از سال ۱۹۳۳م تا ۱۹٤۸میلادی بود۔

(اما از سال ۱۹۱۱م تا ۱۹۳۲میلادی قبایل بلوچها بطور کامل حکمرانی بلوچستان را بدست خود داشته اند)۔

هما نطور که ذکر گردیددوره اول انگلیسی ها در بلوچستان دوره جاسوسی بود، وژنرال جان ملکم۱۷۹٦میلادی به هندوستان آمد و از آنجاشخصی بنام لارد منتوّرا به ایران بطور سفیر فرستادو او از فارس کاپیتان گرانت را در سال ۱۸۰۹میلادی بطور جاسوس برای جمع آوری اطلاعات به مکران فرستاد۔

درسال ۱۸۱۰ میلادی هنری پوتنجرّو کاپیتان کرستیّ هم برای جاسوسی به مکران سفر کردند(۲)۔ البته این دو نفر در شرق بلوچستان مناطق قلات رفتند ـ بعداً آنها بدست بلوچها به قتل رسیدند ـ

دوره دوم (۱۸٤۰م تا ۱۸۹۲میلادی)این بار انگلیسی ها به بهانه تجارت وارد بلوچستان شدند ـ هدف آنان بررسی سواحل مکران بخصوص ، گواتر ، گوادر ، پسنی و اورماره بود ـ بلوچها دراین ایام به جنگ های قبایلی مصروف بودند ـ نتوانستندحرکات و سکنات و اهداف انگلیسی را بفهمند۔ در سال ۱۸۳۹میلادی کاپیتان برنس به قلات نزد خان قلات رفت تا از طریق او بتواند روابط افغانستان و بلوچستان را از سر نوع برقرار کند(۳)۔ دولت انگلیس به هر

1- Grank, N.P. (1839) Journal of a route through the western parts of Makran, Journal of the Royal Asiatic Society. London, vol. v. p-328

۲-حمید بلوچ۔ مکران ؛عهد قدیم سے عهدجدید تك۔ سید هاشمی ریفرنس لائبریری ، کراچی ،۲۰۱۰ ـ ص۲۹۹
۳-همان-۳۰۱

بهانه ای می خواست وارد بلوچستان بشود.

بعد از قتل شاه شجاع (١٨٤م) حکمران افغانستان قدرت انگلیس در آن مناطق بیشتر شد و آنان در مناطق مرزی افغانستان و بلوچستان بخصوص، چمن ، ژوب ، چاغی و کوئته (١)، رازیر تسلط خود در بیاورند.

دوره سوم ، (١٨٩٨م تا ١٩١٠میلادی) دراین زمان حکمرانی بلوچستان بدست بلوچ خان بود(٤). انگلیسی به بهانه نصب خط تلفن و تلگراف وارد مناطق بلوچستان شدند. و از طریق نصب تلگراف توانستند درمیان قبایل های بلوچ نفاق پیدا کنند و در بین آنهاجنگ های قبایلی برپا کنند تاکه باآسانی بر مقاصد خود برسند . در دوره بلوچ خان بخصوص زمان حکمرانی نصیر خان نوری بلوچستان سر سبز وشاداب بود و کار تجارت وکشاورزی به عروج خود رسیده بود . انگلیسی هابه آن مناطق چشم دوخته بودند . بلاخره گولد اسمیت و رابرت سندیمن توانستند به اهداف خود برسند و بلوچستان را تقسیم کنند یعنی خط مرزی بین بلوچستان ایران و پاکستان بکشند. آنها توانستند بطور کامل به بلوچستان نفوذ کنندو تغیراتی سیاسی و تاریخی به بلوچستان بر حسب ذیل دادند :(٢)

١-میر بلوچ خان را از پنجگور بیرون کردند و برقلعه پنجگور قابض شدند.
٢-میر شیر محمد گچکی را ازقلعه ناصر آباد خارج کردند و نماینده خودرا در آنجا گذاشتند.
٣-برای حل معاملات دولتی دربلوچستان "اهوداس"را بطور ناظم نامزد کردند.
٤-بجای میر بلوچ خان در کولوه میر محمد عمر نوشیروانی را نائب گذاشتند .
٥-درمکران نیروهای نظامی بنام "لیوی کور" متعارف کردند تاکه بر شورش بلوچستان کنترول نمایند.

دوره چهارم (دوره سازش ها)١٩٣٣م تا ١٩٤٨میلادی

دراین دوره انگلیسی ها به بهانه اصلاحات واردبلوچستان شدند. این زمان در مکران حکمرانی خان قلات میر محمود خان (١٩٢٥میلادی)بود(٣). اما میر محمود خان از بینائی محروم گشت ، و کار های دولتی را سر شمس شاه سر انجام می داد. مردمان از او راضی نبودند.

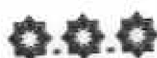
١-حمید بلوچ. مکران :عهد قدیم سے عهدجدید تک. سید هاشمی ریفرنس لائبریری ، کراچی، ٢٠١٠ . ص٣٠٣
٢-کامل القادری. مهمات بلوچستان . کوئٹه. ١٩٧٨ . ص٣٤
٣--ای ، ڈبلیو هیوگز. مترجم انور رومان . سرزمین بلوچستان. کوئٹه ، ١٩٩٠ میلادی . ص ٣٢

انگلیسی ها از فرصت استفاده کردند و برای اصلاحات وارد مناطق شدند.

انگلیسی هابرای نفوذ بیشتر در مناطق کار های ترقی و تعمیری بلوچستان را آغاز کردند. اما در حقیقت هدف آنها نفوذ در بلوچستان بود. تاحدی موفق شدند، و در مناطق مهم بلوچستان یعنی در سواحل بلوچستان، گوادر، پسنی، اورماره باردیگر نفوذ کردند(۱).

انگلیسی ها درحقیقت نمی خواستند بلوچستان که در سه ۳ مناطق تقسیم شده (افغانستان، پاکستان و ایران) دریك جاکنند و بلوچستان متحد شود و ایران چون که بابلوچستان و بلوچها روابط نزدیکی تاریخی و فرهنگی دارد، نتواند نفوذ پیدا کند. انگلیسی ها همواره بر نفع خود کار می کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم، انگلیسی ها هندوستان را ترك کردند و هندوستان و پاکستان را آزاد کردند. و خلاصه اینکه در سال ۱۹٤۸ میلادی بلوچستان را هم برای همیشه ترك نمودند(۲). و از این طریق بلوچستان ۱۷ ماه مارس سال ۱۹٤۸ میلادی به کشور پاکستان شامل گردید. و بعد از مدتی درسال ۱۹۷۱میلادی دولت پاکستان، بلوچستان را یك ایالت تسلیم کرد(۳). و اکنون بلوچستان یکی از بزرگ ترین ایالت پاکستان است که حدوداً چهل و هشت درسد(٤۸٪)وسعت خاك کشورپاکستان را دربر دارد.



۱-اي، ڈبليو هيوگز. مترجم انور رومان. سرزمین بلوچستان. کوئٹه، ۱۹۹۰ میلادی. ص ٤۱

۲-دهوار، ملك سعید. تاریخ بلوچستان. ۲۰۰۷ میلادی. کوئٹه. ص ۳۷۵

۳-همان. ۳۹۱

باب دوم

فصل اول

ذکر قالب جامعه و رسومات بلوچستان

ذکر قالب جامعه و رسومات بلوچستان

بلوچستان سرزمینی قدیمی و تاریخی است و بلوچها دارای روایات تاریخی هستند۔ آنچه از روایات و فرهنگ قوم بلوچ از تاریخ بر می آید اینکه بلوچها قومی کثیر النسل هستند(۱)، وطوائف بلوچ در طول تاریخ از مناطق دومکانهای مختلف مهاجرت کرده و به مکران (بلوچستان) سکونت گزیده اند ۔ قبل از این قوم ،چه کسانی در بلوچستان بودند در باب اوّل ذکر گردیده است۔

طائفه بلیده که طائفه بزرگ اکنون در مناطق کیچ مکران و دربلیده و زعمران(نام مناطق) زندگی می کنند، از مسقط (عمان)هجرت کرده به مکران آمده اند ، و نوشیروانی ها از اصفهان (ایران) کوچیده اند و به سرزمین بلوچستان سکونت اختیار کرده اند۔ بزنجوها و براهوئی ها و ناروئی ها که خاندان سر شناس بلوچستان بحساب می آیند از کشور افغانستان وارد بلوچستان شده اند۔ قوم رند و هوت و لاشاری ها که خود شان را وارث حقیقی مکران می دانند و از اولاد میر جلال خان بلوچ سردار بزرگ قوم بلوچ بوده اند ، آنان از حلب (دمشق) وارد بلوچستان شده وخود را ا ز اقوام عرب می دانند(۲)۔

قبائل مری و بگتی ها نیز از هندوستان سفر کرده به بلوچستان آمده اند۔ غرض اینکه بلوچها قومی کثیر النسل و از مقامات مختلف مهاجرت کرده به بلوچستان سکونت گزیده اند ۔ طائفه جت قبل از همه در بلوچستان ساکن بوده اند(۳)، و هنوز هم باهمین نام و صفات اولیه در بلوچستان سکونت دارند۔

مولانا عبدالله روانبد(تاریخدان بلوچ) درباره اقوام بلوچ و سکونت آنان در بلوچستان چنین تحریر می کند:

> "بلیدها از مسقط (عمان) آمده اند ، طائفه بزّاز سواحل عمان و
> آنان عربی الاصل و از نژاد قحطان اندکه بر اثر شکست از عمان
> کوچ کرده وارد بلوچستان شدند، و جدگال(طائفه بلوچ) که

1- Baloch, Mohammad Sardar Khan. History of Baloch Race and Balochistan. Qutta. pp-34-38

۲۔همان۔ ص۳۷

۳-کوفی، علی بن حامد ۔ چچ نامه۔۶۱۳ھ ۔ ص۶۲

اکنون بیشتر در لسبیله و کراچی زندگی می کنند از نژادسندی و از هندوستان به مکران آمده اند ، آنها هنوز هم با لهجه جدگالی که نزدیك با زبان سندی است ، تکلم می کنند. پس معلوم می شود که بلوچها قومی کثیر النسل هستند که از مناطق مختلف به بلوچستان کنونی هجرت کرده اند ، و اکنون همگی بنام بلوچ شمرده می شوند".(۱).

درسالهای اخیر بلوچستان مرکز ملوك الطوایفی بوده، و به علت نداشتن سواد کافی هما نند عرب های ادوار گذشته به جاهلیت و به قتل و غارت و رهزنی مشغول می بودند؛ اما بعد از نفوذ اسلام مبلغان از سرزمین عرب بخصوص از ایران وارد بلوچستان شده و آنان را اداب و فرهنگ و طرز زندگی آموخته اند. چون دین اسلام از طریق ایران وارد بلوچستان شده است (۲)، و ایرانانیان بازبان فارسی مردمان بلوچستان را بادین اسلام آشنا می کردند.

چندین از این نوع بزرگان در سرزمین بلوچستان سکونت اختیار کردند و افغانی ها هم بخاطر معاش از افغانستان مهاجرت کرده، به بلوچستان آمدند(۳). از این طریق بلوچها توانستند، بهتر با زبان و فرهنگ آنان آشنائی پیدا کنند.

به هرجهت بلوچها از هر کجا واز هر منطقه مهاجرت کرده ، وارد بلوچستان شده اند . در حقیقت آنها قوم آریانی و ایرانی الاصل هستند ، بعداً با بعضی از قبایل آفریقانی و هندی و عرب اختلاط پیدا کرده اند(٤).

عقاید مذهبی بلوچها (قبل از اسلام در بلوچستان)

درباره اعتقادات بلوچها در بلوچستان قبل از طلوع اسلام اطلاعات درستی از لحاظ تاریخ در دست نیست. بعقیده اکثر مورخان بلوچها یا اهل بلوچستان مشرك بودندچرا که "باستانی پاریزی" در تاریخ کامل ایران ابن اثیر (اخبار ایران) راجع به فتح کرمان می نویسید:

۱-روانبد، مولانا عبدالله . تاریخ بلوچستان . سال(ندارد). تهران . ص۲٦۷
۲-دهوار، ملك سعید . تاریخ بلوچستان . ۲۰۰۷ میلادی . کوئته .ص ۳۲۵
۳- همان . ص۳۲۷
٤- دهوار، ملك سعید . تاریخ بلوچستان . ۲۰۰۷ میلادی . کوئته .ص ۳۳۱

"دراین وقت سهیل بن عدی به کرمان متوجه شد و عبدالله بن عتبان نیز به او پیوست - نسیرین بن عمرو عجلی در مقدمه سپاه سهیل بود، و مردم کرمان به دفاع برخاستند و از آنان از "قُفس" کمك گرفتند- جنگ در گرفت و پیروزی نصیب مسلمانان گشت و مشرکان پراکنده شد اند- مسلمانان راه گریز دشمن بستند - نسیرین بن عمرو توانست مرز بان کرمان را به قتل برساند و خود عازم جیرفت شد(۱)"-

باتوجه به مطالب ذکر شده معلوم می گردد که مردمان بلوچستان قبل از اسلام بطور کلی مشرك (آتش پرست) بودند، و روابط آنان باهندیها بودو هندیها نیز دین زردشتی (آتش پرستی) وبودائی داشتند- آثار آتش پرستی اکنون هم در مناطق باهو کلات بلوچستان ایران نزدیکی مرز ایران و پاکستان بطور واضح دیده می شوند(۲)- بلوچها رسم دارند که هر گز به آتش بی حرمتی نکنند- از لحاظ بت پرستی هم پیروکار هندیها بوده اند- اکنون هم در هنگلاج بزرگرین بت بنام "نانی پیر" یا "نانی ماتا" است که هندیها هر سال برای پرستش به بلوچستان منطقه هنگلاج می آیند(۳)-

مولانا عبدالله روانبد دریاد داشتهای تاریخی خود درباره دین و مذهب و عقاید بلوچها قبل از اسلام چنین نوشته داشت:

"که بلوچها پیش از سکنه مکران قبل از اسلام بطور کلی مشرك بوده اند(٤)"-

دربلوچستان قبل از اسلام علامات و نشانی های آتش پرستی بخوبی مشاهده می شوند، و در مکران معمول و مرسوم بود که اگر کسی مرتکب جرمی شد، آ نوقت برای سوگند دادن از خندق پر آتشی که تقریباً ده تا دوازده قدم است، مجرم را روی پای برهنه دو یا سه مرتبه از روی آتش گذرانده می شود- اگر آتش به او آسیبی نرساند آنوقت بی گناه است و اگر نه مجرم شمرده می شود-

---

۱-ابن اثیر - ترجمه:ابراهیم باستانی پاریزی- اخبارایران - دانشگاه تهران - سال۱۳٤۹ - ص۲٦۷

۲-اصطخری، ابواسحاق- ترجمه ایرج افشار- مسالك وممالك - تهران ،۱۳٤۷ - ص۱۳۹

۳- دهوار، ملك سعید - تاریخ بلوچستان - ۲۰۰۷ میلادی - کوئته - ص۱۲٦

٤-روانبد، مولانا عبدالله - تاریخ بلوچستان -(سال ندارد)- تهران - ص۱۷۹

این در عرف بلوچی سوگند"چر" گفته می شود ، این رسم در گذشته خیلی معمول بود. اما اکنون در مناطق مختلف بلوچستان به ندرت دیده می شود . این همان عملی است که قبل از دین اسلام در اقوام مختلف زردشتی، ایرانیان دیده می شد و این عمل از ظهور زردشت موسوم بوده است .

بلوچستان بعد از اسلام

بلوچها درچه سالی دین اسلام را قبول کردند ، تاریخی واضح و روشن در دست نیست. اما از روایات قوم ڈومبکی (قبیله بزرگ بلوچستان از بلوچها) معلوم می شود ، بلوچها بعد از بعثت پیامبر اکرمﷺ از طریق پیغام دین مبین اسلام را قبول کردند . با عربها روابط نزیکی پیدا کردند، و بلوچها دین اسلام را از روی قلب قبول کردند زمانی که دین اسلام از طریق مبلغان دین (اهل فارس) وارد مکران شده همگی دین اسلام را قبول کردند.

گروهی از بلوچها خودشان را از اهل قریش و خاندان امیر حمزه می دانند و می گویند ما از خاندان امیر حمزه و مریدان حضرت علیؓ و امت رسول اکرم ﷺهستیم، در این باره ، شاعری بنام ابابگر ڈومبکی چنین اظهار کرده است:(۲)

شکر الحمد گزاران، بادشاه ملکءِ وتین
امتان پاکین نویٌ ءِ ،که جهان ءِ واجه این
ما مریدون یا علی ءِ ،دینءُ ایمان ثابتین
اولاد میرین حمزه ئیگ این،سوب درگاه ءَ گورین
(ابابگر ڈومبکی)

بعد از ظهور اسلام افراد سرکرده و حکمرانانی که در ایران و مکران دین اسلام را قبول کردند بدین قرار می باشندمثلاً: سیاه پاد (امیر و حکمران) بلوچ بود، و جمیل بن بصیری ، بسطام بن نرسی ، رقیل بن فیروزان از طائفه عرب و بعضی از اهل فارس بودند که همگی حکمران بودند و آنان در سال ۲۱ هجری دین اسلام را قبول کرده اند(۱) وبلوچها هم با آنان بودند. پس معلوم می شود اگر سرکردگان و حکمران دین اسلام را قبول بکنند آ نوقت طبیعاً رعایا هم آن دین را قبول خواهند کرد.

۱-ڈومبکی، ابابگر. دیوان ابابگر ڈومبکی . (مخطوطه). کتابخانه سید هاشمی کراچی. ص ۱۲۰
۲-بلاذری . فتوح البلدان . ص۳۸۲

درسال ۲۳ هجری مکران و سیستان همگی با خلافت اعظمی شامل گردیدند، و از این معلوم می گردد که مکران در مناطق شرق ایران اولی مناطقی بود که دین اسلام را قبول کرد، و مولف تاریخ طبری بیان می کند :

"بلوچها اولین قومی بودند که دین اسلام را قبول کردند و بر خلاف ایرانیان به حمایت اسلام جنگ کردند"(۱)

خصوصیات جامعه بلوچ

تاریخ و فرهنگ هر قوم و یژگی و خصوصیات خاصی برای خود دارد. و دراین میان ، بلوچها و جامعه بلوچستان ویژگی و خصوصیات خاص خود دارد. بلوچ ها علاوه بر شجاعت و مهمان نوازی راستگو، بر قول خود پابند بودن ، ناموس پرست، سخت کوش و جنگجو هستند. مردم بلوچستان به تاثیر شرایط خاص محیط خوش پر دوام و بردبارمی باشند، و باحداقل امکانات زندگی می کنندشاید تحمل و برداشت آنان در برابر سختی و مشکلات هیچ قومی نداشته باشد. درهوای گرم و خشك ، دشت و صحرا و بیابان و درکوه های بلند و بالا و راه های دشوار گذار زندگی بسر می کنند. اینان در دوستی ثابت قدم و وفا دارند، امّا در دشمنی سر سخت و انتقام جو هستند.(۲)

بلوچها گذشته از عادات و رسومات دوره جاهلیت و انتقام جوئی آنها دارای خصائل ممتاز اخلاقی دیگری نیزهستندکه با برکت"اسلام" در وجود آنها راه یافته است . این خصائل عبارتنداز:

۱-وفاداری به عهد و پیمان و قول قرار، (دراین کار بسیارپایبند هستند.)

۲-صداقت و راستگوی و یکرنگی .

۳-وفاداری

٤-غریب نوازی و یتیم پروری، انصاف پسند و حق گو هستند.

٥-حفاظت از پناهنده وبرای پاسداری ازمرزخود را در خطر می اندازند.

٦- برای حفظ ناموس و غیرت خویش را به آب و آتش می زنند وبسیاری دیگر از این نوع

۱-بلاذری . فتوح البلدان . ص۳۸۸

۲-نصیر ، میرگل خان. تاریخ بلوچستان . چاپ سوم. قلات (کوئٹه). ۲۰۰۰. ص۲۸

ویژگی ها و ستودهای اخلاقی و انسانی رادارند(۱)

مردان بلوچ از کم سنی احساس وظیفه می کنند برای همین درسن ۱۸ یا ۱۹ سالگی ازدواج می کنند، درجامعه بلوچ مردان به ازدواج های مکررعلاقه خاص دارند و اغلب آنان دو یا سه یا اینکه چهار زن می گیرند البته طبق اسلام باهمگی حدالامکان (تاجای که ممکن باشد) مساوی و یکسان رفتارمی کنند. مردان و زنان بلوچ باکشیدن قلیان (به زبان بلوچی چلیم) و شترجمازی (سواری) ، تیر اندازی ، کوه نوردی ، صحرانوردی و پیاده روی علاقه خاص دارند.(۲)

مردان بلوچ برای اسلحه ومرکب سواری قایل اهمیت خاص هستند و اسلحه داشتن علامت شجاعت ومردانگی می باشد ، باکرداربودن و سادگی از گفتار آنان هویدا ست. مذهب بلوچها سنی و حنفی است. به نماز و روزه و تمام شرایط دین اسلام را بخوبی بسر انجام می دهند و دراین باره کوتاهی را گناه عظیم تصور می کنند.(۳)

مراسم عروسی در جامعه بلوچ

مراسم عروسی درتمام مناطق بلوچ نشین و بلوچستان در طائفه های مختلف تقریباً یکسان است ؛ امّا درآن تفاوت جزئی نیز دیده می شود . بلوچهای شهر نشین ، مانند بلوچها شهر کوئته ، کراچی یا اینکه زاهدان و گوادر و شهرهای بزرگ دیگر مراسم شهری به اصطلاح پیشرفته دارند. ولی در مکران مثلاً درتربت ، کیچ ، خضدار، پنجگورو مناطق ساحلی و روستاهای که از شهر فاصله دارند تقریباً تمام مراسم آنها یکسان می باشند(٤). ازدواج هابیشتر بدون توافق پسران و بخصوص دختران طی می گردد ، برای عروسی و تصمیم گرفتن آن به عهده بزرگان خانواده و ریش سفیدان قبایل صورت می گیرد و فرزندان (نوجوانان) هیچگونه اعتراض ظاهری ندارند. بلکه با کمال میل تصمیم گیری بزرگان خانواده را قبول می کنند.(۵)

۱-سربازی، قاضی عبدالصمد. ترجمه بفارسی سلیم آزاد. بلوچ و بلوچستان . کردستان۱۳۷۸ . ص٦٧تا٦٨

۲-گشکوری، سردارخان. بلوچ قوم (قدیم عهد سے عصر حاضرتک). کوئته . ۱۹۸۸ . ص۷۸

۳-سیستانی، ایرج افشار. بلوچستان و تمدن دیرینه آثار. تهران . ۱۳۸۱ . ص۳۷۵

٤-دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل . بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۱۹۹۹،کراچی. ص٤٨٢

۵-دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل(ترجمه صادق بلوچ) . بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۱۹۹۹، آزات جمالدینی اکیڈمی،کراچی. ص٤٨٤

اکنون این رسوم تا حدی عوض شده است و قبل از نامزدگی از پسران می پرسند، اما باز هم از دختران هیچگونه مشورتی نمی کنند۔ بلکه هرچه بزرگان یا انیکه پدر ومادر بگوید باسیتی بدون چون و چرا قبول کنند۔ اگر قبول نکنند با آنان با سختی برخوردمی کنند، این روایت از قدیم در جامعه طوایف بلوچ مروج است۔

مراسم نام گزاری فرزندان بلوچ در جامعه بلوچستان

قوم بلوچ بربزرگان ، اباو اجدادو نیاکان خود بیش از حدّ احترام قایل هستند و آنان معمولاً نوزاد اول رااگر پسر باشد براسم پدر بزرگ خود اسم گذاری می کنند و اگر دختر باشد آنوقت براسم مادر بزرگ اسم گذاری می کنند، این علامت قربت و نزدیکی با بزرگان خود است، بلوچها از ازمنه قدیم صحرا نشین بوده اند ، به همین علّت اسم فرزندان خودرا اکثر و بیشتر بر اسم درختان می گذارند، اگر پسر باشد آنوقت اسم اورا بر اسم درخت کهور(اسم محلی) ، این درخت در حقیقت عمر طولانی داردو در صحرا گرم وخشك می روید و استقامت داردبرای همین اسم فرزند خود را کهور می گذارند تاکه اوهم از صفات آن درخت که طوالت عمر و قوت برداشت و استقامت را داشته باشد۔ و همین طور اسم های دیگر از درختان را بر فرزندان پسر خود اسم گذاری می کنند ۔ اما اسم دختران را بغیر از اسم مادر بزرگان خود ترکیب دو کلمه مرکب اسم گذاری می کنند۔ مانند صد گنج، نوربی بی ، ماه گنج۔ مهرخاتون، خیر بی بی ، ماه بی بی وغیره ۔(۱)

اسم فامیل بلوچها معمولاً باترکیب دوکلمه شناخته می شود و درآخر آن کلمه "زئی" یا "زهی" (بمعنی زاده ، فرزند یا خاندان)است مثلاً بارکزئی(خاندان بارك)، سلورزئی(خاندان سلور)، مُلّازئی (خاندان ملا)، صالح زهی ، شکر زهی وغیره۔(۲)

۱-دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل(ترجمه صادق بلوچ) ۔ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۱۹۹۹، آزات جمالدینی اکیڈمی،کراچی۔ص۴۸۸

۲-دشتی البوشهری، ڈاکٹر محمد اسماعیل(ترجمه صادق بلوچ) ۔ بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۱۹۹۹، آزات جمالدینی اکیڈمی،کراچی۔ص۴۸۹

نقش زنِ درجامعه بلوچستان

جامعه بلوچ، جامعه ای است بسته، امّا درآن زنان عزّت و احترام ویژه ای دارند،زنان را در جامعه بلوچ قشری مقدس و صاحب احترام می شمارند ، عفت و عزت و احترام زنان برهمگی چه در حال امن وچه در حال جنگ واجب می گردد، و جنگ های که صدهاسال بین قبایل بلوچ بطول آنجامیده و صلح ناممکن گشته ، ولی زنان بلوچ در میان آن قبایل رفته و قرآن کریم .بردست گرفته توانسته اندصلح بین آن دو قبایل برقرار کنند- آنوقت جنگ طولانی به پایان می رسد (۱)- چون در جامعه بلوچ احترام زنان را برقرارمی دارند- زنان نقش مهمی رادر جامعه بلوچستان ایفا می کنند - پرورش کودکان، بخصوص پاك دامنی دختران و شجاعت و بهادری پسران به عهده مادران بلوچ است (۲)-

زنان بلوچ گذشته از کارهای خانگی مانند آشپزی نگهداری و تربیت فرزندان وغیره مشغول دامداری ، قالی بافی، لباس دوزی و به مردان در کارهای کشاورزی و باغبانی مدد می نمایند-

حقوق زنان درجامعه بلوچستان اگر چه دربرابری مردان نیست امّاآنچنان هم کم نیست که بر آنها تشدد و اذیت و آزار داده شود ، و دربرنامه و کارهای مهم با آنها مشورت هم می گردد- زنان بلوچ برنامه ریزی خانواده رامی کنندو حتی در معاملات عروسی و تشکیل خانواده بزرگان باآنها مشورت می نمایند(۱)- می توان گفت آنها در هر کار برابر مردان فعالیت خود را نشان می دهند-

زنان بلوچ از طاعت و پیروی مردان خود سر پیچی نمی کنند - عزت و احترام مردان را وظیفه دینی و اخلاقی خود می دانند- زنان در برابر دشواریها پایداری می کنند-

زنان بلوچ با حجاب کامل از خانه بیرون می روندو به دختران خود به حجاب پوشی تلقین می نمایند- لباس بلوچ پیراهنی دراز ونخ های رنگی بانقش دوخته شده است - گاهی برای آرایش لباس خود پارچه ای که بانخ پشم یا ابریشم رنگین گلدوزی شده جلوو برسر آستین های پیراهن می دوزند(۲)- اکثر و بیشتر زنان انیگونه لباس های خود را با دست خود می

۱-سیستانی، ایرج افشار- بلوچستان و تمدن دیرینه آثار- تهران - ۱۳۸۱ - ص۲۹۹

۲-سیستانی، ایرج افشار- بلوچستان و تمدن دیرینه آثار- تهران - ۱۳۸۱ - ص۳۰۱

۱-دشتی البوشهری، ڈاکتر محمد اسماعیل- بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۱۹۹۹، کراچی-ص۴۸۸

۲-دشتی البوشهری، ڈاکتر محمد اسماعیل - بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب،۱۹۹۹، اکیڈمی، کراچی-ص۴۹۰

دوزندو این هنر در سراسر بلوچستان رونق کامل دارد۔

موسیقی محلی درجامعه بلوچ

الف)۔ آهنگ و ترانه های بلوچی

آهنگ و ترانه های عامیانه مردم بلوچستان نمودار کاملی از هنر و فرهنگ ملّی قوم بلوچ و سرزمین بلوچستان است، آهنگ و ترانه بلوچی بسیار پر لطف، ساده و طبیعی و بی تکلف سروده شده اند۔که برای بیان احساسات و عواطف مناسب اند، وموضوعات ترانه ها بطور مثال، شجاعت و دلیری، وطن دوستی، میهن پرستی، احوال جنگ ها می باشد بنا بر این ترانه های بلوچی در جامعه بلوچستان نزد اقوام بلوچها اهمیتی بسزا دارند(۱)۔ می توان این ترانه ها را گنجینه های ادبی، ادبیات بلوچی شمار کرد۔

شعرهاو سرودهای همراه باموسیقی پر لطف بلوچی با زبان بلوچی روح و جان انسان را سخت تحت تاثیر می گذارد، ازلابلای کلمات و مفاهیم ژرف آنها قیافه مردی شجاع، رشید و دلاوری درسایه ای از سختی و مشکلات طبیعت مشاهده می شود(۲)۔

ترانه های مروج کنونی در بلوچستان معمولاً به مراسم خاص تعلق دارند ۔ مراسم بلوچی، شامل آیینهای کیشی و مذهبی ازیك سو و از سویی دیگر برگیرنده جشنهاو اعیادی می باشند(۳)۔ عمده ترین آیینهای کیشی، ومذهبی که درجامعه بلوچ و بلوچستان معروف می باشند، آنها عبارتنداز:

محافل عام:-عیدالفطر و عیدالاضحیٰ (عید قربان) علاوه ازین مهمترین مراسم عروسی که در آن برنامه موسیقی و آواز بر پامی گرددو تمام مردم دعوت شده درآن مجالس شرکت کرده از لذت موسیقی به سرور درمی آیند ۔

محافل خاص:-محافلی که درآن فقط برای افراد خاص و سران و بزرگان قبائل و خانوده و

۱-محمد روشن ۔ فرهنگستان ادب و هنر ایران ۔ تهران ۱۳۵۸ ۔ ص۱۰۰۳

۲-همان ۔ ص۱۰۰٤

۳-سیستانی، ایرج افشار۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آثار۔ تهران ۔۱۳۸۱ ۔ ص۳۷۹

فامیل مخصوص است که در آن شرکت فامیلهاشرط است ـ مثلاً : گواتی (محافل روحانی)،مولودها ، پیر پتّر(محافل درویش) وغیره ـ محافل و مجالس که بدون ساز برگزار می شوند ، معروف ترین آنها عبارتنداز:

لئیکو ـ

هنگامی که بزرگان خانواده یا محافل رسمی از افراد سرشناس و محافل فرهنگی برگزارمی گردد و در این محافل افرادماهر خواننده را دعوت می کنند تاکه مواقع تفریحی برای سران و بزرگان فراهم گردد ـ (۱)

زهیروك کردی ـ

زمانی که فردی از خانواده یا اینکه فرزندی به سفر یا به کشور دیگری رفته باشد ، و اوجدا گردد یا اینکه به قضای الهی فوت شود به هجر او زهیروك کُردی با سوزو گداز خوانده می شود ، اکثر و بیشتر خوانندگان آن از گروه زنان خانواده می باشند ـ

موتك(موتق) ـ

موتك یا موتق فقط در مراسم عزاداری بعداز مرگ عزیزی ، اکثر زنان با آوازولحن می خوانند و بقیه زنان خانواده گریه می کنند ـ (۲)

نوحه خوانی ـ

درهنگام ماه محرم و به یاد امام حسین و شهدای کربلا در ماه محرم خوانده می شود ـ

شعرخوانی ـ

زمانی که مردان از کار مهمی یا اینکه از سفر و یااز جنگ فارغ می شوند در گرداگرد هم جمع می شوند و نزدیکان و خویشان خود را دعوت داده محافل شعر خوانی برگزار می کنند ـ (۳)

شعرهای حماسی ـ

داستان های جنگی گذشتگان و قهرمان اقوام خودرا برای بچه های خود در محافل ،

۱ـ سیتانی، ایرج افشار ـ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن ـ تهران ـ ص ۳۰۵

۲ـ گیشکوری، سردار خان ـ ۱۹۸۸ ـ بلوچ قوم (قدیم عهد سے عصرحاضرتك) ـ کوئته ـ ص ۹۸

۳ـ همان ـ ص ۱۰۲

. اکثر و بیشتر در شب های زمستان می خوانند۔(۱)

نازینك۔

نازینك فقط درهنگام عروسی زنان بلوچ در محافل در نزدیك عروس خانم می نوازند و تمام صفات داماد وعروس را با ترانه های مخصوص (نازینك) بیان می کنند ۔بعضی اوقات برای خواندن نازینك زنانی از طائفه دیگر یا اینکه زنانی که درخانه های بزرگان و صاحب پولداران کار می کنند برای گرفتن پول در این گونه مجالس می نوازند۔ (۲)

شعرای بلوچستان درباره سرزمین و فرهنگ و آداب و رسوم خود اشعار گفته اند و اظهار محبت می کرده اند۔ در این باره ملا محمد قاسم ومحمد اشرف سربازی که در فرهنگ مردم بلوچ و بلوچستان مطالعه عمیقی داشته اند امّادر باره سرزمین بلوچستان ملا فاضل رند چنین اظهار خیال می کند ۔

مرد هما انت که مُرتگ انت براتانی رم ءَ

نام اِش مانیت مان جهان ءَ چو رستم ءَ (ملا فاضل رند)

ترجمه : هرچند سرزمین بیگانه خوب و زیبا باشد، برای بلوچ چوب خشك وطن از همه جهان بهتر است (۳)۔

خوانندگان در جامعه بلوچ ، زیبا ترین احساسات و عمیق ترین درد ها و شور انگیز ترین داستانهای عشقی و حماسی رانیمی با زبان گفتاری و نیمی بازبان موسیقی بیان می کنند (٤)۔

ب)-ساز و آلات موسیقی۔

بلوچ ها به موسیقی علاقه و ذوق شدیدی دار ند۔ البته به موسیقی سنتی علاقه آنان بیشتر است ۔در جامعه بلوچ افراد خاصی بافن موسیقی مهارت دارند آنها را بنام "لوری" یا "اُستا" می دانند۔ بلوچ دلداده موسیقی سنتی خود است ، و او باموسیقی متولد می شود و به هنگام مرگ از آن جدایی ندارد۔ چون زمانی که کودك بلوچی متولد شود اهل خانه و فامیل هابرای جشن ساز و آواز ومحافل موسیقی برپا می کنند و این موسیقی سنتی از زمان کودکی به کوش اومی

۱-نیکبختی ، سعید۔ ۱۳۷٤ ۔ آهنگ بلوچستان۔ انتشارات ماهوان۔ ص۳۳۰

۲-بلوچی سرتیفکت کورس۔ ۲۰۰۹ ۔ سید هاشمی ریفرنس لائبریری۔ کراچی۔ ص٦۳

۳-محمد روشن ۔ فرهنگستان ادب و هنر ایران ۔ تهران ۱۳۵۸ ۔ ص۹۸۹

٤-ریاحی، علی اکبر۔ زاد و بود بلوچ ۔ تهران ۔ ۱۳۵٦ ۔ ص۵۱

رسد و باآن انسیت (انس) پیدا می کند و این جریان تمام طول زندگی با او همراهی می کند تا اینکه هنگام مرگ او رسد و بعد از مرگ هم خانواده او با آواز موتك (موتق) یعنی نوحه خوانی می کنند(۱)

سوز ناك ترین مرثیه یا موتك را بلوچها با زبان شعر بیان نمی کنند بلکه آنها با موسیقی سنتی بلوچی می سرایند(۲)- پس می توان گفت - موسیقی درجامعه بلوچستان درمیان بلوچها مقام و رتبه خاصی دارد- و موسیقی در وجود قوم بلوچ سرایت کرده است-

هما نطور که در بالا ذکر گردید نوازندگان موسیقی سنتی بلوچ ها را بنام های "لوری"، "لولی" یا "لانگو" و خوانندگان را "شاعر" یا "گشنده" می گویند- و آنها سازهای سنتی که می نوازند آن سازها عبارتند: قیچك، تنبورگ ، رباب ، نل(نڑیا کلم)، دُهل ، کوزگ (کوزه)، سروز(سرود)، بنجو و غیره (۳)-

۱-قیچك-

قیچك یکی از سازهای اصیل و سنتی بلوچ است که در نواحی مختلف بلوچستان و مناطق بلوچ نشین نواخته می شود- شکل ظاهری و ساختمان این ساز هما نند کمانچه است ، بااین تفاوت که کاسه ای به بزرگی تار ودسته ای کوتاه دارد و دارای چها ر تاشش سیم نازك است - به هنگام نواختن کاسه قیچك بطور عمودی برروی زانو نوازنده قرار می گیرد- قیچك را در بلوچستان عموماً خود بلوچها (هنرمندان بلوچ)می سازند(٤)- قیچك در حقیقت از سازهای هندی است و این از کشور هندوستان وارد بلوچستان شده است-

۲-تنبورگ-

تنبورگ هر چند که ساز سنتی است و در بلوچستان هنر مندان بلوچ آن می سازند ، امّا این آلات با سه تار شباهت زیادی دارد - نوازنده تنبورگ را در زبان بلوچی "تنبورگی" یا "چنگی" می گویند- تنبورگ دارای سه سیم نازك است(۵)- درهنگام نواختن تنبورگ با

۱-ریاحی، علی اکبر- زاد و بود بلوچ - تهران - ۱۳۵٦ - ص۵۲
۲-همان- ص ۵۳
۳-مسعودی، محمد تقی - موسیقی بلوچستان - تهران ۱۳٦٤ - ص٦۲
٤-همان- ص٦۳
۵-همان - ص٦۸

دیگر سازهاهمرائی می کند و تنها نواخته نمی شود.

۳-رباب.

رباب را در زبان بلوچی "هجده تاره "می نامند. از شکل ظاهری شباهت زیادی با" سی تاره یا سه تاره هندی "دارد. نواختن آن تقریباً هما نند تنبورگ است ، امّا با این تفاوت که تنبورگ را با انگشت سبا به زخمه می زنند و رباب را با "مضراب" می نوازند.(۱)

٤)- نی (نل یانڑ).

نی سازی است که اکثر و بیشتر چوپان ها یا اینکه کسی که در دشت و صحرا و دامنه کوه ها سکونت دارد می نوازد و آن از چوب نی ساخته شده و نوازنده آن را در زبان بلوچی "نلی "می نامند(۲).

بشنواز نی چون حکایت می کند
و ز جدایی ها شکایت می کند(۳)

(مولوی)

٥)-دُهل .

دُهل را تقریباً در تمام اقوام بایك نواخت می نوازند. دهل هم مانند تنبورگ با دیگر آلات موسیقی و سازها همرائی می کند. نوازنده دُهل را در زبان بلوچی "دُهلی" می نامند. دهل همیشه در هنگام خوشی و شادی نواخته می شود(٤).

٦)-کوزه(کوزگ).

کوزه یا کوزگ از سازهای قدیمی و سنتی بلوچستان است ، ولی امروزه بندرت از آن استفاده می شود، چون آلات جدید دردسترس هنرمندان رسیده است. جنس کوزه از سفال می باشد و مانند خمره شکل دارد واز پوست بُز پوشیده شده است(٥).

۱-مسعودی، محمد تقی ـ موسیقی بلوچستان ـ تهران ١٣٦٤ ـ ص٧٢

۲- مسعودی، محمد تقی ـ موسیقی بلوچستان ـ تهران ١٣٦٤ ـ ص٦٤

۳-مثنوی معنوی مولی.(نسخه رینو الدین نیکلسون) بامقدمه

٤- مسعودی، محمد تقی. ١٣٦٤ ـ موسیقی بلوچستان ـ تهران. ص٦٤

٤-مسعودی، محمد تقی ـ موسیقی بلوچستان ـ تهران ١٣٦٤ ـ ص٦٥

۷)–سروز یا سرود۔

ساز سنتی بلوچ است هما نند قیچك می باشد ۔ اکثر مردم قیچك را نیز سروز می نامند(۱)۔

خوراك بلوچها۔

خوراك برحسب آب و هوا مناطق متعین می گردد۔ بلوچها ی که درمناطق ساحلیسکونت دارند خوراك اصلی آنان ماهی است۔ و خوراك اکثر طوائف بلوچ عبارتنداز: خُرما ، نان ، برنج، حبوبات و لبنیات ، گوشت گاو و بُز وغیره (۲)۔
بیشتر مردمان دور افتاده و آنهائی که چندان درآمدی ندارند و یا اینکه از لحاظ محیط و آب و هوا و طرز زندگی کردن و برنامه زندگی آنان چنین است که آنها دوران شب و روز فقط دو وقت غذا می خورند، نخست غذامیان روز که به گویش زبان بلوچی "سبارگ" (ناهار)می گویند، و دوم غذای شب که "شام" می گویند (و این کلمه در زبان بلوچی و فارسی یکسان و هم معنی استفاده می شود یعنی غذای شب گفته می شود،) در روستا هابیشتر خرما ، نان برنج و دوغ کشك یا ماش برنج ، نان با ماهی می خورند(۳)۔ غذاهای که باخرما در مناطق بلوچستان تهیه می شوند عبارتنداز:

الف–خرمامدر:–خرما را صاف کرده آن را با آرد مخلوط می کنند و در روغن داخل دیگی می گذارندو درآتش بمدت یك ساعت می پزند و بعداً آن را خوب مخلوط کرده و سرد می کنند و درظروف سربسته ای می گذارند و بعداً در اوقات مختلف بیشتر درروزها صرف می کنند۔ این غذا خرمانی بنام خرمای مَدر تادیر زمان اصلاً خراب یا پوسیده نخواهد شد(٤)۔

ب–شوده وده (چانگال):–خرمارا به صورت خمیر صورت در می آورند و بابعداً با روغن محلی (روغن گاو)و مقداری کنجندو بادام و پودینه مخلوط کرده می پزند و بعداز پختن نرم می گردد آنوقت آن را در ظروف می گذارند و کم کم در هنگام ناهار یا شام همراه باغذا های دیگر

۱–مسعودی، محمد تقی ـ موسیقی بلوچستان ـ تهران ۱۳٦٤ ـ ص٦٥
۲–القادری، کامل ـ بلوچی ادب کا مطالعه ـ کراچی ۱۹۷٦ ـ ص٤۳
۳– همان ـ ص٤٥
٤–ریاحی، علی اکبر ـ زاد و بود بلوچ ـ تهران ـ ۱۳٥٦ ـ ص٥٥

صرف می کنند- (۱)

ج-حلواخرما:- حلواخرما در تمام بلوچستان و سیستان و کرمان و مناطق دیگر بلوچ نشین بطور یك نواخت درست می شود- خرمارا به قطعات کوچك بریده و بعداً آرد زرّت بدون نمك داخل دیگ کرده و مقداری روغن ریخته و برروی آتش حرارت داده تااینکه رنگ خرما مایل به زردی گردد، پس با قاشق همه جزئیات را مخلوط کرده و بعداً آن را بر ظروف ریخته درجاها خشك و خنك نگهداری می کنند و برحسب ضرورت می خورند- (۲)

انواع نان-

I)نان گندم:- (نان غله) بلوچها از آرد گندم نان های به نام های زیر می پزند:

i)نان لواش:- (نان دست پَز) نانی نازك و ظریفی است که با دست در تنور (ترون) پخته می شودو اختصاص به بلوچستان و مکران است که تمام روستاهایی بلوچستان یکنواخت پخته می گردد(۳)-

ii)نان کرده :- آرد را خمیر کرده و آنرا گرده مانند می کنند و مثل نان لواش پخته می شود ، امّا ما نند نان لواش نازك نیست و خمیرآن را دایره مانند در می آورندو در تنورمی پزند(٤)-

iii)سیسرك:- نانی است که روی تابه آهنی پخته شود ، آرد راخیلی زیاد نرم می کنند و باشکر و روغن مخلوط کرده آنرابر روی تابه می پاشند، این نان را اکثر در اوقات خوشی و جشن و شادی می پزند و می خورند- (۵)

iv) نان جو:- نان جو که در زبان بلوچی "جویه نان "می گویند، این گونه نان خوراك افرا د طبقه پایین و مفلس و بی نوا و خانواده فقرا و بی بضاعت می باشد، نوعی نان است که بلوچها آن را از جو درست می کنند جورا در آسیا آرد کرده و در تنور می پزند-(٦)

۱-ریاحی، علی اکبر- زاد و بود بلوچ - تهران - ١٣٥٦ -ص٥٦
۲-ریاحی، علی اکبر- زاد و بود بلوچ - تهران - ١٣٥٦ - - ص٥٧
۳-همان- ص٦٠
٤-ریاحی، علی اکبر- زاد و بود بلوچ - تهران - ١٣٥٦ -ص ٦٢
۵-ریاحی، علی اکبر- زاد و بود بلوچ - تهران - ١٣٥٦ -ص٦٢
٦-ریاحی، علی اکبر- زاد و بود بلوچ - تهران - ١٣٥٦ -ص٦٤

نان ذرّت : – نان ذرّت که از آرد ذرّت درست می شود، خوراك فصل زمستان است که بیشتر درمناطق سرد سیر بلوچستان بکثرت استفاده می شود، چون تاثیر نان ذرت گرم است ، این نان با نامهای زیر پُخته می شود:(۱)

i) **نان شلو:**–آرد ذرّت را بصورت خمیر رقیقی در می آورند و می پزند ، و باپشت ملاقه آن را پهن می کنند تااینکه ، نان نیم پزشود و آنگاه نان را پشت و رومی کنند تا هر دو طرف نان کاملاً پُخته گردد۔

ii) **نان رحتو:**– نان رحتو همانند نان شلو پخته می شود بااین تفاوت که خمیر آن سفت و سخت است به اصطلاح عام فطیر است ۔ اگر این نان چند روز هم بماند خراب نخواهد شد۔ اکثر چوپان ها این نان را با خود در بیابان ها و در صحرا می برند۔

iii)**تیموش:**– این نان از خمیر سفت و غیر آبکی که با دست پهن می کنند، نانی خشك و نازك است ۔ اکثر برای افرادی که به سفر می روندپخته می شود۔

iv) **برنج:**– برنج را بلوچها بیشتر بصورت دمی طبخ می کنند و باگوشت سرخ شده یا اینکه با ماهی پخته می خورند۔ افرادی که در روستا زندگی می کنند آنها برنج را با ماش مخلوط کرده می پزند که بزبان بلوچی "ماش برنج" می گویندو بیشتر در فصل زمستان پخته می شود۔ گاهی برنج را بریان کرده می پزند(۲)

مراسم عزاداری یا پُرس

مراسم عزاداری به گویش زبان بلوچی(مکران) بمعنی "پُرس" و به گویش بلوچی لهجه رخشانی "پاتیا" گفته می شود۔ عزاداری بلوچها هنگامی است که کسی از آنان فوت شود، و در آن زمان مردان منسوب به متوفی ، عمامه سیاه رنگ برسرمی بندند، وزنان بیشتر اوقات لباس سیاه برتن می کنند و آهنگ نوحه (بزبان بلوچی موتك) می خوانند۔(۳)

عزاداری (سوکواری) بر مُردگان در سرزمین بلوچستان در جامعه بلوچستان بسیار ساده انجام می گیرد ۔ صاحب عزاپس از خاك سپردن مُرده به انتظار آمدن ، خویشان و آشنایان

۱–ریاحی، علی اکبر۔ زاد و بود بلوچ ۔ تهران ۔ ۱۳۵٦۔ص٦٦

۲–ریاحی، علی اکبر۔ زاد و بود بلوچ ۔ تهران ۔ ۱۳۵٦۔ ص٦٧

۳–صفا، ذبیح الله۔ بلوچستان۔ تهران ۔ ۱۳٤٥۔ ص۱۱۵ تا۱۱٦

درخانه می نشیند. بستگان و دوستان صاحب عزا اگر محلی اند روز به تعزیتش می آیندوبه نسبت مقام و شخصیت در محل مناسب می نشیند. پس از قرار گرفتن، زیر زبان فاتحه می خوانند. کف دستهارا به صورت خود کشند. بعداً احوال پُرسی دنبال آن صحبت های متفرق یا اینکه در باره صفات خود مرده را بیان می کنند. نه تنها روضه خوانی و گریه درکارنسبت بلکه از مرگ و تسلیت نیز سخن نمی رود و آمدن هرکس خود نشان همدردی و تعزیت گویی اوست ـ صاحب عزانیزغالبادر صحبت های دیگران که بیشتر درباره زمین ، خرما و دیگر محصولات و از این گونه چیزهاست شرکت می جوید و اگر بسیار غمگین و افسرده باشد آنوقت خاموش می ماند. منسوبان آشنایانی که از جاهای دور می آیند چند روز درخانه صاحب عزامی مانند واز آن پس به محل خود باز می گردند.(۱)

اگر کسی نتواند به دیدار صاحب عزا برسد گله مندی ناراضگی درمیان می آید، اگر کسی در محل نباشدو یاباشد و نتواند، ایراد براونیست. درهر صورت چنانچه پس از مدتی باصاحب عزا رویارو شود هرگز نباید از مرگ عزیزش سخن گوید.

به اعتقاد بلوچها اصولاً گریه کردن مرد ننگین است، ومرد در برابر بلا، مصیبتها بُردبار وشکیبا باشد.

بلوچها روی گور(قبر) سنگ قبرنمی نشانند و به نصب دوقطعه سنگ دربالا و پایین گور اکتفامی کنند. اگر مرده زن باشد دوسنگ را عمود بردرازی گور نصب می نمایندواگر مرده مردباشدبه موازات امتدادقبر می نشانند.(۲)

لباس بلوچان.

لباس عشایر قدیم بلوچ همان لباس باستانی ایرانیان پیش از اسلام است ـ امّا در جامعه بلوچهای موجود لباس مردان و زنان بلوچ به اقتضای محل زندگیشان با لباس مردمان دیگر نواحی بجز بلوچستان (ایران) و بلوچستان(پاکستان) تفاوت دارد. مردان پیرهنی بلند و شلواری که دارای چندین متر است ، درست می کنند. یعنی شلوارگشادی می پوشند و بطور متوسط برای دوختن هر پیراهن و شلوار ده تاسیزده متر و گاه تا حدودی سی تا سی و پنج متر پارچه مصرف میشود. معمولاً مردان شالی عمامه مانند گرد سر می پیچند، و بعضی نیز بجای عمامه

۱ـ یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵. ص۱۴۷

۲ـ همان. ص۱۴۸

کلاهی بافته از پشم شتر، برسرمی نهند.(۱)

لباس زنان نیز پیراهن ساده و بلند است که تا قوزك پایشان را می پوشاند. زنان بلوچ این لباس های خود را با دست خود می دوزند و نخهای پُررنگ و زیبا استفاده می کنند وهردوختی برای خود نامی دارد و یك جفت لباس زنان بلوچ بعد از چندین ماه تمام می شود و کاری سخت و سوزن کاری بسیار ماهرانه انجام داده می شود، و هر کسی نمی تواند لباس بدوزد مگر کسانی که آموزش از زنان پیر یا ازمادران خود دیده اند.(۲)

گاهی برای آرایش پیراهن زنان پارچه ای که بانخ پشم و یا ابریشم رنگین گلدوزی شده جلووبرسرآسین های پیراهن می دوزند. به جای حبیب هم چیزی شبیه کیسه از جلوسینه تا پین لباس می دوزند. محل زیر بغل جامه را نیز با پارچه ای به رنگ دیگر آرایش می دهند و بر این باورند کسی که زیر بغل جامه اش به رنگ دیگر نباشد، نماز و دعایش قبول و مستجاب نمی شود.

پیرایه های زنان بلوچ.

پیرایه های که زنان بلوچ بیشتر، پس از عروسی بکار می برند. دخترانی که تاکنون عروسی نکرده اند هرگزآرایش و پیرایش نمی کنند، چون درجامه بلوچ آرایش دختران قبل از عروسی عیب تصورمی شود. آرایشی که زنان بعداز عروسی می کنند، گوش و بینی و دست وپای خودرا با طلاو نقره زیبایش و آرایش می دهند. زیورهای که بکار می برند عبارتنداز:

۱)مردی یا مویی.

مردی یا مویی لوله ای است کوتاه و دوسرآن با تارهای نقره پیچیده شده و زنان روستای گیسوان خود را زنجیر سان به چند رشته می بافندو هر رشته را از درون یکی از این استوانه هامی گذرانند. به هنگام خرامیدن زنان و عروسان به وقتی که سرشان رامی جنبانند، از مردی یا مویی صدای ملایم و آرزوانگیزبرمی خیزد.(۳)

۲)هفت لعل.

هفت لعل یکی از پیرایه های زنان بلوچ است. این زیورپولکی(زیور که در بینی می

۱-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵. ص۱۲۵ تا۱۲۶

۲-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵. ص۱۲۷

۳-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵.ص۱۴۲

گذارند)است که هفت دانه لعل کوچك یا فیروزه کوچك برآن نشانده است.(۱)

۳)شمیسکی.

شمیسکی وسایل آرائشی وزیوری است که زنان بلوچ برگوش آویزان می کنند. بر اطرافش برگهای نازك و کوچك از زر آویزان است؛ وبرگهابر اثر حرکت سر و روی می جنبد. از این جهت شمیسکی را لرزکی هم می گویند.(۲)

٤) پلوه:(Puluh)

پلوه را اکثرو بیشتر زنان پیر(مسن) بر بینی آویزان می کنند. صفحه نازکی از زر، بیضی شکل ومقعراست. بوسیله بندی زرین که باز وبسته می شود به سوراخی که در لبه بینی می کنند می آویزند. ارزش پلوه بستگی به گرانی و پرداخت آن دارد وهرچه چهره زن زیباتر و جذاب تر باشد قشنگ تر می نماید. (۳)

٤) دُر(Dar):

گوش واره ساده و کم بهایش گواپك نامیده می شود (یعنی تو خالی) لوله ای تو خالی و اززروسیم است، و باسیم ظریفی که دارد به نرمه(بنا) گوش آویزان می شود.

٥)سربند(Sarband):

چنانك از نامش پیداست زینت مخصوص سر است. هشت تا دوازده دایره زرین کوچك را که زرگر با منگنه ، نقش زیبایی برآنها زده برپارچه ای گلدوزی شده می دوزند. نگینی درمیان آن می نشانندوبه جلوسر به فاصله دو انگشت از پیشانی روی موهای بافته شده می بندند. (٤)

٥)کپگ (Kapag):یا کپکو

کپگ نیم کره کوچك محدبی است که روی آن دانه کاریهای ظریفی می کنند و نگینی از یاقوت یا فیروزه درمیان می نشانند. کپکورا روی نواری از پارچه قشنگ و خوب به عرض تقریبی دو یا سه سانتی متر به فاصله معین می دوزند و به گردن می بندند. (٥)

۱-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵.ص١٤٤

۲-همان. ص١٤٥

۳-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵ . ص١٤٥

٤-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵.ص١٤٦

٥-همان . ص١٤٦

٦) سنگه (Sangeh):

اسمالنگو و از نقره ساخته شده است. میان آن چند دانه ریگ می گذارند که به هنگام تکان دادن دست از آن صدایی ملایم بر آید.(۱)

بلوچها از روایات و رسومات خود در تمام اوقات و در تمام جا پابندهستند و بخصوص زنان بلوچی به لباس و زیورات خود می بالند.

آنچه ازجامعه بلوچستان و آداب رسوم بلوچها بنظرمی رسد همگی از آداب و رسوم وعادات آریایی و ایرانی الاصل می باشد. و بلوچی در حقیقت رسومات قدیمی خودرا تا حدی هنوز هم حفظ کرده اند. درجامعه بلوچ پیران هرگزبدون عمامه یا کلا ه(برهنه سر)بیرون از خانه نمی روند. همین طور ایرانیان هم بدون عمامه ویا اینکه بدون کلاه نمی گرددندوزنان با حجاب چادر از خانه بیرون می آیند و زنان ایرانی هم کاملاً همین طور هرگز بدون حجاب از خانه بیرون نمی روند. کم سنان به بزرگان خود احترام قایل می شوند وپسران و نوجوانان درمیان گفتگوبزرگان مداخلت نمی کندو ایرانیان نیز همین عادات را دارند. مردان قدیم بلوچ درکارهای سنگین و ساختن خانه وغیره یکدیگررا کمك می کنند. ایرانیان نیز همین روش را دارند. بلوچها درکارهای کشاورزی باهم یکدیگررا کمك می کنند. زنان برای احوال پرسی و درغم و شادی درخانه های یکدیگرمی روند. درجامعه ایرانیان نیز همین صورت است. لباس بزرگان اباواجدادبلوچها با ایرانیان قدیم تقریباً یکسانیت و همرنگی دارد. مهمان نوازی بلوچها در صفات ایرانیان هم دیده می شود.

درحقیقت اینکه بلوچها از نسل آریایی هستندو ایرانیان هم از اقوام آریایی ها تعلق دارند. پس از روی فطرت هردوقوم صفات مشترکه دارند.

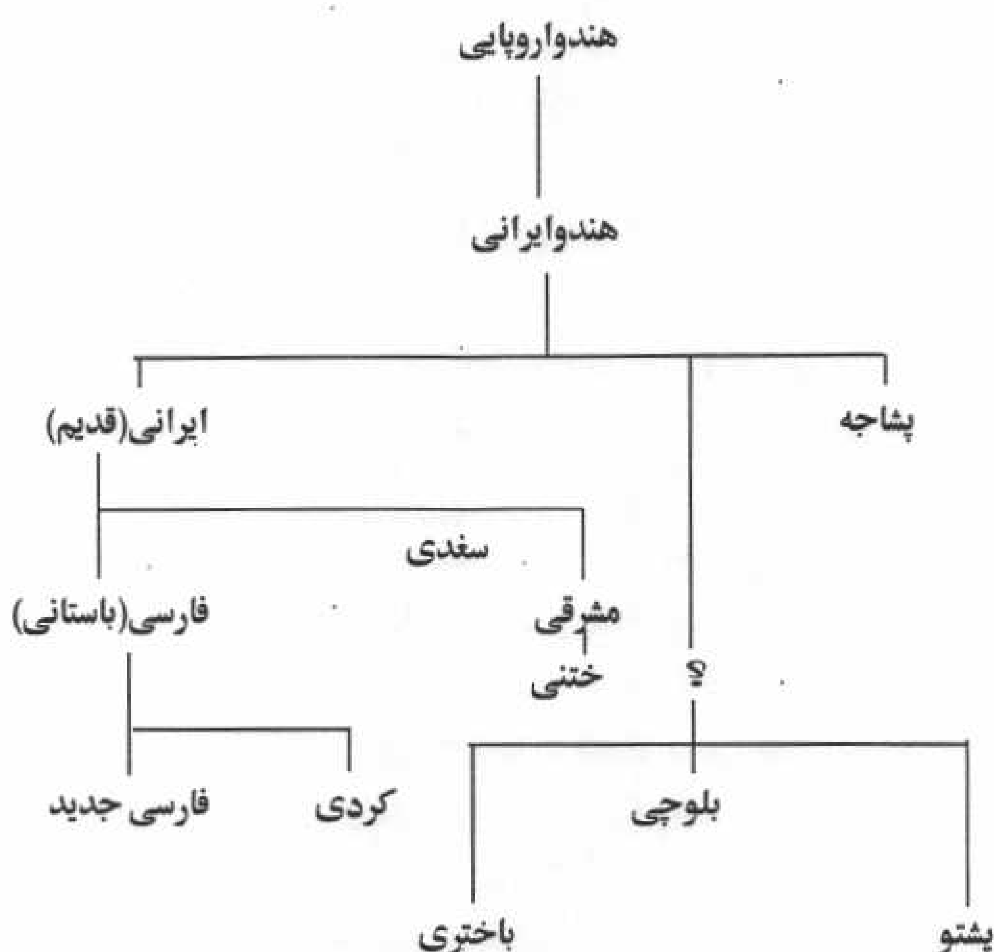
۱-یغمائی ،اقبال. بلوچستان و سیستان. تهران ۲۵۳۵. ص۱٤٦

فصل دوّم

پیش رفت و ترقی و ترویج زبان و ادب بلوچی ازلحاظ تاریخ

معرفی زبان بلوچی از لحاظ تاریخ

زبان بلوچی از خاندان زبان ایرانی است، و شجره نسب آن بدین ترتیب می باشد: (۱)



از مطالعه و بررسی این نقشه(شجره نسب)مادر زبان بلوچی واضح نیست برای همین محققان بلوچ و غیر بلوچ. بخصوص مجرع این نقشه بنام گریرسن در کتاب خود "لنگویسٹک سروی آف انڈیا"نوشته است که زبان بلوچی از تحقیق و بررسی معلوم می گرد که این زبان از مرز و بوم بلوچها بحر خزر(Capsian Sea) سرچشمه گرفته و اثرات نزدیکی به زبان فارسی و پارتی دارد.

۱-القادری، کامل - بلوچی ادب کا مطالعه -(به حواله گریرسن، لینگوسٹک سروے آف انڈیا) کراچی ۱۹۷٦ - ص۸۱

همانطور که در صفحات ابواب گذشته ذکر گردید که زبان فارسی بوسیله افواج مهاجمین ، مبلغان ،شعرای بزرگ ومواعظان ایرانی به بلوچستان رسید و بوسیله افواج مهاجرین درادوار مختلف تقویت گردید ـ این مهاجرت های ایرانیان ومسلمانان دیگر از کشورهای اسلامی حتیٰ قبل از فتح هند بدست غزنویان شروع شده بود۔ انعام و اکرام بادشاهان و ثروت فراوان آن منطقه مردم ایران و کشورهای اسلامی را بطرف خود جلب کرد، و این گونه مهاجرین بخصوص ایرانیان از طریق مکران (بلوچستان)واردهند می شدند(۱)۔ و بعضی از آنان برای مدتی در مناطق مکران می ماندند۔

با اینکه مهاجرین از نقاط مختلف کشورهای اسلامی و ایران وارد بلوچستان شدند، و بعض ها نیزاز این طریق وارد سرزمین هند می شدند وهمگی آنان موجب ترقی و ترویج وتقویت زبان فارسی در این سامان گشتند۔ امّالهجه فارسی دری به سبب نزدیکی افغانستان نیز غالب بود۔ اکنون هم مقدار قابل ملاحظه ای از لغات فارسی دری در زبان فارسی بلوچستان بخوبی دیده می شود۔

از بسکه ایرانیان در ادوار مختلف وارد بلوچستان شدندکه سکنه این ولایت

مسترلونگ ورته دیمز (مورخ و نویسنده انگلیسی) درباره زبان بلوچی چنین می نویسند:
"بلوچی یکی از زبانهای ایرانی است ، وازشاخ های شرقی تعلق دارد، هرچنددربعضی از موضوعات ولغات از زبان اوستایی هم قدیمترو مشابهت با فارسی قدیم دارد"۔(۲)

اما پروفیسرمورگن سترین برعکس عقیده مسترلونگ ورته دیمز زبان بلوچی را شاخی از زبان های شرقی ایران قرار نمی دهد، بلکه اوزبان بلوچی را یکی از شاخ های زبان غربی ایران قرارمی دهد و این در موردچنین می نویسند:

> "زبان بلوچی ، زبان ایرانی است، امّاهرچند که درمناطق شرقی ایران تکلم می شده ، ولی این زبان ایرانی شرقی نیست وآن هیچ با زبان پشتو(که زبان شرقی ایران است) تعلق ندارد و اگر چه پشتو همسایه زبان بلوچی است ، در حقیقت با فارسی بسیارنزدیك و

۱-فرشته ، محمدقاسم ـ ۲۰۰٤ـ تاریخ فرشته (مترجم: عبدالحئی خواجه و دکترعبدالرحمٰن۔ ص۱۰۰

۲-انسائیکلوپیڈیا آف اسلام (جلداول)۔لندن۔۱۹۱۳۔لونگ ورته دیمز۔ص٦٣٣

همسایه آن هم است ـ گویابلوچی زبانی جداگانه و
منفرداست، و ازلحاظ صرف ونحو و نشوونمابازبان
غربی ایران تعلق داردو درغرب ایران هم تکلم می
گردد"ـ(۱)

زبان بلوچی از قرنها دربلوچستان و مناطق بلوچ نشین درنقاط مختلف جهان تکلم می گردد و این زبان ، زبان مردمانی است که اکنون در بخش هایی از جنوب غربی کشور پاکستان، درجنوب شرقی ایران و درنزیکی مرزهای افغانستان یعنی دربخش های جنوب افغانستان و در کشورهای حوزه خلیج و ترکمنستان زندگی می کنند(۲) ـ باتوجه پراکندگی سخنگویان زبان بلوچی در کشورهای مختلف این زبان بلوچی هنوز هم امکان رسمی شدن ـ در هیچ یك از کشورهای یادشده را ندارند ـ☆

درحال حاضربیشترین شمار سخنگویان زبان بلوچی در کشورپاکستان و ایران سکونت دارند، ویکی از عوامل باز دارنده برای مطالعه و تحقیق برروی زبان بلوچی عدم برخورداری این زبان از منابع ادبی اززمان و ادوار قدیم است ـ (۳)

درحقیقت می توان گفت پس از استقلال کشورپاکستان در سال ۱۹٤۷ میلادی بلوچهای محقق و ادب دوست و ادبای بلوچ شروع به گردآوری موضوعات مختلف و کتابت کتابهای ادبی و تاریخی وغیره ـ حجم قابل توجه ای از میراث تاریخی و ادبی خود نمودند(٤)ـ در این زمان زبان و ادبیات بلوچی بطور کلی جان تازه ای برخود گرفت و کتابهای زیادی از موضوعات مختلف به سرعت به چاپ می رسندو شعراو ادباء توجه خاصی برزبان و ادبیات بلوچی دارند ـ

صاحب نظران مختلف ایرانی وخارجی ، حتیٰ محققان بلوچ در نوشته های خود "زبان

۱ـپروفیسورجی گورگن سترین ـ پاکستان کوارٹرلی (جلدهفدهم)، شماره یکم ، فصل سرما ـ بعنوان The Balochi Language ـ کراچی ۱۹٦۹ ـ ص۵۷

۲ـسید هاشمی، ظهورشاه ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی۱۹۸٦ ـ ص٤۲تا٤۳

☆ چون هرکدام از کشورهای مذکوردر قانون اساسی برای خود زبان رسمی خاصی دارند، و هیچ یك کشوری زبان منطقه ای را نمی تواند زبان رسمی بشمارد ـ

۳ـلاله هتورام، رائے بهادر ـ تاریخ بلوچستان(چاپ سوم) ـ کوئته ـ ۱۹۹۷ ـ ص٤٦

٤ـکوثر، انعام الحق ـ بلوچستان آزدی کے بعد ـ کوئته ـ ۱۹۹۷ ـ ص٤۷۹

بلوچی" را یکی از گویش های ایرانی قلمداد کرده اند. معلوم می گردد این اختلاف در حال نامگذاری پیداشده است. اکنون سوال این است که آیااز دیدگاه زبان شناسی "بلوچی" یك زبان است یا اینکه یك گویش(لهجه) از زبان فارسی. در آثار فارسی بیشتر محققان واژه زبان فارسی و بلوچی را جداگانه استفاده می کنند(۱). مثلاً محققان خارجی درباره زبان بلوچی و درمنابع انگلیسی کلمه"Language"که به معنی زبان است استفاده می کنند یعنی آنهابلوچی را جداگانه یك زبان تصورمی کنند، نه یك لهجه از لهجه های ایرانی . از آنجاکه بحث ما درباره زبان یا گویش نیست، پس از ادامه این بحث خودداری کرده وفقط یادآوری می گردد که درسالهای اخیر در کل منابع نویسندگان ایرانی و خارجی هااز بلوچی به عنوان"زبان" یادشده است.(۲)

درآثاربعضی ازمحققان و نویسندگان دیده می شود که نژادوتبع زبان بلوچی غیر ایرانی قلمداد شده است. از آن جمله می توان تحقیقات"پاتینجر" (Pottinger)، "خانیکوف"(Khanikof)، "تومسن هولدیچ"(T. Holdich)، "بیلو"(Ballow)، "هندی راولسن" H. (Rewlinson)و محمدسردار خان بلوچ رانامبرد. که درآنها نژاد بلوچها از خاندان ترکمن، قرقیزی، عرب ویاراجپوت عنوان شده است.(۳)

اکنون باکمك زبان شناسی تاریخی، تطبیقی ثابت شده است که زبان بلوچی از گروه زبان های ایرانی است که با همراه دیگر زبانهای ایرانی و هندی آریایی ، بزرگترین گروه زبان های هندوایرانی را تشکیل می دهد.(٤)

دامنه زبان های هند وایرانی امروزه ازقسمت شرقی کشورعراق گرفته تامرزهای هندو برماگسترده است. بعد از زبان های چینی و برمائی چه از نظر وسعت سرزمین و چه از جهت شمار گویندگان (متکلمان)، هندوایرانی مهمترین خانواده زبان در آسیا شمرده می شود. از سوی دیگرگروه زبان های هندوایرانی خود ریشه درخانواده بزرگ زبان هندواروپایی را داردکه امروزه دامنه آن از قاره های آسیا و اروپافراتررفته و به قاره های آمریکا واسترالیا هم

۱-درآثارصاحب نظران مانند"دکترابوالقاسمی استاد دانشگاه تهران، و"ای ام ارانسکی" درهمه جابرای "بلوچی"آنان کلمه زبان بلوچی استفاده کرده اند.

۲-حسن انوشه، ا-ج. دانشنامه ادب فارسی،جلداول. ص٤٦٥

۳-عظیم، شه بخش. تاریخ بلوچستان. تهران . ١٣٧٤ .ص١٧

4- Thompson, Della. Oxford Dictionary ninth edition. Oxford. 1995. p-1666

کشیده شده است۔ (۱)

پرویزناتل خانلری دراین مورد اظهار می کنند که:

"زبان های کشورهای بزرگ ومهم آسیا، اروپا و آمریکابیشتر از خانواده هندواروپایی هستند۔ فارسی، انگلیسی، دانمارکی، هلندی،لیتوانی و بساری اززبان های دیگراز افراد این خانواده اند"۔(۲)

زبان های ایرانی از نظر تحول تاریخی به سه دوره زبانی تقسیم می شوند:

۱-ایرانی باستان:- اززمان انشعاب ایرانیان از هم نژادان آریایی خود، یعنی آریان هند۔ تاحمله اسکندربه ایران و سقوط سلسله هخامنشی ها۔

۲-ایرانی میانه:- ازسقوط سلسله هخامنشی هاتانفوذ اسلام ۔درایران ، بعداز سقوط سلسله ساسانی ، زمانی که یعقوب لیث صفاری زبان فارسی دری را زبان رسمی ایران اعلان کرد۔

۳-ایرانی نو:- اززمانی که یعقوب لیث صفاری زبان فارسی دری رازبان رسمی ایران اعلان کرد تازمان حاضر۔ (۳)

زبان بلوچی کنونی اززبان های ایرانی نوبشمار می آید۔ درمورد تحول تاریخی هیچ منابع مستندی در دسترس نداریم(٤)۔ اما به اعتقادبعضی ازصاحب نظران ومحققان از جمله استاد دانشگاه تهران وزبان شناس ماهر دکتر ابوالقاسمی دراین باره چنین اظهار کرده است:

"به یقین می توان گفت که زبان های دیگری ، بجزسکائی ، مادی ، فارسی،اوستایی ۔ هم مستقیماًاز ایرانی باستان منشعب شده بودندکه از آنها چیزی باقی نمانده است ۔ دوره میانه زبان هایی مانند سغدی و در دوره جدید زبان های مانند بلوچی داریم که هیچ یك از آن را به ملاحظات زبان شناسی نمی توان از زبان های

1- Thompson, Della. Oxford Dictionary ninth edition. Oxford. 1995. p-1667

۲-خانلری، پرویزناتل۔ سخندانی۔ (سال۱۳٦٦چاپ شده)۔ درمجله فرهنگ و اجتماع۔ تهران۔ ص۱۱۷

۳-سید هاشمی، ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ۔بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص۱۹۵

٤-همان۔ ص۱۹٦

سکایی، مادی، فارسی باستان و اوستایی منشعب
دانست۔ در نتیجه ناچاریم بپذیریم که سغدی باستانی هم
بوده که در دوره میانه زبان سغدی دنباله آن است"۔(۱)

دکتر ابوالقاسم مستقیماً اشاره ای به وجود"زبان بلوچی باستانی" نکرده است۔ امّاباقیاس زبان های دیگر چون فارسی باستان و سغدی می توان فرض وجودزبان بلوچی باستان یا میانه را تقویت داد۔ هرچندکه بدبختانه یا متاسفانه دراین مورد هیچ منابع قابل اعتماد دردسترس نداریم۔ استفاده ازمنابع موجود زبان بلوچی وباياری جستن از اصول تحول زبان بلوچی در ادوار "باستانی یامیانه" دست یافت۔

این هدف یکی از آن اهداف است که این مقاله تحقیقی را در برمی گیرد، و نیازبه آگاهی وفراگیری درزمینه اصول تحول مجموعه زبان های ایرانی دارد و گام برداشتن دراین راه باید بااحتیاط کامل همراه باشد۔

از مطالعه و تحقیق درباره زبان بلوچی معلوم می شود که زبان بلوچی از زبان های شرقی پارتی و زبان غربی فارسی میانه بطور یکسان اثرات برداشته است۔ اماچون منابع چندانی در دسترس نیست، وبه این علت هیچکس بطور قطعی نمی تواند دراین باره نظر بدهد۔ حالا این هر سه زبان مذکوره تاچه حدّ باهم نزدیکی دارند۔می توانیم زیر حدس بزنیم(۲)

پارتی	فارسی میانه	بلوچی
جَن	زَن	جَن
مرد	مرد	مرد
پاد	پا	پاد
پش	پس	پش
وهش(وخش)	خوش	وش(وهش)
وخش	خوش (شیرین)	وش (شیرکن)
اژ	از	اژ،اچ، چه
زبان	زبان	زبان

۱-ابوالقاسمی۔ درمجله فرهنگستان۔ ۱۳۷۳۔ ص۱۷

۲۔کامل القادری ۔ ۱۹۷٦۔بلوچی ادب کا مطالعه ۔کراچی۔ ص۸۲

عقل　　　　　عقل　　　　　عقل

سر　　　　　سر　　　　　سر

البته معلوم است که باچندیك مثال هیچ کس نمی تواند دقیقاً و بطورواضح راهنمائی یابدواز آن هاتصمیم کلی بگیرد- بعضی از محققان ، مورخان و زبان شناسان بلوچ هما نند ع-ص امیری (۱) وشیر محمد خان مری بلوچ(۲)می باشند که زبان بلوچی را از زبان فارسی کهن می شمارند مثلاً آنان این دلیل را می آورند که در زمان هخامنشی ها در کتبه هاکلماتی که نوشته شده اند از زبان بلوچی می باشند- این کلمات از فارسی کهن هستند- و آنان متن زیر را بطور مثال می آورند-

مثلاً:

"شی خشایارش، منءَ پتءَ وشتاسپ- وشتاسپ هیءَ پتءَ
ارشم- ارشم هیءَ پتءَ چس پش - هی پت هخامنش"(۳)

اکنون ترجمه این مطلب بزبان بلوچی چنین است:

گشی خشایارش، منی پت اَت وشتاسپ- وشتاسپ، آئیءِ پت
اَت ارشم- ارشم، آئیءِ پت اَت آریاارمن- آریاارمن، آئیءِ پت
اَت چس پش- چس پش، آئیءِ پت اَت هخامنش"

مثال دوم:

"بگ وَزَرْك اهورمزدا، هیه ایمام بومِم اَدا، آدم آسمانم اَدا،
هیه شیاتیم اَدا مرتهیا"(٤)

ترجمه بزبان بلوچی بدین صورت است:

"اهـور مـزدا مـزن بگ، آئـیءَ اے زمیـن دات، آئـیءَ آ
آزمـان(آسمـان) دات، آئـیءَ مردم دات، آئـیءَ شـاتـی دات
مردمءَ"

۱-امیری،ع ص- اکتوبر۱۹٦۱-مقاله- بلوچی دنیا(مجله بلوچی)- ملتان(پنجاب)-
۲-بلوچ، شیرمحمدمری- ۱۹٦۱- بلوچی ادب و تاریخ- کراچی- ص٦
۳-امیری،ع ص- اکتوبر۱۹٦۱-مقاله- بلوچی دنیا(مجله بلوچی)- ملتان(پنجاب)-ص۱۹
٤-همان - ص۲۱

امّا برعکس عقیده افراد مذکوره (ع-ص امیری و شیر محمد خان مری) عاقل خان مینگل(مورخ و ادیب ، زبان شناس بلوچ) بعد از مطالعه جامع درباره زبان کردی و بلوچی دلایل می دهد که زبان های مذکوراز دوره زبان جدید فارسی تشکیل یافته اند و بازبان جدید فارسی هما هنگ می باشند. مثلاً:

فارسی جدید	بلوچی جدید
آب	آپ
آسمان	آزمان ، آسمان
راه	راه
پند	پنت
زمین	زمین
روز	روچ
آتش	آس، آچ
مُرغ	مُرگ
زبان	زبان
دنیا	دنیا، دگنیا
گفتار	گپتار
یك	یك
رفت	رَپت (1)

گذشته از این اسم ها. نام روزهای هفتگی شمارش اعداد و فصلها،ماهها وامثال دیگرکه در زبان بلوچی و فارسی یکسان می باشند.

ارتباط ابتدائی زبان بلوچی با مجموعه زبان های ایرانی این امکان را به زبان بلوچی داده است که بتواند تا امروز حامل بسیاری از ویژگیهای زبان ایران کُهن را داشته باشد.

حتیٰ آن زبان هایی که باز ماندگان فارسی هستند آنهاهم نتوانسته اند ویژگیهای زبان فارسی را بطور کامل حفظ کنند. برای نمونه در زمینه واژه شناسی می توان از ابقا بعضی از صامت های ایرانی باستان باگذشت زمان تغییر یافته وبه واژه های دیگری تبدیل شده اند. امّازبان بلوچی

1 ـ سیدهاشمی ـ ۱۹۹۵ ـ سید گنج(لغت فرهنگ بلوچی)ـ کراچی ـ ص۱۱ تا ۲۵

آن را حفظ کرده است، مثلاً (۱)

فارسی امروز	بلوچی امروز	ایرانی میانه غربی	ایرانی کُهن
āb	āp	āb	āp
Tāb	Tāp	Tāb	Tāp

مثال: ابقاء "p" ایرانی کُهن و در بلوچی ودرایرانی میانه و فارسی امروز،تبدیل آن به "b" است.

فارسی امروز	بلوچی امروز	ایرانی میانه غربی	ایرانی کُهن
(روز) rūz	(روچ) rwec̆	(روز) rōz	(روچ) rauc̆ah
(پنج)panj	(پنچ) panc̆	(پنج) panj	(پنچ)panc̆a
نمك	(واد) wād		xvāda
کشتی	(بوجیگ)bwejig		bauj-ika
تخم مُرغ	(هیك)hayk		āyā-ka
گوسفند	(پس) pas		(۲) pasw

در بعضی از زبانها وگویش های ایرانی کنونی نیزاحتمال دارد که آثاری از این واژگان یافته شود، امّاآنچه در بحث ما اهمیت وارزشی دارد این است که در فارسی نو این کلمات مذکوره الذکر ازمیان رفته اند ویاتغییرمعنایی ضعیفی به صورتی دیگر در آمده اند.

همچنین تشابهات فراوانی درساختاراجزاء کلام مانند اسم ، فعل، صفت و غیره. درساختار جمله زبان بلوچی و مجموعه زبانهای ایرانی. از ایرانی کهن تا امروز. حکایت از خویشاوندی بنیانی زبان بلوچی با مجموعه زبانهای ایرانی را می کند، به اعتقاد بعضی از صاحب نظران،زبان بلوچی درمیان زبانهای ایرانی از معدود زبانهای است که بیشتر ویژگهای زبانی ایرانی کهن

۱-واژهای "ایرانی کهن" در این مجموعه از کتاب های اوستایی وفارسی باستان. استخراج شده اند، واژه های "ایرانی میانه" از کتاب های پهلوی وواژه های "بلوچی امروز" از دایره لغوی نگارنده است. بلوچی لغت فرهنگ سیدهاشمی. ص۱۱۷ تا ۱۱۹

۲-پاول هرن(ترجمه جلال حالقی مطلق). ۲۵۳۶.زبان شناسی ایرانی"۱۰".اساس اشتقاق فارسی. تهران.ص۳۸۲

راحفظ کرده است و کمتر متحول شده است(۱)۔زبان بلوچی هرچند که در روند تاریخی از زبان های دیگر تاثیر پذیرفته ، وبرزبان های دیگر هم تاثیر عمده ای گذاشته است چنانکه در زبان بلوچی وام واژه هایی از زبان های فارسی، هندی،عربی، انگلیسی، پشتو، وخی(زبانی که در مناطق شمالی پاکستان تکلم می گردد)، سرائیکی، وبراهوئی دیده می شود۔ برعکس این بسیاری از واژه ها و ساختارهای زبان بلوچی به زبان براهوئی هم راه یافته اند و در زبان بلوچی هم از فارسی رسیده اند۔

اکنون زبان ها و گویش های ایرانی نوکه زبان بلوچی یکی از آنها به شمار می آید، منحصر و منطبق به مرزهای سیاسی کشور خاصی نیست۔ دامنه زبان های ایرانی نو درشمال ازحوالی کوه های قفقاز آغازشده و از مکران و ایالت سندگرفته تابه دربارهای هندوستان و خلیج فارس و دریای عمان امتداددارد۔ عمده ترین زبان و گویش های ایرانی نو عبارتنداز:

فارسی جدید، تاجیکی جدید، زبان افغانی(پشتو)،زبان آسی(Ossetic)، زبان کردی، لهجه های گلیکی، مازندرانی وسمنانی ، لهجه های مرکزی ایران ، لهجه های ایالت فارس، زبان پامیری ، زبان مونجانی، زبان بلوچی، زبان ارموری وغیره ۔ (۲)

مبنای تقسیم بندی زبان های ایرانی جدید به دو گروه ، شرقی و غربی مربوط به تفاوتهای موجود درآنها از دوران باستان است۔ یعنی زبان های که دنباله زبان هایی باستانی غربی هستند ،به عنوان غربی و آنان که ریشه در زبان های باستانی شرق دارند۔ شرقی نامیده می شوند، در یك تقسیم بندی جزیی تر، زبان های ایرانی غربی کنونی خود به دو گروه تقسیم می شوند:(۳)

۱-زبان های ایرانی شمال غربی۔

۲-زبان های ایرانی جنوب غربی۔

زبان های ایرانی شمال غربی از زبان ها و گویش های باستانی که درسرزمین های ماد و پارت۔ یعنی بخشی شمالی و شمال غربی فلات ایران رایج بوده اند۔ ریشه می گیرند ،زبان های ایرانی شمال غربی درحال حاضر عبارتنداز:

۱-پاول هرن(ترجمه جلال خالقی مطلق)۔ ۲۵۳۶۔زبان شناسی ایرانی"۱۰"۔اساس اشتقاق فارسی۔ تهران۔ص۳۹۱

-سید هاشمی، ظهورشاه۔۱۹۸۶۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص۱۶

2- Dames, Longworth. in Enzklopaedia des Islam. I.P. p-59

۳-ناتل خانلری، پرویز۔ ۱۳۳۶۔ تاریخ زبان فارسی (جلدیکم،چاپ سوم) ۔ تهران۔ ص۱۳۷

زبان کردی ، زبان بلوچی، زبان طالش و لهجه های گیلکی و مازندرانی ، لهجه های ایران مرکزی ، بخشی از لهجه های فارسی و زبان پرچی(۱)

زبان بلـوچی جدید دوران طولانی تاریخی پشت سرگذاشته تااینکه توانسته خود را در ردیف و نزیکی خویشاوندان ایرانی اش برساند، ومقام و مرتبه کنونی را بدست آورد ـ درگیرو دارایـن تغییر و تحولات تاریخی ، زبان بلوچی از لحاظ ویژگیهای زبان ،از زبان های همجوار خود تاثیر پذیرفته و برآنها نیز تاثیر گذاشته است ـ(۲)

رسم الخط بلوچی

از مطالعه تواریخ و تحقیق معلوم می گردد که رشد و تکامل خط وکتابت در تمام جوامع جهان همزمان آغازنگردیده بلکه بتدریج براساس مناسبات اجتماعی جامعه شکل گرفته و متکامل تر شده است ـ(۳)

دردنیا از همه اول بجای خط روش تصویرنگاری آغازشد وبعداً بصورت پندار نگاری بدل گشت و به تکامل یافت، امّا زمان پیشرفت دولت برده دار ثبت قوانین و احکام موجود آن، نگاه داشتن حساب و آمار ثروت و نوع آن، مقداروکیفیت کالاهای فروخته شده ، خریده شده و یااینکه انبارشده ضروری گردید ـ ازاین رو خط "هیروگلیف" درسرزمین تاریخی مصرباستان و همجوار آن پدیدارشدوآن خط ترکیبی بود واین بعد از پندارنگاری وعلامتهای بیصدا، از لحاظ تاریخ اولین خط گفته می شود ـ(٤)

جامعه بلوچ از نظر رشد وتکامل مناسبات اجتماعی نسبت به جوامع همجوار خود پیوسته نازك تری قرارگرفته است ـ بطور مثال سیستم برده داری در این جامعه هرگز موفق به پیمودن سیر تکامل خود نگردید، اگرچه در بعضی نقاط جنوبی بلوچستان برده داری رشد قابل توجهی داشته است ـ (٥)

۱–ناتل خانلری، پرویز ـ ۱۳۳٦ ـ تاریخ زبان فارسی (جلدیکم،چاپ سوم) ـ تهران ـ ص ۱۳۸

۲–سیدهاشمی، ظهورشاه ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۸۱

۳–بریسی، تاج محمد ـ ۱۹۸۹ ـ بلوچی ومسئله کتابت ـ کراچی ـ ص١٦

٥–بریسی، تاج محمد ـ ۱۹۸۹ ـ بلوچی ومسئله کتابت ـ کراچی ـ ص۱۲۹

٦–همان ـ ص۱۷

دردوره برده داری بخش عظیمی از بلوچستان و جامعه بلوچ بصورت خانبدوشی (کوچ نشینی) و دامداری زندگی می کردند. مسلماً در چنین شرایطی زمینه مناسب برای شکل گیری و رواج کتابت فراهم نبود وبعلت سادگی مناسبات جامعه ضرورت چنین پدیده ای احساس نمی شد.(۱)

همچنین مناسبات نظام تیول دار (فئورالی)دربلوچستان دیر تر از ممالك مترقی بخصوص ممالك همجوار شکل گرفت. قرن سیزدهم تا پانزدهم دوران شکل گیری مناسبات تیول داری در جامعه بلوچ است.

لذا در همین دوره یاظهور دولتهای تیول دار(فئودال) ضرورت پیدایش خط و کتابت احساس شد. اما اگرچه در بلوچستان کتابت رواج یافت، ولی آن هم نه در زبان بلوچی بلکه در زبان فارسی دری. زیرا دراین دوره زبان دری زبان دفتری و درباری کشور بود.(۲)

درآغاز دوران نظام تیولداری دراکثر مناطق آسیای مرکزی و جنوب غربی تنها زبان دری و فارسی جهت انجام امور دفتری و ادبی، برای بیان افکار و عقاید (مذهب)و امور دیگر مورد استفاده قرارمی گرفت. این زبان در منطقه وسیعی چون هند وسند گرفته تا ایران و افغانستان و کشورهای آسیای اتحاد شوروی(روسیه)، بعنوان زبان درباری رواج داشت. در چنین زمان و شرایطی واضح است که زبان رسمی دربارخوانین بلوچ نیز نمی توانست غیر از این باشد.(۳)

شعراء و نویسندگان بلوچ در زبان دری و فارسی شعر می سرودند و افکار خود را تحریر می کردند.

نام تعدادی از شعرای بلوچ که درسالها۱۶۰۰ میلادی تا ۱۸۵۰ میلادی بزبان فارسی شعر سروده اند، حسب ذیل می باشند:(٤)

۱-ناطق مکرانی: گل محمدمتخلص به ناطق مکرانی، شاعر بلندپایه بلوچ که درزبان فارسی شعر می سرود، او همعصر شاعر معروف هندبنام اسد الله غالب دهلوی بود. صاحب دیوان شاعر است.

۱-بریسی، تاج محمد. ۱۹۸۹. بلوچی ومسئله کتابت. کراچی. ص۱۸

۲-سید هاشمی، ظهورشاه.۱۹۸٦. بلوچی زبان و ادب کی تاریخ. کراچی. ص۱۹٦

۳-بریسی، تاج محمد. ۱۹۸۹. بلوچی ومسئله کتابت. کراچی.. ص۲۰

٤-کوثر، انعام الحق. شعرای بلوچستان. ص۱۹

۲–شئی محمد درفشان:– شاعر بلوچ، درمناطق کیچ مکران سکونت داشت. بیشتر اشعار مذهبی در زبان فارسی و بلوچی می سرود.

۳–فیض محمد کلاتی:– شاعر بلوچ در کلات (مشرقی بلوچستان) زندگی می کردو در زبان فارسی وبلوچی اشعار می گفت، صاحب دیوان است.

٤–میر مولاداد:–میر مولاداد شاعر معروف در مکران بود واو در زبان بلوچی و فارسی اشعار گفته و صاحب دیوان شاعراست.

٥–مولانامحمد حسن:–مولانا محمد حسن شاعر زبان بلوچی و فارسی بوده است، او بیشتر اشعار مذهبی حمد، نعت، منقبت وسپاس اولیایِ دین و خلفا سروده است. اکنون شعرای بلوچ از او پیروی می کنند.

شعرای که در این دوره به زبان بلوچی شعر می گفتند، محدودهستند. برای ایجاد رسم الخط بلوچی شعرا و ادبابلوچ بصورت انفرادی (شخصی) تلاش می کردند، و هیچگونه اداره ای یا سرپرستی دولت نبود. مثلاً شاعر معروف مکران بنام ملا محمد فاضل رند(متوفی ۱۸۰۰م) اشعاری که در زبان بلوچی می سرود ازرسم الخط فارسی استفاده می کرد و اگرچه بعضی جا ها تلاش می کرد رسم الخط ساختگی خود که آنرا رسم الخط بلوچی می نامید که فقط خودش بدان آشنایی و مهارت داشت اشعار می گفت و بعد از آن چندین شعرای دیگر پیروی او کرده اند. اما آن خط نتوانست بطور موثر کارآمد باشد، چون چندان سرپرستی نداشت.

بخاطرهمجوار و هم مرز بودن بلوچستان باکشور افغانستان و ایران شعرای بلوچ بیشتر با زبان دری وفارسی به نسبت عربی آشنائی بیشتری داشته اند و اکثر آنها با زبان دری و فارسی اشعارمی سروده اند.

البته باتوجه به وضعیت زبان بلوچی یك امر غیر منتظره هم نیست. اکثریت زبانهادرمراحل اول تکامل خود یا چون خط خاص برای کتابت در آن زبان بوجودآمده باشد، باچنین مسائلی روبرومی شوند و با گذشتن زمان مراحل پیشرفت خود را به مرحله وار طی کرده اند. چنانچه زبان بلوچی نیز باتجربیات مدارج خود را طی کرده است، وزبان بلوچی دراین مدت به چندین سبك برای خود داشته بود. اما اکنون مهمترین سبك های که درکتابت زبان بلوچی درحال حاضر در تمام بلوچستان ومناطق بلوچ نشین وجود دارند به قرار ذیل می باشند.(۱)

۱–سیدهاشمی،ظهورشاه.۱۹۸٦ . بلوچی زبان وادب کی تاریخ. کراچی.ص۱۲۰

۱-سبك افراطیون۔

۲-سبك مذهبیون ۔

۳-سبك میانه روها۔

این نامگذاری برای سنجش سبك های مذکوربایکدیگرو همچنین بانظر داشتن بعضی از معیارهای تطبیقی از قبیل تطبیق سبك های فوق باسبك های رایج در زبان فارسی و دری وارد و صورت گرفته است۔

۱-**سبك افراطیون**:-بانی این سبك سید ظهورشاه هاشمی است۔ بنابراین سید هاشمی اصرار داشت که باید به سبك اصیل بلوچی تمام لغات وکلمات رایج در زبان بلوچی همراه باالفبای بلوچی که او خودش ایجاد و مشخص کرده بود، نوشت (با صداهای موجود در زبان بلوچی)۔ البته سید هاشمی اسامی را از این قاعده مستثنیٰ قرارمی داد(۱)۔ زیرا او متعقد بود که در شرایط فعلی اسامی از نظر املائی باید باشکل عربی خود نوشته شوند۔

بـه ادعـای پیـروان ایـن سبك (افـراطیـون)چـون حـروف "ث،ص،ذ،ظ،ض،ع،غ،ف، ق،ح،خ" درزبان بلـوچـی بطـور درست تلفظ نمی شوند، لذا کاربرد آنها در زبان بلوچی حتیٰ درمورد لغات عربی هم برای بلوچها لازم نیست۔(۲) بنابراین سبك لغات عربی که دزبان بلوچی رایج اند، از نظراملائی باید با صداهای زبان بلوچی نوشته شوند۔ مانند:

عربی	بلوچی
عشق	اِشك
عهد	اهد
عقل	اَکل
علم	اِلم
ظالم	زالم
صبر	سبر
خالق	هالك

۱-سید هاشمی، ظهورشاه-۱۹۷۸۔ بلوچی سیاهگ ءِ راست نویسگ۔ کراچی۔ص۱۹

۲-سید هاشمی، ظهورشاه-۱۹۷۸۔ بلوچی سیاهگ ءِ راست نویسگ۔ کراچی۔ص۱۹

علاوه براین آنها اصراردارند که تمام کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان بلوچی شده اند، باید بیرون (خارج) شوندو بجای آنها در صورت نبودن معادل مناسب کلمات جدید وضع گردد۔ مانند:

رادیو	یعنی	ونگش
تلویزیون	=	گِندگش
انقلاب	=	آشوب

البته این هرگز بدان معنی نیست که تحقیقات سید بی معنی بوده و تحقیقات سید ظهورشاه هاشمی در زمینه زبان و ادبیات نفی شده باشد زیرا تعدادی از ضوابط و قواعد که به وسیله سید وضع شده اند تاحد وسیعی مورد قبول واقع شده و در زبان بلوچی از آنها استفاده به عمل می آید ـ ولی بعضی کلمات و تخلیق او چندان کارآمد و مفهومی درجامعه بلوچ پیدا نکرده اند۔

مثلاً:

نیکراه	بجای	دین
ونگش	=	رادیو
گندگش	=	تلویزیون (۱)

وغیره .

پیروان این گروه درتلاش احیای ، کلمات و واژه های تحلیل رفته اوستا و پهلوی باستان بودند۔

۲-سبك مذهبیون :-پیروان این سبك برخلاف سبك افراطیون ، طرفداربدون قیدو شرایط حروف و کلمات عربی هستند۔ اکثریت این گروه از املای عربی استفاده می کنند و بیشتراز آنهاملاها و مولویها وافراد مذهبی بودند، و این گروه کاربرد حروف عربی را آنقدر افراط دارند که حتی بسیاری از کلمات واژه های اصیل بلوچی را به صداهای عربی می نویسند۔ بطور مثال :

هامین	به شکل	حامین
هانی	=	حانی

۱-صبادشتیاری۔ ۱۹۹۸ ـ زبان زبانۂ آکبت۔ کراچی ـ ص۳۱۸

آلی = عالی (۱)

این گروه به علت گرایش خشك مذهبی اصراردارند که باید تمام حروف و کلمات عربی بدون چون و چرا در بلوچی پذیرفته شوند، وحتی درنوشته های خود ، بعضی کلمات عربی را که اصلاً درزبان بلوچی معمول نیستند، بکار می برند.(۲)

۳-سبك میانه روها:- به عقیده پیروان این سبك در شرایط فعلی نمی توان همه حروف و کلمات رایج عربی وفارسی وغیره را اززبان بلوچی نفی کرد. البته کلماتیکه تلفظ آنها در زبان بلوچی تغییر کرده ، باید با حروف هم صدا خود بلوچی نوشت . کلماتی مانند: علم . عشق ، انقلاب وغیره که درزبان بلوچی رواج دارند به سادگی قابل طردنمی باشند.(۳)

هم اکنون سبك میانه روها معمول ترین سبك کتابت درمیان نویسندگان بلوچ محسوب می شود و تمام شعرای جدید و نویسندگان باهمین سبك که نزدیك با زبان فارسی است و رسم الخط آن همان رسم الخط عربی و فارسی است مورد استفاده همگی قرار گرفته است. و در مدرسها وآکادمی ها وروزنامه ها بر نامه تلویزیونی ورسانه ها با همین رسم الخط کارمی کنند. بلوچها بیشتربا زبان عربی وفارسی آشنائی دارند ، پس برای آنها سهل است که رسم الخط عربی وفارسی را به اسانی استفاده کنند واکنون نیز استفاده هم می شود.

گویش های زبان بلوچی-

زبان بلوچی دارای وسعت پنهاوری است،وآن براساس ویژگیهای خاص خود قابل تقسیم برچندین گویش(لهجه)است. این ویژگیهابه طورعمده درآواشناسی، دستور و واژگان زبان بلوچی امروزی(جدید)خلاصه می شوند. از آنجایی که گذشته تاریخی زبان بلوچی برما تاحد زیادی مبهم و تاریك است، مانمی توانیم مطالعه باروند تاریخی به طبقه بندی گویش های آن بپردازیم. براساس وضع حال ومطابق با نظریات نویسندگان ومحققان و صاحب نظران مختلف، روند تقسیم بندی گویش های زبان بلوچی به شرح زیر است.

درمطالعات اوّلیه زبان بلوچی به دو گویش معروف است. نام های آنها در زیر است:

۱-صبادشتیاری. ۱۹۹۸. زبان زبانءِ آکبت. کراچی. ص۱۰۸ تا ۱۰۹

۳-صبادشتیاری. ۱۹۹۸. زبان زبانءِ آکبت. کراچی. ص۱۱۰

٤-صبادشتیاری. ۱۹۹۸. زبان زبانءِ آکبت. کراچی . ص۴۷۰

۱-زبان بلوچی شمالی-

۲-زبان بلوچی جنوبی-(۱)

در این تقسیم بندی بلوچ هادرکشور های پاکستان، ایران، افغانستان، ترکمانستان وحوزه خلیج فارس به دو بخش عمده شمالی و جنوبی از نطر گویش شناسی تقسیم شده اند- (۲)

۱-گویش شمالی(سرحدی یا رخشانی):

گویش شمالی آن را گویش سرحدی یا رخشانی هم می گویند، شامل مناطق اطراف کوه سلیمان و اطراف آن و همچنین دربزرگترین شهر پاکستان، کراچی و تا دیره(مناطق) اسماعیل خان مردمان بلوچ با همین گویش تکلم می کنند- لونگ ورته دیمز در این باره چنین نوشته اند:

"گویش شمالی در مناطق کچ ومناطق مربوط با آن و سلسله کوه های که در آن قبایل بلوچ زندگی می کنند وکوه سلیمان و گرداگرد آن و ایالت پنجاب بخش دیره غازی خان وبالائی ایالت سندو مناطق جیکب آبادتکلم می گردد"(۳)

۲-گویش جنوبی(مکرانی):

گویش جنوبی(مکرانی)، شامل اطراف مکران (مکران مناطق پاکستان و مناطق بلوچستان ایران)، وخط ساحلی که ساحل بسیار وسیع که از بندر چاه بهارگرفته تا بندر گواتر، گوادر، پسنی وتا بندرکراچی و ایالت سنده ، بلوچهای حوزه خلیج فارس و کشورهای عربی مانند متحده و عمان با گویش جنوبی (مکرانی)تکلم می کنند-(٤)

ضرب المثل زبان بلوچی :-

ضرب المثل (امثال حکم)درهر زبانی مقام خاصی دارد، و برای ترقی و ترویج زبان نقش مهمی

۱-شاهوانی، اثیرعبدالقادر- ۱۹۹۸- بلوچی زبان و ادب- کوئته-ص۵۷

۲-شاهوانی، اثیرعبدالقادر- ۱۹۹۸- بلوچی زبان و ادب- کوئته-ص۵۸

۳-انسائیکلو پیدیا آف اسلام (جلد اول)- ۱۹۱۳-لندن- ص٦۳۲

٤-سیدهاشمی،ظهورشاه-۱۹۸٦- بلوچی زبان وادب کی تاریخ- کراچی-ص۳۸

ایفامی کند۔ از آنجاکه ضرب المثل های هر ملت بخشی مهمی از ادبیات آن ملت و آداب و راه ورسم زندگی مردم را نمایان می سازد۔

اگربه تعریف ادبیات فارسی فوکلورمحلی بپردازیم واژه ای فارسی فوکلورمحلی که در آغاز قرن نوزدهم میلادی از محافل ادبی اروپا برآورده شده از دوبخش فولك (Folk)به معنای مردم ولور(Lore) به معنای دانش تشکیل یافته و مفهوم کلی آن"فرهنگ مردم"ویا "فرهنگ عامه"است۔دراین میان ضرب المثل هایکی از پایه های اصلی ادبیات فوکلوربه شمار می آیند۔ زیرا در بردارنده ای آداب و رسوم اباو اجدادومعتقدات وحتیٰ افسانه های پیشین هستند؛ از این روضرب المثل های یك زبان یکی از بهترین راه های شناخت فرهنگ یك کشوراست ودرنتیجه وسیله ای مناسبی برای شناخت آن مردم است۔

به همین سبب هر زبانی که درآن امثال و حکم (ضرب المثل)استفاده شود آن علامت غنی بودن و دارای وسعت آن زبان بشمار می رود۔ حال درزبان بلوچی ضرب المثل بکثرت استفاده می شود۔ و اکثرافراد و بزرگسالان و زبان شناسان و زبان دانان بااین فن مهارت دارند و بخوبی می توانند آن را مورد استفاده قرار بدهند(۱)۔از این طریق ضرب المثل ها به نسل های بعدی منتقل شده اندو درادبیات بلوچی مقام خاصی پیدا کرده اند، و ادبا جدید زبان و ادبیات می توانند به آسانی و بکثرت این فن را مورد استفاده قرار بدهند۔

برخی از ضرب المثل هاکه در گویش بلوچی رواج دارند، بدین صورت می باشند:

۱–آس که کپیت هُشكءُ ترءَ سوچیت۔ (بلوچی)

یعنی۔ یك واقعه هولناك جاری شدن سیل و آتش سوزی در برابر خود همه چیز را می سوزاندودامن گیرهمه می شود۔

۲–انسان په امیت زندگ انت۔ (بلوچی)

یعنی۔انسان همواره امید وار است و زندگی او برامید وابسته است، یا ناامیدی نومیدی نشانه ای از ضعف روحی است، امید نیروی حیات بخش است۔

۳–دپ ءَ شیرکنی شتگ۔ (بلوچی)

یعنی۔ از سودی که بوده سیر نشده و هنوز در فکر بقیه آن است ، باعث خشنودی اگر دوباره نصیب گردد۔

۱–شاهوانی، اثیرعبدالقادر۔ ۱۹۹۸۔ بلوچی زبان و ادب۔ کوئته۔ص٤٦٢

٤-پنچیں انگشت(لنکوك) برابر نه ینت. (بلوچی)
یعنی. اشخاص گرچه در کلیات زندگی نظیر همدیگر ند، ولی از نظر خصایص و خلقیات برابر نیستند.
٥-تیر چه کمانءَ در اتك. (بلوچی)
یعنی. فرصت انجام امری از دست دادن. اختیار کاری از دست دادن(١). این گونه ضرب المثل ها در زبان بلوچی و همچنین در زبان فارسی بکثرت استفاده می شوند وآنان دارای مفهوم و مطالب مهم می باشند و درزندگی انسان کار آمد هستند.

داستان گوی.

اقوام بلوچ خصلتی دارند که در شب های طولانی زمستان دور هم جمع می شوند ویك نفراز ریش سفیدان و بزرگان قصه (گویش محلی کسه) می گوید(٢). آن بزرگ قصه را بصورت هیجان تعریف می کند وهنگامی که درمیان سخن هیجان به اوج می رسد، یکی از مستعمان به منظورتشویش و هیجان گوینده همراهی می کند ومی گوید "هی والله"که هما کلمه عربی ای والله است. قصه گوهم درپاسخ او می گوید"هی الله ، بنده الله".(٣)

گاهی داستان چنان طولانی می گردد که پس از چندین شب به پایان می رسد. و گوشداران هم هر شب برای شنیدن قصه مرتب جمع می شوند و از هرطبقه مردم با مهارت و شوق تمام داستان را گوش می کنند وبعداً کاملاً درذهن خود حفظ کرده به دیگران می گویند. اکثر و بیشتر اینگونه داستانهای طولانی درشب زنده داری بربالین نقل می شود(٤). اینگونه مشاغل برای روستائیان و بلوچهای که از شهر دور هستند بهترین تفریحی می باشد و اینگونه گرد هم آوری باعث مسرت و شادی آنان است. این عادت ایرانیان بخصوص درزمان ساسانیان و بعد ازان نیزدیده می شود. مشابهت هم آهنگی فرهنگی است.



١-بامری، رمضان. ٢٠٠٨. گنج گوهر . کراچی . ص٤٣-٤٥
٢-صفا، ذبیح الله. ١٣٤٥ . تهران .ص٨٢تا ٨٣
٣-صفا، ذبیح الله. ١٣٤٥ . تهران .ص٨٣
٤-سیستانی، ایرج افشار. ١٣٧١ . بلوچستان و تمدن دیرینه آن. تهران . ص٣٧٩

باب سوم

ذکر اثرات زبان فارسی بر زبان بلـوچی درزمان گذشته از لحاظ تاریخ قدیم-

۱-تمهید-
۲-پس منظر زبان بلوچی-
۳-اولین نمونه خط وزبان بلوچی-
٤-شجره زبان بلوچی-
۵-کلمات مشترک زبان بلوچی و فارسی-
٦-آرای محققین-
۷-گرد آوری تاریخ زبان و ادبیات بلوچی-
۸-آرای محققان بلوچ و غیر بلوچ-
۹-ادبیات بلوچی در دوره میر چاکر خان رند-
۱۰- نتیجه گیری-

تمهید-

زبان برای تمام انسانها لازم است، زیرا که بدین وسیله انسان می تواند احساسات ،اهداف و مقاصد و مفهوم یا اینکه خواهشات ظاهری و باطنی خودرا به دیگران بفهماند-

تمام زبانهای جهان خصوصیات مشترکی دارند و از لحاظ خصوصیات صرف و نحو، زبان حدوداً درپانزده گروه تقسیم می شوند که معروف ترین آنها عبارتنداز: (۱)

۱-هندواروپایی (Indo Europen Language)

۲-زبانهای سامی (Semitic Language)

۳-زبانهای قدیم مصری (Hemitic Language)

٤-هندچینی زبانها (Sino tabetic Language)

٥-زبانهای اورالی (Uralic Language)

٦-زبانهای الطائی (Altaic Language)

۷-زبانهای ملائی (Malawi Language)

۸-زبانهای آستروآسیائی (Astronesian Language)

گذشته از گروه های نامبرده زبانهای جهان به گروه های دیگر بنام زبان آفریقای ، آمریکای ، استرالیائی، دراوزئی، ارمینائی، بامك و اسکیموئی تقسیم می شوند-(۲)

پس منظرزبان بلوچی-

اگر به این شجره نسب مذکوره بخوبی مشاهده گردد، آن وقت معلوم می شود که زبان بلوچی از شاخه ایرانی (زبان فارسی) و ازخانواده زبانهای هند وایرانی بشمار می رود-(۳) البته

۱-مری بلوچ ،شیر محمد-۱۹۷۳- بلوچی زبان و ادب ءِ تاریخ (بلوچی) - ص۳۰

۲-مری بلوچ ،شیر محمد-۱۹۷۳- بلوچی زبان و ادب ءِ تاریخ (بلوچی) - ص۳۱

٤-مری بلوچ ،شیر محمد-۱۹۷۳- بلوچی زبان و ادب و تاریخ- کوئته - ص۳۰

برای دانستن اینکه زبان بلوچی از کدام زبان سرچشمه گرفته است ـ از تحقیق "میجر- ای موکلر"(نویسنده انگلیسی) می توان تاحدی اندازه گیری کرد که منبع زبان بلوچی کدام است۔

"میجر-ای موکلر" در کتاب خود بنام "بلوچی گرامر" ۱۹۲۵ میلادی نوشته است که زبان بلوچی از گروه زبان قدیم فارسی یااز زبانهای ایرانی است، و شاخی از زبانهای جنوبی ایران بشمار می رود و از گروه هندوایرانی است، و بلوچی و پشتوهردو از فارسی قدیم(اوستا) و زبانهای جنوب شرقی ایرانی هستند۔(۱)

پروفیسر میرعاقل خان مینگل محقق و زبان شناس معروف بلوچ نوشته است که :-

"زمانی که اسکندر درسال ۳۳۲ ق م حکومت هخامنشیان را شکست داد، آنوقت مرکزیت ایران ختم شد و ایران به چندین قسمت تقسیم شد وهر قسمت آن برای خود حکمران آزاد داشتند ومکران هم یکی از مناطق آزاد بشمارمی رفت"۔(۲)

"مسترلونگ ورته دیمس" درباره پس منظر زبان بلوچی می نویسند که:

"بلوچی یکی از زبانهای ایرانی است ، واین شاخی از زبان شرقی ایرانی می باشد۔ اگرچه دربعضی از معاملات زبان بلوچی نسبت به اوستا با زبان فرس قدیم (قدیم فارسی) شباهت نزدیکی دارد"۔ (۳)

"پروفیسر جی-مورگن سترین"، برعکس لونگ ورته دیمس درباره زبان بلوچی بیان می کند ـ او می گوید که زبان بلوچی شاخی از زبان غربی ایران است و دراین مورد او واضح می کند که :

"این یك زبان ایرانی است، امّا اگر چه اکنون زبان بلوچی درمناطق شرقی ایران تکلم می گردد، ولی هچگونه تعلقی با زبان شرقی ایران ندارد ، ونه بازبان پشتو روابطی دارد، اگر چه زبان پشتو همسایه و نزدیك زبان بلوچی است۔ فی الحقیقت آن بازبان فارسی نزدیکی دارد،و آن یك زبان

۱-موکلر، میجر-ای۔ ۱۸۷۷ ۔ بلوچی گرامر۔ کوئٹه ۔ ص۳

۲-بلوچ،میر عاقل خان مینگل۔ ۱۹۹۰ ۔ لوزانکی ایرادگیری۔ ص۲۱٦

۳-دیمس ، لونگ ورته ۔۱۹۱۳ء۔(مقاله)انسائیکلو پیڈیاآف اسلام(جلداول)۔ لندن۔ ص ٦۳۳

جداگانه ای است و از لحاظ صرف و نحو وصوتیات و رسم و
الخط و دستور وقواعدبازبان فارسی و شاخ غربی ایرانی
متعلق است"۔ (۱)

برای توضیح بیان مذکوره مامی توانیم این دلیل را بیاوریم که اگر چه بعد از یونانیان درزمان اشکانیان، ایران و تمام مناطق آن باهم یکی شدند (۲٤۹-۲۲٦ق م) ولی حکومت مرکزی باز هم نتوانست به طاقت و قدرت اوّلیه خود برسد۔ چون هرایالت برای خود جداگانه و آزادانه حکومتی داشت، و درهرایالت نیز زبان جداگانه ای مرّوج بود، و هرایالتی برای خود وسعت و محدودیت جغرافیائی و فرهنگی داشت۔ براثر همین نفوذ زبان پهلوی بالهجه های شرقی و جنوبی که معروف به پهلوی ساسانی می باشد همراه بازبانهای دیگر ایران آغاز شد که آن عبارتنداز:

۱-زبان کردی۔

۲-زبان گیلانی۔

۳-زبان بختیاری۔

٤-زبان سغدی۔

۵-زبان پشتو۔

٦-زبان بلوچی۔

۷-زبان باختری۔

این زبانها در ایران، بطور زبانهای قدیم ویازبان محلی تاکنون رائج هستند۔(۲)

۱-سترن، پروفیسر جی مورگن ۔۱۹٦۹۔ دی بلوچی لینگویج (مقاله)۔ پاکستان کواٹرلی (جلد۱۷)۔شماره سرما، ۔کراچی۔ص۵۷

۲-محمد طاهر۔ ۱۹۷۰۔ بلوچی زبان ءُ بن ردوم۔ کوئٹه۔ ص۱۹۳

اولین نمونه خط و زبان بلوچی قدیم۔

از این گفته هیچ کس نمی تواند منکرشود که زبان بلوچی در ایران مروّج است و در ایالت بلوچستان ایران و مناطق بلوچ نشین آن این زبان باتمام خصوصیات و صفات اصیله خود از ازمنه قدیم تکلم می گردد۔ زبان بلوچی همانندزبانهای دیگر از قبیل زبان کردی ، لری ،ارمنی، ترکی، گیلانی وآذری مرّوج است، و حیثیت جداگانه خودرا درکنار زبان فارسی حفظ کرده است۔ همانطور که در کشور پاکستان نیز زبان بلوچی در ایالت بلوچستان و مناطق بلوچ نشین درکنار زبان اردو، پنجابی، سندهی،پشتو وسرائیکی مقام حیثیت خود را برقرار داشته است۔ (۱)

اگر زبان بلوچی زبانی مستقل و دارای ریشه های عمیق نبود و در آثار قدیم مقام خاص نداشت آنوقت در مقابل زبانهای مترقّی همچون فارسی ، اردو، انگلیسی وعربی از بین می رفت و یااینکه خود را به زبانهای طاقتور ضم می نمود۔(۲)

لااقل در مقابل زبان فارسی نمی توانست مقاومت کند ، وکاملاً با زبان فارسی آمیخته می شد، و هیچگونه آثاری از آن باقی نمی ماند و نام زبان مذکورفقط در اوراق تاریخ دیده می شد۔ برعکس آن، زبان بلوچی نه تنها باآب و تاب تاکنون در بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان بلکه درمناطق بلوچ نشین افغانستان، امارات ، خلیج عرب و هندوسند زبان بلوچی باخصوصیات کامل خود موجود است۔(۳) وبلوچهابه زبان وادب خود فخر می کنند۔

سنگ نوشته های دوره هخامنشیان مناطق شمال ایران (مازندران و گیلان) وکتیبه های بیستون رامی توان نمونه ابتدائی نوشته های بلوچی (خط بلوچی) خواند۔ زیرا چنانکه ما درصفحه های گذشته ذکرکردیم بلوچی زبان با زبان فارسی پهلوی خیلی نزدیك است وهنوز هم کلمات زبان بلوچی با کلمات پهلوی مماثلت دارند۔ (٤)اگر ماآثار قدیم ایران را مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم آنوقت بخوبی معلوم می گردد که در سنگ نوشته هاو آثار سنگی و کتیبه

۱-القادری، کامل۔ ۱۹۷٦۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کراچی۔ ص٤۸۲

۲-القادری، کامل۔ ۱۹۷٦۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کراچی۔ ص٤۸۵

۳-القادری، کامل۔ ۱۹۷٦۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کراچی۔ ص١٤٦

٤(i)-غراب، کمال الدین۔ ۱۳٦۳ ۔ بلوچستان یادگار مطرود قرن۔ تهران ۔ ص٢٦

(ii) -غلام سروری۔ ۱۹۵٦ ۔ تاریخ ایران قدیم۔ کراچی۔ ص٤٦

های دوره داریوش کبیر و خشیارشا و کلمات زبان بلوچی زیاد دیده می شود۔ مثلاً :

"بگ وزرك اهور مزدا، هیه ایمام بوهیم أدا ، أوَم آسمانم أدا"(۱)

ترجمه: بزبان بلوچی:

باز زوراك اهور مزدا، آئیءَ زمین دات

ءُ آسمان دات ،

آئیءَ مردم دات۔

آئیءَ شاتی دات مردم ءَ ۔(۲)

ترجمه: بزبان فارسی:

اهورمزدا بزرگ است او زمین و

آسمان داد ،

اومردم را آفرید،

او خوشحالی داد به مردم۔

دردوره اسلام زمانی که پیامبر اسلام نامه ای برای خسرَوپرویز نوشت که او دین مبین اسلام را قبول کند، چرا که پیامبر اسلام همه حکمرانان وبادشاهان بزرگ را برای دعوت دین اسلام نامه می نوشت تاکه آنها دین حقیقی را قبول کنند۔ زمانی که نامه پیغمبرﷺ به خسروپرویز رسید، او این عمل را باعث ننگ خود تصور کرده ، نامه پیغمبراسلام را پاره کرد۔ چون این خبر به پیغمبرﷺ رسید، ایشان فرمودند که خیلی زود سلطنت تو هم از هم پاشیده خواهد شد۔ همه می دانند که بعد از مدّت کمی سلطنت خسروپرویزاز هم پاشیده شد۔ درتاریخ قدیم ایران نوشته شده است که دخترخسروپرویز علاقه و محبت خاص به نسبت اسلام داشت۔ بعد از پاره کردن نامه رسول اکرمﷺ ، دخترخسروپرویز درزبان پهلوی گفت:-

"دیم خسرو سیا بیت، نامه پیغمبر دریت"(۳)

این جمله در زبان بلوچی چنین است:

" دیم ءِ خسروءِ سیابیت که نامه پیغمبر دریت"

ترجمه فارسی:

رو خسرو سیاه شد که نامه پیامبر پاره کرد۔

ا زاین جمله مشابهت زبان فرس قدیم، زبان پهلوی با زبان بلوچی، یا زبان بلوچی بازبان فرس قدیم وزبان پهلوی روشن می گردد وشك و تردید دریك بودن ایندوزبان از بین می رود۔

۱۔ غلام سروری۔ ۱۹۵٦۔تاریخ ایران قدیم۔ کراچی۔ ص۱۸٦

۲(i)۔سید هاشمی ۔ ۱۹۸٦ ۔بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص٦۱

(ii)۔ غلام سروری۔ ۱۹۵٦ ۔تاریخ ایران قدیم۔ کراچی۔ ص۱۸٦

۳(i)۔غلام سرور ،دکتر۔ ۱۹۵٦ ۔تاریخ ایران قدیم ۔ کراچی ۔ ص۹۲

(ii)۔سید هاشمی ۔ ۱۹۸٦ ۔بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص٦۲

وازاین جمله قدامت زبان بلوچی (درآثارهای از منه قدیم) واضح می گردد- این جمله ای که ذکر گردید دربلوچستان ایران کاملاً لهجه مناطق سرباز و استان بلوچستان یعنی درزاهدان مروّج است، و مردمان آن مناطق باهمین لهجه بلوچی تکلم می کنند- پس معلوم می شود که درآن زمان هم زبان بلوچی در مناطق مختلف ایران زمین مروّج بوده و بلوچها در ایران سکونت داشته و بازبان بلوچی صحبت می کردند- راجع به این موجوع آرای تاریخدانان این باشد که خسروپرویز چون بادشاه بزرگ ایران زمین بوده ممکن است او زنی از قوم بلوچ را به عقد خود آورده است و دختر او بازبان بلوچی تکلم می کرده است- چون تمام کلمات جمله مذکوربالا از زبان بلوچی هستند-(۱)

محققان تحقیق کرده اند که این کلمات از زبان بلوچی هستند و بخصوص مورخ وزبانشناس بلوچ بنام سید ظهورشاه هاشمی درکتاب خودبنام "بلوچی زبان و ادب کی تاریخ" که بزبان اردو نوشته شده است، بطور واضح تحریر می کند این کلمات از زبان بلوچی هستند-

اوستائی زبان پیغمبر اوستایان یعنی حضرت زرتشت بود، و کتاب آنان بنام "اوستا" بود، و تفسیر یا شرح آن کتاب را "زند" می گویند، و از همین زند"پازند" و از پازند "پهلوی" وبه پهلوی، پهلوی آشکانی و پهلوی ساسانی تقسیم شده است-(۲)

سید ظهورشاه هاشمی (متوفی ۱۹۷۸م)مورخ و زبان شناس معروف زبان بلوچی از شجره نسب زبان بلوچی که زبان شناس انگلیسی بنام "گریرسن" که ما حواله آنرا در باب دوم و فصل دوم آن ذکر کرده ام امّا او اتفاق ندارد و بدین صورت شجره نسب زبان بلوچی را کتاب خود بنام "بلوچی زبان و ادب کی تاریخی جائزه" نوشته است -و او اضافه می کند که زبان بلوچی از شاخ ایرانی،خانواده زبانهای هند-اروپائی است و بعد از گذشت زمان این زبان از زبان پهلوی ساسانی که بنیاد زبان های ایرانی از قبیل فارسی قدیم و زبانهای محلی دیگر مثلاً- گیلانی، لری، کردی و بلوچی است-

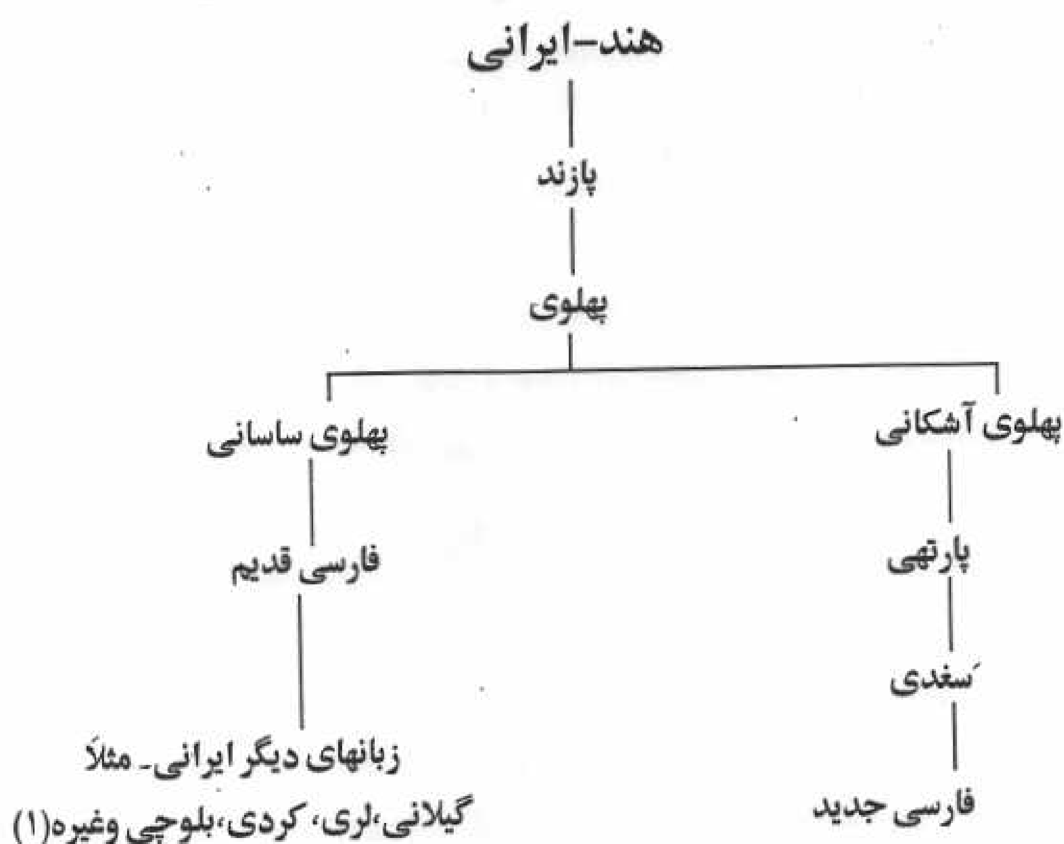
زبان بلوچی از خانوده پهلوی ساسانی و در ردیف زبانهای مذکور قرار داشته است- امّا بر اثر محرکات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بخصوص کوچ نشینی قوم بلوچها نتوانسته که چندان ترقی کند بظر بنده زبان بلوچی از خانواده و گروه زبان پهلوی ساسانی است که ما درآن مشترکات زیادی در مقاله خود برای اثبات آن ذکر کره ایم-

---

۱-سید هاشمی - ۱۹۸٦ - بلوچی زبان و ادب کی تاریخ - کراچی- ص٦٤

۲-قحطانی، انورشاه- ۱۹۷٦ء- زبان بلوچی - کراچی- ص۱۹

شجره نسب زبان بلوچی از نظر سید ظهورشاه هاشمی زبان شناس معروف بلوچ ـ



سید هاشمی ریفرنس لائبریری ملیردهکان گارڈن کتابی که برای یادگری زبان بلوچی ارائه داده است، درآن کتاب درج شده است که زبان بلوچی از خانواده زبان های آریائی است و کلمات مشترك زبان بلوچی، اوستاو فارسی را بدین صورت بطور نمونه نوشته است:

بلوچی	اوستا	فارسی
گِس	وس	خانه
بندگ	بندکا	بنده
مادکا(مادگ)	مادگا	ماده
نوك	نوکا	نو
چات	چات	چاه

۱ــسید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۵۳

بلوچی	اوستا	فارسی
گوت	گوت	گوه
پتن	پتن	پهن
برات	براتا	برادر
پت	پتا	پدر
گُھار	گوهار	خواهر
رست	رست	رسید
آرت/آورت	آرت	آورد
بیا	بیا	بیا
برو	برو	برو
کجا	کجا	کجا
رپت	رپت	رفت
رَوت	روت	می رود
بُرت	برت	بُرد
مرك/مرگ	مرکا	مرگ
زبان/زوان	زوان	زبان
پاد	پد	پا
دنتان	دنت	دندان
جَن	جَن	زن
مرد	مرد	مرد
زرد	زرد	زرد
دل	دل	دل
روچ	روچا	روز
شپ	شپا	شب۔ (۱)

۱ (i)–بلوچی سرٹیفکیت کورس۔ مرتبه :سید هاشمی ریفرنس لائبریری۔ کراچی۔ ص۲۱
(ii) گچکی، کمالان ۔ ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی ۔ بلوچی اکیڈمی ۔ کوئته ۔ ص ۱٦۳

اکنون کلمات مشترك بین اوستا، بلوچی، پازند، پهلوی و فارسی ملاحظه گردد:

اوستا	بلوچی	پازند	پهلوی	فارسی
بریچ	بریچ	بریژ	پریژ	بریز
بوچ	بوچ	بوژ	بوژ	رهاکردن(بازکردن)
پچ	پچ	پز	پچ	پز
هوان	وان	خوان	خوان	خوان
زان	زان	دان	دان	دان
رند	رند	روی	روی	روی
سوچ	سوچ	سوچ	سوز	سوز
خشود	شود	شوی	شوی	شوی
خشب	شپ	شو	شو	شب
تنترا	تهار	تار	تار	تار(تاریك)
ریچ	ریچ	ریز	ریچ	ریز
تاچ	تاچ	تاز	تاچ	تاز- (۲)

اکنون کلمات مشترکه بین زبان بلوچی،پهلوی آشکانی ، پهلوی ساسانی و فارسی ملاحظه ، نمایند:

اوستا	بلوچی	پهلوی آشکانی	پهلوی ساسانی	فارسی
پاد	پاد	پد	پای	پای
جن	جن	جن	زن	زن
مزخ	مدگ	مذگ	ملخ	ملخ
خوید	هید	خوی	خوی	خوی
دهتر	دهتر	دختر	دهتر	دختر
زامات	زامات	داماد	دامات	داماد- (۳)

۱-بلوچی سرٹیفکیٹ کورس- مرتبه سید هاشمی ریفرنس لائبریری- کراچی- ص۲۳
۲-بلوچی سرٹیفکیٹ کورس- مرتبه سید هاشمی ریفرنس لائبریری- کراچی- ص۲۳
۳-بلوچی سرٹیفکیٹ کورس- مرتبه سید هاشمی ریفرنس لائبریری- کراچی- ص۲٤

از این مثال ها و موازنه کلمات معلوم می گردد که زبان بلوچی در مقابله زبان فارسی، پهلوی وزبانهای دیگر ایرانی با زبان پهلوی ساسانی نزدیکتر است۔ و اگر کسی بگوید زبان بلوچی شکل ریخته زبان فارسی می باشد دراشتباه است، واین دلیل را نویسنده "عالمی ادبیات مسلمانان پاك وهند"درجلد چهاردهم ذکرکرده است:-

"اکثراً دربلوچها معروف است که زبان بلوچی شکل ریخته فارسی است۔ اینگونه اشخاص از زبان خود اطلاعی ندارندو اهمیت آن را نمی دانند و زبان خودرا حقیر تصور می کنند"۔ (۱)

یك تقابل دیگری بین کلمات سنسکریت ، زند، اوستا وبلوچی انجام گرفته است و از آن تقابل قدامت زبان بلوچی را تقویت می دهد۔ ملاحظه گردد:

سنسکریت	زند اوستا	بلوچی
اسوا/استوا	اسپا	اسپ/اپس
گئو	گاؤ	گوك
اشتر	اشترا	اشتر
نپت	نپتی	نپتاك
گندهما	گندم	گندیم/گندم۔ (۲)

زبان بلوچی امروز هم بطرز قدیم برقراراست۔ سببش این است که اغلب افراد قوم بلوچ صحرا نشین می باشند و افراد و زبان اقوام دیگر درآنها راه نمی یابد چنانچه زبان بلوچی تاحد زیاده شکل(اصیل خود را برقرار داشته است)۔ و سید ظهورشاه هاشمی (مورخ و زبان شناس بلوچ) درباره زبان بلوچی چنین اظهار می کند که:-

"لهتے گش انت که آریاهانی ماتی زبان همیش انت که اوستاءِ زبان انت۔ لهتے حیال کن انت که آریاهانی زبان میدی یا

۱-عالمی ادبیات مسلمانان پاك وهند۔ جلدچاردهم ۔قسمت دوم۔ علاقائی ادبیات ، مغربی پاکستان مطبوعه پنجاب یونیورستی ۔ ص ۳۲٦

۲-گچکی ، کمالان۔ ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی ۔ کوئته ۔ ص۵۷

مـادی بیتگ۔لهتے فکـر جنـت کـه آیـانـی زبان سنسکرت بیتگ،بلـوچی زبان ءِ لبزاں تمامیں زبانانی لبزاں گوں دیم په دیم کن انت گڑا گیشتر بلوچی ءِ لبز کُوهنیں ڈُروشم ءَ گندگ ءَ کاینت ۔ ایشیءِ بزانت ایش انت که بلوچی ءَ داں روچ مروچی وتی کُوهنیں ڈُروشم برجاه داشتگ ءُ دگه زباناں وتی کُوهنیں ڈُروشم یله داتگ"۔ (۱)

ترجمه:

"بعضی از مردمان می گویند که زبان مادری آریان زبان اوستائی است۔ بعضی ها خیال می کنند که زبان میدی یا مادی زبان آریان می باشد۔ اما درهمین ردیف بعضی ها فکر می کنند که زبان آریان سنسکریت است۔ مگر بعد از بررسی و تحقیق زبان شناسان معلوم می گردد که درزبان بلوچی کلمات کهن امروز هم به تعداد زیادی مانده اند۔ حتیٰ درمعاملات روزمره متعدد استفاده قرار می گیرند۔ علت اصلی این است که بلوچها اکثر و بیشتر درمناطق صحرا نشین سکونت دارند، و زبان بلوچی کلمات کهن را درخود حفظ کرده است"۔

بیشتر ماهرین و زبان شناسان بلوچ، زبان بلوچی را زبانی قدیمی تصور می کنند و می گویند که زبان درحقیقت زبان مادری آریان بوده است۔ (۲)

آرای محققین

زبان بلوچی قدیم ترین زبان شمرده می شود، و چون اقوام بلوچ در این زبان تکلم می کنند آن را زبان بلوچی می گویند۔ یعنی از قوم بلوچ ، بلوچی اخذ شده است و بدین ترتیب جائی که اکثر بلوچها سکونت می کنند آن را بلوچستان می نامند(بخصوص ایالت بلوچستان درایران و پاکستان)بلوچهای ایران و پاکستان ، خلیج عرب،افغانستان، هندوستان، ترکمنستان، افریقه، سندوپنجاب(کشورپاکستان) بازبان بلوچی تکلم می کنند۔(۳)

گروهی از محققان بلوچ وغیربلوچ،زبان بلوچی را از زبانهای ایرانی (پهلوی ساسانی) و

۱–سید هاشمی ۔ ۱۹۸٦۔بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ص۲۵
۲–مری، شاه محمد۔ سال—۔ تاریخ زبان و ادب بلوچی ۔ اسلام آباد۔ ص۲
۳–کامل القادری۔۱۹۷٦۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کراچی ۔ ص۸۱

درعین حال یك زبان مستقل که خود دارای چند لهجه است، معرفی کرده اند.
جلال آل احد(متولد۱۹۲۳)نویسنده معروف ایران هم باهمین گروه متفق بنظر می آید و می گوید که :

"......من مثل همه خیال می کردم بلوچی لهجه ای است
از لهجه های فارسی که می شود به کمك زبان فارسی
ازش سردرآورد و تنها عیبش این است که مکتوب یا
مضبوط نیست.ولی بعد دیدم که بلوچی برای خودش
یك زبان است، بالهجه های مختلف......".(۱)

کمالان گچکی مخطوط ای بنام "کتاب لفظ بلوچی" دارد که درسال ۱۸٦۳میلادی نوشته شده واین مخطوطه(نسخه خطی) را پروفسورایج ولسن انگلیسی زمانی که برای سفری به مکران آمده بعد با خود به لندن بردو درکتابخانه آکسفورد باشماره ، اوآر OR-۲۹۲۱- نگهداری می شود و درسال ۱۸۸۵میلادی کرنیل ایس بی مایلز برای نمایش درموزه لندن نمایان کرد.(۲)و مخطوطه دیگری بنام "شعرانی دپتر" که مصنف آن "اسمعیل میل" بود، در سال ۱۸۸۵میلادی نوشته شد، آن را"کرنیل بوت" باخود به لندن برد. این مخطوطه مذکوره بزبان فارسی و بلوچی در نظم ونثر تحریرشده است.(۳) ودرسال ۱۸۷۰میلادی کتابی دیگر بنام "جدگال وبراهوی جنگ" نوشته شد واین کتاب را"عطاالله قمبرانی ولد عبدالله جان قمبرانی" تحریر کرده است.(٤) واین کتاب ازلحاظ تاریخ اهمیت خاصی دارد. چون واقعات جنگی دو قبایل یعنی جدگال و براهوئی بطورتفصیل تحریر شده است و آن هم بزبان فارسی و بلوچی است.

پس معلوم می شود که زبان بلوچی تاریخ قدیم دارد ومورخ انگلیسی بنام "دیمس"، "گراهرسون"، "الفنباین"، "میجرموکلر"، "میجرمیل"، "سردار خان گشکوری"، "سید ظهورشاه هاشمی" و "کارینا جهانی"(۵) همگی از مخطوطه کمالان گچکی استفاده کرده اند و تاکنون

۱-غراب، کمال الدین. ۱۳٦۳ . بلوچستان یادگار مطرود قرن. تهران . ص۷۵
۲-کامل القادری.۱۹۷٦ . بلوچی ادب کا مطالعه . کراچی . ص۸۲
۳-کامل القادری.۱۹۷٦ . بلوچی ادب کا مطالعه . کراچی . ص۸۲
٤-کامل القادری.۱۹۷٦ . بلوچی ادب کا مطالعه . کراچی . ص۸۵
۵-سید هاشمی . ۱۹۸٦ . بلوچی زبان و ادب کی تاریخ . کراچی. ص۱۲۵

این مخطوطه بطور سند نثر ونظم بلوچی شمرده می شود ومحققان بلوچ و غیر بلوچ از آن استفاده می کنند.

همانطور که ذکر گردید مخطوطه کتاب "لفظ بلوچی" یك سندی از نثر ونظم بلوچی بحساب می آید و محققان زیادی از آن استفاده هم کرده اند واکنون هم کنند چند اقتباسات از نظم و نثربلوچی درحسب ذیل ذکرمی گردد. مثلا:

فارسی
"زمانه گرنیمی باشد بتورام
تو بنشین سایهه گرمش کن آرام"
یا
"دل قوی دار که حق ریانکند
بی گناه بادشاه گدا نکند" (۱)

بلوچی
"نادانا هروچی نصیّت یات نیت
اقل چشین مالیت مردمارا زوردات نیت"
یا
"بی مال پرچفی کند کا مال دار نیت
کپنمه نیزکار کو شاهوکاران سیاد نیت"(۲)

اکنون اقتباسای از نثر بطور نمونه آورده می شود. مثلا:

(بلوچی) "مردی مزنیں سوداگری بیت مال دنیای بوجیامان کشتگ شتگ سوداگریا بوجیا را شرتکاگرك بوتگ ٥ مال پرشرنت بی سر ا واهندمال نیت........."-(۳)

(فارسی) "نماسه نوشیروان عادل هستند،بچه دختر نوشیروان میباشند. پدرش از جانب سام نریمان میباشند. دعویٰ بادشاهی حیران[ایران] زمین میکردند. از ملك حیرانش کشیدنددرسیستان آمدند. خاران از

۱-گچکی، کمالان ۱۹۸۲ - کتاب لفظ بلوچی- کوئته - ص٥٤
۲-گچکی، کمالان ۱۹۸۲ - کتاب لفظ بلوچی- کوئته - ص٥٥
۳-گچکی، کمالان ۱۹۸۲ - کتاب لفظ بلوچی- کوئته - ص٥٤

طائیفه ناروی ها میبود، از دست ناروی نوشیروانیا کشیدند
خود نشستند............"-(۱)

البته این گفته از قیاس خالی نیست که ماخذ کلمات بلوچی و پهلوی یکی می باشند۔ زبان بلوچی همانطور که درصفحات گذشته ذکرگردید یکی اززبان های مشرقی ایران است، و مماثلت بیشتر بازبان فارسی قدیم بخصوص پهلوی ساسانی دارد۔ در اینجاتکرارآن چندان لازم نیست، تاکه موضوع مادراینجاهم تکراری نباشد۔ و براصل موضوع بحث کنیم۔

اگر درآسیابخصوص درایران و پاکستان و هند نظری به اندازیم می بینیم که زبانهای مختلفی وجود دارد، واگر ما نگاهی به زبان بلوچی به اندازیم آنوقت بخوبی معلوم می گردد که زبان بلوچی بسیار وسیعی است و این زبان تحت تاثیر زبانهای مختلف قرار داشته واکنون نیز دارد، بخصوص زیر اثر زبان فارسی ازهمه بیشتر بوده است۔ در این مورد زبان شناس ومحقق معروف بلوچ بنام پرفیسر میرعاقل خان مینگل نوشته است که:

On the east, Balochi adjoins such Indo-Aryan language as Punjabi and Sindhi and also such intermediate Punjabi, Sindhi, "dialect" as Jattuki, Saraiki and Multani, about which too little definitive staements, on the north, it is boardered by Pashto and also by Turkman in the [EX] U.S.S.R. and on the west it is grdually replaced by Persin near the Bashagird mountains in Iran. With in Pakistan, moreover, the Balochi speaking area is devided by the region accupiad by Brahui speaking area rages roughly from Quetta to Lasbela, and considerable number of Brahui speakers are found also in Iranian Balochistan. (2)

زبان شناس ماهر، محقق ونقاد عصرحاضر "عبدالصمد امیری" زبان هخامنشیان را زبان قدیم بلوچی قرارمی دهد (۳) وهمین طور زبان شناس دیگری بنام "پروفیسرخلیل صدیقی" می نویسند که:-

"ازلحاظ آواز(صدا) خصوصیات زبان بلوچی فرس قدیم دارد و
بازبان پهلوی بسیار نزدیك است"-(٤)

و اومی گوید:- "زبان بلوچی از فارسی و دری بسیار قدیمی تر است"-(۵) مثلاکلمه

۱-۳-گچکی، کمالان ۱۹۸۲۔ کتاب لفظ بلوچی- کوئته۔ ص۵۵

2- Mengal, M.A. Khan 1949. A Course in Balochi. Montrial Canada. p. xxiii.

۳.-امیری، عبدالصمد۔ اگست ۱۹۷۰۔ بلوچی زبان ۔ ماهانه بلوچی۔ اگست، شماره ٥٦ ۔ کراچی۔ ص ۹۳
٤-صدیقی،خلیل۔ ۱۹۸۹۔ زبان کیا هے ۔ ملتان ۔ ص۳۰٤-۳۰۵
۵-صدیقی،خلیل۔ ۱۹۸۹۔ زبان کیا هے ۔ ملتان ۔ ص

چم(درزبان بلوچی به چشم می گویند) اما درزبان فارسی چشم است و همین کلمه پت -پدر،مات- مادر،پاد - پا۔

کلمه های(بلوچی):چم، پت، مات، پاد ، ازکمله های (فارسی): چشم ، پدر ومادر وپا، نیزقدیمی نوشته شده اند پس زبان بلوچی کلمات قدیمی از فارسی و دری را دارد۔

درجای دیگر "پروفیسر خلیل صدیقی درکتاب"زبان کیا هے"می نویسند:

"درزبان بلوچی کلماتی که از اوستایا پهلوی است آن کلمات به شکل و تلفظ اصلی خود وجود دارند و آن کلمات همانند کلمات دری و فارسی عوض نشده اند، از لحاظ صوتی زبان بلوچی به نسبت پهلوی در بعضی اوقات بااوستائی مماثلت ونزدیکی بیشتری دارد، درزبان بلوچی از زبان پهلوی آوازه و صدا بهتر برقرار است ، امّا درزبان دری و فارسی صدای آن عوض شده ......"۔(۱)

"ناصر عسکری"محقق ایرانی درباره زبان بلوچی و اصل آن در کتاب "سیستان وبلوچستان" نوشته است که :

"اصل زاد و بوم زبان بلوچی مناطق غربی ایران است، و بعداً به مناطق شرقی رسیده است، بهترین خصوصیات از زبان بلوچی این است که این زبان از قدیمترین زبانهای فرس قدیم ایران دارد، حتیٰ این زبان بلوچی امروز هم با زبان جدید فارسی رابطه و نزدیکی بسیار دارد و کلمات زیادی از زبانهای قدیم ایران اکنون هم درزبان بلوچی بخوبی مشاهده می شوند۔ زبان کنونی بلوچی با زبانهای گیلانی ومازندرانی هم لهجه است ونزدیکی زیادی با زبانهای مذکور ایرانی دارد......"(۲)

زبان بلوچی حالت عوض شده یا اینکه شکسته زبان فارسی نیست بلکه زبان بلوچی هم عصر وهم دوره زبان فارسی است ، اگر درمیان زبان بلوچی و فارسی فرقی وجود دارد آن اینست که زبان فارسی آراسته و نوشته شده است ، بقول انورشاه قحطانی (نویسنده و محقق زبان بلوچی عضر حاضر) "زبان فارسی آراسته شده ولباس زیبا برتن کرده وزبان بلوچی لباس های

۱-صدیقی،خلیل۔ ۱۹۸۹۔ زبان کیا هے ۔ ملتان ۔ ص۳۰۵-۳۰۶

۲-عسکری، ناصر۔ سیستان وبلوچستان ۔ تهران ۔ ص۷۵

کُهنه را بر تن دارد- (۱)

گرد آوری تایخ زبان و ادبیات بلوچی -

هر قوم دارای ادبیات است- ادبیات بلوچی متعلق به قوم بلوچ است که شامل انواع اشعار (اجتماعی،اخلاقی ، مذهبی،تغزلی، حماسی وعشقیه وغیره)داستانها، افسانه ها، ترانه ها، ضرب الامثال ، کلمات قصار، اندرزنامه ها، سفرنامه ها، چیستان وغیره است- تا پیش از قرن نوزدهم میلادی عمده ادبیات بلوچی بصورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه منتقل می شد-ازاین زمان بود که محققان به گردآوری ادبیات شفاهی بلوچ ها پرداخته و باشیوه آوانگاری به ضبط اشعار و داستانهای بلوچی پرداخته اند-

بلوچ ها خود از قرن بیستم میلادی به تحقیق و نگارش بطور استاند ارد درزبان و ادبیات خویش پرداختند(البته قبل از این غیر استانداردمی بود و بیشتر با رسم الخط رومن نوشته می شد)دراین زمان آنها آثار ادبی فراوانی جمع آوری و چاپ و منتشر کردند - از مهمترین مراکز چاپ و نشر آثارادبی بلوچی بنام اکادمی ادبی بلوچی درکوئته بود و گذشته از آن درشهر کراچی بنام سید هاشمی اکادمی و سید ظهورشاه ریفرنس لائبریری موجود هستند - در پنجگور(بلوچستان)عزت آکادمی وملا فاضل آکادمی ملا فاضل را در مند (بلوچستان) نام برد که تمام این مراکز در کشورپاکستان واقع هستند-(۲)

قدیم ترین دست نوشته های زبان بلوچی که تاکنون باقی مانده اند احتمالاً مربوط به اوایل قرن نوزدهم میلادی می باشد- اگر چه به نظر می رسد که زبان بلوچی با خط پشتو در دربارخان کلات نوشته می شده است(Dlfeben 1989: p.35)الفنباین در همین جا مقدار قابل توجهی از اشعار شفاهی قوم بلوچ یاد می کند که تاریخ آنها به قرن پانزدهم میلادی می رسد-

در واقع(همانطور که درصفحات ابواب گزشته ذکر گردید) پس از استقلال پاکستان در سال ۱۹٤۷میلادی بود که باشکل گیری آکادمی های زبان و ادبیات بلوچی در این کشور و آغازبخش های بلوچی رادیوهای کوئته و کراچی و هند(آل اندیارادیو) حجم وسیعی از ادبیات بلوچی را گرد آوری تنظیم و منتشر کرده است-(۳)همزمان با کار پی گیری ادبیات

۱- قحطانی، انورشاه - ۱۹۷٦م- زبان بلوچی - کراچی - ص۱۲-۱۷

۲-شه بخش ،عظیم - ۱۳۷٤- تاریخ بلوچستان - تهران - ص۱۹

۳-سید هاشمی، ظهورشاه- ۱۹۸٦ - بلوچی زبان و ادب کی تاریخ- کراچی - ص۲٤٦

بلوچی درپاکستان و در کشورهای ایران، افغانستان، عمان ، روسیه، ترکمانستان، وبعضی از کشورهای اروپایی نیز فعالیت هایی برای گرد آوری و ضبط و انتشار ادبیات بلوچی انجام می گیرد. درمقایسه با جاهای دیگر بیشتر مقدار کاربروی ادبیات بلوچی در پاکستان انجام داده شده است.

باآغاز کار گردانی وضبط و انتشار و آثارادبی قوم بلوچ در قرن نوزدهم و تداوم این کار تا زمان حاضر، اکنون تمان جوانب ادبیات بلوچی بررسی شده و راه تحقیق دقیق تر در این زمینه باز شده است. به عنوان نمونه به آثار تعدادی از محققان ادبیات بلوچی در اینجا اشاره کرد:

۱-کارلیچ(Leech)در "مجله انجمن آسیایی بنگال"در مقاله ای بنام "طرحی درزبان بلوچی".
۲-کارسر رابرت برتن(Sir R. Burtan) درکتاب "بازدید مُجدد از سند".
۳-کارهای لانگ ورته دیمس(Longworth Dames)تحت عناوین "طرحی اززبان بلوچی شمالی". "متون بلوچی". (۱)
٤-کارمایر(Mayer)درجزوه ای بنام "بلوچی کلاسیك".
۵-کارهتورام(Hetu Ram)در "بلوچی نامه".
٦-کارمحمد سردارخان بلوچ درکتابی بنام"تاریخ ادبیات بلوچستان".
۷-کارهای میرگل خان نصیر، تحت عناوین "شعررزمی بلوچی"، "سرگذشت بلوچستان اززبان شاعران"، "شعر عاشقانه بلوچی"
۸-کارهای شیرمحمد مری بلوچ. تحت عناوین "شاعری کُهن زبان بلوچی"، "تاریخ زبان و ادبیات بلوچی".
۹-کارسید ظهورشاه هاشمی، درکتابی بنام "تاریخ زبان و ادب بلوچی".(۲)
۱۰-کارعظیم شه بخش تحت عنوان، "بررسی حماسه سرایی درزبان بلوچی"(۳)
۱۱-کارژوزف الفنبائن تحت عنوان، "گلچینی از ادبیات کلاسیك و جدید زبان بلوچی(٤)

۱-کامل القادری-۱۹۷٦- بلوچی ادب کا مطالعه - کراچی - ص۸۱
۲-کامل القادری-۱۹۷٦- بلوچی ادب کا مطالعه - کراچی - ص۷٦
۳-طاهر محمد خان- ۲۰۰٤-بلوچی زبان و ادب-قلات- ٤۰
٤-کامل القادری-۱۹۷٦- بلوچی ادب کا مطالعه - کراچی - ص۸۷

محققان دیگری نیز در جهت گرد اوری وتنظیم ادبیات بلوچی همت گماشته عبارتنداز:عبدالله جان جمالدینی، عبدالصمد امیری، صبادشتیاری، عابدآسکانی، بیگ محمد بیگل، بشیربیدار، مرادساحر، عطاشاد، جی آرملا، مولوی عبدالله پشنی، احمد دهانی، میرمٹهاخان مری، صورت خان مری وغیره ـ

آرای محققان بلوچ و غیر بلوچ

در صفحات گذشته شجره نسب و تاریخ قدامت زبان بلوچی ذکر گردید، وبیان شد که زبان بلوچی متعلق با زبان هندوآریائی است، و شجره نسبی که زبان شناس خارجی "گریسن"در سروے آف انڈیا(بررسی درهند) نقل کرده است۔ اکنون محققان بلوچ وغیربلوچ تحقیقاتی که برای زبان بلوچی سرانجام داده اند ، نقل خواهیم کرد۔

۱-**لانگ ورته دیمس** (محقق انگلیسی) درباره قدامت و روابط زبان بلوچی چنین اظهار نظر می کند:

ترجمه: "زبان بلوچی یك زبان ایرانی است، این زبان متعلق به زبان شرقی ایرانی است هرچند که بعضی از زبان شناسان آن را از زبان اوستا می دانند ، اما این زبان با فارسی قدیم مشابهت نزدیکی دارد......"۔(۱)

۲-**گریرسن** ، درکتاب عالمی ادبیات مسلمانان پاك وهند درباب ادبیات علاقائی (منطقه ای) نوشته است:

"درکتاب های قدیم از بلوچستان دریافت شده اند درآنها کلماتی وجود دارد که متعلق به بلوچی قدیم هستند و از این طریق از قیاس بعید نیست که کسی بگوید زبان بلوچی از زبان پهلوی ماخذشده است، اکثر زبان های هند آریائی بدین صورت می باشند۔ زبان بلوچی یکی از زبانهای شرقی ایرانی است۔ و آن از ایرانی سرچشمه گرفته است، بعضی از کلمات بازبان اوستا تعلق دارند و بعضی دیگر بازبان فرس قدیم مماثلت دارند"۔(۲)

گریسن (گرایه سون Grierson) درکتاب "Linguistic Surver of India" دولفظ شمالی و

۱-کامل القادری۔۱۹۷٦۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کراچی ۔ ص۸۷

۲-عالمی ادبیات پاك و هند(جلد چهارم۔ علاقائی ادبیات۔ قمست دوم ۔ ص ۳٦۱-۳٦۲

3-Jahani, Carina (1989) Standardization and Orthography in the Balochi Lannguage. Uppsala. pp. 67-68

جنوبی را بعنوان گویش های زبان بلوچی کنار گذاشت و در یك تقسیم بندی جدید دو لفظ غربی و شرقی رامطرح کرد- گراسیون براساس بعضی از ملاحظات دستوری و واجشناسی، تقسیم بندی جدید را به عنوان معیار برای خودبرگزید- گراسیون زبان بلوچی را یکی از زبانهای ایرانی شرقی تصور می کند ودرآن گویش های مختلفی ذکر کرده است ومردمان که ساکنان مناطق مرزی ایران و پاکستان بنام مند (Mand)هستند زبان آنان را زبانی نوشتاری و استاندارد می گوید- زبان مردمان مناطق دیگر را زبان فرعی محسوب می کند-(۱)

۳-جارج مورگن استیزن(George Morgenstierne)

این متشرق زبان بلوچی را زبان قدیم تصورمی کند- او تحقیقاتی درباره زبان بلوچی درمناطق بلوچستان ایران، بلوچستان پاکستان و افغانستان کرده درباره این زبان مطالعات باارزشی انجام داده است اومی گوید زبان بلوچی زبان اصیل ایرانی است و درآن دوگویش اصلی بنام - شرقی وگویش غربی وجود دارد، و تفاوت بین آنها خیلی چشمگیر است و این تفاوت جزئی که در زبانهای معروف اردو هند و اردو پاکستان وجود دارد که این تفاوت فقط از لحاظ لهجه است اما از لحاظ معنی هچ تفاوتی نه دارند پس زبان بلوچی لهجه شرقی و غربی هچ گونه تفاوتی نه دارند - (۲)

٤-ژوزف الفنباین -

مطالعاتی عمیق درباره زبان بلوچی انجام داده است، اوزبان بلوچی را زبانی قدیم تصور می کند و اظهار می نماید که این زبان بیشتر بصورت شفاهی بوده و درآن کارهای تحریری بعد از مدتهاشروع گردید است و علت آنرا کوچ نشینی و جنگهای قبایلی بین بلوچها را می داند- او درجهت گویش شناسی نیزگامهای بلندی برداشته است- الفنباین دریکی از آثار معروف خود بنام "The Baluchi Language"که آن را درپی مطالعات میدانی فراوان گرد آورده است، در ابتدا زبان بلوچی رابه گویش شرقی و غربی نوشته است وبعد از آن زبان بلوچی را به شش گویش تقسیم کرده است- (۳)

۱-عالمی ادبیات پاك و هند(جلد چهارم- علاقائی ادبیات- قمست دوم - ص ۳٦۲-۳٦۱

۲-همان - ص ۳٦٥

3- Elfenbein. 1989. The Baluchi Language. p. 351

۵- نیل و والری کارلتون(Neil Valerie Carlton)

زبان بلوچی را زبان قدیم و از خانواده زبان ایرانی بخصوص زبان اوستائی قرار می دهد. و می گوید که این زبان در مناطق ساحلی مکران، کوه سلیمان، رخشان و هلمند(افغانستان)، ترکمانستان و حتی در آفریقه (زنگبار) تکلم می شود ، اما بالهجه های مختلف و لهجه مکرانی که در کیچ و سواحل مکران (گوادر، جیونی،پسنی وغیره) تکلم می شود، زبانی استاندارد است.

تعدادی از صاحب نظران بلوچ که با آنها درباره قدامت زبان بلوچی گفتگو شده ، آنها زبان بلوچی را زبانی قدیم می دانند و اظهار خیال می کنند که زبان بلوچی چون زبانی وسیع و دارای ریشه های محکم است . برای همین (اگرچه تاکنون بطور واضح نوشته و ثبت شده) برجای خود مانده و تغییرات چندانی در ساخت آن و در کلمات و جملات این زبان نشده است - و برعکس روز به روز مستحکم تر شده است. زبان بلوچی همواره در محاصره زبانهای فارسی، عربی پشتو، سندهی ، پنجابی وغیره بوده واکنون هم است . این گونه صاحبنظران زبان بلوچی را زبانی قدیمی و وسیع تصور می کنند.(۱) ☆

٦-شاه محمد مری بلوچ

درباره قدامت زبان بلوچی در کتاب خود بنام "تاریخ مختصر زبان و ادب بلوچی" ذکر می کند که :

"هماری بلوچی زبان آریائی زبانوں کے 'انڈویورپین' خاندان سے هے" . (۲)
انڈویورپین خاندان کی مزید شاخیں هوجاتی هیں. مثلاً،
انڈوایرین، داردك، ایرانی اور نورستانی ، ان میں سے جو
شاخ "ایرانی" کهلاتی هے اس میں پشتو اور بلوچی دونوں
شامل هیں"(۳)

1- Carleton. 1987. p.9

☆-این گفتگو بیشتر از مناطق مکران (کیچ، مند، گوادر، جیوانی، پنجگور ،خضدار، پسنی و اورماژه)انجام گرفته است.

۲-بلوچ، شاه محمد مری. مختصر تاریخ زبان و ادب بلوچی. مقتدره قومی زبان پاکستان. ص۲

۳-بلوچ، شاه محمد مری. مختصر تاریخ زبان و ادب بلوچی. مقتدره قومی زبان پاکستان. ص١٦

ترجمه: زبان بلوچی ماکه از زبانهای آریائی است، و ان از خانواده هندواروپائی می باشد، هندواروپائی شاخ هائی دیگر دارد. مثلاً ، هندوایرین، داردك، ایرانی و نورستانی - دراین شاخی که ایرانی گفته می شود و درآن پشتو و بلوچی هردو شامل هستند.

شاه محمدمری آن زبانها را که از شاخ های زبان فارسی(ایرانی) قدیم می باشند به سه(۳) ادوار منقسم می کند:

i –دوره متقدمین :(۱۰۰۰ سال ق م)که آن ایرانی قدیم گفته می شودودراین شاخ زبانهای فرس قدیم، میدی(Medic)،اوستا، قدیم ساکا وپهلوی شامل اند، اوستای قدیم شکلی از زبان فارسی است که کتابهای قدیم زرشتی ها به این زبان نوشته شده اند (ماهرین زبان بلوچی نوشته های زرتشی و تعداد زیادی از کلمات آن را از زبان بلوچی تصور می کنند زیرا در زبان بلوچی بعضی از آن کلمات هنوز هم موجود هستند. زیرا در زبان بلوچی بعضی ازان کلمات هنوز هم موجود هستند.)

ii –دوره متوسط:-(۳۳۱سال ق م) دراین دوره زبانهای سوگدیانی (سُغدی)و ساکا می باشند.

iii –دوره جدید :- دراین دوره زبانهای مهمی مانند ،فارسی جدید، پشتو، کردی و بلوچی هستند و اینها همه از زبانهای قدیم ایرانی می باشند.(۱)

۷–سیدظهورشاه هاشمی :- بزرگترین محقق و زبان شناس بلوچ است،اودرباره قدامت زبان بلوچی کارهای نمایانی کرده است و او ریشه های زبان بلوچی را در ایران تلاش می کند و بطور دلایل کتیبه های کنده شده از دوران داریوش بزرگ و خشایارشاه بطور مثال می آورد. مثلاً

"بگ وزرك! اَهورمزدا، هیه ایمام بومیم اِدا، آسمانم اِدا! هیه هریتم ادا ، هیه شیاتیم ادا مرتهیا!"-(۲)

درین این متن کلمات بلوچی ملاحظه گردد:

بگ = (پگ‌ءَ) روز۔ صبح روز	اهورمزدا= خدایکتا	ادا= اینجا یا دادن
آسمان= آزمان۔ آسمان	مرتیم(مردم)= مردم	شیاتیم =شات۔بخشش۔انعام

۲–هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص٦۲

۳–هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص

سید ظهورشاه هاشمی ریشه زبان بلوچی را در آریائی تلاش می کند و در کتاب خود بنام "بلوچی زبان و ادب کی تاریخ" دلیل می آورد که زبان هخامنشی ها در حقیقت همان زبان بلوچی بوده است، ونقش رستم وبیستون در زبان بلوچی کنده شده اند۔ امّا محقق دیگری بنام عبدالله جان جمالدینی بلوچ، این گفته سید هاشمی را ردّ کرده و دراین باره چنین اظهار می کند:

"ان کی یه رائے که هخامنشی شاهنشاه بلوچ تهے اور نقش رستم اور بیستون کے کتبے بلوچی زبان میں هیں،ناقص معلوم هوتی هے......تاهم بلوچی کی اوستا اور پهلوی سے مماثلت اور قربت تسلیم شده هے"۔(۱)

ترجمه:این رای(سید ظهورشاه هاشمی) که بادشاهان هخامنشی بلوچ بودند و کتیبه های نقش رستم و بیستون آن دوره در زبان بلوچی بودند، ناقص می باشد......تاهم زبان بلوچی بازبان اوستا و زبان پهلوی مماثلت و نزدیکی دارداین تسلیم شده است۔

اما بلوچی بودن کتبات رستم و بیستون را فقط محققان بلوچستان پاکستان از قبیل سید ظهورشاه و امثال او بلوچی نمی گویند بلکه محققان بلوچ بلوچستان ایران.مثلا میر عبدالصمد امیری در مقاله خود که درماهنامه"بلوچی" که از کوئته شایع شده، ذکر کرده است که:

"بلوچی قدیم زبانوں میں سے ایك هے ، کئی کتبات رستم وبیستون بلوچی زبان میں لکهے هوئے هیں"۔ (۲)

ترجمه: زبان بلوچی یکی از زبانهای کهن است ، و زیادی کتیبه های رستم و بیستون بزبان بلوچی نوشته شده اند۔

تحقیقاتی که انگلیسی ها و دیگران درباره قدامت زبان بلوچی انجام داده اند بلوچها نتوانسته ، سرانجام بدهند۔ اگر چه بیشتر محققان خارجی زبان بلوچی را گذشته از زبان ایرانی از خانواده زبان عربی یا اینکه زبان شرقی ایرانی تصور کرده اند۔

قاضی خدابخش مری بلوچ (محقق بلوچ) درباره زبان بلوچی و قدامت آن چنین نوشته است:

"کیونکه بلوچی کی صوتیات اور صرف ونحو انفرادی خصوصیات هیں

۱-جمالدینی، عبدالله جان ـ سال ۱۹۸٦ ـ بلوچی لبزانك (مجله بلوچی) ـ فصل زمستان، شماره نمبر۸۵، ـ ص۱۷

۲-امیری ، عبدالصمد ـ سال ۱۹۹۱ ـ بلوچی لبزانك (مجله بلوچی) ـ فصل بهار، شماره نمبر۹۱ ـ ص۲۲

اسلئے بلوچی قدیم اور انفرادی زبان مانی جاتی ھے"۔(۱)

ترجمه: چونکه زبان بلوچی از لحاظ صوتیات و صرف و نحوخصوصیات انفرادی دارد ، به همین دلیل زبان بلوچی زبان قدیم و منفرد شناخته می شود۔

درباره قدامت زبان بلوچی از لحاظ تاریخ قاضی خدابخش مری اضافه می کند:

"یه گویا دنیا بهر کی ان محدود چند قدیم زبانوں میں شمار هوتی هے جو آج تك زنده هیں جبکه سنسکریت ، پهلوی اور دیگر قدیم زبانیں صرف عالموں اور محققوں کے سمجھنے کے لئے باقی ره گئی هیں، مگر بلوچی آج تك اسی طرح زنده هے جس طرح آج سے تقریباًدو هزار سال قبل تهی"۔(۲)

ترجمه: گویا این زبان بلوچی در تمام جهان فقط در آن چند یك از زبانهای قدیم بشمار می رود که تاکنون زنده مانده اند، درحالیکه سنسکریت، پهلوی و دیگر زبانهای قدیم فقط برای فهمیدن عالمان، محققان و زبان شناسان باقی مانده اند، اما زبان بلوچی همانطور از ابتدا تاکنون زنده و پاینده است که حدوداً دوهزار سال پیش زنده بود۔

درصفحات گذشته ذکر گردید که زبان بلوچی دارای قدامت است، و آن از خانواده زبان پهلوی ساسانی است۔ زبانهای فارسی دری و آسی و کردی و بلوچی این تمام زبانها و گویش هاروزگاری از شمال ایران تاقفقاز وصحرای آسیای مرکزی ازخاور تا پامیر افغانستان از جنوب تاخلیج فارس ودریای عمان و دریای مکران و از باختر تابین النهرین انواحی میان (دجله و فرات) گسترش داشته است۔ (۳)

دانشمندان و زبان شناسان ، زبانهای مذکوربالا رابر حسب چگونگی و آواو نکات و دقایق دستوری یا صوتی به دوگروه یعنی گروه شرقی و گروه غربی تقسیم کرده اند۔ گروه شرقی شامل زبانهای سکائی، آسی،سغدی، خوارزمی و لهجه های پشتو، فلات پامیرویغنابی است و در گروه غربی زبانهای از جمله فارسی باستان، پهلوی، پارتی، مادی، فارسی امروزی(جدید)، بلوچی،خوری، کردی،لری وغیره شامل اند که در سرزمین های غربی و مرکزی و کناره های

۱-بلوچ، قاضی خدابخش مری۔ ۱۹۷۳۔

۲-امیری ، عبدالصمد۔ سال ۱۹۹۰۔ بلوچی (مجله بلوچی)۔ فصل بهار، شماره نمبر ۹۱ ۔ ص۲۵

-امیری ، عبدالصمد۔ سال ۱۹۹٤۔ بلوچی لبزانك (مجله بلوچی) ۔ فصل زمستان، شماره نمبر ۱۲۰ ۔ ص۷۱

۳-یغمائی ، اقبال۔ ۲۵۳۵۔ بلوچستان و سیستان۔ تهران۔ ص۳۷

جنوب دریای خزر مروج هستند۔(۱)

از سوی دیگر زبانهای ایرانی از نظرتحولات و دگر گونیهای که درآن رخ داده به سه گروه منقسم می گردند:

۱-زبانهای ایرانی کهن۔

۲-زبانهای ایرانی میانه۔

۳-زبانهای ایرانی جدید۔(۲)

۱)زبانهای ایرانی کهن شامل فارسی باستان، زبان اوستائی است۔

۲)زبانهای ایرانی میانه شامل۔ پهلوی یافارسی میانه، زبان پارتی ،زبان سغدی، سکائی،خوارزمی۔

۳)زبان ایرانی جدید۔زبانی که اکنون درسراسر ایران مروج است، زبان بلوچی رابه تحقیق زبان شناسان ایرانی وغیرایرانی ازجمله لیچ، الفنباین، کاریناجهانی،لانگ ورته دیمس وغیره گویش های مهم ایرانی می دانند۔(۳) از این جهت که براثر دشواری و مشکلات رفت و آمددرتمام قرنهای گذشته و ناآمیختگی بادیگر لهجه ها صورت اصلی کلمات ولغات اصیل را نگهداشته از نظر زبانشناسی در شناختن ریشه بسیاری از واژه ها وسابقه برخی اصطلاحات رائج درزبان فارسی زبان بلوچ از منابع مهم درخوراعتبار هست۔

ادبیات قدیم بلوچی۔

اشعار قدیم زبان بلوچی رنگ خاصی دارد۔ امّا با مرور زمان کلمات فارسی یا اینکه عربی و هندی درخود ضم کرده است، ولی باز هم از آن رنگ کلاسیکل بلوچی از بین نرفته است، درجا های مختلف دراشعار معروف بلوچی شکل کلاسیکل بخوبی دیده می شود۔ مثلاً:

لیلاژو لژو، لیلاژو لژولاژو

یا

هلو، هالو،هلو هالوهلویے (٤)

۱-یغمائی، اقبال۔ ۲۵۳۵۔ بلوچستان و سیستان۔ تهران۔ ص۳۹

۲-طاهرمحمدخان۔۲۰۰٤۔ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ۔ص۱۷

۳-طاهرمحمدخان۔۲۰۰٤۔ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ۔ص٤۳

٤-دشتیاری، صبا۔ ۱۹۹۵۔ بلوچی زبان و آکبت ۔ کراچی ۔ ص۸۰

اینگونه کلمات نشانه و علامت وسعت و پهناوری زبان بلوچی را نشان می دهد و نزد زبان شناسان قابل اهمیت است، و این گونه کلمات در اشعارقدیم و کلاسیکل بخوبی استفاده می شوند ویك "بحر"جداگانه ای است. این "بحر"نه درزبان عرب و هندی و نه در زبان فارسی وجود دارد بلکه فقط در زبان بلوچی دیده می شود.(۱) هالو،هلو.هالو هلوی (بحرهالو)

زبان بلوچی از قدیم نوشته وخوانده می شد وزبان اداره ای و دادگاهی و کارهای دولتی بوسیله آن سرانجام داده می شدند، تمام سبك آن به طرز عربی بوده و اشعار و داستانها به بحر عربی می بودند مثلاًبحر-"فعلاتن فعلن فعلاتن"، بودند، ولی درزمان حاضر تمام بحرآن از زبان بلوچی می باشندمثلابحر-"هالوهلو، هالو هلویی(۲)

ادبیات بلوچی درحقیقت ازسال ۱۸٤۰ میلادی زمانی آغازشدکه "مسترلیچ (Mr. Leech) (یك ارتشی انگلیسی که در بلوچستان برای ماموریت آمده بود) درکتاب "جنرل آف ایشیا تك سوسائتی آف بنگال" چند اشعاربلوچی به اشاعت رساند. امّا بعد از آن این سلسله ادامه پیداکرد.(۳)

همانطور که تاریخ قوم بلوچ در زمان قدیم به بربادی و تاریکی رفته بود، زبان و ادبیات بلوچ هم چندان شهرتی نداشت. مسترلیچ بااشاعت اشعاربلوچی درکتاب مذکور توانست قوم بلوچ را از خواب غفلت و بی توجهی بیدا رکند. امّا این سلسله دوام چندانی پیدا نکرد.(٤) چون مستر لیچ به خاطر ماموریت از جای به جای دیگر سفر می کرد و وقت چندانی برای نوشتن و جمع آوری ادبیات بلوچی نداشت. ادبا بلوچ هیچگونه توجه برای جمع آوری اشعار بلوچی نداشتند. علّت را قبلا ذکر کردیم، آنها در حالت جنگ و کوچ نشینی زندگی بسر می بردند.

درسال۱۸۷۷ میلادی جهانگرد معروفی بنام سررابرت برتن (Sir, R. Burton) که برای سیاحت و جهانگردی به ایالت بلوچستان(پاکستان) و سنده آمده بودو درسیاحت نامه خود"سنده ریوزتید" (Sind Revisted)چند اشعار به زبان بلوچی درج کرده و بر قوم بلوچ

۱-دشتیاری، صبا. ۱۹۹۵. بلوچی زبانءِ آکبت . کراچی . ص۸۷

۲-دشتیاری، صبا. ۱۹۹۵. بلوچی زبانءِ آکبت . کراچی . ص۷۲

۳-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص ٤٤

٤-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص٤٦

منّت گذاشته است.(۱) البته اشعاری که سرابرت برتن در کتاب خودنوشته تحقیق جدیدی نبود ، بلکه همان اشعار که مسترلیچ قبلاً درکتاب "جنرل آف ایشیا تك سوسائتی آف بنگال" نوشته بود. سرابرت برتن آن اشعار را کلمه به کلمه با ترجمه دوباره نقل کرده است. (۲)

بعد از مدّتی شخصی دیگر بنام مسترلانگ ورتھ دیمس (Mr. M.L. Dames) که در هندوستان خدمات سرانجام می داد، در سال ۱۸۷۵ میلادی به بلوچستان (پاکستان) آمدو کتابی بنام "فوك لورسوسائتی" نوشته و از دانشگاه "گلاسگو" شایع کرد، این کتاب بزبان انگلیسی بود و اشعار بلوچی که در آن کتاب نوشته شده بودند همگی با رسم الخط "رومن" بودند.(۳) مسترلانگ ورتھ دیمس این گونه اشعار را جمع آوری کرده در کتاب خود نوشته است، این شخص مذکوره خودعضوی 'جنرل ایشیاتك سوسائتی' بود. کتاب مذکوررا درسال ۱۸۸۰ میلادی ازدانشگاه "گلاسگو" بچاپ رساند، کتاب بسیار ضخیم بود، اما او تمام اشعار بلوچی را از مناطق شرقی بلوچستان جمع آوری کرده بود که از لهجه مخصوص بلوچی بودند، که آن لهجه را لهجه شرقی یا لهجه مری بگتی می گویند. این اشعار از غلام محمد بالاچانی،باگالاشاری، ابراهیم شنبانی، بینجوخان بنگلزئی وجیواخان می باشند که فقط مردمان مناطق شرقی بلوچستان آن لهجه را متوجه می شوند.(٤) برای همین تاکنون از ادبای بلوچ هیچکس نتوانسته آن کتاب را بخوبی مطالعه کند وآن اشعار را در تصنیفات و نوشته های خود درج کنند. (٥)

البته زمانی که مستر لانگ ورتھ دیمس کتاب مذکوره (فوك لورسوسائتی) را نوشت آنوقت انگلیسی های زیادی بطرف زبان و ادبیات بلوچی متوجه می بودند و علاقه شدیدی داشتند و آنان نیز برزبان و ادبیات بلوچی کارمی کردند. مسترایل دیمس توانست برای اولین بار درسال ۱۸۹۱ میلادی "تیکست بك بلوچی" (Text Book Balochi) را همراه با ترجمه انگلیسی منتشر کند. (٦)دراین کتاب چندین اشعار جدید بلوچی اضافه نموده است.

زمانی که مسترایل دیمس از هندوستان به سند و بلوچستان و بعد به کشور خود انگلستان

۱-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص٤٤
۲-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص٤٧
۳-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص۲۷
٤-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص۲۸
٥-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص۳۰
٦-مولائی شیدائی، رحیمدادخان. ۱۹۹٦. سرزمین بلوچ . کوئته. ص٤٥

برگشت درآن هنگام کارهای باقی مانده خود را بدست شخصی دیگر که عیسائی(مسیح) مذهب بود،سپرد. او نیز کارتبلیغ مذهبی خود سرانجام می داد. اسم او ٹی ایم میئر (T.M. Mayer) بود که عضو"جنرل آف ایشیائك سوسائٹی"بود. اما اونتوانست مانند مستر ایل دیمس کار تحقیقی وعلمی بکند، چون او بیشتر کار تبلیغاتی ومذهبی را اهمیت می داد. او آنچه تحقیق کرده بود همگی را از "اسکندره آر فینج پرس" منتشرنمود.(۱)

بعد از این کار و تحقیقات از طرف خارجیان ، ادبیات زبان بلوچی چندان ترقی و پیشرفتی نکرد، چون افراد محلی و بلوچ هیچگونه اهمیتی نسبت به کار تحقیقی نداشتند. بدین صورت زبان و ادبیات بلوچی افسانه عجائب شد، بعد از مدت طولانی شخصی دیگر بنام "سرسندیمن" در سال ۱۸٦۷ میلادی درمناطق مری وبگتی کارماموریت از طرف ارتش انگلیس سرانجام می داد، توانست تاحدی اشعار رزمیه زبان بلوچی را جمع آوری کند و کتاب بنام "فاردرپالیسی"درسال ۱۹۰۰ میلادی بچاپ برساند.(۲) این سرمایه زبان و ادبیات بلوچی از سال ۱۸٤۰ میلادی تا ۱۹۰۰ میلادی بود که از طریق خارجیان به ما رسیده است.

ادبیات بلوچی دردوره چاکر خان رند(۱٤٥۰م)

همانطور که هیچکس از قدامت زبان بلوچی منکر نیست ، ازقدامت ادبیات بلوچ هم کسی نمی تواند انکار کند، چون زبان بلوچی یکی از غنی ترین و قدیمترین زبان ایرانی(پهلوی ساسانی) بشمار می رود، و تمام خصوصیات ادبی بدرجه اتم درآن نهفته شده است، و آنچه لزومات ادبی درهر زبانی دیده می شوند همگی بطور کامل درزبان بلوچی مشاهده می گردند.(۳)

ادبیات بلوچی قبل از دوره چاکری (میر چاکررند۱٤٥۰م) ناپدید بود و فقط آثار سنگ نوشته وکتیبه های چند معنی کتیبه خودش نوشته روی سنگ یا از گچ نوشته شده دیده می شوند.(٤) و آنچه باقی مانده زبان شناسان آن را بنام فرس قدیم یااینکه اوستائی نام گزاری کرده اند.

1- Baluchistan Gazetteers, 1905 vol.4 Government of India Press Calcutta. pp. 34-36.

۲-احمد، ڈاکٹر ظهور الدین - سال ندارد - ادب فارسی در پاکستان - لاهور - ص٦۱

۳-هاشمی، سیدظهورشاه - ۱۹۸٦ - بلوچی زبان و ادب کی تاریخ - کراچی - ص٦٤

٤- بلوچ ، شیر محمد مری- ۱۹۷۳ - بلوچی زبان وادب و تاریخ- کوئته- ص۳۱

بلوچها دارای ادبیات قدیمی هستند و آنان از ادبیات خوددرجنگهای که با عرب، یونان، ایرانی داشتند طریق اشعار رزمیه خود بهادری و شجاعت داشتند و دیگر اوصاف جوانان بلوچ را ستوده اند ـ چون به جوانان خود از طریق ادبیات منطوم دلداری می دادند و تلقین می کردند که از سرزمین وعزت وناموس خود دفاع کنند و از این سبب جنگجوهای بلوچ می جنگیدند و تاریخ در این مورد گواهی می دهد که شعرای بلوچ در فتوحات قوم بلوچ نقش بسزای داشته اند.

اگردرمتن ادبیات زبان بلوچی نگاهی بیاندازیم آنوقت بخوبی واضح می شود که در ادبیات بلوچی تمام اصناف بدرجه اتم موجود است.

از تحقیقات و بررسی لانگ ورته دیمس ، منیّز ولیّچ وغیره معلوم می گردد که قدامت ادبیات بلوچی تا چه اندازه است. مثلاً شعرقدیمی که کمالان گچکی آن را در سال ۱۷٦۳ عیسوی گفته است:

زیادهیں زورانی گلام باتاں

راهی ماں سانڈانی سری لاپنت (۱)

این کلمات اکنون در زبان بلوچی بیسار کم استفاده قراری گیرند ـ اما زبان و ادبیات وتاریخ این کلمات هنوز هم زنده نگهداشته است. در دوره چاکر خان که اولین دوره ادبیات بلوچی بشمار می رود امّا آنچه دیده می شود دراین دوره فقط ادبیات شفاهی بوده است و هچ گونه موادی بصورت نوشته بدست نیامد است. ادبیات این دوره از سینه به سینه به نسل های بعدی منتقل شده است و آنچه بصورت کتیبه بدست رسیده بسیار اندك هستند.

نتیجه گیری.

درباره زبان بلوچی گذشته از اینکه نظریات گوناگونی ارائه شده وتحقیقات مختلفی کرده شده است. هر ماهر صاحب نظر با محققان تکیه بر اصول خاصی به دیدگاه متفاوتی در مورد زبان بلوچی و قوم بلوچ رسیده اند. دیدگاه گروهی بر اساس منابع تاریخی است، وگروهی نیز براساس روایت های حماسی می باشد. گروهی دیگر هم بر اساس اصول ظاهری و دیدگاه خاص و گروهی براساس خصوصیات فیزیولوژیکی بوده است. (۲)

۱ـ گچکی، کمالان ـ ۱۹۸۲ ـ لفظ بلوچی ـ کوئته ـ ص۹

۲ـ دامنی، عبدالغنی ـ ۱۳۸۰ ـ سیمای تاریخ بلوچستان ـ تهران ـ ص۵۵

براساس منابع تاریخی متون ایرانی میانه ، شاهنامه وتواریخ اسلامی به اثبات می رسد که بلوچها قومی ایرانی الاصل و زبان آنان شاخی از آپارثی وپهلوی ساسانی می باشد۔ و در روزگار مختلف در کنار سایر ایرانیان ما نند پارس ها، پارت ها ، مادها،گیل ها و کردها در سرزمین ایران ساکن بوده در امور دولتی باآنان همدست بوده اند۔ (۱) ایرج افشار سیستانی که نظریات جمعی از پژوهشگران، نژاد شناسان و زبان شناسان راموردِ بررسی قرار داده است از مجموعه نظریات آنها چنین نتیجه گیری می کند:

"باتوجه به مطالب مذکور می توان گفت که قوم بلوچ
از روزگار کهن دراین سرزمین ساکن بوده اند و قدامت
قوم بلوچ و زبان آنان به تاریخ مدون ایران می رسد۔
بنابر این باید قبول کرد که قوم بلوچ ، آریائی نژاد و زبان
آنان ایرانی است وبه بیان دیگر بلوچها ایرانی نژاد هستند"۔(۲)

در حال حاضر پژوهشگران و زبان شناسان این عقیده را رد کرده اند، و زبان بلوچی را یك زبان مستقل دانسته اند(بخصوص زبان شناس و محقق بلوچ سید ظهورشاه هاشمی و عبدالصمد امیری) و بر این دعوا می باشند که زبان بلوچی از زبان فارسی تاریخ قدیمی تری دارد۔

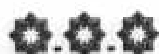
از کسانی که بیشتر درباره قدامت زبان بلوچی و آن را از خانواده ایرانی قرار داده اند می توان نام "ایرج افشار"،"سرتوماس هولدیچ" ،"سرهنری راولینسن" و"محمدسردار خان بلوچ" را برد۔ (۳) این صاحب نظران غالبابراساس روایات و لهجات و ترکیب املائی و مفهوم کلمات بلوچی اشارت کرده اند که اصل زبان بلوچی از ایران و زبان پهلوی ساسانی(فارسی) است۔ (٤)

امّا اکثر پژوهشگران و زبان شناسان هم مانند ایرج افشار، سرتوماس، هولدویچ ،سرهنری راولسن و محمد سردار خان بلوچ زبان بلوچی را از خانواده ایرانی قرار داده اند۔ این صاحب

۱-سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۷۱۔ بلوچستان و تمدن دیرنه آن ۔ تهران ۔ ص۱۲٤
۲- شه بخش، عظیم ۔ ۱۳۷٤ یادداشته های شه بخش ۔ جلد اول ۔ ص۱۷
۳-سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۷۱۔ بلوچستان و تمدن دیرنه آن ۔ تهران ۔ ص۱۲۸
٤ -طاهرمحمدخان۔ ۲۰۰٤۔ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ۔ص۱۵۰

امّا اکثر پژوهشگران و زبان شناسان هم مانند ایرج افشار، سرتوماس، هولدویچ ،سرهنری راولسن و محمد سردار خان بلوچ زبان بلوچی را از خانواده ایرانی قرار داده اند. این صاحب نظران غالباً بر اساس روایات، لهجه ها، ترکیب املائی و مفهوم کلمات بلوچی اصل این زبان را از ایران و زبان پهلوی ساسانی (فارسی)دانسته اند. و از دیدگاه فقه اللغه ای ، اکنون به درستی ثابت شده است که زبان بلوچی یکی از زبانهای ایرانی (پهلوی ساسانی)است که در نهایت ریشه درزبانهای هند و اروپائی دارد. بابراین با توجه به خویشاوندی بنیانی زبان بلوچی بازبانهای ایرانی می توان نتیجه گرفت که نژاد قوم بلوچ نیزیك نژاد آریائی و ایرانی الاصل است که در نهایت ریشه در نژادهای هندواروپائی دارد. (۱)

محققان و زبان شناسان که از نظر فیزیولوژیکی و یا اینکه از لحاظ جمله بندی ، ترتیب و تراکیب، ساخت جملات ، مفهوم کلمات و املائی زبان بلوچی را با زبان فارسی (پهلوی ساسانی) مربوط کرده و آن را با خانواده ایرانیان تصور می کنند(ایرج افشار سیستانی ۱۳۷۱ ـ ص۳٦٤) با اوصاف زبان بلوچی آن را از خاندان زبان فارسی نوشته است، وبه این ترتیب بلوچ ها را از نظر نژادی آریائی گفته و آنان را کاملا با آریاییها تشبیه داد و اظهار کرده است: "قوم بلوچ، ایرانی نژاد و همانند کرد، تاجیك وسیستانی شعبه ای ازنژاد آریائی هستند"(۲)



1- Thompson, Della. 1995. The Concise Oxford Dictionary of current English with edition, Clarendon press Oxfor. p.1666.

۲-سیسانی، ایرج افشار. ۱۳۷۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرنه آن ـ تهران ـ ص٣٦٥

باب چهارم

فصل اول:

۱–پیش رفت و ترقی نثر بلوچی-
۲–داستان گوئی درزبان بلوچی-
۳–ناول(نوول) بلوچی-
٤–ضرب الامثال بلوچی-
٥–چیستان درزبان بلوچی-
٦–حماسه های زبان بلوچی-
۷–داستانهای عشقیه -

فصل اول

پیش رفت و ترقی نثر بلوچی۔

نثر نویسی در زبان بلوچی چندان قدیم نیست، و آنچه از کتابهای تاریخ معلوم می شود نثر بلوچی بصورت شفاهی بوده است و آن هم بصورت داستانها و قصه های مختلف که از سینه به سینه منتقل شده و به نسل های بعدی رسیده است ، علت اصلی آن همانطورکه (درفصل شعر گوئی) بیان شد، بلوچها بصورت کوچ نشین زندگی می کردند و از نوشتن وخواندن محروم بودند وبنابه این علت نتواستند درزبان بلوچی داستان یا قصه های خودشان را به رشته تحریر دربیاورند، چنانچه آنها درمجالس، محافل، داستانهای جنگی، تاریخی، واقعات گذشته و کارنامه های بزرگان و نیاکان خود را بصورت شفاهی بیان می کردند و این سلسله تا قرنها رواج داشت، تااینکه نیمه قرن نوزدهم میلادی نثرزبان به تحریر در آمد۔(۱)

اسم اولین نثرنویس زبان و ادبیات بلوچی "کمالان گچکی"است که در سال ۱۸۸۵میلادی کتابی به نام "لفظ بلوچی" نوشته است۔ و کرنیل ایس بی مایلز آن کتاب را درکتابخانه لندن برده و درآنجا با شماره ۲۹۲۱۔آر نگهداری می شود۔کتاب مذکوره درزبان بلوچی و فارسی نوشته شده است۔ در بعضی صفحات اشعار بلوچی و فارسی هم تحریر است۔ و این کتاب بعد از مدت طولانی یعنی درسال۱۹۸۲میلادی از کوئته بلوچستان به چاپ رسید۔ نثرآن آمیخته از بلوچی و فارسی است۔اما بیشترین آن کتاب بزبان بلوچی نوشته شده است۔ و موضوع کتاب پراگنده است وبه یك موضوع نوشته نشده، و این کتاب بیشتر به موضوع تاریخ بلوچ و زبان بلوچی بحث می کند۔ حتیٰ دربعضی جا ها از شجرنسب بلوچها ذکر کرده است ۔ کتاب مذکوره دارای ۲۹۱صفحه است۔ همانطور که ذکر گردید نثرآن آمیخته بازبان فارسی است۔ مثلاً:

"مروچی سوداگران بازین اپسے آورتگ، بهایی سك
کرانش کیمت کننت، کسش ای پیمازرت نکنت ه
دگر سودائی مالش باز کون، ابریشم،
گد،بُرکه،شال،پمپه ادا بهائش نکنت،کراچیایا بنبئی

۱-سید هاشمی، ظهورشاه۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۱۹۸۶۔ ص١٦٤

یا برتش ه هندوستانا ببری بهای بکینے بلکے دوهزار ،
هزارونیم کاریت......(۱)

داستان گوئی درزبان بلوچی-

درزبان بلوچی داستان گوئی را"قصهی لبزانك) می نامند ودرزبان فارسی هم افسانه ودرانگلیسی Fiction گفته می شود- دراین صنف داستان، قصه،تاتر،سیریال، ناول وغیره شامل هستند- درادبیات بلوچی صنف قصه گوئی تاریخ قدیم دارد- در حقیقت این فن بیشتر درمناطق روستاها رواج داشته ، ودارد- بلوچها بیشتر در روستاها و دربیابانها زندگی می کردند و آنان با این صنف ادبی بخوبی مهارت داشتند- آنها درهنگام اوقات فارغ بیشتر شبهاگرد هم جمع می شدند و باهم گفتگومی کردند و بزرگان برای افراد خانواده خودقصه بیان می کردند-(۲)

درادبیات بلوچی سیریال یا تاتر چندان رونق نداشت، و فقط بعضی اوقات برای تفریح، چندنفردرجمع بزرگان ادائی یا حرکات خاص درمی آوردندتاکه برای حاضرین وسیله خنده و تفریح ایجاد گردد - اما بطور مرتب و کامل شکل تاتر یا سیریال وجود نداشت-

داستان گویان بلوچ، داستانهای طولانی را درشب های زمستان و درمراسم مختلف داستان دنباله دار(شفاهی) بیان می کردند- مثلاًقصه رومانوی (عشقیه) "شے مرید و حانی"،"شهدادو مهناز"یا اینکه داستانهای جنگی"چاکرو گوهرام"، که قصه طولانی بشمار می روند آن را بصورت شفاهی برای خانواده خود می گفتند که بعداً بشکل تحریر درآمدند-

نقش قصه گوئی درادبیات بلوچی درجامعه بلوچ-

بنی نوع انسان از دیر زمانه به هنر قصه گوئی منسلك ومربوط بوده است، واین هنر درفطرت انسان از ازل گذاشته شده است- انسان همواره از زمان قدیم واقعات و حوادث را برای افراد خانواده خود یا اینکه برای آیندگان خود بصورت سرگذشت بیان می کرد- حال این واقعات و جریانات داستانهای رومانوی یا جنگ های قبایلی بودند و تمام این واقعات بصورت داستان گوئی شروع شده بود-

---

۱-گچکی، کمالان- ۱۹۸۲- کتاب لفظ بلوچی- کوئته - ص۲۸

۲-بلوچ، عبدالصبور- ۲۰۰۸- قصه گوئی بلوچی- کوئته - ص۲۱

قصه گوئی هنری است و استعداد این فن همچون فن شاعری و مصوری و قابلیت خدادادی است وقصه گوئی، براثر گفتگوی خود که اثرات طلسماتی دارد آن قصه را برای افراد دیگر بیان می کند و آنان با توجه کامل گوش می کنند و به این طریق این داستان به افراد دیگر منتقل می شود و کم کم بصورت تاریخ باقی می ماند۔ تاریخ قصه گوئی و قصه نویسی بسیار قدیم است ، واگر بخوبی مطالعه و مشاهده گردد آنوقت معلوم می شود که تاریخ گذشتگان هم باهمین فن داستان گوئی مرتب شده است۔ (۱)

زمانی که انسانها به جنگل و بیابان و کوه ها وغارها سرگردان بودند ونوشتن و خواندن میان مردم رواج نداشت درآن زمان هم قصه گوئی وجود داشت واین چیز از طریق مذهب وقرآن و احادیث یا از تاریخ عربها و ایرانیان و رومیان درمیان مردم بلوچ رواج داشت۔(۲)

هدف داستان گوئی۔

جامعه بلوچ که جامعه ای پس مانده و از علم و دانش بی بهره بوده، بزرگان و افراد سرشناس قبیله یا اینکه بزرگان خانواده از طریق قصه گوئی و داستان ها نوجوانان و افرادخانواده خود را با تاریخ روایات ،رسومات و آئین قوم بلوچ آگاه می کردند نه تنهااین بلکه می توان گفت زبان بلوچی را نیز زنده نگه می داشتند۔ بلوچها از طریق قصه و داستان، شجاعت و بهادری قوم خود را در نسل های آینده منتقل می کردند و نوجوانان بلوچ هم بعداً همین قصه هارا به نسل های آینده خود می رسانیدند وبه آنها یاد آوری می کردند که تاریخ و روایات بلوچ چیست؟ یا اینکه روایات آنان چگونه بوده و است، واز این طریق درآنها حس جوانمردی و شجاعت و تخلیق وطن پرستی به وجود می آمد۔ پس می توان گفت بلوچها از طریق قصه گوئی برای آموزش و پرورش نسل خود استفاده می کردند و اخلاقیات وعادات خوب را درآنان می پروراندند۔ در این داستانهای رومانوی مانند داستان "شے مرید وحانی"، "شهداد و مهناز"، "کِیّا وسدو"، "سسّی وپنوں"و"شیرین و فرهاد" وغیره زیاد بیان شده است۔ (۳)

۱–دردانه قاسمی۔ ۱۹۹۱ء۔ داستان،ناور اور افسانه۔ کراچی۔ ص۵٦
۲–همان۔ ص٦٨
۳–نصیر،گل خان۔ ١٩٧٦۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۱۲۰

روایت قصه گوئی درجامعه بلوچ۔

قصه درست کردن ، قصه گفتن و قصه گوش دادن همانند اقوام دیگر درمیان قوم بلوچ تاریخی قدیم دارد۔ تاریخ قصه گوئی درجامعه بلوچ از چه سالی شروع شده است، تاریخ در این باره سکوت اختیار کرده است۔ ومحققان تحقیقات چندانی به عمل نیاورده اند۔ البته حدس زده می شود که از آن تاریخ که قوم بلوچ شناخته شد از همان زمان روایت قصه گوئی و داستان سرای بوجود آمده است۔علت و اسباب آنرا در صفحات گذشته ذکر کردایم البته تاریخ آن نیز همزمان با تاریخ ایران و یونان منسلك می گردد۔(۱)

قصه گوئی درزبان بلوچی مانند اقوام معروف دیگر دنیا تاریخ قدیم دارد۔ و داستان های قدیم در زبان بلوچی داستان مافوق الفطرت یعنی قصه های فرشتگان هم بیان می شد ۔ این گونه داستانها درجامعه بلوچ اهمیت خاص دارند۔ بلوچها هر کجا که بودند تفکرات آنها یك نوع بود وقصه های آنان نیز یك نوع بوده است ۔(۲)

قصه گوئی در سرزمین ایران معروف است چنانکه در ایران در تاریخ قبل از اسلام قصه گوئی وجود داشت۔ بهترین مثال آن شاه بهرام گور است که ذوق شنیدن قصه را داشت و بعد از اسلام هم برهمین سوال ذکر قصه گوئی در ادبیات فارسی یافته می شود۔ همچنان در سرزمین بلوچستان تاریخ قصه گوئی خیلی قدیم است۔

داستان نویسان بلوچ درموضوعات مختلف مانند فلسفه،مذهب و ادب داستانهای رومانوی (عشقی) طبع آزمائی کرده اند۔ و این داستان نویسان در فلسفه از "بده مت" هندوستان ومذهب ازعربها و در رومان از ایرانیان پیروی کرده اند۔ اما سبك آنان سبك ایرانی بوده است ۔ ازمهمترین نکات، یکی این است که اگر ادبیات یك کشور به کشور دیگر منتقل گردد آنوقت اثرات خود را به ادبیات آن بطور واضح برجامی گذارد۔ وقصه های آن کشور اهمیت بیشتر پیدا می کند، واگر آن ادبیات اثرات خود را محدود بکند آنوقت قصه های آن کشور هرگز معروف نخواهندشد۔ مثلاً قصه های داستان هزار ویك شب (قصه ایرانی) ،قصه ملا نصیر الدین ، قصه طوطی و بازرگان درزبان بلوچی هم نوشته شده اند ومعروفیت آن درادبیات بلوچی از زبان فارسی رسیده است۔(۳)

۱–سید هاشمی، ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ۔بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص٦۲
۲–همان۔ ص٦٥
۳–بلوچ، علی دوست۔۲۰۰۷۔ بلوچی دیوان۔ کوئته ۔ ص۳۹۱ ۔

طرز قصه گوئی درجامعه بلوچ۔

قصه گوعموماً در فن قصه گوئی ماهر است و او برفصاعت و بلاغت زبان کاملاً تسلط دارد۔ قصه گو همیشه درآغاز قصه گوئی مهارت خود را نشان می دهد۔ اگر قصه درآغاز جالب نباشد۔ آنوقت شنودگان توجه خاصی به قصه پیدانمی کنند۔ قصه گوهم بامهارت هرگز نمی تواند بیان کند۔ او تلاش می کند که قصه را با کلمات جذاب آغاز کند ۔ مثلاً

i–چکان!روچے است ات بادشاهے ۔ بادشاه الله تعالیٰ ءِ جند انت، آ مجازی ئیں بادشاهے ات۔

ترجمه: بچه ها! روزی بود یك بادشاهی۔ بادشاه فقط خداوند بزرگ است، این بادشاه بر روی زمین بود۔

ii–بیته یك بادشاهے۔ بادشاه حدائی جند اِنت ، آ دی زمینءِ تکرےءِ امروزی چی بی روشانی مستر ات۔

ترجمه: بود یك بادشاهی ۔ بادشاه فقط خداوندبزرگ است۔ این بادشاه چندروزی بر روی زمین بود۔

iii–است ات یك بادشاهے۔ بادشاه اول حدا انت ، آ مے زمانگءِ بادشاه ات۔

ترجمه : یکی بودبادشاهی۔ بادشاه در حقیقت فقط خداوند است، آن فقط بادشاه بر زمین بود۔

iv–است ات یك بادشاهے /اوست ات یك مردے/است ات یك سوداگرے/ است ات یك دریشے

ترجمه درزمان قصه می کردند/مردمان می گفتند که..........۔(۱)

غرض اینکه قصه گوئی در آغازقصه خودرا با تمهید آغاز می کند و شنودگان را بطرف خود متوجه می سازد۔ اینگونه روایات به زبان فارسی بخوبی دیده می شود۔ و قصه گو درآغازقصه می گوید:

i) یکی بود یکی نبود غیر از خداهیچ کس نبود۔

ii) یکی بود بادشاهی درسرزمین ایران۔

iii) مردی بود شجاع در زمان فلان بادشاه درسرزمین خراسان۔

iv) بود یکی شهزاده ای/بود یك درویشی......

پس اینگونه روایات قصه گوئی از زبان و ادبیات فارسی بر ادبیات بلوچی وارد شده است۔ (۲)

۱–بلوچ، عبدالصبور۔ ۲۰۰۸۔ قصه گوئی بلوچی۔ کوئته ۔ ص۲۵
۲–همان ۔ ص۲۷

قصه گو درآغاز قصه خود اینگونه جملات بکار می بردتاکه واضح گردد قصه در زمان کدام بادشاه یا این که قصه مطلق به کدام سرزمین گفته می شود، اگر درمیان قصه ، واقعات (واقعه) یا عجائبی بیان شود آنوقت شنودگان قصه بدانند که این واقعه و عجائب درزمان کدام بادشاه و به کجا بوده است۔ نه اینکه شنودگان سرگردان بمانند۔ برای آنان روشن و واضح کند۔ تاکه بعداً همین واقعه قسمتی از تاریخ را تشکیل بدهد و زمان ومکان و ادوار آن را واضح کند۔(۱)کردار و تاریخ آنها درمیان قصه نقل می کردند۔ و همین قصه ها قسمتی از تواریخ قوم بلوچ را تشکیل می دهند۔ از این طریق واقعات و رویات سینه به سینه منتقل شده است۔(۲)

قصه گوبرای شنودگان خود همیشه درآخر قصه پیغامات قهرمان و گذشتگان خود برای آیندگان و یااینکه برای حاضرین نقل می کردند۔ قصه گوئی درحقیقت، تاریخ قوم بلوچ بوده است، ودر آخر قصه گو برای اختتام کلمات مخصوصی از این قبیل استفاده می کردند:

i) تی هیر/قصوهیر۔

ترجمه: برای تو خیر وبرای قصه خیر۔ ترا بسلامت ۔قصه بسلامت۔

ii) من شمودا موکل گپت ءُ وتی وطنءَ احت ءُ سر بوتن۔

ترجمه : من از همانجا اجازه گرفتم و به وطن خود برگشتم۔

iii) قصوهلاس بیت ءُ من شمودا برگشتن آحتن۔

ترجمه: قصه تمام شد و من از آنجا برگشتم و آمدم ۔(۳)

درمیان قصه۔

قصه گو زمانی که درمیان قصه می رسد آنوقت برای جذاب کردن قصه گاه گاهی صدای عجیب و ترسناکی در می آورد تاکه شنودگان کاملاً متوجه قصه شوند یا اینکه قصه گواز راه مزاح در نقطه خاص آنان (شنودگان)را بترساند۔ از این طریق خستگی شنودگان رفع می شود۔ چون قصه ها اکثرو بیشتر در اوقات شب بیان می شوند و شنودگان از کارهای روزانه حالت خستگی را هم دارند۔ قصه گو برای رفع خستگی آنان کلمات مزاح درمیان قصه می

۱-بلوچ، عبدالصبور۔ ۲۰۰۸۔ قصه گوئی بلوچی۔ کوئته ۔ ص۳۰

۲-کامل القادری۔ ۱۹۷۶۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کراچی۔ ص۱۵۶

۳-بلوچ، عبدالصبور۔ ۲۰۰۸۔ قصه گوئی بلوچی۔ کوئته ۔ ص۴۲

آورد-(۱) و خواب و خستگی آنان از این طریق تا حدی کم می گردد و شنودگان بطرف قصه متوجه می شوند-

اختتام قصه-

قصه های بلوچی بیشتر بر حالت و حوادث جامعه بلوچ سروکار دارند، و مردمان داستانهای قدیم که بزرگان آنان برای آنها گفته اند نقل می کنند و یااینکه قهرمانان این قوم آنچه قهرمانی و پهلوانی کرده اند، قصه گویان آنرا برای زنده نگاهداشتن بیان می کنند- غرض از این بحث این است که قصه های بلوچی همانند قصه های زبان فارسی هستند و هرآن سه مراحل که درقصه های فارسی وجود دارد، همان مراحل نیزدر زبان بلوچی اما با تفاوت جزئی دیده می شوند-

افسانه نویسی در ادبیات بلوچی-

افسانه نویسی در ادبیات بلوچی از سال ۱۹۵۰ میلادی بصورت تحریر شروع شده است، و این صنف هم مانند باقی اصناف ادبی از اثر فارسی محفوظ نمانده است- مثلاً اولین افسانه بنام "گنوك" راشیر محمد مری بلوچ(نویسنده ومورخ) درسال ۱۹۵۲ نوشته است ، واین کتاب مجموعه چندین داستان کوتاه مشتمل است- اما بهترین داستان آن بعنوان "گنوك" که عنوان کتاب هم است، نوشته شده، وداستان و افسانه آن هم مانند داستان کوتاه فارسی می باشند- حتی ترتیب و سبك آن نیز از فارسی هستند- مصنف از داستان کوتاه محمد حجازی اثر گرفته است-(۲)

نوول بلوچی-

نوول(رومان)همانند دیگر اصناف چندان تاریخ قدیمی ندارد- همزمان باداستان گوئی وقصه گوئی درجامعه بلوچ شروع شده است- امانوول توانسته مقام خاص درادبیات بلوچی

۱-بلوچ، عبدالصبور- ۲۰۰۸- قصه گوئی بلوچی- کوئته - ص۳۹
۲-بلوچ، علی دوست-۲۰۰۷- بلوچی دیوان- کوئته - ص۶۰

پیداکند۔ همانطور که درصفحات گذشته ذکر گردید، ناول هم مانند قصه گوئی و داستانها اولاً بصورت شفاهی(زبانی) بود و در اواخر قرن نوزدهم میلادی بصورت تحریر درآمد۔ و در این زمان رشد شایانی کرده است نه فقط تنها ناول (نوول) در زبان بلوچی تحریر گردید بلکه از زبانهای فارسی و انگلیسی و اردو ترجمه هم می شدند۔ حتیٰ ناول بلوچی بزبان فارسی هم منتقل شده اند۔(۱)

ناول در ادبیات بلوچی هنری بسیار جدید است و آن در آواخر قرن نوزدهم میلادی شروع گردیده مثلا: ناول نازک که اصل مصنف آن سید ظهورشاه هاشمی که بزبان بلوچی در سال ۱۹٦۹م نوشته بود ۔ نویسنده معاصر بنام عبدالواحد برهانی آنرا به مطابق ۱۳۸٤م به زبان فارسی ترجمه کرده از زاهدان بچاپ رسانیده است۔

البته درآغاز نوول(ناول) ازز بان های دیگر بخصوص از زبان فارسی ترجمه می شدند۔ مثلاً:

۱-کوه ناکو- (از فارسی به بلوچی ترجمه شده است) نویسنده معلوم نیست۔ این ناول از کلیله و دمنه پیروی کرده است۔

۲-ترکلٔ سلیمان-مترجم اے آر داد بلوچ (از فارسی به بلوچی)

۳-چاکرچارچم-نویسنده عابد آسکانی ۔ کراچی ۱۹۹۰

٤-حسن شکس-(نامعلوم) از فارسی به بلوچی

٥-لال بادشاه- مترجم داکتر علی دوست (از اردو به بلوچی)

٦-هزار خشت (از فارسی به بلوچی) تاج محمد طاهر ۔ کراچی۔ ۱۹۹۲

۷-پریانی بادشاه- (از فارسی به بلوچی) هیر داد بلوچ ۔ کراچی ۔۱۹۹۸ (۲)

۸- قسمت پری (از فارسی به بلوچی) نامعلوم

۹- نازک (از بلوچی به فارسی) عبدالواحد برهانی ۔ ۱۳۸٤ه (۳)

ناول نازک درباره زندگانی مردمان سواحلی نوشته شده است۔

۱-سید هاشمی، ظهورشاه-۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص۱۱

۲-دشتیاری، صبا- ۲۰۰۳- بلوچی زبانٔ لبزانک- کراچی- ص٥۷

۳-سید هاشمی، ظهورشاه-۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی- ص۷۱

از میان ناول (نوول) نویسان معروف بلوچ سید ظهورشاه هاشمی و افراد دیگر در این هنر (ناول نویسی) کار کرده اند مثلا تاج محمد طاهر، آهردادبلوچ، بیگ محمدبیگل، عابدآسکانی ،عبدالستار پردلی، داکتر نعمت الله گچکی ،اے-آر داد بلوچ، دکترحنیف شریف رامی توان نام برد- درحقیقت ناول نویسی از سال ۱۹٦۹م شروع گردید-(۱)

ضرب المثال بلوچی-

زبان بلوچی زبان تاریخی و قدیم است، وریشه های این زبان بسیار عمیق هستند- و مانند زبان فارسی که زبان غنی و شیرین بشمار می آید -بلوچی هم تمام اصناف و سرمایه غنی در وجود خودجاداده است- هر زبانی که دارای اصناف زیاد باشد آن به ردیف زبانهای تاریخی و قدیم شمرده می شود-نه تنها این بلکه هر آن زبانی که راجع به هر موضوع ضرب الامثال داشته باشد آنوقت به ردیف زبانهای زنده و مترقّی قرار داده می شود-(۲)

زبان بلوچی ضرب الامثال هرموضوع را درخود جاداده است، علت وسعت زبان بلوچی دو می باشند- یکی اینکه بلوچها از شهرهای ایران به طرف بلوچستان هجرت کرده اند-دوم اینکه زبان بلوچی از خانواه زبانهای ایرانی است-(۳)بنا بر این ضرب المثل زبان فارسی در بلوچی وارد شده -آنچانچه این چیز زبان را قدرت وتوانایی خاص بخشیده است- بابررسی معمولی بخوبی معلوم می شود که زبان بلوچی تاچه اندازه ضرب المثال فارسی را خود جاداده است- اکنون بررسی مختصری درباره ضرب المثل مشترك که درزبان بلوچی و فارسی در هردوموجود و هم معنی نیز هستند آنهارا به اختصار بیان می کنیم؛

اِ) طبقه بندی ضرب المثل مشترك فارسی و بلوچی-

امثال و حکم یا ضرب المثل های هر ملّت بخشی مهمی از ادبیات آن ملّت را اخذ شده نشانگر آداب و رسوم زندگی مردم است، چنانکه درآغازاین باب ذکر کردیم که درزبان بلوچی قصه نویسی و داستان نویسی از قرن نوزدهم میلادی شروع گردیده است- در داستان نویسی ،

۱-دشتیاری، صبا- ۲۰۰۳- بلوچی زبان ٔلیزانك-کراچی- ص۵۹
۲-کامل القادری- ۱۹۷٦- بلوچی ادب کا مطالعه - کراچی- ص۹۱
۳-کامل القادری- ۱۹۷٦- بلوچی ادب کا مطالعه - کراچی- ص۹۵

نویسندگان سعی کردند که همان زبان را بکار ببرند که در داستان گوئی یا قصه گوئی استفاده می شود، به همین سبب درآن داستان ها ضرب الامثال فراوان دیده می شود، و این ضرب الامثال همانست که قصه گویان بلوچ درقصه های خود از آنها استفاده می کردند.(۱)

ii) طبقه بندی ضرب الامثال های بلوچی-

درزبان بلوچی طبقه بندی برسه عوامل انجام گرفته است:

۱-ازلحاظ محتوایی-

۲- اشتراك لفظی و معنوی -

۳- کاربرد آن- (۲)

مهمترین هدف طبقه بندی ضرب الامثال بلوچی این است که طقبه بندی ضرب الامثال بلوچی و فارسی بطور کامل یکسان هستند-

ضرب المثل ها از جهت محتوایی و درون مایه گونه های مختلفی دارند- ضرب الامثال را می توانیم ازلحاظ محتوایی به گونه های ذیل تقسیم کنیم:

۱ -مثل:- جمله ای یا کلمه ای است که برسرزبان عموم مردم باشد:

سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند" (فارسی)

یعنی - بے دردیں سرءَ وتی درد مه دئے (بلوچی)

یا

"تنها به قاضی رفته برنمی گردد" (فارسی)

"گون یکیں قاضی رفته وشیءَ نئیت (بلوچی) (۳)

۲-تمثیل- ضرب المثلی است قصه دار (همانند قصه) که درمیان مردم رائج شده، و در مواردی حکایات و داستان آن فراموش شده است-

مثلاً "یك بارجستی ملخگ، دوبارجستی ملخگ، آخری مُشتی ملخگ" (فارسی)

"یك بار خطا، دوبارخطا، سیمی بار گِر پتا" (بلوچی)

۱-آذری، غلام رضا- ۱۳۶۹ھ - ضرب المثل مشهورایران- گرد آورند- تهران - ص ٦

۲-آذری، غلام رضا- ۱۳٦۹ھ - ضرب المثل مشهورایران- گرد آورند- تهران - ص٤۳

۳-ندوی، خیرمحمد - ۱۹۹۰ - بلوچی معلم - کراچی - ص ۱۵

یا

"خرما از کرگی دُم نداشت" (فارسی) (۱)

"من نه کُشتگ هلار (حلال) نه اِنت" (بلوچی)

پس از این لحاظ معلوم می گردد که ضرب الامثال و تمثیل هر دو زبان مذکور اشتراکات نزدیکی باهم دارند۔

چنانکه بیان گردید ضرب المثل های بلوچی و فارسی هر دو به سه گروه طبقه بندی شده اند۔ امّا با تفاوت جزئی و آن این است که زبان بلوچی حاوی ضرب المثل های کوتاه است که از گنجینه های خرد و تجارت مردم برآمده و بر واقعیت ها و اصول بدهی زندگی تکیه دارد۔(۲)

مثلاَ:- "فایده صبرزیاده است" (فارسی)

"صبرءِ نپ سد تنگوه اِنت" (بلوچی)

درزبان بلوچی همانند زبان فارسی ضرب المثل های قیاسی هم دیده می شود که اظهار پندو اندرزاست، وهمراه با دلایل و برهان است۔

مثلاَ:- "راستیں گپّ تهل انت"

ترجمه۔ "حرف حق تلخ است یا راستی تلخ است۔

"مار وارتگیں چه ساد ءَ تُرسیت"

ترجمه "مار گزیده از طناب می ترسد" (۳)

همانطور که ذکرگردید، ضرب الامثال فارسی سه گروه طبقه بندی شده و بلوچی هم همانند فارسی نیز به سه گروه طبقه گردیده است۔

مثلاَ: ۱- مثل۔

۲-تمثیل۔

۳- جمله قصار۔ (٤)

این سه قسم در زبان فارسی و بلوچی تقریباً باتفاوت جزئی مشترك هستند که در صفحات

۱-ندوی، خیرمحمد۔ ۱۹۹۰۔ بلوچی معلم ۔ کراچی ۔ ص ۱۸

۲-بلوچ، غلام فاروق۔ ۱۹۹٤۔ بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸۵ ۔ فصل زمستان۔ ص

۳-بلوچ، غلام فاروق۔ ۱۹۹٤۔ بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸۵ ۔ فصل زمستان۔ ص۱۵

٤-بلوچ، غلام فاروق۔ ۱۹۹٤۔ بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸۵ ۔ فصل زمستان۔ ص۱۵

گذشته مختصراً بیان گردید۔

چنانچه از نوشته مندرجه بالا معلوم شد-ضرب الامثال فارسی و بلوچی از جهت محتوا اگر چه به دسته های متفاوتی معمولی تقسیم شده اند ۔ امّا همه آنها تقریباً یکی هستند۔ حتیٰ در معنی ومفهوم ظاهری و باطنی مشترك هستند۔

طبقه بندی ضرب المثل های بلوچی براساس اشتراك لفظی و معنوی:

براساس ضرب المثل های بر دوگونه تقسیم می شوند:

۱-اشتراك معنایی ۔

۲-اشتراك لفظی و معنایی۔

۱-اشتراك معنایی: (۱)

ضرب المثل های اشتراك معناآنها را می گویند که نوع بیان و ساختار آنها در زبانها متفاوت باشند۔ اما درون مایه و پیام اصلی آنها یکی باشد۔ و دربیان علت پیدائش ضرب المثل مشترك میان زبان های مختلف باید بگویم که ضرب المثل نتیجه تجارب توده های انسان است که نسل در نسل و سینه به سینه ،در تاریخ بشری شکل گرفته است از این رو با توجه به این پویایی که ضرب المثل ها حدو مرز جغرافیایی نمی شناسند تجارب زندگی در هیچ جای دنیا عوض نمی شود پس این ضرب المثل های مشترك در جهان برای خود پایه و مرتبه خاص بدست می آورند ۔ از این ضرب المثل هایی که در زبان فارسی و بلوچی معنایی اشتراکی دارند ،مورد استفاده قرار می دهیم۔ ازین قرار هستند۔

مثلاً: (۲)

"بُزعلی جیب خالی" (فارسی)

"پاگ پژکه پُچی هشکیں ملّگ هچی" (بلوچی)

"جا خوش کردن" (فارسی)

" جا وش کنت " (بلوچی)

در ضرب المثل بلوچی رنگ و اثرات فارسی بسیار دیده می شود، زبان بلوچی از ضرب

۱-بلوچ، غلام فاروق۔ ۱۹۹٤ ۔ بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸۵ ۔ فصل زمستان۔ ص ۲۰

۲-آذری، غلام رضا۔ ۱۳٦۹ه ۔ ضرب المثل مشهورایران۔ گرد آورند۔ تهران ۔ ص۱۸

المثل فارسی اثر گرفته وآن اثرات ازلی معنی باطنی ظاهری وازلحاظ معنی هم ظاهری یکسان می باشند۔ ضرب المثل فارسی که در کتاب ضرب المثلِ مشهور ایران غلام رضا آذری ذکر کرده است بدین صورت می باشند ضرب المثل های بلوچی را از مقاله غلام فاروق بلوچ که در مجله "بلوچی لبزانك"نوشته است،و همچنین حواله از بزرگان بخصوص از مادر بزرگان(زنان بلوچ) اطلاعات ابتدائی گرفته شده است۔

مثلاً:-

آدم گرسنه ایمان ندارد۔ (فارسی)

اودءَ گژنءُ گُرس اِنت، ایمان ءِ جندءَ تُرس انت ۔ (بلوچی)

آدمی جائز الخطا است۔ (فارسی)

انسان خطاکار انت ۔ (بلوچ)

از بی کفن زنده است۔ (فارسی)

چه بے کفنیءَ زندگ انت۔ (بلوچی)

از حلوه حلوه گفتن دهن شیرین نمی شود۔ (فارسی)

چه حلوه حلوه گشگءَ دپ شیرکن نه بیت۔ (بلوچی)

برادر را به جای برادر نمی کشند۔ (فارسی)

براتءَ براتءِ بدلءَ نه کش انت۔ (بلوچی)

پرده پوشی کردن۔ (فارسی)

پرده پوشی لوٹ ئے ، دگرءِ پردگه پوش۔ (بلوچی)

پوست از سر کسی کندن۔ (فارسی)

چپیں کار، چپ روت۔ (بلوچی)

تابستان پدر یتیمان است۔ (فارسی) (۱)

گرماگ (تابستان) یتیمانی پت انت۔ (بلوچی) (۲)

جهنم هم به این گرمی نیست۔ (فارسی) (۳)

جهنمءَ هم چوشیں گرمی نیست۔(بلوچی)

۱-آذری، غلام رضا۔ ۱۳۶۹ھ ۔ ضرب المثل مشهورایران۔ گرد آورند۔ تهران ۔ ص۲۰

۲-بلوچ، غلام فاروق۔ ۱۹۹٤ ۔ بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸۵ ۔ فصل زمستان۔ ص۳۵

۳-علی خان زیب النسا۔ ۲۰۰٤م ۔ اردو-فارسی ضرب الامثال۔ اسلام آباد۔ ص ۸۱

چاه کن همیشه در ته چاه است- (فارسی)
چاتءِ جنوك همیشه چاتءِ تها انت- (بلوچی)
چشم و چراغ کسی بودن- (فارسی)
آکه نوك إنت، سرءِ توك انت - (بلوچی)
حرف مرد یکی است- (فارسی)
مردءِ گپ یك انت - (بلوچی)
حساب حساب است، کاکا برادر- (فارسی)
دو برات سیمی حساب- (بلوچی)
خاك بر سر - (فارسی) (۱)
حاك په سر - (بلوچی) (۲)
خدا به آدم چشم داده - (فارسی)
گوں چمّاں به چار ، گوں عقلءَ به سار- (بلوچی)
خرحمالی کردن - (فارسی) (۳)
سرکن پر کن هُپ کن ، هیچ -(بلوچی) (٤)
درخانه ات را محکم ببند و همسایه را دزد مکن -(فارسی)
لوگءِ دروازگءَ مهکم کن، همسایگءَ دُزّ مه کن-(بلوچی)
دستش نمك ندارد- (فارسی)
دستءَ نمك نیست - (بلوچی)
ریش خود را به دست دیگری دادن - (فارسی
چوشیں کارءَ مکن که ، ریش ثال ثال به بنت - (بلوچی)
ذخم زبان از زخم شمشیربدتر است- (فارسی)
زبانءِ ٹپ چه زهمءِ ٹپءَ بدتر انت - (بلوچی)

۱-آذری، غلام رضا- ۱۳٦۹هـ - ضرب المثل مشهورایران- گرد آورند- تهران - ص۲۵
۲-بلوچ، غلام فاروق- ۱۹۹٤- بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸۵ - فصل زمستان- ص۳۹
۳- دهخدا، علی اکبر- ۱۳۸۵ - لغت نامه دهخدا(جلد دوم)- به کوشش غلام رضاستوده/ دکتر ایرج مهرکی- ص۱۷۹۱
٤-مری، میر گلزار خان- ۲۰۰۵- گوشتن(دهمی بار)- بلوچی اکیڈمی کوئٹه- ص۲۷۵

ذکرخیرش درمیان بودن- (فارسی)
حیریں گپ بجن که حیر بیت- (بلوچی)
زنده دل بودن- (فارسی)
اے هما بندگ انت که دل ئی زندگ انت (بلوچی)
سخن حق تلخ است -(فارسی) (۱)
راستیں گپّ تهل اِنت- (بلوچی)
سیر از گرسنه خبرندارد، سوار از پیاده- (فارسی)
سیر چه گژنگءَ بی ترانگ انتءُ سوار چه پیادگءَ - (بلوچی)
شتر دیدی ندیدی- (فارسی)
اشتر دیت که نه دیت- (بلوچی) (۲)
شیطان پیش او درس می خواند- (فارسی)
شیطانءِ هم استاد انت- (بلوچی)
صبر ایوب دارد- (فارسی)
صبر ایوبّءَ کنگ، اوپار یوسفّءَ - (بلوچی)
ضامن بهشت و دوزخش نیستم- (فارسی) (۳)
بهشتءِ ضامن آں ، دوزخءِ نیاں - (بلوچی) (٤)
ظاهر و باطن یکی بودن- (فارسی)
کنگءَ گهتر انت کانگی سیاه ،جندءُ کارپد ئی یك رنگ انتِ- (بلوچی)
عقل که نیست جان در عذاب است- (فارسی) (٥)
عقل ئی رپتگ چه سرءَ ،گوك ئی داتگ په حرءَ - (بلوچی)

۱-دهخدا، علی اکبر- ۱۳۸۵ - لغت نامه دهخدا(جلد دوم)- به کوشش غلام رضاستوده/ دکتر ایرج مهرکی- ص۱۷۹۳
۲-یزدار، محمداسحاق ساجد- ۱۹۹۷- بلوچی بتل و گالوار- بلوچی اکادمی کوئته- ص ۱۹۰
۳-آذری، غلام رضا- ۱۳٦۹ه - ضرب المثل مشهورایران- گرد آورند- تهران - ص٤۲
٤-بلوچ، غلام فاروق- ۱۹۹٤- بلوچی لبزانك (مجله) شماره ۸٥ - فصل زمستان- ص٤۷
٥-دهخدا، علی اکبر -۱۳۸٥- لغت نامه دهخدا-

عقل از سر کسی پریدن- (فارسی)
عقل ئی چه سرءَ رپتگ،جنجالاں وتیگاں کپتگ - (بلوچی)
طلا که پاك است چه منتش خاك است -(فارسی)
طلا که پاك انت منّت ئِی حاك انت- (بلوچی)
فردا هم روز خدا است - (فارسی)
باند هم حداءِ روچ انت- (بلوچی)
فردا کسی ندیده - (فارسی)
کد کدی بیت ءُ کد هما باندات- (بلوچی)
کسی به کسی نیست- (فارسی)
هر کس وتی هیداں هُژناگ انت- (بلوچی)
کار دنیا تمامی ندارند- (فارسی)
دنیاءِ کار مَندگ بنت ، گِندگ نه بنت-(بلوچی)
گنج قارون زیر سر داشتن- (فارسی)
قارون ءِ گنج سرجاهءِ چیرءَ چیر داتگ- (بلوچی)
گوسفندان را به گرگ سپردن- (فارسی)
رمگ که جاڑوءَ بُرتگ ، گُرکاں گلے زُرتگ- (بلوچی)
لگد به بخت خود زدن- (فارسی)
بهت که کپ اِیت وتی دست ئی هم همراه بیت- (بلوچی)
مار به آستین پروردن- (فارسی) (1)
مارانی دوستی زهرانی ارجان کنت- (بلوچی)
مال است نه جان که آسان بتوان داد- (فارسی)
مال انت نه جان که په ارزانی دیگ به بیت- (بلوچی)
مرگ خبر نمی دهد- (فارسی)
مرگ که کئیت حال نه دنت - (بلوچی)

1-دهخدا، علی اکبر-1385- لغت نامه دهخدا (بکوشش غلام رجا ستوده/دکتر ایرج مهرکی) جلد دوم- ص1781

نانش توی روغن است. (فارسی)
نان ئی روگنان انت ، بینگ ئی گزءَ. (بلوچی)
نه پشت دارد، نه مُشت دارد . (فارسی)
نه پُشت ئی هست ءُ نه مُشت ئی هست. (بلوچی)
وام چنان کن که توان باز داد.(فارسی) (۱)
وام همنچوش به کن که داتش به کن ئے . (بلوچی)
هرجا بچه است ، شیطان است. (فارسی) (۲)
شیطان شت چکانی رد دیگءَ ، چُکان رد دات . (بلوچی) (۳)

چیستان.

نگارنده این مقاله که آنچه در جامعه بلوچ مشاهده کرده است بدین صورت اخذ می کند هرجامعه ای که درآن فروغ علم یا اینکه خواندن و نوشتن تا حدّی کم باشد یا اینکه وجود علم و وسائل نباشد درآن جامعه درمیان مردم از همه اول فن چیستان گوئی مروج می گردد و از طریق آن بزرگان جامعه به بچه ها ونوجوانان خود تعلیم می دهند تاکه آنها بتوانند دانشمندانه مسایل را درك کنند و یا به حل آن قادر باشند. بلوچهان در جامعه ای نبستاً کم علم بودند و بطرف سواد و علم ودانش چندان رغبت نداشتند علت آن نبودن وسایل و کوچ نشینی آنان بوده است.(٤) امّا از طریق علم چیستان آنان ذهن و فکرخانواده ونوجوانان خود را تربیت و آماده می کردند، وزمانی که در مدارس دینی ومکاتب علمی درس و تدریس شروع گردید آنوقت فن چیستان گوئی کم کم روبه زوال گرفت.

چیستان را اکثر وبیشتر بزرگان(مُسن) ویاکسانی که فهم و ذهن وسیعی داشتند، از آن استفاده کرده و برای فهماندن علمی یا اینکه موضوعی چیستان می گفتند و از بچه هاونوجوانان خانواده درمجالس ومحافل می پرسیدند یا اینکه درمیان گفتگوی خود چیستان

۱-آذری، غلام رضا. ١٣٦٩ﻫ . ضرب المثل مشهورایران. گرد آورند. تهران . ص١١٢
۲-آذری، غلام رضا. ١٣٦٩ﻫ . ضرب المثل مشهورایران. گرد آورند. تهران . ص٥٩
۳-بلوچ، غلام فاروق. ١٩٩٤ . بلوچی لبزانك (مجله) شماره ٨٥ . فصل زمستان. ص٦٧
٤-مری، میر خدابخش. ١٩٤٥ . قدیم بلوچی شاعری (چاپ دوم). کراچی . ص٣٦٢

بیان می کردندو در همان جا جواب آن را طلب می کردند. کسانی که بااستعداد و دارای علم وفهم می بودند جواب می دادند و گر نه بی علمی آنان ظاهرمی شد.

چیستان درزبان بلـوچی همانند زبان فارسی اهمیت و مقام خاصی دارد، و بعد از فروغ علم و دانش اهمیت آن کمی کاهش یافته است. البته چیستان در بلوچستان هنوز هم درمحافل ومجالس بزرگان گفته می شود. مثلاً:

١- بَلُّك پچ اِیت درهیں شپ نانءَ
سُهبءَ درهیں گار اَنت. چی انت؟ (١) — جواب:-استار(ستاره)
ترجمه:- مادربزرگ تمام شب نان می پزد
اما در هنگام صبح همه ناپید هستند. — جواب: ستاره آسمان.

٢- بُن ئی گَرءُ گبزّ اِنت
سر ئی محمدی زرّ انت. (٢) — جواب: مَچ(درخت خرما)
ترجمه: از ته همانند پشم سفید و نرم است
و از سر همچو نقره محمدی است. — جواب: درخت خرما

٣- پونزءِ سرءَ نندیت جنت شروشان
دستان بند دنت مان گوشان. — جواب: چشمه(عینك)
ترجمه : بر روی بینی می نشیند
و گوشها را می گیرد. — جواب: عینك

٤- دپ ئی نیست گپّ جنت
گوش ئی نیست اِش کنت. — جواب: ٹیلی فون (٣)
ترجمه: دهان ندارد حرف می زند
گوش ندارد امّا می شنود. — جواب: تیلیفون

٥- ترّ اِیت ترّ اِیت بال ئی پر نیست
نی که نند اِیت دمب ئی پر نیست

١-دشتیاری ،صبا. ١٩٩٠. مقاله .بلوچی لبزانك(مجله) . کراچی. ص٢٥
٢-دشتیاری ،صبا. ١٩٩٠. مقاله .بلوچی لبزانك(مجله) . کراچی. ص٢٦
٣-کامل القادری. ١٩٧٦. بلوچی ادب کا مطالعه. کراچی. ص٣٤٠

سر ء اسپیت انت مید ئی پر نیست۔ جواب: ٹرونگل

ترجمه: پرواز و پرواز می کند امّا پر ندارد

نه که می نشیند ، دم هم ندارد

سر سفید رنگ است ، مو ندارد ۔ جواب:ژاله

٦- تئی پیرك ء پاگ هنچو دراج انت

هرچی پیچ ئے هلاس نه بیت ۔ جواب: راه

ترجمه: عمامه (دستمال که برسر می بندند) دستار پدر بزرگ اینقدر دراز است

هرچند به پیچی تمام نمی شود۔ جواب: راه

حماسه های زبان بلوچی ـ

باتوجه به خوبی و خصلت و سابقه تاریخی مردم بلوچستان اکثر و بیشتر داستانها و قصه ها و اشعار در فرهنگ قوم بلوچ شکل رزمی و حماسی داشت۔ بعنوان مثال درباره سرزمین بلوچستان شاعری بنام "دینارزئی" چنین نوشته است:-

"شرق وش انت نه غرب وش انت نه لندن انگلستان وش۔ وطن وشیں

بلوچستان ء خلیج فارس ءُ هرمزگان۔ کنوں وزبت تئی نام ءَ وطن وشیں

بلوچستان،

همیشه تو به بئے خوشحال وطن شهدیں بلوچستان (۱)

داستان حماسی درادبیات و زبان بلوچی نقش مهمی ایفامی کند۔

داستان حماسی ذیل را اکثراً در سینه حفظ کرده اند ودر هر مقامی ذکر آن را می کنند۔ زیرا این تمام داستانها تصوراتی یا خیالی نیستند بلکه این تمام قهرمانان بلوچ جز و تاریخ می باشند۔ چند داستان معروف ازین قرار اند:

۱- داستان میر قمبر(۱٤۲۵میلادی):

میر قمبر(نام قهرمان) فرزند سلیمان در قریه بنت (جنوب غربی بلوچستان ایران و درنزدیکی بمپور واقع است) زندگی می کرد که او دارای خصلت مردانگی و انسان دوستی

۱-افشارسیستانی، ایرج۔ ۱۳۹۲ش۔ سیستان و بلوچستان۔ زاهدان۔ ص ۲۷٤

معروف بود. درزمان میر قمبربلوچستان در دست انگلیسیان بود و سربازانی انگلیس زیر نظر مهراب خان بودند، و او در مناطق مختلف بلوچستان دست به قتل و غارتگری زده بودند و اهالی آن مناطق از میرقمبر کمك خواستند، ومیر قمبر برعلیه ارتش و ماموران انگلیس جنگ کرد و بعداً توانست باکمك مردمان بلوچستان را از قتل و غارتگری انگلیسیان پاك کند، میر قمبرذوق و شوق شعری هم داشت و دراین باره چنین اظهار کرده است:

بیا إت منی بیل ءُ یلاں
زرد ءِ مقیمی همبلاں
شاهی تبیں دریا دلاں
من سر ایمنی ءَ نشتگاں
میر بند ءُ پهرواں
ماں مسك ءُ سیمیں کهچراں
فوج از سراوان چنڈتاں
چه دزکی گنجیں دراں
پنچ سد گچینی کنگراں
دره زهم جنیں براهمدگاں
کور ءُ دهان مان ئی دیاں
سوچ انت گهیں دشت ءُ دراں (۱)

ترجمه: بیاید ای دوستان من - آنهای که بامن همدل و هم خیال هستند. کسانی که فکر و طبع شاهی دارند. من دراینجا باایمنی زندگی می کنند. چون اینجاسرزمین من است - حیوانات من در چراگاه از علفها سیر هستند. از سراوان لشکری برمن حمله کرده - و مردمان دزك (جا) با آنان همراهی می کنند. در جمع آنان پنج جنگجو هستند. همگی مهارت دارند - آنان هر کجا که می روند بربادی می کنند -

۲-میران (۱٤٥٠ میلادی)

درزمان میر چاکر خان رند درمنطقه راسك(بلوچستان ایران) از قبیله لاشار شخصی بنام

۱-شاد، فقیر - ۲۰۰۰- میراث - کراچی- ص-۲٥٦

میران فرزند آدینه زندگی می کرد. او با بدرادرش چاکر آدینه بخاطر ملك و تقسیم زمین های کشاورزی میران اختلافات پیداکرد، امیران از بلوچستان (راسك) هجرت کرده به هندوستان رفت و در دربار دلّی نفوذ یافت و تا مدّتی در خدمت شاه هندوستان بود و برعلیه دشمنان هند برسرپیکار شد و نام شهرتی پیدا کرد و بعداً باپسر شاه هندوستان خصومت پیداکرد در نتیجه دوباره به بلوچستان مراجعت نمود.(۱)

غرض اینکه او شخصی پاك و صاف بودوغرض به مال و دولت شاه نداشت و به امین و امانت داری معروف بود برای همین بلوچها نام اورابه پاکی وامانتداری یاد می کنند و جنگ های که با دشمنان شاه کرده بود همواره برزبان خود دارند.

۳-میر همل کلمتی بلوچ :

میر همل کلمتی درمقام کلمت (بلوچستان پاکستان) بر علیه پرتغالی ها در سال ۱۵۱۸م (با پرتغالی وائسرائے هند دوم بنام Alfonso De Albuquerque)جنگ کرد و آنهارا از سرزمین بلوچستان بیرون راند و شکستی سنگین به آنها وارد ساخت. پرتغالی هابه او پیشنهاد کردند که با دختر پرتغالی ازدواج بکند . اما او قبول نکرد و باآنها برسرپیکار ماند. درنتیجه پرتغالی ها بر علیه او توطئه می چینند و میر همل کلمتی با فریب به قتل می رسانند .(۲) بلوچها شجاعت و بهادری میر همل کلمتی را یادمی کنند و این داستان را به فرزندان و به نسل های آینده خود منتقل می نمایند. تاکه داستان او همواره زنده شود.

داستان های حماسی در بلوچستان بیشتر وجود دارند و اهمیت آنها در ادبیات بلوچی خیلی زیاد است. مثلاً : داستان حماسی "دادشاه"، "میرچاکرخان رند"، "میرگوهرام لاشاری"، "گوهر"،"بانڑی"وغیره .اینگونه داستانهای حماسی درمردمان بلوچستان علاقه و ذوق وشوق شدیدی به بر می انگیزند تاکه آنان فرهنگ و رسومات و آداب زندگانی و ادبیات خود را حفظ کنند و برای پیشترفت آن تلاش و کوشش نمایند. و سرزمین خود را از دست بیگانگان و استعمار گران خارجی حفظ کنند در ادبیات بلوچی پیشرفت داستانهای حماسی نقش بسزای را ایفا می کند .(۳) واین داستانها از سینه به سینه به نسل های موجود منتقل شده اند و اکنون بصورت

۱-نصیر، میرگل خان .۱۹۷۳. تاریخ بلوچستان. کوئته . ص۱۲۵

۲-همان . ص۱۲۷

۳-غراب، کمال الدین. ۱۳٦٤ . بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص۱٤۷

تحریر درآمده است.

داستانهای عشقیه بلوچی.

تاریخ همواره شاهد داستان های جذاب، شیرین ، هیجان انگیز وهچنین درد آور، غمناك ،و تاسف انگیز است این داستانها با تلخی و شیرینی که دارند، برای آیندگان بیانگر درس وپیامی هستند این تاریخ و داستانها با درس و عبرت های خود راه را برای آیندگان نمایان می سازد.(۱)

تاریخ هر قوم و کشوری، برای آن ملّت حاوی مطالب سازنده و ارزنده بوده و با همه ای تلخی هایی که دارد، برای آنان محترم و دوست داشتنی می باشد.

از این میان، داستان های عاطفی واحساس برانگیز ، ازمیان دیگر داستانهابیشتر مورد پسند عامه می باشدو بهتر در خاطرات واذهان باقی می ماند . اگر به ادبیات قدیم فارسی نظر بیندازیم ، منظومه ای چون "لیلیٰ مجنون" و"شیرین و فرهاد" و"بیژن ومنیژه" و "اویس و رامین" و غیره که از نوع داستانهای عشقی هستند و هرقشری از پیر و جوان ، نسبت به شنیدن و باز گو کردن آنها از خود علاقه نشان می دهند. (۲) از این رو است که بیشتر داستان سرایان و نویسندگان به سرودن یا نوشتن اینگونه داستان های واقعی و حتیٰ افسانه ها می پردازند. اگر ما به داستان های خارجی توجه کنیم، می بینیم که بیشترساخته ذهن نویسنده می باشد، و کمتر با حقیقت روبرو است. امّا سرزمین کهن بلوچستان داستانهای واقعی را در خود دارد.

ما درتاریخ بلوچستان داستانهای مانند زبان فارسی چون "شی مرید و حانی" (شیخ مرید وحانی) که می توان آنها را لیلی ومجنون بلوچستان خواند، وداستان "شیرین وفرهاد" وداستان"دوستین و شیرین" ،"سسی و پنون"و"شهدادو مهناز"، "عزت ومهرك" وغیره . هر کدام در ضمن حقیقی بودن، پیام گذشت و ایثار و جوانمردی را برای ملت ها و به خصوص برای مردم بلوچ دارد.(۳)

باتوجه به این که همین چیز باعث شد که خیلی از جوانان و نوجوانان درحال خواندن

۱-غراب، کمال الدین. ۱۳٦٤ . بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص١٥٦
۲-درنکیده، سید محمد. ۱۳۸۸ . دردشت های بلوچستان. لیاری کراچی . ص ٧٤
۳-کامل القادری. ١٩٧٦ . بلوچی ادب کا مطالعه. کراچی. ص١٥٦

داستان های بی پایه واساس دیده متوجه شدند که تاریخ پر افتخار بلوچستان داستان های واقعی وجذابی را درخودجای داده است،چنانچه برآن شده اند تاکه ادبیات وزبان بلوچی هم ردیف ادبیات فارسی قرار بگیرد۔ داستان های رومانوی وعشقی بلوچی از این قرار می باشند۔ (۱)

۱-بی بگر و گراناز۔

این داستان به زمانی برمی گردد که شمشیرهای خون اشام طوایف رند بلوچ به سرکردگی میر چاکر خان رند و لاشار به سرکردگی میر گوهرام لاشاری مد مقابل شدند و جنگ های سرسختی بین این دو طائفه درگرفت ۔ وقتی که میر چاکر رند بعد از دست دادن نزدیکان و جنگجویان دلیر خود درجنگ آثار شکست رابا چشمان خود مشاهده کرد ، آنوقت از خارج امداد و کمك طلب کرد۔

میر چاکرخان رند برادر زاده خود "میربی بگر" را به افغانستان نز ذوالنون بیگ حاکم قندهار فرستاد تاکه کمك جمع کند۔ میر بی بگر به قندهار رفت و مهمان ذوالنون حاکم قندهار شد۔ میر بی بگر شخصی قدآور درحسن ، وجاهت و از نظر صلاحیت فکری بی مثال بود۔ علاوه براین او شاعر بلندپایه هم بود ۔ میر چاکرخان رند او را مشیر خود مقرر کرده بود۔(۲)

حاکم قندهار اظهارنهایت خرسندی و عزت وافتخار کرده و او را درمهمانسرای شاهی خود جای داده بود و درخدمت او دقیقه ای هم فروگذار نکرد۔ گفت و شنید با ذوالنون حاکم قندهار درجریان بود که چشم گراناز دختر حاکم قندهار به بی بگر می افتد و در اولین نظر عاشق او می شود ۔ آنوقت پیغام برای اظهار محبت از طرف گراناز به بی بگر فرستاده شد۔(۳) امّا بی بگر انکار کرد که من مهمان حاکم قندهار هستم و هرگز چنین همّتی نخواهم کرد۔

امّا گراناز از طریق کنیز خود پیغامی می فرستد که بی بگر بلوچ نیست وهمتی ندارد و از مردانگی بی بهره است۔ از این پیغام بی بگر بسیارناراحت می شود و دریك شب میر بی بگر دختر حاکم قندهار رابا خودفراری می دهد و به قلمروی حکومت عموی خود(میرچاکررند)

۱-نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲۵
۲-همان ۔ ص۲۸
۳-همان ۔ ص۳۰

وارد می شود - اما پناه نزد میر گوهرام لاشاری که دشمن میر چاکر رند بود، گوفت- اگرچه میر گوهرام لاشاری دشمن سرسخت بی بگر بود ولی او را پناه داد واز او حفاظت می کرد-

حاکم قندهار از این عمل بی بگر بسیار ناراحت شد و تصمیم گرفت که برا و حمله کند میر گوهرام برای میر چاکر رند پیغام فرستاد که من به تنهایی نمی توانم با لشکر افغان مبارزه کنم این جنگ بین بلوچ و افغانی ها است ، بالیستی اختلاف باهمی راترك کرده باهم اتحاد بکینم و برعلیه حاکم قندهار به جنگ آماده شویم - همین کار را کردند و دشمنی میر چاکر خان رند و میر گوهرام لاشاری به اختتام رسید-

میر بی بگر هم از این که توانسته بود از یك جنگ خونین(جنگ بین رند ولاشار) جلوگیری کند و هم به وصال مطلوب خود برسد، درپوست خود نمی گنجید وبیش از حد خوشحال بود، و گراناز را به عقد خود درآورد-

۲-شی مرید و حانی-

داستان شی مرید و حانی یکی از داستانهای معروف زبان بلوچی است- و روایت شده است که روزی میر چاکر رند سردار قوم بلوچ با عده ای از همرکابان خود به شکار می رفت، بعد از شکار بسوی منزل بر می گشت بین راه تشنگی براو و همراهانش چیره شده و آنها جهت رفع تشنگی در مسیر خود به منزل شخصی بنام دینارمی رسند و صدا می زند که ما تشنه هستیم وآب می خواهیم - آنوقت دختردینار"حانی" نامزدشیَ مرید بیرون آمده به آنها آب می دهد و داخل کاسه آب و یك تکّه ای از برگ خرما می اندازد - میر چاکر آب خورد و به سبب تکّه برگ خرما آهسته آهسته آب خورد وبعد از آن ازحانی سوال کرد که شما چرا برگ خرمارا در داخل آب کرده اید- حانی درجواب گفت شما خیلی تشته بودید و اگر یکسره آب می خورید استغفراق می کردید برای همین من این کار را کردم تاکه شما کم کم ونفس کشیده آب بخورید تاکه استغفراق نکیند -(۱)

میرچاکر رند از این عمل عاقلانه دختردینار بسیار حیرت زده شد واز ذهانت و چالاکی او پی بردوروزبعد پیرزنی بنام سازین برای اطلاعات بیشتربه خانه حانی فرستاد که آیا او به چه کسی علاقه دارد- معلوم گردید که او به شی مرید که نامزد او بود علاقه شدیدی دارد-

---

۱-نصیر،گل خان- ۱۹۷٦ - بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی- کوئٹه- ص۲۳

سازین این طلاع را به چاکررند می دهد و چاکر رند هم بسیار نگران می شود- و بار دیگر او سازین را بجانب حانی فرستاد تاکه اورا بفهماندکه بااو عروسی کند، سازین به حانی(دختر) نصیحت می کند و می گوید:(۱)

جنكَ !منـی سوجاں بگر شزّی ءِ سرءَ
بِل مبریدءَ ، ءُ توبـه گِر میریں چاکرءَ
راج ءِ سـردارءُ چِل هـزار فـوج ءِ کنگرءَ
نام ئی مشهوریں ماں همك کنڈءُ کشورءَ

ترجمه: ای دختر آنچه راکه به تو نصیحت می کنم به خوبی عمل کن
مرید را رهاکرده و بامیر چاکر ازدواج کن
چاکر سردار قوم است و چهل هزار نیرو تحت فرمان وی هستند
و نام او در هر گوشه و هر کشوری مشهور است-

پس از آن میر چاکر وسازین هر روز باهم نشسته و چاره اندیشی می کردند که به چه روشی می توانند به حانی دست یابند واو از نامزدی مریدخارج شود-

گفته می شود که میر چاکر رند دید راهی غیراز شرط بندی ندارد- شاید مرید هم که اهل سخاوبخشش است ،با او شرط به بندد زیرا هر کسی چیزی از وی بخواهد محروم نمی ماند- و از این طرق میر چاکر با حیله و فریب بوسیله شرط بندی توانست حانی را بدست اورد و شی مرید هم از عشق حانی سربه دیوانگی می زند و پاپیاده به مکه رفته و از آنجا دوباره به بلوچستان برمی گردد وهیچ کس او رانمی شناسد مگر اینکه خودحانی ، اماحانی دیگر زن چاکر رند شده بود-

وقتی که حانی این خبر را شنید از شی مرید سوال کرد که تو چرا چنین کردی؟، شی مرید در جواب گفت مرا چاکر فریب داده و از تو جدا کرده است-

یك روزچاکر باحانی اظهارمحبت می کند که تو زن من هستی و مرا مثل اینکه پسندنمی کنی ، حانی درجواب گفت من هرگز توراد وست نداشتم واکنون هم ندارم- من شی مرید را دوست دارم- چون او در روح من سرایت کرده است-

چاکر رند بلافاصله حانی را طلاق می دهد و این خبربه شی مرید می رسد، شی مرید باخوشحالی غیرقابل وصفی خودرابه خانه حانی رساند- خویشان و دوستان او رابه حمام برده و

۱-نصیر،گل خان- ۱۹۷۶- بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی- کوئٹه- ص۳۸

لباس دامادی به وی پوشانده و او را درجای مخصوص نشاندند.

خلاصه چنین شد و دودلداده پس از سی ودو سال در به دری و آوارگی به وصال هم رسند.(۱)

۳-همّل وماگنج.

در اوایل قرن شانزده هم میلادی ، درساحل مکران، شهری که بندر کلمت نام داشت، آباد وپررونق بود. از این شهر بندری، انواع مواد غذایی و دارویی به کشورهای حوزه خلیج فارس واروپا صادر می شد.(۲)

شخصی بنام سردار جیهند(جیئند)، دراین شهربندری حاکم بود اوبه خاطر مردم دوستی ومهرورزی، درقلوب همه ی مردم جای داشت. او باعدالت دربین مردم رفتار می کرد. همیشه برای حلّ مشکلات مردم می کوشید. او به خاطرشجاعت و دلاوری خود، همه جاشهرت داشت. حتی پرتغالی ها هم که درآن زمان وارد منطقه بلوچستان شده و به تاخت و تاراج کشتی های تجارتی مشغول بودند و از شجاعت و بهادری میر همل با خبر بودند.

میر همل علاقه شدیدی به "ماه گنج" دختر سردار جامك حاکم بندر جاسك ومیناب (بلوچستان ایران) داشت، پدر میر حمل برای خواستگاری ماه گنج نزد پدر ماه گنج رفت و اوهم قبول کرد. میر همل بی صبرانه انتظار می کشید تاکه هر چه زودتر مراسم عروسی برگزار شود . چون ماه گنج باحسن وزیبایی بسیار و باهوش ذکاوت و طبع شاعری درقلب میر همل جاگرفته بود و هردو همچون شمع و پروانه بریکدیگر فدامی شدند. خلاصه اینکه بعد از مدتی عروسی این دو برگزار می شود. (۳)

پرتغالی ها برسواحل بلوچستان آمدند ومی خواستند از طریق راه دریائی بر بلوچستان غلبه یابند. میر همل هنوز تازه عروسی کرده بود امّا حس وطن پرستی او بیدار شد و برعلیه پرتغالی ها قیام کرد و بدون هیچ خوف و هراسی شمشیر به دست گرفته و باشجاعت به مقابله برخاست ، او نه تنها حمله های دشمن را برطرف کرد، بلکه توانست پرتغالی ها را از سرزمین

۱-نصیر، گل خان- ۱۹۷٦ - بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی- کوئٹه- ص۴۰

2- Dames, M. Longworth (1907) Popular poetry of the Baloches. Quetta. p.80

۳-نصیر، گل خان- ۱۹۷٦ - بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی- کوئٹه- ص۲۳۹

بلوچستان بیرون براند۔(۱)

میر همل گذشته از اینکه عاشق وشفته ماه گنج بود، امّا عشق سرزمین(بلوچستان) بر محبت او غالب بود ۔ پرتغالی ها از طریق فریب او را اسیر کرده و با خود برده در جای نامعلوم به قتل رساندند۔ (۲)

٤-دوستین و شیرین۔

این داستان سرزمین بلوچستان متعلق به قرن هفتم هجری قمری به زمان حمله ی قوم تاتار است۔ طبق روایات ، درقبیله رند بلوچ ها شخصی بنام "دوستین"که در تیراندازی و نشانه گیری مهارت داشته،زندگی می کرد و بادختری بنام "شیرین" علاقه پیدا کرد۔(۳)

شیرین دختر لعل خان و از قبیله رندان دخترزیبا و خوبرو بود دوستین اهل خانواده رابرای خواستگاری نزد لعل خان رند فرستاد وآنها چون ازیك قبیله بودند، پذیرفتند۔ برنامه عروسی نزدیك بود اما تاتا بر بلوچستان ریان حمله کردند به سبب قتل و وحشی گری تاتاریان بسیاری از مردم کشته شدند۔در این یورش تاتاری ها تعداد زیادی از بلوچ ها را هم کشتند و شهر و مناطق زیادی به آتش کشیدند۔(٤)

دوستین دراین یورش دستگیرشده و زندانی می شود، شیرین از جدائی و به یاد او اشك می ریزد وشب وروز به یاد او افسرده می ماند ۔ چندین سال گذشت و شیرین از باز گشت دوستین مایوس شد و خانواده شیرین فکر کردند که شاید دیگر دوستین زنده نمانده و تاتاریان او را به قتل سانیده اند۔

چون خانواده شیرین از بازگشت دوستین مایوس شدند تصمیم گرفتند که شیرین را با یکی از جوانان قبیله رند بلوچ عقد کنند ۔ وقتی که شیرین از این موضوع با خبرشد گویا صاعقه ای بر خرمن صبر وقرار او افتاد او در عشق و محبت دوستین اشعار زیر را خواند: (۵)

۱-نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲٤۱
۲-نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲٤٦
۳-نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦۸۸ ۔ دوستین و شیرین ۔ کوئٹه۔ ص۲۵
٤-نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦۸۸ ۔ دوستین و شیرین ۔ کوئٹه۔ ص۳۰
۵-نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦۸۸ ۔ دوستین و شیرین ۔ کوئٹه۔ ص۳۰

کوکران بیار اِت آیل ءِ حالاں
چم په راه ءَ ماں تاکه چند سالاں
من نه زان آں که کدی بیتیں
آ کپوت چاهی بیار اِیت احوالاں
روچ ءُ شپ بید آه ءُ پریات ءَ
کار دگر نیست اِں نشتگ حیران آں

ترجمه: ای ابرهای بهاری! از آن دلیر مرد خبری برایم بیاورید. چرا که سالها سال است من چشم به راه او کرده. نمی دانم که چه خواهد شد ای قاصد خوش خبر، خبر خوشی برایم بیاور. شب و روز غیر از آه و فریاد کار دیگری نداشته و حیران نشسته ام.

دوستین در زندان بود و از این موضوع خبری نداشت، رسومات عروسی شیرین نزدیك می شد و شیرین در فکر و پریشانی شب و روز گریه وزاری می کرد.

روزی حاکم تاتار برای باز دید زندان، آمده بود او در هنگام بازدید به دوستین برخورد می کند، و حکم می دهد که این شخص را برای پرورش اسب من از زندان بیرون کنید تاکه او اسب های مرا تربیت کند. دوستین را از زندان بیرون کشیدند و تعداد زیادی اسب به او دادند، دوستین تربیت می کرد . درهنگام عید حاکم مسابقه اسب دوانی اجرا کردو درآن مسابقه حاکم اسبی به دوستین داد و گفت اگر تو برنده شدی آنوقت تورا از زندان آزاد خواهم کرد، دوستین برنده مسابقه شد و اورا آزاد کردند.(۱)

دوستینبعد از طی مسافت طولانی توانست به وطن خود برگردد زیرا یادشیرین در قلب او بود. دوستین زمانی به خانه لعل خان پدرشیرین رسید که برنامه عروسی شروع شده بود، ولی لعل خان می دانست که هردو یکدگرا از صمیم قلب دوست دارند. همان وقت عقد شیرین را با دوستین بست.(۲)

۵-بهرام و عازیز.

مرکز این داستان محلی بلوچستان، شهر بمپور (ایرانی بلوچستان)بود وحکمران عادلی

۱-نصیر، گل خان. ۱۹۷٦۸۸ . دوستین و شیرین . کوئته. ص۳۵
۲-نصیر، گل خان. ۱۹۷٦۸۸ . دوستین و شیرین . کوئته. ص۳۹

بنام میر بهرام خان درآنجا حکم می راند۔(۱)

میر بهرام خان بلوچ علاوه بر اینکه حکمران رحم دل، عادل ومردم دوست بود، دارای اخلاق ستوده وشجاع و بهادر بود۔

از آنجایی که روح حیات انسان درحالات مختلف متغیّر بوده و همیشه در یك حالت باقی نمی ماند، میر بهرام خان بلوچ نیز وقتی که عازیز را دید، بادل وجان شیفته ی وی شد و قلبش از محبتش لبریز گشت۔

عازیز هم بااولین نگاه شیفته بهرام خان بلوچ شد۔ اگرچه در میان این دو فرق طائفه ای و حیثیت مالی و جاه و مقام بود، ولی بهرام خان می گفت: (۲)

"کسءَ مهر په بها نه گپتگ"

یعنی: هیچ کس محبت را بامال و دولت نتوانسته بخرد۔

امّا طبقه بندی طائفه ای مانع گردید که بهرام خان با عازیز عقد کند ۔ عازیز به حالت مجبوری شوهر کرد وا ز طائفه خود شخصی که غیر معروف بود، عقد بست ولی اودر جنگ طائفه ای به قتل رسید و عازیز هم به ایام عدت نشست۔ میر بهرام خان شب وروز به یاد عازیز زجرمی کشید و به کارهای سلطنت هیچگونه توجه ای نداشت۔

دشمن برعلیه میر بهرام خان لشکرکشی کرد ومیربهرام خان به حالت مجبوری به جنگ رفت در این موقع پیغام عازیز به او رسید که اگر تو به جنگ می روی من نمی توانم طاقت بیاورم و تنها درخانه بنشینم من هم همرکاب تو درمیدان خواهم جنگید۔ بهرام خان از این کلمه عازیز بیشتر متاثر گردید و محبت و عشق او گرفتار گردید۔(۳)

امّا بیشتر نهایت فرق طبقاتی سبب گردید که بهرام خان نتواند با عازیز عقد کند۔

قاضی عبدالرحیم صابر محقق بلوچ درکتاب خود"بلوچستان کی وادیوں‌میں" نوشته است که :

"بهرام خان زنی بنام عازیز نداشت"،(٤)پس معلوم می گردد که او با عازیز عقد نکرده بود۔

۱–نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲٤۷

۲–نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲۵۲

۳–نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲۵٤

٤–نصیر،گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی۔ کوئٹه۔ ص۲۵۵

٦- سمّو و مست توکلی-

درسال ۱۲٤۲ھ-ق درقریه ای کوهلو بلوچستان(پاکستان)در خانوده ای متوسط شیرانی فرزند پسری بنام توکلی به دنیا آمد- خانواده توکلی ثروتمند بود و آنان صاحب گله های بزرگی بودند و شغل آنها چوپانی بود-(۱)

مست توکلی عاشق دختری بنام سمّو شد- سمّو از طائفه دیگر بودو از همه مهمتر آنکه او عقد کسی دیگر بود و بازن شوهردارمحبت کردن جرم سنگینی به حساب می آید- به همین دلیل جنگ بزرگی درمیان این دو طائفه رخ داد، مست توکلی به جرم محبت به زندان می افتد و درزندان چنین اظهار می کند:(۲)

اے زور مندیں سردار چو مست ءُ گهرت ئے
په مفت ءُ بے گناه ءَ بندیگ من ءَ کُرت ئے
اِشکن منی گالاں تو مهراں چوشیں رنگ باز انت
په حسن ءَ که فانی انت چوپر چا ترا ناز انت
حیران ءُ گنوك آں من په بے دروریں سمّو ءَ
بریان وت ءَ کُرته په گل په سمن بو ءَ

بعد از مدت کمی بر سمّی(سمّو) مرگ طبیعی واقع می گردد و این خبر به مست توکلی می رسد او از مرگ سمّو بسیار ناراحت می شود و این شعرا می خواند -

موت حق انت من پرا ارمانی نیاں
سِنگ نه گالاینت گڈ چه کُل ءِ بانك ءَ
چلمو ءَ زیراں ماں دل ءِ بند ءَ ایر کناں
سمّل ءِ کوهیں بانڈو ءَ سُهر ءُ لال کناں

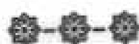
ترجمه: مرگ برحق است، من از این واقعه ناراحت نیستم- امّا سنگهای خانه ازین به بعد تعریف هیچ زنی را نمی کنند- من خنجر را برسینه زده و تمام خانه سمو را به خون گلگون می کنم-
بعد ازین مست توکلی سر به ویرانه گذاشته به طرف کوه ها رفته و هیچ کسی نمی داند که چی گونه فوت شد-

---

۱-نصیر، گل خان- ۱۹۷٦- بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی- کوئٹه- ص۲۵۷
۲-نصیر، گل خان- ۱۹۷٦- بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی- کوئٹه- ص۲٦۰

داستانهای دیگر هم هستند که آنها به رشته تحریر درنیامده اند و بصورت شفاهی درمیان قبایل و طائفه بلوچ معروف و مشهور هستند، امّا این داستانهای که ذکر گردید هما نند داستان های زبان فارسی بعنوان شیرین وفرهاد، بیژن و منیژه، ویس و رامین وغیره می باشند که درجامعه بلوچ و بلوچستان معروفیت دارند. و درادبیات بلوچی نقش عمده ای ایفا کرده اند.

پس معلوم می گردد که نثر بلوچی (نثر کلاسیك ونثرجدید) در تمام فنون زیر اثر ادبیات فارسی بوده است و پیروی از زبان فارسی کرده چون بیشتر ادبای بلوچ تحصیل کرده بلوچستان ایران بوده اند وبازبان و ادبیات فارسی نزدیکی داشته اند. دربلوچستان زبان فارسی بیشتر زبان مذهبی و ادبی بوده است، بلوچستان اکثر و بیشتر داستانها، اقوال ، محاورات ، قصه ها وحتیٰ نیت کردن در نماز ونکاح نامه ها و قرار داد ملکیّت بزبان فارسی تحریر می شوند. غرض اینکه زبان بلوچی در نظم و در نثر اثرات شدیدی از زبان فارسی داشته و دارد.



فصل دوم

۱–تمهید
۲–قدامت اشعار واسامی شعرای قدیم۔
۳–آغازاشعار بلوچی و شعرای بلوچ۔
٤–موضوعات اشعار اغیار پسندی شعرای بلوچ۔
٥–اشعاربلوچی بعد از قرن پانزدهم میلادی۔
٦–وصف منظومات بلوچی۔
۷–آغاز شعر بلوچی۔
۸–اثرات زبان فارسی بر اشعار بلوچی:
(i) دوره متقدمین۔(۱٥۲۰میلادی تا ۱۷٤٦میلادی)
(ii)دوره متوسطین۔(۱۷٤٦ میلادی تا ۱۹۰۰ میلادی)
(iii) دوره متاخرین۔ (۱۹۰۰ میلادی تا ۱۹٤۷میلادی)
(iv) دوره معاصرین۔(۱۹٤۷ میلادی تا اکنون)

تمهید:

شعر بلـوچی از دوره میر چاکر خان رند(۱٤۸۷م)شروع شده است ـ زمانی که میر چاکر خان رند توانست تمام قبائل بلوچها را در یك جا گرد آورد و آنان را متحد نماید و حکمرانی بلـوچها را در مناطق مکران اجرا نماید و سیوی (سبی)راپایتخت خود قرار دهد ـ مورخین بلوچ وغیر بلوچ همگی دوره حکومت میر چاکر رند را بهترین دوره حکومتی مکران قرار می دهند۔
جستس (قاضی) خدابخش مری (مورخ بلوچ)درباره حکمرانی میر چاکر خان رند می نویسند که :

"میر چاکرخان رند شخصی بهادر ، جنگجو وچالاك بود، او چهل هزار سپاهی داشت وهمگی شجاع، بهادر و جنگجو بودند، و درنظام وضبط بی مثال بودند، و گذشته از لشکر و سپاهیان او دویست هزار رضاکار داشت که از عام مردم بودند......"۔(۱)

سردار گشکوری (مورخ بلوچ) می نویسند:

"میر چاکرخان رند شخصی قوی ، جنگجو ودارای استدلال بود، از بابر که سرابراه لشکر مغل بود هرگز کمتر نه بود..........."۔(۲)

قدامت اشعار بلوچی وشعرای قدیم:

همانطور که زبان بلـوچی دارای تاریخی قدیم است، اشعار بلوچی نیز تاریخی قدیم دارد۔ این زبان همانند زبانهای دیگر جهان دارای صلاحیت و همه گیریت است ، بنابراین دراین زبان اصناف مختلف ادب موجود است۔ البته جای بسیار تاسف است که در این زبان تاکنون چندان کار تحقیقی نشده ، وادبیات و آثارتحریری از دوره میر چاکر خان رند(۱٤۸۷م)

۱ـمری، جستس خدابخش بجارانی۔ ۱۹۸۰،بحواله:عنایت الله بلوچ ـ سرچ لائٹ آن بلوچیزاینڈ بلوچستان۔ کوئٹه ـ ص۲۹٦

۲ـگشکوری ، سردار خان۔ ۱۹۷۲۔ تاریخ بلوچستان ـ کوئٹه ـص۱۰۲

بدست می آید ـ زیرا که در آن زمان ادبیات بلوچی به صورت شفاهی بود و سینه به سینه به نسل های بعدی منتقل می شد ـ به اسباب گوناگون ادبیات بلوچی از بین رفته است ـ اما این عمل جای حیرت و تعجب نیست ـ چون تاریخ گواه است که ادبیات و نوشته های بسیاری از زبانهابر اثر جنگ های طولانی و کوچیدن اقوام از بین رفته اند ـ(۱)

بلوچهاهمانند یونانیان و عربهاو ایرانیان دارای زبان فصیح وبلیغ هستند، وزبان خودرا در قبایل و درجنگ های تاریخی وسیله مکاتبه یا تعریف و توصیف جنگجویان خودساخته بخوبی استفاده کرده اند ـ(۲)

آغاز اشعار بلوچی و اسامی شعرای بلوچ ـ

بلوچهاهمانند اقوام قدیم ادب دوست ودارای شعرا بوده اند ـ چون هرآن قبیله ای که شاعر وادیب نداشت، تاریخ آن نوشته نمی شد ـ روایت تاریخ نویسی درقوم بلوچ همانند ایرانیان بصورت شعر گوی بود، و شعرا از طریق منظوم واقعات و حوادث آن طائفه را بیان می کردند ـ شاعر دراشعارخودواقعات جنگی ومهم جوئی، بهادری و حتیٰ فتح و شکست رابیان می کرد، ومردمان همان واقعات را حفظ کرده آن اشعار به نسل های بعدی خود منتقل می کردند ـ چون شعر گوئی تنها روشی بود که هر طائفه بلوچ برای محفوظ داشتن تاریخ طائفه(قبایل) خودبکار می برد ـ(۳)

میرچاکر خان رند ومیر گوهرام لاشاری هنگام فتوحات و جنگ های قبائلی شعرا را همراه خود برای ثبت واقعات جنگی می بردند تاکه آنها به طریق منظوم محرکات جنگی را دراشعار خود بیان کنند و شهرت آن طائفه به نسل های بعدی منتقل گردد، وآنان بر بزرگان و قهرمانان خود فخر کنند ـ (٤)

این برحقیقت مبنی است که درزمان میر چاکرخان رند ومیر گوهرام لاشاری شعرای غیر جانبدار موجود بودند و آنان گذشته از قبایل و طائفه خود برای عموم قوم بلوچ یکنواخت

۱–سید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص٦٤

۲–سید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص٦٦

۳–بلوچ، حمید ـ ۲۰۰۹ ـ مکران(عهدقدیم سے عهد جدیدتک) ـ کراچی ـ ص ۱۹۳

٤–شاهوانی، عبدالقادراثیر ـ ۱۹۹۸ ـ بلوچی زبان و ادب ـ کوئته ـ ص ۵۰

۵–سید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص٦٦

ومنصفانه اشعار می گفتند واز این طریق آنان تاریخ قوم بلوچ را زنده نگهداشتند۔(۵) اگرچه دوره چاکری (میرچاکرخان) رادوره درباری و شعرای آن دوره را شعرای درباری می گویند، ولی باز هم افرادی از طائفه مختلف بلوچ بودند که برای همه طائفه یکسان شعر می گفتند ۔ یعنی اوگذشته از میر چاکر خان رند که او سردار طائفه رند بود ولی راجع به اوصاف میر گوهرام لاشاری ، بی بگر، نودبندگ، شے مرید هانی و گوهر اشعار می گفت و حقیقت پسندانه اوصاف آنان رابیان می کرد۔ البته شعرا اکثر و بیشتر از مناطق مشرق بلوچستان (خاران) ومکران ومناطق غربی بلوچستان (کیچ مکران)می بودند۔ (۱)

محققان خارجی بخصوص "لانگ ورته دیمس"(انگلیسی)و "میئر"، "لیچ" وغیره ۔ برای جمع آوری اشعارقدیم بلوچی تحقیق کرده اند و آنهاتوانسته اندتا حدی بر اشعار قدیم بلوچی تحقیق کرده آن اشعار راجمع آوری بکنند اما آنچه بدست آمده کامل نیست۔ بیشترین آنهاناقص می باشند،این اشعار از مناطق شرق بلوچستان(خاران) و جنوب بلوچستان، کیچ مکران و تعداد کمی از مناطق سواحلی بلوچستان هستند۔(۲)

موضوع اغیارپسندی در اشعار شعرای بلوچ۔

از تحقیق و بررسی ومطالعه تاریخ معلوم می گردد که شعرای بلوچ بیشتر اغیار پسند بودند، وآنان همواره درباره حکمرانان وغیر بلوچ شعر می گفتند۔ توصیف و ستایش آنان را برای خود باعث افتخار می دانستند۔ چون اکثرشعرای بلوچ درباره حکمرانان عرب و ایرانی۔ حتیٰ درخدمت انگلیسیان اشعار بلوچی و فارسی می گفتند، و داد سخن می گرفتند۔(۳)

البته این شعرا فقط از چند طائفه بلوچ از قبیل طائفه رند و لاشاری بودند۔ آنان بیشتر اوقات خودرا دردربارحکمرانان مذکور می گذراندند واز آنان انعام واکرام می یافتند۔ (٤)

از جانب دیگر دربلوچستان(پاکستان)شعرای مختلف بلوچ درمناطق مختلف به دربار راجپوت ها و دراورهاو ایرانیان خدمت می کردند و دراوصاف آنها اشعار(قصیده) می گفتند،و به

۱-بلوچ، حمید۔۲۰۰۹۔ مکران(عهدقدیم سے عهد جدیدتک)۔ کراچی ۔ ص ۱۹۷
۲-شاهوانی، عبدالقادراثیر۔ ۱۹۹۸۔ بلوچی زبان و ادب۔ کوئته ۔ ص۲۹۰
۳-نصیر، گل خان۔ ۱۹۷۵۔ کوچ و بلوچ۔ کراچی ۔ ص۱۱۲
٤-نصیر، گل خان۔ ۱۹۷۵۔ کوچ و بلوچ۔ کراچی ۔ ص۱۱٤

همین خاطر غیربلوچها توانستند بر بلوچ و مکران حکمرانی کنند، وشهرت و حکمرانی خود را ثابت نمایند. درحقیقت اینگونه شعرابزرگی و برتری اغیار را بوسیله اشعار خود برای عموم مردم بیان می کردند. (۱)

اشعاربلوچی بعد از قرن پانزدهم.

فاجعه بزرگی است که سرمایه منظوم بلوچی از ادوار گذشته تاقرن پانزدهم میلادی بطور درست وکامل بدست نرسیده، و بیشترین اشعار قرن های گذشته از بین رفته، و نقصان شدیدی برزبان و ادبیات بلوچی وارد شده است. علت و اسباب آن را درصفحات گذشته بیان کرده ایم.(۲) البته باید یاد آوری شود که اشعار قرن پانزدهم هم اندکی ناقص وشکسته و تحریف شده بدست رسیده وآن هم بصورت تحریر نیست بلکه بصورت شفاهی که از سینه به سینه منتقل شده اند. نام شعراهم برای هیچکس واضح نیست. این گونه اشعار از طریق افراد روستایان که در مراسم جشن عروسی و جشن های دیگر بوسیله خوانندگان خوانده می شدند و دیگران آن را حفظ کرده و برای نسل های موجود باقی مانده است، وبیشترین آن از نوع اشعار (حماسی)، رزمیه، عشقی هستند که طائفه لوریان (آهنگ گران) می خواندند ویا اینکه بصورت ضرب المثال برسر زبان ها می بودند.(۳)

یا آنچه که به رشته تحریر درمی آمد. بسیار اندك و باطبقات خاص از طائفه بلوچ(رند ولاشاری)تعلق داشتند وآنان فقط برای مقاصد خود تحریرمی کردند. البته یاد آوری شود آنچه تحریرمی شد دارای تمام اصناف می بودند. غرض اینکه در آن اشعار (حماسی)، مضامین، رزمیه،طربیه هجویه، قصیده، حکایات، قطعات وروایات،واقعات بیان شده است .(٤)

وصف منظومات بلوچی.

اشعار بلوچی اگرچه در موضوعات مختلف گفته شده، اماچند یك خصوصیات با اشعار

۱-بلوچ، سردار خان. ۱۹٦۷. تاریخ ادبیات بلوچی. کوئته. ص٦۱
۲-بلوچ، سردار خان. ۱۹٦۷. تاریخ ادبیات بلوچی. کوئته. ص٦۳
۳-بلوچ، سردار خان. ۱۹٦۷. تاریخ ادبیات بلوچی. کوئته. ص٦٥
٤-بلوچ، سردار خان. ۱۹٦۷. تاریخ ادبیات بلوچی. کوئته. ص٦۷

فارسی مماثلت داشته اند۔ مثلاً: ازلحاظ موضوع، وزن و قافیه همانند اشعار فارسی می باشند۔ اشعار بلوچی کوتاه ، یااینکه بسیار طولانی هستند، و نظم های طولانی بلوچی تقریباً از هفتاد بیت گرفته تادویست و پنجاه بیت دارند۔ البته نظم های بلوچی که بانظم های فارسی و عربی فرق دارند ۔اینست که اغلب در نظم های بلوچی بعد از چند مصرع پیرایه موضوع عوض می شود، و درنتیجه آن، وزن وقافیه هم تبدیل می گردد۔ بدین سبب درنظم های بلوچی دربعضی جاها وزن وقافیه آن یکسان نمی ماند۔(۱)

هرچندکه اشعار بلوچی پیروکار اشعار و سبك فارسی است، اما دربعضی اشعار بلوچی رنگ اصیل بلوچی دیده می شودیعنی شاعر درآن منظومه موضوع را طول داده از قافیه و وزن گذشته و مقررات رعایت نکرده است۔ یعنی می توان گفت که برخی شعرا به خاطر موضوع وزن و قافیه را پشت سر گذاشته است، چندان توجه به وزن و قافیه شعر نمی کنند۔ (۲)

وزن و قافیه دراشعار بلوچی۔

درصفحات گذشته مختصراً ذکری درباره وصف منظومات بلوچی گردید۔ اما بعضی از محققان و زبان شناسان غیر بلوچ بخصوص انگلیسیان که درباره اشعار قدیم بلوچی تحقیق انجام داده اند، مورد انتقاد قرار داده اند به عقیده آنان اشعار قدیم بلوچی از وزن و قافیه کاملا آزاد و درآن هیچگونه قواعد وضوابطی رعایت نشده است، و وزن وقافیه اشعارفارسی را پیروی نکرده اند۔(۳)

بنظربنده بعضی از محققان درلاعلمی ونادانستگی اینگونه مطالب رابیان می کنند۔ درحقیقت معامله بدین صورت نیست۔ چون دراشعار قدیم بلوچی از اشعار کلاسیکی ایرانی پیروی شده است۔ پس چگونه ممکن می باشد که از قوانین ووزن وقافیه عاری باشند؟ بازهم اگر ما دروزن و قافیه اشعار بلوچی خللی می یا بیم به سبب چند علت می باشد:

۱-اول اینکه محققان فقط آن اشعار را که مستشرقین انگلیسی مانند"لانگ ورته دیمس" و "مسترلیج" و امثال آنان جمع آوری کرده اند مورد مطالعه قرار داده اند، و حقیقت این است

۱-خان، طاهر محمد۔ ۱۹۹۹۔ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ۔ ص۹۵

۲-خان، طاهر محمد۔ ۱۹۹۹۔ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ۔ ص۹۸

۳-سید هاشمی ۔ ۱۹۸۶۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص۷۱

که این جمع آوری به دست افراد غیر بلوچ سرانجام داده شده است آنان هیچگونه اطلاعاتی درباره زبان و اشعار بلوچی نداشتند.

۲-دوم اینکه محققان درقرن نوزدهم میلادی اشعار قدیم بلوچی در قرن پانزدهم سروده شده بودند، جمع آوری کرده اند و از همه بدتر اینکه آن اشعار بلوچی که رسم الخط "رومن" نوشته شده بود، را مورد تحقیق قرار دادند. کتاب لانگ ورته دیمس که نام "Baluchi Popular Poets" دارد، و درسال ۱۹۰۷ میلادی از لندن بچاپ رسیده است. دیمس زبان بلوچی نمی دانست به همین سبب او برای فهمیدن زبان بلوچی "خط رومن" را بکارمی بُرد ، و چون این خط باخط عربی تفاوت زیاددارد او نتوانست که وزن و قافیه اشعار بلوچی را بخوبی درك كند زیرا که خط رومن نمی تواند وزن و قافیه زبان بلوچی را بخوبی واضح کند.(۱) چنانچه می توان این نتیجه را گرفت که تاوقتی محققی زبان و خط بلوچی را یاد نگیرد نمی تواند تحقیق درست و مستند را انجام بدهد.

۳- علّت سوم این است که تا قرن پانزدهم در بلوچستان هیچگونه وسائل چاپ ونشر وجود نداشت ، و شعرای قدیم برحسب روایت اشعار طولانی گفته وبعداً به نسل های بعدی انتقال داده اند. بعد از چندین نسل در وزن وقافیه آن شعر تغییراتی رخ داده و درنتیجه بروزن شعر خللی وارد شده است. (۲)

علت دیگراین است که بعد از شکست میرچاکرخان رند بدست میرگهرام لاشاری (جنگ تاریخی که چندین سال طول کشیدواین جنگ درمیان دو قبایل بلوچ یعنی قبایل رند و لاشاری درمقام سبی رخ داده بود). میر چاکرخان رند از سبی(بلوچستان) بطرف ملتان(پنجاب) مهاجرت کرد ودرآن جاسکونت گزید وشعرای طائفه رند هم با او همراه بودند. (۳) و این حقیقت است که چون افرادی که از وطن و دیار خود دور باشند. زبان مادری آنان کم کم از بین می رود ، و زبان دیگری جاگزین می شود و درهر دو صورت آن افرادزبان اصیل خودرا از دست می دهند. چنانچه زبان بلوچی در طائفه "رند "زبان سرائیکی یا پنجابی راه یافت . درنتیجه دراشعار آنان آمیزش زبان سرائیکی و پنجابی یافته می شود. (٤) همچنان وزن وقافیه اشعار آنان نیز خلل

۱-خان ، طاهر محمد. ۱۹۹۹. بلوچی زبان و ادب. قلات . ص۹۱
۲-شاهوانی، عبدالقادراثیر. ۱۹۹۸. بلوچی زبان و ادب. کوئته . ص۵۰
۳-رومان، ایم انور. ۱۹۸۸. بلوچستان Gazetters . کوئته . ص۷٤٤
٤-شاهوانی، عبدالقادراثیر. ۱۹۹۸. بلوچی زبان و ادب. کوئته . ص۵۵

دیده می شود- خوانندگان عموم بلوچ از خواندن اینگونه اشعار بیگانه شدند یا نتوانستند بخوانند و به آسانی مفهوم اشعار را درک کنند- بعد از مدّتی اشعاربلوچی به سبب آمیزش کلمات و ترکیبات غیر بلوچی روبه پستی و زوال گرفت، ودروزن و قافیه آن خلل وارد شد-(۱) باگذشت زمان درزبان مهاجرین که دز ملتان مهاجرت کرده بودند آمیزش زبان سرائیکی و پنجابی آنقدر زیاد شد که نسل های بعدی با همان زبان تکلم می کردند-

دربلوچستان شواهد موجود است که افرادی داستانهای طولانی مانند نظم "شے مرید و هانی"(داستان رومانوی)، بی بگر و گراناز (داستان عشقیه)، چاکر و گوهرام (داستان حماسی) راحفظ کرده می خواندند و هنوز هم این منظومات که از اشعار قدیم بلوچی می باشند با وزن و قافیه کامل گفته می شوند- مثلا داستانی بعنوان "مکران" که آن را ملا ابابگر کلمتی بلوچ(متوفی۱۹۸۹میلادی) با وزن و قافیه حفظ کرده خوانده است این منظومه دارای دویست وسی بیت است و از اشعار شعرای قدیم بلوچ می باشد و اصل شاعر آن ناشناخته است- این منظومه اکنون درکتاب بنام"استین" ملا ابابگر کلمتی بلوچ از گوادر (بلوچستان)بچاپ رسیده است، و چند بیت از آن منظوم درذیل بدین صورت می باشند:(۲)

مکران

عرض منی ایش انت پیش ء ستّار ءَ
مهربان آسان کن منی بار ءَ
مارا نجات دئے چه دوزخ ء نار ءَ
بعد چه حمد ءُ وصف ء جبار ءَ
بعد چه حمد ءُ وصف ء جبار ءَ
گوش بِگر اِت براتان گپّ ءُ گپتار ءَ
ننند ءَ اوپار نه روت مارا
جاهل ءَ هچ سوج نئیت کار ءَ
زیاده چه زور ءَ چست کنت بار ءَ
رب نه اِنت راضی چه گنه گار ءَ

۱-شاهوانی، عبدالقادرائیر- ۱۹۹۸- بلوچی زبان و ادب- کوئته - ص۵۵
۱-بلوچ، ملا ابابگر کلمتی -۱۹۸۵- وشیں دور- کراچی

جـزم زان آن کــه مـا گـنـه گـار ایں
شُـوفیں شیطـان ءِ سنگـت ءُ یار ایں
پـه هـمـے واستـا راه مئے گـار ایں
ادا م انـــــــی.............................

مـجسـد ءِ گُـنـج ءَ نـنـد خــامـوش ءَ
تـوبـه ءُ استـغـفـار بـوان گیـش ءَ
مُـرگمیـش شـر اِنـت شیمك ءِ ریش ءَ
شر بنت کار گوں صبر ءُ اندیش ءَ

(ملابابگر کلمتی بلوچ)

پس معلـوم می گردد که همه اشعار قدیم بلوچی عاری از وزن و قافیه نبودند- البته بعضی اشعار بر اثر وعلت های مختلف که درصفحات گذشته بیان شد از لحاظ وزن وقافیه عاری بودند-

البته از این چیز نباید صرف نظر کرد که هر زبانی در طی مراحل با این گونه مسائل روبرو می شود، پس این هرگز دلیل نمی شود که تمام اشعار بلوچی عاری از وزن وقافیه بودند- (۱)

آغاز اشعار بلوچی-

همانطوریکه درصفحات گذشته ذکر گردید که شعر بلوچی درچه سالی و کدام قرن یا اینکه اولین شاعر زبان چه کسی بود ، هیچگونه اطلاعاتی بدست نمی آید،علاوه ازین بجز چند شعر درباره اکثر شعرای قدیم بلوچستان هیچگونه معلومات درکتب تاریخ ادبیات زبان بلوچی یا اینکه در دیگر کتابهانداریم- البته بعضی از شعراکه درمیان اشعار عمداً و قصداً. درباره زندگانی خود ذکر کرده اند یافته می شود وآن هم بصورت واضح و کامل نبوده است-(۲)

امابراینگونه نامهانتوان اعتبار چندانی کرد چون شعرای زمان بعد و یابعضی از افرادی که آن اشعار را حفظ کردند از طرف خود اضافه نموده اند- بدین دلیل نمی توان حقایق چندانی بدست آورد و آن نامهارا تسلیم کرد-

حتیٰ دربعضی موارد در هر شعر گفته شده نام یکی از شعرای معروف قدیم را ذکر کرده

۱-سید هاشمی - ۱۹۸٦-بلوچی زبان و ادب کی تاریخ - کراچی- ص۷٤
۲-شاهوانی، عبدالقادراثیر- ۱۹۹۸ - بلوچی زبان و ادب- کوئته - ص٥۳

اند، و دربعضی جاها مشاهده می شود که نامهای ساختگی شعرای قدیم را نوشته اند۔
اینگونه اسباب را درصفحات گذشته ذکر کرده ایم که ادبیات زبان بلوچی بخصوص اشعار بلوچی بصورت تحریر نبوده و آنچه بدست رسیده آن هم از طریق سینه به سینه به نسل های موجوده رسیده است۔ کسانی که اشعاررا حفظ کردند از شاعر اطلاعاتی نداشتند به همین علت خوانندگان مختلف اند و درجاهای مختلف همان شعررا بااسامی شاعران مختلف ذکر کرده اند۔

مثلاً۔ اشعار حماسی میر چاکرخان رند ومیر گُهرام لاشاری که آنرا شعرای هردو طائفه اشعار سروده اند ، و اصل شعر از جام درك (شاعر کلاسیك) است شعرای بعدی یا اینکه کسانی که بعداً حفظ کرده اند بجای نام جام درك نام "مست توکلی" شاعر بلوچ یا "ملافاضل" شاعر معروف مکران را ذکرکرده اند۔(۱) از این طریق نه اینکه درباره شعرا اطلاعاتی بدست نمی آید بلکه درباره شعرآنهانیزشك و تردید پیدا می گردد۔ بدین دلیل نمی توان بطور واضح گفت که شعر بلوچی از کدام سال یا قرن و بویسله کدام شاعر آغاز گردیده است ۔

همانطور که درصفحات گذشته ذکر کردیم، قدیم ترین داستانهای منظوم از دوره میر چاکر خان رند شروع شده است، وبیشتر اصناف شعری از "نازینك"(اشعاری که در وصف قهرمان گفته می شوند واکثراً زنان این صنف را در جشن هائی عروسی می خوانند)، "لئیکو"(اشعار که چوپانان درهنگام غم یا قحط سالی می خوانند)، "گیدی" (اشعار کلاسیك که درمجالس و محافل شرفا و بزرگان خوانده می شوند)۔

اینگونه اصناف شعری از قرن پانزدهم بصورت شفاهی شروع گردیده وتاکنون در جامعه بلوچستان به شکل های مختلف مرّوج است۔(۲) وازاین طریق دوره منظوم بلوچی در بلوچستان آغازگردیده است، و اشعار بلوچی از لحاظ اسلوب بر دوروزه منقسم می شود:

۱- دوره قدیم شعر بلوچی۔(۱۵۲۰-۱۹۰۰میلادی)

۲- دوره جدید شعر بلوچی۔(۱۹۰۰- تاکنون) (۳)

۱-بلوچ ، سردار خان۔ ۱۹٦۷۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئته ۔ص۷۵
بلوچ ، سردار خان۔ ۱۹٦۷۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئته ۔ص٦٦
۳-بلوچ ، سردار خان۔ ۱۹٦۷۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئته ۔ص٦۸

فامّا از لحاظ تاریخ به سه ادوار بزرگ تقسیم شده است:

۱ – دوره مقتدمین (۱۵۲۰–۱۷٤٦م)۔

۲–دوره متوسطین (۱۷٤٦––۱۹۰۰م)۔

۳–دوره متآخرین (۱۹۰۰–۱۹٤۷م)۔

٤– دوره معاصرین (۱۹٤۷– تااکنون)(۱)

۱ – دوره مقتدمین (۱۵۲۰–۱۷٤٦م)۔

دوره مقتدمین که اولین دوره شعر گوئی در بلوچستان شمرده می شود، و این دوره از ربع اول قرن شانزدهم میلادی شروع می گردد، وتا نصف قرن هجدهم میلادی به اختتام می رسد۔ امّا قبل از آنهم دربلوچستان شاعرانی بودند که بجای زبان بلوچی به زبان فارسی اشعار می سرودند۔ چون زبان ادبی دربلوچستان آن زمان فارسی بود زیرا همه می دانند زبان ادبیات منطقه ، شهر یا کشور همان می باشد که درآنجا مروج است۔ زیرا که ادبیات همیشه احساسات درونی انسان را بیان می کند به همین سبب شعر گوئی دربلوچستان همزمان با ابوالشعر "رودکی سمرقندی" ایران شروع شده است، و بانی شعر فارسی در سرزمین بلوچستان "رابعه خضداری" بود که در خضدار یا قزدار بدنیا آمد و درآنجاسکونت داشت۔(۲) رابعه خضداری کسی بود که در سرزمین بلوچستان به زبان فارسی شعر می گفت۔ پس معلوم می شود که ذوق شعرگوئی دربلوچستان موجود بود ۔ رابعه یکی از بهترین شعرای زبان فارسی بشمار می رود، و اودرشعر "زین العرب"تخلص می کرد۔ مثلا:

بحسن آن سیمبرزین العرب بود

دلا رامی و محبوبی عجب بود (۳)

به این دلیل ما اگر در جامعه بلوچی امروزه در فرهنگ و ادب و ادبیات وغیره اثرات زبان فارسی را می یابیم علتش همین است که فارسی در رگ و ریشه مردمان داخل بود و هنوز هم اثرات آن پیدا است۔

۱–بلوچ ، سردار خان۔ ۱۹٦۷۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئته ۔ص۷۱

۲–رضوی، سبط حسن ۔ ۱۹۷٤م فارسی گویان پاکستان ۔ اسلام آباد ۔ ص۱۳

۳–کوثر ، انعام الحق۔ ۱۳۵۳ه ش ۔ شعرفارسی دربلوچستان۔ کوئته ۔ ص٤

پس دردوره متقدمین اشعاربلوچی چندان رجحان نداشت، اما درتاریخ ذکرچند یك افراد دیده می شود که آنان بصورت شفاهی اشعار بلوچی سروده اند۔ مثلاً: بیورگ بن بهار خان ، بالاچ بن حسن، میرگهرام ، جام دُرَك (چند اشعاربلوچی آن سینه به سینه بدست آمده اند) میر ریحان رند وغیر.....(۱) در دوره مذکوره براثر جنگ های قبایلی، در ادبیات بلوچی فقط اشعار حماسی یا اشعار عشقیه یافته می شوند چنانکه قبلا هم ذکر شده است مثلاً مسترلانگ ورته درقرن نوزدهم میلادی آنها را جمع آوری کرده و به چاپ رسانیده است اکثراً اشعار این دوره در ستایش افرادبزرگ و یا افراد سرآورده روزگار یا قبایل می باشند در آن هم اثرات از شعرا ایران گرفته شده است (۲) و آنان چگونه برای حکمرانان وقهرمان خود قصیده گوئی کرده اند۔ زیرا شعرای کلاسیك ایران آن زمان اکثر قصیده گوئی می کردند و شعرای بلوچ هم از آنان پیروی کرده اند و دراشعار بلوچهایعنی شعرای بلوچ ملا فاضل رند قصیده بیشتردیده می شود۔(۳) چون زبان فارسی ریشه های محکمی از قدیم درسرزمین بلوچستان داشته و اکنون هم دارد۔

در اواخردوره مقتدمین درصنف "سپت گوئی "یعنی صفت گوئی و "سوت"یعنی آهنگ اشعاری که درهنگام جشن یا اینکه عروسی ها خوانده می شوند، و "هالو"که مادران برای تعریف بچه های کوچك خود می خوانند و"موتك"که درهنگام مرگ کسی خوانده می شود۔ درهمگی اثرات فارسی بخوبی نمایان است۔

مثلاً ۔

سپت گوئی

آقا من تئی باهوث آں کپتوکۓ منی پرواه مه بات

سپت ءُ ثنا انت درست لائق خدا انت

قربان اول واجه حدا تئی مارا نه بوتگ نُنل ءِ گمان

مارا نه بوتگ نُنَل ءِ گمان الله ءَ داتگ ناگمان (٤)

دراین سپت(صفت) اشعاری که گفته شد کلمات زیادی از زبان فارسی اسفتاده شده است ۔ مثلا: آقا، من ، آن ، درست ، لائق ، خدا، قربان، اول ،مارا، گمان وغیره۔

۱-بلوچ، شیر محمد مری ۔ ۱۹۷۲ ۔ بلوچی قدیم شاعری ۔ کوئته۔ ص۱۰۱

۲-بلوچ، شیر محمد مری ۔ ۱۹۷۲ ۔ بلوچی قدیم شاعری ۔ کوئته۔ ص۱۰۵

۳-دکترصفا۔ سال ندارد۔ ادب فارسی درپاکستان ۔ ج ۱ ۔ ص٤٢

٤-القادری، کامل۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچی ادب کا مطالعه ۔ کوئته ۔ ص۹۵

سوت یا نازینك

این صفت شعراا کثراً در درهنگام جشن عروسی و شادی بیشتر زبان می خوانند. مثلاً:

مبارك منی سالونك ترارا

وشی اِت بات

مبارك منی دلبر ترارا

مبارك منی واجه ترا را

وشی اِت بات

مبارك منی شهزادگ ترا را

مبارك میریں پتءِ بچ ترارا وشی اِت بات

مبارك ثئی ماتءُ پتءَ را

مبارك ثئی سیادءُ کساناں وشی اِت بات

مبارك ثئی دوستءُ عزیزاں

مبارك ثئی کوثءُ کباهاں

وشی اِت بات

مبارك ثئی بورءَ هزاری

مبارك ثئی راجءُ قومءَ

وشی اِت بات (۱)

اگر دراین اشعار بالانظری به اندازیم کلمات فارسی تا چه حد در زبان بلوچی وارد شده اند و آنرا تحت تاثیر خود قرار داده اند برای ما بخوبی واضح می گردد . اگر درمجموعه کل ادبیات بلوچی بررسی کنیم آنوقت واضح می گردد که تاچه اندازه اثرات زبان فارسی برزبان بلوچی نفوذ کرده است. (۲) اثرات نه تنها درمنظوم زبان بلوچی است بلکه اینگونه اثرات و نفوذ کلمات فارسی در نثر زبان بلوچی هم بر همین اندازه است. چون حکایات داستانهای رومانوی و تاریخی و یا اینکه درمعاعده(قرارداد) و نکاح نامه در اسناد دیگر هم کلمات فارسی بطور واضح دیده می شوند و حتی برای غیر بلوچها تشخیص مشکل خواهد شد که آن بلوچی

۱–سید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۱۱۹

۲–سید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۱۲۱

است یا اینکه زبان فارسی است۔ (۱)

شاعر معروف دوره متقدمین که بیشترین اشعا او بدست رسیده اند، کمالان گچکی است (نسخه خطی)دیوان او بنام "کتاب لفظ بلوچی" که درسال ۱۷۹۳ میلادی نوشته شد و این نسخه خطی را "هیوزبُلَر" (نویسنده انگلیسی) درسال ۱۹۰۷ میلادی باخود به کتاب خانه لندن بُرد، و درانجانگهداری می شود۔(۲) بعد از چندین سال یعنی درسال ۱۹۸۲ میلادی برای اولین بارنسخه خطی دوم ان پیداشده و به چاپ رسید۔(۳)

کمالان گچکی درسال ۱۷۲۰ میلادی در مستونگ (بلوچستان) متولد شد۔ (٤)ذوق شاعری داشت وبزبان بلوچی و فارسی اشعار می گفت، بعضی از اشعار او یك مصرع فارسی ومصرع دوم آن بزبان بلوچی بوده است۔ و از اشعار او ظاهر می شود که اثرات فارسی بر اوبیش از حدِ نفوذ یافته بود۔ این گونه شعرا را مانند شعرای ایران ملمع هم می گویند۔ مثلاً:

بدریا مرو گفتت زینهار
دگر میروی تن به طوفان سپار
یا
هر کس که پی راهی رود
آخردپۂ دنتان بیت

ازمطالعه وبررسی اشعار مذکوربالا معلوم می گردد که شاعر تاچه حد تحت تاثیرزبان فارسی بوده است، در شعر دوم حتیٰ یك مصرع بزبان فارسی گفته و مصرع دوم را بزبان بلوچی آوردہ است۔ نمونه اشعار فارسی کمالان گچکی ملاحظه شود:

الٰهی تو این بنده را شاد کن زبند غم نیز آزاد کن
صلا طلاهم بکن خانه پُر بسی لعل گوهر دگر دانه دُرَ
به اسب و قبا و کلاو کمر تنم جلوه گر کن به پوشاك زر (۵)

۱-بلوچ، شیر محمد مری ۔ ۱۹۷۲ ۔ بلوچی قدیم شاعری ۔ کوئته ۔ ص٣٦
۲-گچکی، کمالان، ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی(نسخه خطی کمالان گچکی۔ بلوچی اکیڈمی ۔ کوئته ۔ ص (ب)
۳-گچکی، کمالان، ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی(نسخه خطی کمالان گچکی۔ بلوچی اکیڈمی ۔ کوئته ۔ ص ۲۰
٤-گچکی، کمالان، ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی(نسخه خطی کمالان گچکی۔ بلوچی اکیڈمی ۔ کوئته ۔ ص۸۳
۵-گچکی، کمالان، ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی(نسخه خطی کمالان گچکی۔ بلوچی اکادمی ۔ کوئته ۔ ص۲۱

فارسی نظم بدین صورت گفته است:

کمالان گچکی هم مانند شعرا معروف ایران شاعر ملمع گو بوده مثلاً: رودکی، عبدالشهید بلخی، شعدی شیرازی و غیره همواره به مردمان خود پند و نصیحت کرده است۔

حالِ پیاده نداند سوار — همی گویدش پا خود را مدار

کمالان بجای ضعیفان ببین — بچشم تهدید ایشان مبین (۱)

یا

صفر سازی تو اول توشه بردار بجز توشه مرو ای یار دلدار (۲)

مثلاً میرریحان رند هم شعر بلوچی گفته و او بسیار تلاش نموده که کلمات فارسی را کم مورد استفاده قرار بدهد۔اما باز هم نتوانست اثرات زبان فارسی را کلی از بین ببرد۔ در این اشعار او می بینیم که کلمات فارسی بکار برده است۔ مثلاً:

گڈے تهنه، هرچه کنیغ و، زهرا
ما وتی گوشان، اش کهته حالے
ڈاچی منه گواه را بے تهلیں مالے
ماں حراسان نا جلّت ئی سالے (۳)

ترجمه: بعد از آن هرچه می کنی از قصد و کینه می کنی، ماباگوشان خود شنیده ایم که احوال چیست ۔ شتر رابرده ای این خودش گواهی دارد، من چندسال پیش آن را ازخراسان آورده ام۔

دراشعار ریحان رند که شاعر دوره متقدمین می باشد۔ کلمات فارسی بخوبی دیده می شوند۔مثلاً:

تهنه(تنها)۔ هرچه ۔ زهر۔ ما۔ گوشان۔ گواه ۔مالی ۔ خراسان ۔ سالی۔

همین طورشاعر دیگری بنام "جام درك" دراشعار خود کلمات فارسی را بکار برده است۔ مثلاً:

دوشی ماں حیالے نوکیں
دیت اوں مردمے لُڈوکیں
زیبائیں چهرماه تهوسی

۱-گچکی، کمالان، ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی(نسخه خطی کمالان گچکی۔ بلوچی اکادمی ۔ کوئته۔ ص۱۷
۲-گچکی، کمالان، ۱۹۸۲ ۔ کتاب لفظ بلوچی(نسخه خطی کمالان گچکی۔ بلوچی اکامی ۔ کوئته۔ ص۸۱
۳-مری، جسٹس خدابخش ۔۱۹٦۲۔ قدیم بلوچی شاعری۔ کوئته۔ ص۱۹

مُرگانی وزیر سرخاشین
لعل ماں امسراں ودہ شانیں (۱)

ترجمه:
دیشب من خـواب خوی دیدم. من با یك زن خوشگل محو گفتگو بودم. او هما نند ماه زیبا بود ،گردن او مانند طاوس که وزیر پرندگان است بردلم بادشاهی می کرد. من همانند شاهین برفراز آسمان بودم.

دراشعار جام درك شاعر کلاسیك کلمات فارسی که بکاربرده نمایان می باشند. مثلاً: دوشی(دیشب)، حیالی(خیالی)، مردمی، زیبا، ماه تهوس(طاوس) مُرگانی (مُرغانی)، لعل ، شاهین وغیره.

پس معلوم می شود که شعراقدیم بلوچی همگی از اثرات فارسی بی بهره نبوده اند. تقریباً همه شعرای قدیم کلمات فارسی را بکار برده اند.

۲-دوره متوسطین (۱۷٤٦-۱۹۰۰م).

دوره متوسطین درادبیات بلوچی دومین دوره است، و این دوره از حکمران بلوچ "نصیرخان اول"(۱۷٤٦م) آغاز می گردد. (۲) اگر چه ادبیات بلوچی در دوره متقدمین آغاز شده بود ولی نتوانسته بود چندان جا و مقامی برای خود پیدا کند. قبلاً علت واسباب آن را نیز ذکر کرده ایم . در این دوره شعرای معروفی پیدا شدند که باوجود تمام مشکلات و ناهمواریها تا حدی توانستند در ادبیات زبان بلوچی را متعارف نمایند. دوره متوسطین مرتبه زبان بلوچی قدری بهتر شد و در ادبیات بلوچی شعرای بزرگی دیده می شوند ،مثلاً :

۱-ملا فاضل (متوفی ۱۷۹۵م).
۲-ملامحمد قاسم (متوفی۱۷۹۸م).
۳-مست توکلی(متوفی۱۸۳۱م).
٤-فیضل فقیر.
٥-خان مغیری .

۱-مری، جسٹس خدابخش -۱۹٦۲- قدیم بلوچی شاعری- کوئٹه- ص۲۸
۲-مری، جسٹس خدابخش -۱۹٦۲- قدیم بلوچی شاعری- کوئٹه- ص٥

٦-عزت پنجگوری۔

٧-ملا بوهیر۔

٨-ملا بهرام۔ (١)

ملا فاضل (متوفی١٧٩٥م)و مست توکلی(متوفی ١٨٣١م) سرخیل این دوره بودند۔ اگر نظری به این دوره بیاندازیم بخوبی معلوم می شود که شعرای ایندوره بیشتر از ادوار گذشته تحت تاثیر زبان و ادبیات فارسی بودند ۔ همگی آنان تقلید شعرای فارسی زبان بخوص شعرای ایران کرده اند۔ در اشعار خود کلمات ، ترکیبات حتیٰ موضوعات زبان فارسی را بکار برده اند۔(٢)

اگر ما اشعار ملا فاضل که سرخیل این دوره می باشد موردمطالعه و بررسی قرار دهیم بخوبی معلوم می گردد که او تاچه حدّ تاثیر ادبیات فارسی را پذیرفته بود۔ حتّی او در زبان فارسی اشعار می گفت و دراشعار بلوچی نیز کلمات فارسی می آورد ۔ مثلاً

داشتم دست تضرع باخدای لم یزل

عرش ءُ کرسی و ثریا سکّه زدن روزِ اول

یا

هر که در مسجد آید نیست شکی که ذاکر است

جز بدان راه ءِ خیال لعین زیر ءِ سر است

یا

عدل ءُ انصاف هم ترازوی یکی سنگین تر است

برنعیم ءِ گلستان اندر مشموم ءُ امبر است۔

(ملافاضل) (٣)

(شعرای بلوچ اگر چه اشعار فارسی می گفتند امّا درآن بجای حرف اضافت "ءَ، ءِ، ءُ" که اضافت زبان بلوچی هستند به کارمی برنند۔)

١--بلوچ ، سردار خان۔ ١٩٦٧۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئته ۔ص٨٥

٢-شاهوانی، عبدالقادر اثیر۔ ١٩٩٨۔ بلوچی زبان و ادب۔ کوئته ۔ ص١٢١

٣-ملا فاضل۔ ٢٠٠٠۔ ڈرپشوکیں سهیل ۔ مرتب:فقیرشاد۔ کراچی ۔ ص ١١٤-١١٥

هر کسی که با زبان فارسی آشنائی داشته باشد بخوبی متوجه خواهد شد ـ که اگر چه اشعار اوبزبان بلوچی است ولی کلمات فارسی بیش از حد بکار رفته است،و برای دانستن معنی احتیاج به ترجمه فارسی نیست۔

غرض اینکه اثرات زبان فارسی به نسبت دوره متقدمین دردوره متوسطین بیشتر شد۔ اگر ما اشعار "مست توکلی" که شاعر همین دوره است موردمطالعه و بررسی قرار بدهیم آنوقت دراشعاراوهم اثرات فارسی بخوبی دیده می شود ۔ مثلاً :

بثیت هوان روش که موسم ءِ وازگژدءَ کهن آں

ربءَ سمیهال آں بثیت منی گوانك ءَ درمیان

یا

میری هتیاراں بند آں ءُ شاه ءَ یات کهن آں

پیلویں سالے باغچهیں سنده ءَ گار کهن آں (1)

درشعراول کلمه: روش۔ موسم۔رب۔منی۔درمیان۔ همه از زبان فارسی هستند۔

درشعردوم کلمه:بنداں ۔شاه۔ یات(یاد)۔سالے(سالی)۔باغچه۔

کلمات فارسی هستند که شاعر در اشعارخودبکار برده است۔ پس معلوم می شود که ملا فاضل یا اینکه مست توکلی باوجودی که شعرای دوره متوسطین هستند، نتوانستند خود را از زبان فارسی دور نگهدارند ۔

بر تمام ادبا وشعرا و علمای در دوره متوسطین نسبت دوره ما قبل تاثیر زبان و ادبیات فارسی بیشتر دیده می شوند ۔ علمای بلوچ در واعظ و گفتار خود از کلمات و ترکیبات فارسی استفاده می کردند۔ حتی درخطابت و گفتار مذهبی خود از مولانا رومی و سعدی شیرازی مثال می آوردند۔ معاهدات اسناد وغیره را بزبان فارسی تحریر می کردند۔

تاثیر زبان فارسی بر اشعار بلوچی در دوره متوسطین۔

اثراتی که از دوره متقدمین برزبان و اشعار بلوچی پیدا شده بود آن در دوره متوسطین کمتر نشد بلکه روبه افزایش بود، و شعرای بلوچ دراشعار خود کلمات و ترکیبات حتیٰ موضوعات فارسی را به کثرت مورد استفاده قرار می دادند، در دوره مذکوره گذشته از کلمات فارسی،

۱ــسید هاشمی ـ ۱۹۸٦ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی۔ ص۷۷

کلمات عربی(آن هم از طریق زبان فارسی) در زبان بلوچی وارد شده ، و در اشعار بلوچی استفاده می شدند۔ استفاده کلمات عربی بر دو طریق بود: (۱)

۱-آن شعرای بلوچ مسلمانان که بیشتر عقاید اسلام را پیروی می کردند۔ درابتدای اشعار خود چند بیت از حمد باری تعالیٰ یانعت رسول مقبولﷺ یا منقبت خلفای راشدین، توصیف اهل بیت یا اولیاء کرام می آوردند۔ مثلاً:

من اول گویم سپاس ءِ حی ءُ شاه ءِ ذوالجلال
قادر ءُ قیوم ءُ نقاش کریم ءِ لایزال
عرش ءُ کرسی ءُ ثریا مملکت کل ءِ وصال
ماه ءُ کوکب ، برق ءُ رعد ءُ ابرباران ءُ ژیال
گڈ چه اے مدح ءَ کن اِت دلگوش آریپیں همبلاں
سد علامت آخری پیداور انت اَے عاقلاں (۲)

۲-زمانی که شعرای ایرانی باداستان گوئی وقصه گوئی آشنائی پیدا کردند، آنوقت داستان "امیر حمزهؓ"، جنگ نامه "حضرت علیؓ"، داستان "ابوحنیفه"، "واقعه کربلا" وغیره را بیان می کردند و شعرای بلوچ هم در تقلید آنهادراین موضوع اشعار می گفتند و داستان های مذکوره را به نظم می سرودند، و این گونه منظوم را شعرای بلوچ ، "منظوم اسلامی"، "پیغمبری" یا کتابی می نامیدند،(۳) و اثرات زبان فارسی دراینگونه منظومات هم بخوبی دیده می شود۔ مثلاً:

حمزهؓ ابو سلطان ءُ عظیم شان ءِ باره ات
دائما ایرانی یلاں جنگ ءُ کاره اَت
پُر صلاحاں نوشیر وان عادل خانه اَت
دختر گوں میریں حمزه ءَ پیوند نامه اَت (٤)

یا

هرکس که اسلام ءَ به بیت منکر
بِلّے ماں دریا ءَ کپ اِیت گمسار (۵)

۱-القادری، کامل۔ ۱۹۷٦۔ بلوچی ادب کا مطالعه۔ کوئٹه ۔ ص۸۵
۲-ملا فاضل۔ ۲۰۰۰۔ ڈرپشوکیں سهیل ۔ مرتب:فقیرشاد۔ کراچی ۔ ص ۱٤۸
۳-صابر، غوث بخش۔ ۱۹۹۹۔ بلوچی ادب ۔ اسلام آباد۔ ص۱٤۱
٤-ملا فاضل۔ ۲۰۰۰۔ ڈرپشوکیں سهیل ۔ مرتب:فقیرشاد۔ کراچی ۔ ص ۱۱۸
۵-پیشنی ، مولوی عبدالله ۔ ۱۹٦۵۔ دیوان روانبد۔ مرتب:عبدالغفور جهاندیده۔ ص

تمام شعرای دوره متوسطین اثرات فارسی را گرفته بودند و نه تنها شعرا بلکه جامعه بلوچ به شکل های مختلف اینگونه اثرات را قبول کرده بودند. یعنی این اثرات نه فقط دراشعار بوده بلکه در نثر نگاری، داستان نویسی، تذکره گوی، یااینکه در گفتگوی روزمره اثرات فارسی دیده می شود.

دوره متوسطین درمقابل دوره متقدمین قدری آزادتر بود،بدین دلیل که شعرای دوره متقدمین اکثر درباری بودند، وبر حکم حاکمان وفرمانروایان اشعار می گفتند و بیشتر شعرا مدحیه سرای می کردند. امّا در دوره متوسطین چنین نبود اکثر شعرا درباره اسلام ویااینکه برشجاعت و بهادری قهرمانان بلوچ اشعار می گفتند. اشعار عشقیه هم در این دوره مرّوج بود - پس قصیده گوئی درباری چندان رشدی نداشت. (۱)

اشعار عشقیه بلوچی کاملاً همانند اشعار فارسی است، شعرای بلوچ تمام داستانهای عشقیه که درمیان شعرا ایران معروف بود آنهارا و داستهای محلی بلوچستان را در اشعار خود بیان کرده اند -(۲)

دردوره متقدمین اشعار بصورت داستان گوئی بود، ولی در دوره متوسطین داستانهای عشقی رواج کلی یافت و همچنان صنف غزل رشد کرده و غزلگوئی درمیان شعرارواج یافته بود.

مقایسه با دوره متقدمین ، شعرای دوره متوسطین تا حدّی باسوادتر بودند، وآنها در مدارس ومکاتب دینی تحصیل کرده و قابلیت علمی بیشتر داشتند.(۳)بدین علت در اشعار آنان اثرات زبان فارسی بیشتر دیده می شود. به همین سبب شعرای معروف دوره متوسطین کلمات و ترکیبات فارسی را استفاده کرده مهارت خود را نشان داده اند -

دوره متاخرین (۱۹۰۰میلادی-۱۹٤۷م)

دوره متاخرین که دراوائل قرن بیستم میلادی شروع گردید،ودرادبیات بلوچی کارهای نمایانی از لحاظ ادبیات (نظم ونثر) انجام گرفت، وشعرای نامداری در این دوره یافته می شوند. البتّه دراصناف وسبك شعری تسلسل دوره متوسطین ادا مه داشت و زبان فارسی در بلوچستان

۱-بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹٦۱ء. قدیم شعرای بلوچ - کوئته. ص۱۲۳

۲-بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹٦۱ء. قدیم شعرای بلوچ - کوئته. ص۱۲۸

۱-بلوچ، سردارخان - ۱۹٦۷ - تاریخ ادبیات بلوچی. کوئته - ص٦۹

با آب وتاب کامل نفوذ یافت واثرات آن در ادبیات بلوچی به کمال خود رسید۔(۱) دراین دوره شعرای معروفی از شاعران بلوچ در زبان فارسی اشعار می گفتند۔ مثلاً دوست محمد بالاچانی (متولد۱۸۸۲میلادی)۔ اولین شاعر این دوره بود۔ در دوره متاخرین گذشته از شعرای مرد بلکه شعرای زنان بلوچ بطرف شعرگوئی مائل شدند۔ مثلاً :

جانی بنت دوست محمد بالاچانی(متولد۱۹۰٦میلادی) بزبان فارسی و بلوچی شعر می گفت۔ اشعار بلوچی او آمیخته بازبان فارسی بود که در حقیقت اثرات فارسی در این دوره رانشان می دهد۔ مثلاً:

من رواں چار راھی سرے نند آں
بلکیں وتی ملکی مردمے گند آں
اچ وتی دستونکاں شلے سند آں
اچ وتی گوشءِ کُنّلاں ٹالے (۲)

ترجمه:من می روم برسرچار راهی می نشینم ، تاکه کسی از مردمان خودرا ببینم ۔ تا که(من از) نشانی من که دست بند وگوشواره است به کسی بدهم تاکه برود واحوالی ازمن به پدرم به رساند۔

در این شعر کلمات فارسی مانند: من، رواں، چارراهی، بلکه ، ملك، مردمی ، جزے، گوش۔بکار رفته اند ۔ از این شعر معلوم می گردد که جانی بنت دوست محمد بالاچانی نه تنها باسواد بود بلکه علاوه از بلوچی در زبان فارسی هم مهارت داشت به همین علت توانست که در اشعار خود کلمات فارسی استفاده کند(که پدراوهم شاعر معروف همین دوره بود) چون در هرزمان زبان فارسی علامت شناخت علمیت و محورعلم ودانش درسرزمین بلوچستان بوده است۔ شعر معروف جانی بنت دوست محمد که درزبان فارسی آمیخته با زبان بلوچی چنین گفته است:

جلوه ناکن قصرء تابان ناپدید شد از نظر
خاورُ ناهید آن جمله دگر اندر سفر (۳)

۱–صابر، غوث بخش ۔ ۱۹۹۹۔ بلوچی ادب ۔ اسلام آباد۔ ص۱۲۱
۲–صابر، غوث بخش ۔ ۱۹۹۹۔ بلوچی ادب ۔ اسلام آباد۔ ص۱۲۸
۱–(i)کوثر، انعام الحق۔ ۱۳۵۳ھ ش۔ شعر فارسی دربلوچستان ۔ لاهور۔ ص۱۷
(ii) بلوچ، سردارخان ۔ ۱۹٦۷۔ تاریخ ادبیات بلوچی۔ کوئٹه ۔ ص۷۸

دردوره متاخرین شعرای زیادی در زبان بلوچی و فارسی اشعار می گفتند وآنان در این فن شهرت پیدا کردند وآثار آنان هنوز هم بصورت تحریر در دسترس خوانند گان است ـ شعرای معروف در این دوره عبارتنداز:

۱-جوان سال بگتی (متولد ۱۸۸۵م)

۲-جستس خدا بخش مری(۱۸۹۵م)

۳-ابوبکر مستونگی (متولد ۱۸۳۷)

٤-خاکی، اسم کامل او غوث بخش بود و خاکی تخلص می کرد. دربلوچستان مناطق گرمسیر سبی سکونت داشت. او درسال (۱۹۰۸م) متولد شد. و أشعار فارسی می سرود.مثلاً:

ثناگوئی پیغمبر پاك دین	فصیح اللسان غوث بخش آنکه بود
شب و روز از شوق غلغل کنان	چو بلبل بباغ ثنا ودرود (۱)

٥-مولانا نبوجان(متولد۱۸۹۲میلادی) شاعر فارسی زبان که در مستونگ سکونت داشت. صاحب دیوان بود، دسترس کامل برزبان فارسی داشت واشعار فارسی می سرود. مثلاً:

یارب تو دانی	من بنده فانی
کن مهربانی	استغفرالله
من مانده گل	شرمنده در دل
کن مشکلم حل	استغفرالله (۲)

٦-سید غلام شاه تخلص حنفی. (متولد۱۸٦۹م)درقلات بلوچستان متولد شد. در زبان فارسی،بلوچی، سندهی،پشتواشعار می گفت. صاحب دیوان است. دیوان او بنام گلدسته حنفی معروف است. (نسخه خطی دربلوچستان آکادمی کوئته نگهداری می شود). اشعار فارسی او بدین صورت هستند:

نالم زغم بدرگهت ای کردگارپاك

آب ندامتم بدوچشم ولست چاك

۱-قانع، علی شیر تتوی ـ تکلمه مقالات الاشعار. حیدرآباد. ص۳۲

۲-کوثر، انعام الحق ـ ۱۹٦۸ ـ بلوچستان میں فارسی شاعری ـ بلوچی اکیڈمی کوئته. ص ۱۷٦

عمر عزیز صرف شد اندر هوای نفس

از فعل زشت بادبکف برسراست خاك(۱)

۷-زیب مگسی- (متوفی۱۹۳۵م)- از طائفه مگسی بلوچ که درکوئته (بلوچستان) سکونت داشت- دیوانی بنام "پنج گلدسته زیب"دارد، که معروف است به "پنج دیوان فارسی" در زبان فارسی نوشته شده است- چاپ نشده واکنون در کتابخانه بلوچی اکادمی کوئته نگهداری می شود-

اشعار فارسی او بدین صورت هستند- مثلاً:

مراد سلطنت را ترك کردم بهر درویش

چو ابراهیم ادهم ملك و سامان دادم ورفتم

هوس عروس دنیا از سینه ات برون کن

کاین بی فایده پذیر دهر روزه تازه شوی (۲)

۸-یوسف عزیز مگسی:(متولد۱۹۰۸م)- درجل مگسی سکونت داشت- و بزبان فارسی ، بلوچی ، اردو و سندی اشعار می گفت- دردستگاه دولت انگلیسی آنوقت کار می کرد- اشعار فارسی او بدین ترتیب می باشند- مثلاً:

دردل ما تخم آزادی نشاند

وای یوسف مگسی رفت تخم او بماند

کورچشمان بلوچی را نظر

پیش مابنهاد دنیائی گوهر (۳)

بیشتر اشعار آزادی خواه می سرود - در مقابل ابر قدرت مقاومت می کرد-

همانطور که ذکر گردید شعرای دوره متاخرین زیادهستند- ما فقط نام و اشعار چند یك را ذکر کردیم تاکه موضوع طولانی نگردد-

---

۱-گلدسته حنفی (نسخه خطی)ص۲

۲-سروس(مجله)- یکم اگست (اوت)- سال ۱۹۵۷

۳- (i) رضوی، سبط حسن- ۱۹۷٤ - فارسی گویان پاکستان - اسلام آباد- ص ۷۹

(ii)- بولان (مجله)ماه جنوری ، سال ۱۹۵۵ - کوئته

(iii)کوثر، انعام الحق - ۱۹٦۸- بلوچستان میں فارسی شاعری - بلوچی اکیڈمی کوئته- ص ۱۹۱

باب پنجم

ذکرشرح احوال شعرا ونویسندگان
معروف و مشهور بلوچستان پاکستان و
خدمات ادبی ایشان-

تمهید۔

قابل ذکر است که قبل از ورود ایرانیان و اهل فارس به مناطق هند و سند که از طریق مکران(بلوچستان) بود، و آنان روابط نزدیکی با اهل مکران داشتند، وزبان فارسی بوسیله آنان درمناطق مکران رواج یافت وبا مرور زمان زبان فارسی در مکران رواج کلی پیدا نمود ومردمان با زبان وادبیات فارسی علاقه پیدا کردند۔(۱) بعد از گذشت زمان زبان فارسی توانست برای خود در مکران جا پیدا کند و بدین طریق زبان ایرانیان (فارسی) و زبان اهل مکران یعنی بلوچی یکی گردید۔

ولی بعد از تغییرات جغرافیای و جنگ های تاریخی که در دوره های مختلف ما بین بلوچها و هخامنشیان، ساسانیان (نوشیروان عادل)و بعداً دردوره صفویان و قاجاریان ایشان از یك دیگر جداشدند وبه سبب دوری زبان ایشان نیز تغییراتی پیدا کرد۔(۲)و درایران فارسی از مرحله فارسی باستان و پهلوی گذشته به فارسی دری رسید، و زبان بلوچی که در زمان جدائی اثرات زیادی از سانسکریت گرفته بود بالهجه های مختلف در سراسر مکران (بلوچستان) مروج گشت۔(۳) اما با ورود زبان فارسی بتوسط ایرانیان و اهل فارس زبان بلوچی را تغیيراتی بخشید و فارسی سیر تحول درلهجه های بلوچی مرّوج ساخت۔ واژه های فارسی بایکی از این لهجه ها درآمیخت و باین ترتیب زبان بلوچی بصورت موجود(فعلی) بوجودآمد۔

یادآوری می شود که ما درابواب گذشته از لحاظ ادوار تقسیم بندی زبان و ادب بلوچی آنچه در شعر بلوچی تغیراتی رخ داده است ذکرکردیم اکنون در این باب تقسیم بندی ادبی از لحاظ شعرا و نثرنگاران و شرح احوال، اسلوب و نمونه اشعار و نثر آنان ذکر خواهیم کرد۔

شعرا و نثرنگاران زبان بلوچی هم مانند شعرا ونثرنگاران فارسی از لحاظ تاریخ و ادوار به سه گروه تقسیم می شوند :

۱-دوره متقدمین:(۱۵۲۰م تا ۱۷٤٦ میلادی)

اکنون درذیل درباره شعرای بلوچ دوره متقدمین(۱۵۲۰م تا۱۷٤٦میلادی) شرح داده

۱-رضوی، سید سبط حسن۔ ۱۹۷٤ء۔ فارسی گویان پاکستان ۔ راولپنڈی۔ ص۲۰۲

۲-رضوی، سید سبط حسن۔ ۱۹۷٤ء۔ فارسی گویان پاکستان ۔ راولپنڈی۔ ص۲۰۸

۳-کوثر، انعام الحق۔ ۱۹٦۸ء۔ بلوچستان مین فارسی شاعری۔ کوئته۔ ص۱۲

می شود که آنان در ادبیات تا چه حدّ نقش مهم داشته اند و چه اثراتی از زبان فارسی گرفته اند. درحقیقت شعرای آن دوره بیشتر بزبان فارسی شعرمی سرودند. شرح احوال معروفترین شعرا و اشعار آنان بطور نمونه در زیر داده می شود:

۱-رابعه خضداری. (متوفی قرن چهارم هجری).

رابعه بنت کعب درخضدار یا قزدار بلوچستان متولد شد. او نخستین زن بلوچ است که شاعره زبان فارسی هم بود او درقرن سوم و چهارم هجری وقمری می زیست و او معاصر ابوالشعر رودکی سمرقندی بود.

رابعه خضداری از خانواده فرمانروایان بلوچستان بود، و آباو اجداد او از سرزمین عرب وارد بلوچستان شده بودند.(۱) رابعه خضداری درزبان بلوچی اشعار می سرود و "زین العرب" تخلص می کرد. مثلاً:

بحسن آن سیمبرزین العرب بود
دلارامی ومحبوبی عجب بود (۲)

رابعه خضداری زنی خوبروبود و دارای حسن و جمال بی مثال بود، ودر این باره "محمدعوفی" نویسنده و تذکره نویس معروف می نویسد که:

"رابعه بنت کعب القزداری دختر کعب اگرچه زن بود برمردان جهان بخندیدی، فارسی وعربی هر دومیدان ووالی هر دو بیان بر نظم تازی قادر ودرشعر پارتی بغایت ماهرو به غایت ذکا خاطر وحدت طبع پیوسته عشق باختی و شاهد بازی کردی واو را "مگس روئین" خواندندی و سبب این نیز آن بود که وقتی شعر می گفت مگس روئین تخلص هم می کرد". (۳)

۱-کوثر، انعام الحق. ۱۹٦۸ء. بلوچستان مین فارسی شاعری. کوئته. ص ۲۰-۲۵
۲-کوثر، انعام الحق. ۱۹٦۸ء. بلوچستان مین فارسی شاعری. کوئته. ص۸۵
۳-عوفی، محمد. لباب الباب (قسمت دوم) . حیدرآباد (سند) . ص٦۱

نمونه شعر بدین صورت است:

خبردهند که بارید بر سرایوب — ز آسمان ملخان و سرهمه زرین
اگر ببارد زرین ملخ براواز صبر — سزد که بارد برمن یکی مگس روئین(۱)

رابعه خضداری اگرچه دربلوچستان می زیست ولی او شیفته زبان فارسی بود چون او شاعره طبیعت و عاشق عرفان بود، و همواره درباره فطرت و عرفان شعر می گفت۔ رابعه برادری بنام حارث داشته که اورا بقتل رساند۔ قبل از قتل رابعه با خون خود بردیوارحمام اشعار فارسی بدین ترتیب نوشت که آنرا مولانا عطار در کتاب خود "الهی نامه" این چنین نقل می کند:

نگـه کردنـد بـر دیـوار آن روز — نـوشتـه بـود ایـن شعـر جگـرسـوز
نگـارا بـی تـو چشمـه سـار است — همـه رویم بخـون دل نگـار است
چون از دوچشم من دو جوی دادی — بگـرمـا بـه مـرا سـرشـوی دادی
سـه ره دارد جهـان عشـق اکـنـون — یکـی آتش یکـی اشك و یکی خون
اکـنون درآتـش و دراشك ودرخون — برفتم زیـن جهـان دل خستـه بیرون
مرا بی تو نیاآمد لذت زندگانی — کـه مـن رفتـم تـو جاویدان بمانی (۲)

رابعه خضداری در فارسی و عربی شعر می گفت، و بیشتر اشعار او از حوادث روز گار از بین رفته اند۔ از اشعار رابعه معلوم می گردد که صنف شعر گوئی درزنان بلوچستان هم رواج داشته است ودربلوچستان زبان فارسی از ابتدا مروج بوده است۔

۲– شے محمد درفشان۔(متوفی ۱۶۹۵ میلادی)

شے محـمـد درفشان یکـی از شعـرای معـروف دوره متقدمین بـود۔ پدرش حـاکم کسرکند(قصرقندبلوچستان) بود۔(۳) اما پدرش از کسرکند هجرت کرده به کیچ مکران (تربت بلوچستان) سکونت گزید۔ چون او از فرقه ذکریان بود۔(٤) و ذکریان (مهدوی) در تربت سکونت داشتند برای همین آنان هم به تربت سکونت اختیار کردند۔

۱–عوفی، محمد ۔ لباب الباب (قسمت دوم)۔ حیدرآباد(سند)۔ ص٦٤

۲–مجله اولس (مجله بلوچی) ۱۹٦٥ ۔ ژانویه ۔ کوئٹه ۔ ص۱۱

۳–مجله اولس (مجله بلوچی) ۱۹٦٥ ۔ ژانویه ۔ کوئٹه ۔ ص۱۳

٤–رضوی، سید سبط حسن ۔ ۱۹۷٤ء ۔ فارسی گویان پاکستان ۔ راولپندی ۔ ص۲۱۷

شے محمد درفشان شخصی با صلاحیت و بااستعداد بود، و ذوق و شوق زیادی به علم و دانش داشت، واوبزبان بلـوچی و فارسی شعر می سرود ،او صاحب دیوان شاعر بود۔ دیوان او هنـوزبه بصـورت مخـطـوطه است که مشتمل بر ۱۹۸ صفحه است و آن در کتاب خانه "بلوچی اکادمی کـوئتـه" نگهداری می شود۔ قسمتی از اشعار عمده او مشتمل بر حمد باری تعالی ونعت ومناجات است۔

شعر فارسی شے محمد درفشان علم و فضل و قدرت وی در زبان فارسی را به اثبات می رساند۔ درباره توحید باری تعالیٰ چینن می گوید:

بنام خدائیکه در وجود	برآورد از بحر افضال جود
برآورنده آسمان و زمین	نگارنده آدم از ما وطین
فرازنده برخاك بروی آب	فروزنده عالم از آفتاب
گهی قطره را می کند او گُهر	گهی نطفه را می کند او بشر
نگنجد ثنایش بوهم و خیال	در اوصاف او طوطی نطق لال
کسی گر بگوید ترا یا فتم	خدایا از و روی برتافتم (۱)

نه وفقط فرزنـدان شے مـحـمـد درفشان، شے سلیمان وکمال (پسران)بلکه شے جلال که نـواسه او بود،همه آنها اشعار بلوچی و فارسی می سرودند۔ جلال شاه، اشعارمذهبی و تاریخی را بیشتر می سرود۔ مثلاً:

اے خالق فریاد رس جز تو ندارم هیچ کس
برحال زار ما برس یارب مرافریادرس (۲)

یا

زار و اویلا برون آمد شهر
ناله و زاری زیاد اندر زیاد (۳)

شے مـحـمـد درفشـان شـاعـر بلـنـد پـایه در دوره متقدمین بشمار می رفت او گذشتـه از قـطـعـات،مثـنـوی، ربـاعیـات، مـرثیـه، قـصیـده ، غـزل هم مـی گفتـه اسـت۔ مثلاً:

۱-درفشان، شے محمد۔ دیوان شے محمد درفشان (چاپ نشده، مخطوط)۔ کوئته ۔ ص۷٤

۲-کوثر، انعام الحق۔ ۱۹٦۸ء۔ بلوچستان میں فارسی شاعری۔ کوئته۔ ص٤۲

۳-کوثر، انعام الحق۔ ۱۹٦۸ء۔ بلوچستان میں فارسی شاعری۔ کوئته۔ ص٤۳

آن سـامـعـی کـه واقف سرّ نهـان بـود
صـنـعـت نمای جمـلـه زمین وزمان بود
از فیض فضل اوست کـه از آب قطره ای
اعضای گوشت پوست شود استخوان بود
انعـام و بخشـش کـه تـو کـردی بمومنان
از درگهـت امیـد مـحـمـد هـمـان بـود (۱)

۳-قاضی نورمحمد گنج آبوی.(متوفی ۱۷۹٤ میلادی)

قاضی نورمحمد گنج آبوی درقلات بلوچستان سکونت داشت، و قلات در آن زمان مرکز بلوچستان و مناطق تجاری و بازرگانی درآسیا بشمار می رفت.

پدر نـورمـحـمـد قاضی عبدالله نام داشت و او درعلوم متداوله دسترس داشت. و او شاعر هم بود وشغل قضاوت داشت. بعد از او قاضی نورمحمد هم به آن شغل منسلك گردید. چنانچه نورمحمد خودش می گوید:

پدرپیشه ام هست قاضی گری
به قاضی گری ضم بد ، شاعری
من اول به گنجابه قاضی بُدم
در اشغـال آن امـر راضی بُدم
ندانم جز این نسب وحسب
که گنجه ام قاضی از جد واب
زی روی نسـب نیـز عبـاسیم
زفضل و هنر گنجه را قاضیم (۲)

نـورمحـمـد گنـج آبوی در خدمت دربار نصیر خان اول حکمران بلوچ دربلوچستان بـود.(۳) و درآنجااشعار فارسی و بلـوچی می گفت غرض اینکه او شاعر دربار بود. اومثنوی

۱-درفشان، شے محمد. دیوان شے محمد درفشان (چاپ نشده، مخطوط). کوئته . ص۸۱

۲-مجله اولس (مجله بلوچی) اوگست ۱۹٦٥ . شماره ۸۹. کوئته . ص ۲۱

۳-کوثر، انعام الحق. ۱۹۵۳ء. شعر فارسی در بلوچستان. کوئته. ص۷۳

رزمی را بحیط تحریر در آورد که موضوع جنگ نامه نصیر خان بود آن را "تحفته النصیربلوچ" نامگذاری کرد۔(۱) نسخه خطی (مخطوطه) آن هنوز هم نزدشخصی بنام "بشیر احمد بلوچ" معاون رئیس رادیو پاکستان درکوئته نگهداری می شود۔ (۲) نورمحمد علم دوست بود وکتابخانه شخصی درگنداوه (بلوچستان) داشت وافراد صاحب علم و دانش از آن استفاده می کردند۔

قاضی نورمحمد گنج آبوی گذشته از مثنوی ، قصیده، غزل، رباعیات وحمد باری تعالی و دروصف پیامبرﷺ نعت هم می گفت:

فضائل که بود انبیا را تمام
همه مجتمع در او والسلام
درگنج هستی از و باز شد
دلش مخزن گوهر راز شد
چون ختم نبوت شده شان او
بود ختم قرآن برهان او (۳)

٤–جام دُرَك (متوفی ۱۷۹۵م)۔

جام درك از طائفه دومبکی بلوچ بوده واین شاعر معروف دردربار نوری نصیر خان، حاکم بلوچ دربلوچستان بود، و او اشعار بلوچی می سرود۔(٤) اما دراشعار اوکلمات و ترکیبات واثرات فارسی بخوبی دیده می شود۔ مثلاً:

من گِراں شاہ ءِ شکلیں نامءَ   مشکلاں آسان کنت اچ جامءَ (۵)

ترجمه: من اسم شاه را می گیرم که اسم او برایم راه نجات است ۔
تمام مشکلات من از گرفتن نام او آسان می گردند۔

کلمات: من ۔ گراں ۔ شاه ۔ نام ۔ مشکلاں۔ آسان۔ از زبان فارسی هستند و جام درك اینگونه

۱–کوثر، انعام الحق۔ ۱۹۵۳ء۔ شعر فارسی در بلوچستان۔ کوئته۔ ص٧٤
۲–مجله اولس (مجله بلوچی) ژانویه ۱۹٦٥ ۔ شماره ۷۱۔ کوئته ۔ ص ۷۱
۳–گنج آبوی، قاضی نورمحمد ۔ دیوان قاضی نورمحمد گنج آبوی۔ مخطوط ۔ کوئته ۔ ص۱۰۲
٤–بلوچ، جسٹس خدابخش مری۔ ۱۹٦۳ ۔ بلوچی قدیم شاعری۔ کوئته ۔ ص ۹۰
٥– بلوچ، جسٹس خدابخش مری۔ ۱۹٦۳ ۔ بلوچی قدیم شاعری۔ کوئته ۔ ص۱۸۸

کلمات و ترکیبات فارسی را دراشعار خود بکار برده است۔

جام درك اشعار عشقی سروده است ، و چون با دربار نوری نصیرخان منسلك بوده برای درباریان اشعار عشقی گفته است۔ مثلاً:

مـروچـی مـنـی دل عجب چال کـنـت
عیـنـــان زیــری نـظــر خیـــال کـنـت
مــن گـــون فـراقـــان تئی بهر کن آن
برو تـو هـمـودۂ کـه دوست حال کنت۔ (۱)

دردوره متقدمین بخصوص دوره چاکری که از حکمرانی میر چاکرخان رند از سال ۱٤٦۸ میلادی شروع گردیده وتاسال ۱۵۰۷ میلادی دوام داشته است۔(۲) دراین دوران شعرای معروفی بنام میر ریحان رند که بیشتر اشعار بلوچی سروده است۔ مثلاً:

زی کـــاتـکـــان ، پـــه مـــادنیں راهـے
آں شکـــارانـــی هـوشیں‌تغیں ساهـے
شـــاه تـــرفـــان ءَ ، ءُمـن نِـگـوشـــان ءَ
رپـــگـــت اوں کـــوڑی ءَ شـــمـــوشـــان ءَ (۳)

ترجمه: دیروز وقتی که من براسب سوار شدم، اسب من از راه اسبهای ماده رسید۔ آنوقت اسب سیاه رنگ من که برای شکار آماده بود براسب ماده عاشق شد واز نزدیك دهکده صدای زنان روستائی که آواز می خواندند به گوش می رسید۔ درآنجاجشن عروسی بود۔

بیورغ رند هم از شعرای دوره متقدمین بود که تاریخ وفات او بدرستی معلوم نیست۔ او اشعار بلوچی می سرود۔ مثلاً:

میـــر بـلــوچستـــان ءِ کـمیــن کـــوهءَ
بـے نــاحق ءَ پـــه گـونڈلاں بست ئـے
چـے تـئـــی سیـــالـــی گـنـوی زیـان ءَ
کشتــه تَــه بــاهــژ خــان مـژایـانـی (٤)

۱– جام درك ۔ ۲۰۰٦۔ درچین ۔مرتب و تحقیق بشیربلوچ ۔ ۔ کوئٹه ۔ ص ۳۲
۲–بلوچ، جسٹس میر خدابخش مری۔ ۱۹۰۰ میلادی۔ قدیم بلوچی شاعری ۔ کوئٹه ۔ ص۱۸
۳–بلوچ، جسٹس میر خدابخش مری۔ ۱۹۰۰ میلادی۔ قدیم بلوچی شاعری ۔ کوئٹه ۔ ص
٤–هتورام، رائے بهادر ۔ ۱۸٦۲ء ۔ گل بهار قبایل بلوچ ۔ کوئٹه۔ ص۱۷۷

ترجمه: میر باهژ خان رهبر و قهرمان بزرگی برای بلوچها بود، تو بیهوده و بی گناه او را باتیر به قتل رساندی تو چه دشمنی بااوداشتی؟ چرااو راقتل کردی باهژخان شخصی عقل مند و فهمیده بود.

گذشته شعرای نامبرده شعرای دیگری هم در این دوره مذکوره بودند که بزبان بلوچی اشعار می گفتند. مثلاً:

۱-ابوبکر معروف بکّر. (۱)

از طائفه بلوچ لاشاری بود، واو جریان جنگ مابین رند ولاشاری ها را بصورت نظم در زبان بلوچی نوشته است و "مستردیمز" آن را در کتاب خود بنام "پاپولرپوئٹری آف بلوچیز" شامل کرده است.

۲-دوداگور گیج. (۲)

شاعردوره متقدمین است، و نظم های طولانی بزبان بلوچی دارد. جنگ بلیده ها را بصورت نظم به رشته تحریر آورده است، و داستان سمی (زنی که بسیار مالدار و در بلوچستان زندگی می کرد) را به نظم آورده است.

۳-گوهر. (۳)

زن شاعره زبان بلوچی بود وتاریخ وفات او معلوم نیست اما معلوم می گردد که درزمان حکمرانی میر چاکر خان رند. (۱٤٦٨-۱۵۰۷میلادی) می زیست.

٤-غازی خان بلوچ. (متوفی۱۸۲۳میلادی) (٤)

شاعر معروف دوره متقدمین بود. "مستردیمز" در کتاب خود بنام "پاپولر پوئٹری آف بلوچیز" اشعار او را که درباره جنگ های "مری و موسی خیل" نوشته شده است، جمع آوری کرده است. همگی اشعار کلاسیکی هستند.

۱- بلوچ، جسٹس میر خدابخش مری. ۱۹۰۰میلادی. قدیم بلوچی شاعری. کوئٹه. ص۵۱

۲- بلوچ، جسٹس میر خدابخش مری. ۱۹۰۰میلادی. قدیم بلوچی شاعری. کوئٹه. ص۸۱

۳- بلوچ، جسٹس میر خدابخش مری. ۱۹۰۰میلادی. قدیم بلوچی شاعری. کوئٹه. ص۵۲

٤-بلوچ، جسٹس میر خدابخش مری. ۱۹۰۰میلادی. قدیم بلوچی شاعری. کوئٹه. ص۱۲۱

شعرای دوره متقدمین همگی اشعار بلوچی می گفتند، و البته اثرات زبان فارسی در آنها دیده می شود ـ موضوع اشعار آنان عبارتنداز :

۱–تاریخ بلوچها ـ (نظم کلاسیکل) حسب ونسب بلوچها بصورت نظم بود.

۲–اشعار رزمیه ـ (حماسی)

۳–جنگ نامه.

٤–اشعار عشقیه ـ (عشق عرفان و عشق مجاز)

۵– اشعار مذهبی.(۱)

در آن زمان اصناف شعری مانند قصیده قطعات، رباعیات، غزل، حمد و نعت وغیره مروج بود. اما از همه بیشتر اشعار تاریخی و تعریف قبایل رواج داشت.

واشعار محلی مانند. نازینك (تعریف فرزندان)وبچه های کوچك که از طفلگی آنان را درس شجاعت و بهادری می دادند.

۲–دوره متوسطین:(١٧٤٦ تا ۱۹۰۰میلادی)

دوره متوسطین دومین دوره درادبیات بلوچی بشمارمی رود. دراین دوره به نسبت دوره متقدمین درادبیات بلوچی کارهای نمایانی انجام شد و شعرای بسیار موجود بودند و ادبیات بلوچی ترقی نمود. شعرا قدری بیشتر باسوادتر(باعلم) بودند و اشعار آنان از لحاظ قوانین شعر گوئی بهتر بود، ودراین دوره اثرات فارسی به نسبت دوره سابق بیشتر شد. حتیٰ شعرای هم بودند که فقط بزبان فارسی شعر می گفتند. ذکرآنان درآینده خواهدشد.

دراین دوره در نثرنگاری هم قدری بهتر کار شد البته در نثر نگاری باز هم چندان ترقی دیده نمی شود. فقط داستان گوئی، سفرنامه و قصه گوئی مروج بود و درمعاهدات و اسنادی که بزبان فارسی یااینکه بلوچی آمیخته بافارسی نوشته می شدند.(۲) ذکرآن هم بعداً خواهدشد.

اگرچه دراین دوره هم جنگ های طولانی بین قبایل بلوچها رخ داده بود ولی شعرا و ادبا توانسته بودند درادبیات بلوچی کارهای نمایان انجام بدهند. اکنون ذکر شعرای این دوره را می کنیم که درحسب ذیل می باشند:

۱– احمدزئی، میرنصیرخان. ۱۹۹٤. تاریخ بلوچ و بلوچستان (جلد پنجم). کوئته. ص۳۹

۲–بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۷. تاریخ ادبیات بلوچی. کوئته. ص۱۰

۱-ملافاضل ـ(متولد ۱۷٦٤ میلادی)

ملا فاضل فرزند چاوش بلوچ از قبیله رند ودر منطقه مرزی بین ایران و پاکستان یعنی درروستای"مند" زندگی می کرد.(۱) وملافاضل معروفترین شاعر دوره متوسطین در ادبیات بلوچی بشمارمی رود.(۲) و در کلام او وسعت وذخیره کلمات فارسی بسیار دیده می شود. او اشعار بلوچی سروده است. اما دراشعار او کلمات و ترکیبات زبان فارسی بسیار بکار برده است ، و در بعضی از اشعار او اصلاً معلوم نمی شود که آن شعر بلوچی است یا اینکه فارسی، یعنی در اشعار او بلوچی و فارسی و در بعضی جا در شعر یك مصرعه بلوچی و مصرعه دوم آن درزبان فارسی سروده است.می توان گفت که او در ملمع گوئی مهارت داشت. مثلاً:

فاسق و فسق و فجور و کذب گفتار و دغل

هر قها داریت بیاض ءِ حیلها زیرءِ بغل ـ (۳)

دراشعار ملا فاضل نه تنها تاثیر زبان فارسی یافته می شود بلکه کلمات و اصطلاعات عربی هم دیده می شود. مثلاً:

فاضل ءَ یوم الحشر فریاد رس یا مستغات (٤)

این مصرعه و از مصرعه های امثال آن معلوم می شود که ملافاضل زبان عربی هم می دانست که دلیل بر فضیلت و بزرگواری آن می باشد.

۲-ملامحمد قاسم ـ(متولد۱۷٦۸میلادی)

مُلّامحمد قاسم فرزند چاوش، برادرکوچك ملافاضل بود. او هم مانند برادرش شاعر زبان بلوچی و فارسی بود که در مندبلوچستان (پاکستان) سکونت داشت.(۵) در اشعار اوهم کلمات و ترکیبات زبان فارسی بدرجه اتم موجود است. ملاقاسم از تاثیرات زبان فارسی مبّرا نسیت. مثلاً:

۱-بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی ـ کوئته ـ ص۷۲

۲-بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی ـ کوئته ـ ص۷٤

۳-شاد، فقیر (مرتب کننده) ا ـ ۲۰۰۲. درپشوکین سهیل(دیوان ملافاضل). کراچی ـ ص۱۱۱

٤-شاد، فقیر (مرتب کننده) ا ـ ۲۰۰۲. درپشوکین سهیل(دیوان ملافاضل). کراچی ـ ص۱۲۳

۵-بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی ـ کوئته ـ ص۷۹

بُزدلیں نامرداں نصیب انت نام ءُ دپی
کوڑو ءَ لیگار نه بنت پهکیں اشرفی

ترجمه: برای نامردان و ترسوان همواره بدنامی است ـ افراد بهادر و نیك هرگز بدنام نخواهند شد۔(۱)

ای یا بـنـده زمرگـءَ نیست چاره
مـکـن گـریـه بقبراں هم کـناره
مـخـورغـم در فـراق بهـره مُـرده
کـه بـخواب شد نـه آید دوباره
ای یا مسلـم بحـق اویـس قرنـی
مـرا هـرشـب بدئی روح ءِ بشـاره
تـرا تـا مـن بـه گندآں روبروی
کـنـد بـاوصـل تـوسیل ءُ نداره (۲)

ملامحمد قاسم شخصی ذهین وحاضر جواب بوده و دسترس کامل برزبان بلوچی داشته و چون ملا بوده ودر وعظ و پند خود کلمات و ترکیبات فارسی بکار برده، و او بر زبان فارسی مهارت و دسترس داشته است۔ اشعار بلوچی او دربلوچستان بصورت ضرب المثل مروج هستند۔

۳-گل محمد ناطق مکرانی۔(متوفی ۱۸٤۸ میلادی)

ناطق مکرانی شاعر معروف دوره متوسطین است، و اودر اشعار خود بعضی اوقات "دلخوش" یا اینکه "ناطق" تخلص می کرد اما دراشعار فارسی او از اشعاربلوچی بیشتر هستند دراشعار فارسی "ناطق" تخلص می کرد(۳) او همعصرشاعر و معروف اردوزبان یعنی اسد الله خان غالب بوده است۔ (٤).

ناطق بیشتر اوقات زندگانی خودرا در صحرائی خشك و بی آب وعلف بلوچستان گذرانیده است، و او از حافظ شیرازی اثر زیادی گرفته است(بخصوص از غزلیات حافظ اثر مند

۱-قاسم، مُلا۔ ۱۹۸۷ ۔پهکیں اشرفی (دیوان ملا محمد قاسم) مرتب: بشیر احمد بلوچ۔ کوئته۔ ص ٤٤
۲-شاد، فقیر (مرتب کننده) ا ۔ ۲۰۰۲۔ درپشوکیں سهیل(دیوان ملافاضل)۔ کراچی ۔ ص۳۲
۳-رضوی، سید سبط حسن ۔ ۱۹۷٤ ۔ فارسی گویان بلوچستان ۔ راولپنڈی ۔ ص۲۰۱
٤-رضوی، سید سبط حسن ۔ ۱۹۷٤ ۔ فارسی گویان بلوچستان ۔ راولپنڈی ۔ ص۳٤

بوده است)- خصوصیات و حالات هموطنانش را چنین بیان می کند-:

نــه کتـابـی بـه بغل شـان نـه قلم درکف شـان
دربـغـل هیـزم و دردسـت تبـر مـی بیـنـم
هـمـه آفـاق بـنـوشـد گـلاب و قـنـد اسـت
مـکـرانیـان را هـمـه از خـون جگـر مـی بینـم (۱)

ناطق در صنف شاعری ، اشعارقصیده، رباعیات،قطعات، مثنوی وغزل گفته است،صاحب دیوان (دیوان فارسی)شاعر است-

چـو کـلیـات نـاطـق او سـتـادی
کـه شـد کـنـزالـجـواهر دردهن ها
بـطبـع آمـد زطبـع رفتـم جسـت
بتـاریـخـش گـلستـان سخـنهـا (۲)

٤-اسماعیل پُلّ آبادی-(متولد ۱۸۵۸ میلادی)

مُلااسماعیل ابن مُلّا الله بخش درسال ۱۸۵۸میلادی دردهکده"پُلّ آباد"ناحیه مکران بدنیا آمد- از قبیله رند بلوچ بود-(۳) وی ذوق شعر وسخن را از پدرخود به ارث دریافت - درهر دو زبان یعنی درزبان بلوچی و فارسی شعر گفته است و دیوان اشعار بلوچی(مخطوطه) وی نزد شخصی بنام "بشیراحمد"معاون اداره را دیوی کوئته نگهداری می شود:(٤) دیوان فارسی وی هم تاکنون بچاپ نرسیده است ولی مجموعه مختصر از اشعار فارسی او را "کامل القادری" گرد آوری کرده است- قطعاتی چند از اشعار او در مجلات بلوچی (بلوچی زند)منتشر شده است-

ملا اسماعیل علوم متداوله را در محضرقاضی داد محمد نظرآبادی فرا گرفت- و او در تمام اصناف شعر دارد گذشته ازموضوعات عمومی که در غزل،مثنوی، قصیده،قطعات استفاده می شود در طنزگوئی هم مهارت داشت -مثلاً:

۱-شاهوانی ، اثیر عبدالقادر (مرتب کننده)- ناطق مکرانی(دیوان)- ص ٣٤
۲-شاهوانی ، اثیر عبدالقادر (مرتب کننده)- ناطق مکرانی(دیوان)- ص۳۵
۳-رضوی، سید سبط حسن - ۱۹۷٤ - فارسی گویان بلوچستان - راولپنڈی - ص۲۹۸
٤- رضوی، سید سبط حسن - ۱۹۷٤ - فارسی گویان بلوچستان - راولپنڈی - ص۲۹۹

نعت رسول اکرمﷺ هم گفته است:

یامحمد قبله گاه من بود روی شما
آرزو دارم که بشتابم به جان سوی شما
برگزیدت حق تعالیٰ از همه پیغمبران
در کتاب آمد صفت و الشمس از روی شما

یا در طنز گوئی چنین شعر می گفت:

این چه ایامی که اسپ وخر برابر می کنند
بی بیان بالولیان هم وزن وهمسر می کنند
آه از اهل زمانه هست گوهر ناشناس
در و خرمهره برابر هر دو در می کنند
ظاهرش تقوی امامان ریش ها کرده دراز
باطنش باشد خراب و وعظ منبر می کنند

۵–حنفی.(متولد۱۸٦۹ میلادی)

سید غلام حیدرشاه متخلص به "حنفی" پسر سید محمدزمان شاه به سال ۱۸۶۹م در ناحیه قلات بلوچستان(پاکستان)متولد شد(۱)

حنفی تحصیلات مقدماتی را در محیط خانوادگی به پایان رسایندو در محضرپدر خود درس عربی و فارسی را فراگرفت و پس از وفات پدرش در سال ۱۹۱۷ میلادی به عضویت جرگه منتخب شد و سرپرستی قبایل خودمی کرد. (۲)

وی در سن بیست و دو سالگی شعر گوی بزبان فارسی را آغاز کرد و همچنین درزبانهای پشتو،بلوچی، سندی، براهوئی وپنجابی دست رس داشت. با موسیقی هم علاقه فراوانی داشت. آوازخوانی هم می کرد.(۳)

حنفی چندی ندیم میر محمد اعظم خان نیز بود و مورد اکرام و انعام آن رئیس قرارگرفت.

۱–بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی . کوئته . ص۱۲۱
۲–بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی . کوئته . ص ۱۲۵
۳–بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی . کوئته . ص۱۲٦

سبك وآثار:

سبك كلام حنفی ساده وروان وشیرین وخالی از ابهام و تعقید است. درصنف حمد و نعت، غزل ، قصیده، مثنوی اشعار می گفت.

نمونه اشعار:

نالم زغم به درگهت ای کردگار پاك
آب ندامتم به دوچشم و دل است پاك
عمرعزیز صرف شد اندر هوای نفس
ازفعل باد به کف برسراست خاك (۱)

او صاحب دیوان شاعر است و این اشعار مذکور بالا روی اولین صفحه دیوان او درج است.

٦-یعقوب (متولد۱۸۷۷ میلادی)

ملا محمد یعقوب پسر قمرالدین که علم و باکمال و صاحب حال بود، و او درسال ۱۸۷۷ میلادی روستائی نزدیك کوئته بلوچستان متولد شد. پدر و مادر او درزمان کودکی او فوت کردند. یعقوب تحصیلات خودرا ادامه داد و برای تحصیلات عالی به پشاور و قندهار (افغانستان) رفت و بعد از مدتی روانه دهلی(هندوستان)گشت.(۲) بعد از آن دوباره به وطن برگشت .

یعقوب شعربزبان عربی ،بلوچی،فارسی و پشتو می گفت، و بیشترین اشعار او بزبان فارسی می باشند.

آثار ملا محمد یعقوب از این قرار است و تاکنون بیشتر از آنها به چاپ نرسیده است:

۱-مراة المفاتیح علی مشکواة المعابیع(عربی)
۲-سعادة الدارین علی تفسیر جلالدین(عربی)
۳-فتح الغنی علی تفسیر الحسینی - (عربی)
٤-مخزن الجناح - (فارسی)
٥-ترکیب مائة عامل.
٦-رساله عروض
۷-رساله میراث.(بلوچی).

۱-دیوان حنفی - مخطوط - ص١٦
۲-بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۱. تاریخ ادبیات بلوچی - کوئته - ص۱۳۱-۱۳٤

۸-رساله قواعد -(فارسی)
۹-مرغوب القلوب، دیوان یعقوب-
۱۰-مجموعه نظیر- (فارسی)

نمونه اشعارملا محمد یعقوب:

آهوی وحشی صفت مارا مسوزان در طلب
آه سردم را بترس از چشم گریان در طلب
برمراد کس نگردد گنبدکج گردش
چونکه از دامان ما درشد پریشان درطلب (۱)

یا

درباره زندگانی و اوضاع زندگی خود(برحسب حال)چنین گفته است:

درد یعقوب نمی گردد به درمان عنقریب
گرچه صد لقمان به صد حکمت هزار امداد کرد
خسرو خوبان که ظاهر شد دلم فریاد کرد
مال و ملك وخانمانش جمله را برباد کرد (۲)

یعقوب شاعرانسان دوست بود و تمام طبقات را احترام می گذاشت- مثلاً:

وصیت دلبر اگر خواهی به صلح عام خواه
با مسلمانان سلام و با برهمن رام خواه (۳)

۷-زیب مگسی-(متوفی۱۸۸۳میلادی)

سردار گل محمد خان معروف به زیب مگسی از قبایل مگسی بلوچ بود، و درقریه "جهل مگسی" بلوچستان متولد شد- پدرش سردار قیصرخان نام داشت- (٤)

زیب مگسی اگر چه از سرداران متمول بود ولی عادات و اخلاقش بسیار درویشانه و قلندرانه بوده چنانکه از شعرهایش پیدا است:

۱-دیوان محمد یعقوب- سال معلوم نیست- ناشرحافظ محمد خان - کوئته - ص۲۵
۲-دیوان محمد یعقوب- سال معلوم نیست- ناشرحافظ محمد خان - کوئته - ص۷۱
۳-دیوان محمد یعقوب- سال معلوم نیست- ناشرحافظ محمد خان - کوئته - ص۷۵
٤-زیب مگسی، سردار گل محمد-۱۹۹۵پنج گلدسته- (مرتب: شرافت عباس)- کوئته- ص۱۲

مــراد ســلـطـنـــت را تــرك كــردم بهــر درويشــی
چــو ابــراهيـم ادهـم مـلك وســامـان دادم و رفتم

زیب مگسی شاعر فارسی و بلوچی زبان بود ، او وطن پرست و آزادی خواهی و درسخن وری معروفیت تمام داشت. مثلاً:

مهــر عــروس دنیـا از سینــه ات بـرون کـن
کــایـن بیـوفـا پذیرد هر روز تـازه شـویـی (۱)

در این شـعـراز بی ثباتی دنیاگله می کند یا این که مردمان را پند می دهد. این شاعر در موضوعات از شعرای ایران عرفی شیرازی تلقید کرده است.

سبك وآثار زیب مگسی:

آثار منظوم زیب مگسی عبارت است از کلیات وی به عنوان"پنج گلدسته زیب" یعنی پنج دیـوان فـارسـی زیـب کـه درچاپخانه معروف نولکشور در لکهنو(هندوستان) به سال ۱۹۳۱میلادی چاپ گردید. (۲)

خمسه دیوان زیب مگسی عبارتنداز:

۱-دیوان اول که "زیب نامه"است و این دیوان سی ودو(۳۲) غزل دارد و بزبان فارسی سروده شده است. درردیف هر حرف(از الفبای) یك غزل سروده است.

۲-دیوان دوم که بنام "دیوان عجیب"است دارای پنجاه و هشت (۵۸)غزل است.

۳-دیوان سوم که بنام"دیوان بحور" مـی باشـد کـه بـر صـد و پنجاه و سه(۱۵۳)غزل در بحور متعارفه وغیر متعارفه مشتمل است.

٤-دیوان چهارم که بنام "دیوان صنایع" است. دراین دیوان انواع شعر چون ترکیب بند ، ترجیع بند ، مستزاد ، مثلث، مربع ، مخمس، مسدس، غزل وقصیده بزبان فارسی سروده است.

٥-دیوان پنجم یا "دیوان مفردات" است. و ایـن دیوان دارای هفتصد وچهارده (۷۱٤) شعر متفرق در تغزل، فلسفه،اخلاق و تصوف می باشند.

ازاشعار و تصنیفات زیب مگسی معلوم می گردد که ذوق وفکر عالی داشته است و اشعاراو

۱-آغاصادق. ۱۹۵۲ . شاخ طوبی. کوئته . ص۹۷

۲-رضوی، سید سبط حسن . ۱۹۷٤ . فارسی گویان بلوچستان . راولپنڈی . ص۲۵۱

لطیف ودلکش و جذاب هستند۔(۱) و او دسترس کاملی بر زبان و ادبیات فارسی داشته است، و او پیروکار حافظ شیرازی بود۔(۲)

۸–مست توکلی۔(متوفی۱۸۹۶ میلادی)

مست توکلی آخرین شاعر دوره متوسطین بشمار می رود که صاحب دیوان و بلند پایه شاعر بود، و او اشعار عشقیه (رومانوی) می سرود(۳)البته به نسبت شعرای این دوره فرقی که داشت این بود که او بزبان بلوچی شعر سروده و از این طریق او از شعرای دیگر ممتاز بنظرمی رسد و مقام خاصی درجامعه بلوچستان پیدا کرده است ۔مست توکلی اثراتی از جام درک(شاعردوره متقدمین) گرفته است۔(٤)او داستان "شی مرید و هانی"(داستان های رومانوی) رابصورت نظم آورده است وهمین طور داستان دیگر بنام داستان "سمو"(داستان رومانوی) راهم بصورت نظم نوشته است۔این داستان حقیقی و متعلق به زندگی خودش بود۔ (۵)

سمو دختری خوبروبود و مست توکلی بر او فریفته می گردد بعداز مرگ سمّو ،مست توکلی تمام زندگی از دوارج نمی کند و بیاد او اشعار می گوید ۔ بعداً وطن خود (بلوچستان) را معشوق خود (سمّو)تصور می کند وبرای وطن اشعار می سراید۔ مثلاً:

سمّو میئں لانے نیستنی عیوو ماں آنگھاں

یَرّہ ءَ جوڑینتہ گشئے کہ کاریگراں (٦)

ترجمه : سمّو(محبوبه) من همچو گوهری گرانمایه است ، و او هیچ عیبی (نقصی) ندارد۔ صانح اورا یکسان تراشیده است۔

۹–رهی۔(متوفی۱۹۱۲ میلادی)

اسم اورسول بخش ومتخلص به رهی است واز اهل قلات بلوچستان بود برمناصب مختلف فائز شد درسال ۱۸۷۷م منشی و نماینده سیاسی درقلات بود در آن روزگار گفته بود:

۱–اولس (مجله بلوچی)۔ ۱۹۷۷م۔ شماره ۱۷، فصل بهار۔ کوئٹه ۔ ص۲۱
۲–رضوی، سید سبط حسن ۔ ۱۹۷٤ ۔ فارسی گویان بلوچستان ۔ راولپنڈی ۔ ص۱۹۷٤
۳–بلوچ، شیر محمد مری۔ ۱۹۷۱ ۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئٹه ۔ ص
٤–بلوچ، شیر محمد مری۔ ۱۹۷۱ ۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئٹه ۔ ص
۵–صابرغوث بخش (مرتب) ۔ ۱۹۸٦م۔ مست توکلی ۔ اسلام آباد۔ ص۲۲
٦–صابرغوث بخش (مرتب) ۔ ۱۹۸٦م۔ مست توکلی ۔ اسلام آباد۔ ص۷۰

چه سود جانا که عمر خود را بشوق عشق تو صرف کردم
غرور حسنت نمی گذارد که از غریبان تو یادی آری (۱)

رهی درشکار پور سندهم بعنوان منشی دردفتر معاون بخشدار کارکرد و ترقی یافت و مختارکار شد۔(۲)و آن روز گفت :

تا نقاب از آتش رخسار یار انداختی
ای صبا آتش به اهل روزگار انداختی
تابه بستان بوی زلفش ای نسیم آورده ای
رنگ وبوئی تازه تر در نوبهار انداختی
گریه ام دیدی و خندیدی چو گل بامدعی
برشرارشعله دل وه چه خار انداختی
از چه رو از رو فکندی جعد مشکین درقضا
مجمع دلها پریشان ای نگار انداختی
باکمال ابرو وتیر مژه ای شاه حسن
لشکر صبر مرا در ان فرار انداختی (۳)

بعد از وفات والی قلات خداداد خان بلوچ(۱۸۹۳م)چون اختلافات خانوادگی با فامیل خود زیاد گردیددولت انگلیسی رهیؔ را آنجافرستادو او را لقب خان بهادر عطاکرد و به سمت معاون بخشدار منصوب گشت۔ بمناسب عطا لقب خان بهادر به رهیؔ صاحب تکمله مقالات الشعرا گفته است:

بوضع این لقبِ ، از جانب حق ای عزیزمن
گرت حاصل شود تهنیت و عشرت دو تاگردد
خداوندا بدرگاه تو مشکل نیز آسانست
بمجددین خطابی، از درت نیزش عطا گردد (٤)

۱-تتوی، ابراهیم خلیل ۔ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ۔ ص۳۰۳
۲-تتوی، ابراهیم خلیل ۔ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ۔ ص۳۰۱
۳-مفرح القلوب (مجله)، ۱۷۷۹ ۔ شماره ۵ ۔ ژانوید۔
٤-تتوی، ابراهیم خلیل ۔ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ۔ ص۳۰۱-۳۰۲

درسال (۱۳۱۰ه/۱۸۹۷م)که کراچی طاعون زده بود رهی را به سمت ناظم کراچی مامور کرده بودند، مخدوم محمد ابراهیم خلیل بمناسبت ماموریت او بکراچی اظهار خرسندی کرده است ، میگوید:

باز آمدی بشهر کراچی ، از کرم
از گرد حادثه بوجودت امان دهاد
یارب انجان صاحب خلق و مهر
فضل تو پایداری نام ونشان دهاد(۱)

رهی درسال ۱۹۱۲م از جهان فانی کوچ کرد۔ (۲)

۱-فیض محمد کلاتی (متوفی ۱۸۷۸ میلادی)

ساکن قلات بلوچستان بود۔ شاعرفارسی زبان بود۔ مثلاً:

به قربت زغربت سرای جهان   شد از بس کرامت بجنت مقیم (۳)

۲-علیم الله علیم۔ (متوفی ۱۹۱۲ میلادی)

شاعردوره متوسطین و بزبان فارسی شعر می گفت، وصاحب دیوان شاعر است۔ نمونه اشعار او چنین است:

دیدم لعبتی را قد الف نشانش
مرکب سه گانه دارد عاشق همه جهانش
درچاه قیرهردم غوطه خورد برآید
گوید سخن زهرسولیکن دوتا زبانش (۵)

علیم در نثر نگاری فارسی و بلوچی هم مهارت داشت او وقایع زندگانی خود را به نثر و

۱-تتوی، ابراهیم خلیل ـ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ـ ص۳۰۱-۳۰۲
۲-تتوی، ابراهیم خلیل ـ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ـ ص۳۰۱
۳-تتوی، ابراهیم خلیل ـ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ـ ص۳۰۲
٤-رضوی، سید سبط حسن ـ ۱۹۷٤ ـ فارسی گویان بلوچستان ـ راولپنڈی ـ ص۱۲۵
۵-تتوی، ابراهیم خلیل ـ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا۔ حیدرآباد ـ ص۸۱

نظم هر دوبیان کرده است۔ (۱)

۳-مولاداد۔ (متوفی نامعلوم)

مولاداد فرزند میرملاجسن از خانواده عالم و فاضل بود تمام خانواده او دلداده ادبیات و زبان فارسی بودند۔ در مکران زندگی می کردند۔

مورخ بلوچستان بنام"لاله هتورام" درباره او چنین اظهارخیال می کند۔

"مولاداد و تمام اهل وخانواده او عالم و فاضل بودند۔ هر یکی بزبان فارسی اشعار می گفت، و نثر می نوشت۔ هرگز زیر بار حکمرانان وقت نمی رفتند، خود دار و حق گوبودند، اصلاً برای شهرت و نام قصیده گوئی فرمانفروایان نمی کردند۔ برای همین اختلافاتی بین آنان و حکمرانان آنوقت پیدا گردید و مولاداد با تمام خانواده خود بطرف قندهار (افغانستان) مهاجرت نمود ومدتی طولانی درآنجاسکونت داشت.........(۲)

مولاداد عاشق رسول اکرمﷺ بود وبیشترین اشعار او دروصف پیمابر اسلام می باشند۔ مثلاً:

شمس و قمر منور از انوار مصطفیٰ است
چرخ فلك معلق از اسرار مصطفیٰ است
چون به بینم روضه پاك ترا یا سیدی
پس نمایم جان و دل را یارسول الله فدا (۳)

۳-دوره متاخرین۔(۱۹۰۰-۱۹٤۷ میلادی)

دوره متاخرین سومین دوره گویندگان دربلوچستان است۔ درباره شعرای بلوچ که

۱-تتوی، ابراهیم خلیل ـ ۱۹۵۸م۔ تکمله مقالات الشعرا ـ حیدرآباد ـ ص۵۸
۲-هتورام، رائے بهادر۔ ۱۹۹۷ ـ تاریخ بلوچستان (چاپ سوم) کوئته ـ ص ۱۰٤
۳-مولاداد۔ دیوان مولاداد(مخطوط) ـ کتابخانه بلوچی آکادمی ـ کوئته ـ ص٢٦

درزبان فارسی و بلوچی شعر می گفتند و آنایی که فقط در زبان فارسی یا اینکه فقط درزبان بلوچی شعر می سرودند،مفصلاً بیان شد و درآن دوره هم اثرات فارسی بخوبی عیان است۔ در این دو حرف نیست که ادبیات بلوچی و نویسندگان و گویندگان آن هر دو در هر زمان اثرات زبان و ادبیات فارسی را خواه و بخواه پذیرفته اند۔

برای اثبات این اسم شعرای معروف و این دوره و مثال اشعار آنان ذکر کرده می شود:

۱-احمد۔(متوفی ۱۹۱۵میلادی)

میرزا احمد علی فرزند محمد حسین خان کلاتی۔ درشعرگوئی"احمد"تخلص می کرد۔ او شعر فارسی و بلوچی و براهوی می سرود، و او دردربار حاکم بلوچ بنام "خداداد خان"(۱۸۵۷-۱۸۹۳میلادی) منسلك بود(۱)و اشعار می خواندو در عوض انعام و اکرام می گرفت۔

میرزا احمد در شعر گوی استاد بود۔ صنایع لفظی و معنوی و ترکیبات فارسی را باچیره دستی بکار می برد۔ مثلاً۔ از اشعار زیر "احمد" که اولین شاعر این دوره است ، روانی بیان بخوبی دیده می شود:

از این غزل احمد بخوبی واضح و نمایان می شود که اثرات زبان وفارسی در دوره متاخرین هرگز از دوره متوسطین کمتر نبوده است بلکه همان تسلسل سابق برقرار بنظرمی آید۔ احمد در اصناف مختلف ازقبیل، مثنوی، قطعات، قصیده و غزل طبع ازمائی کرده است۔ و او صاحب دیوان شاعر است۔ دیوان او بصورت مخطوطه در کوئته بلوچستان کتابخانه بلوچی اکادمی نگهداری می شود۔(۲)

دو چشم شوخ تو بربود ای ترك پری پیکر
شکیب من ، دل من، طاقت و صبر وقرار من
بهر تسخیر کهستان بین که درهندوستان
چرخ را رای بس هجوم فوج غلغل بر سر است (۳)

۱-کوثر، انعام الحق۔ ۱۹٦۸ء۔ بلوچستان میں فارسی شاعری۔ کوئته۔ ص۷٤
۲-دیوان احمد (مخطوط) چاپ نه شد۔ بلوچی اکادمی ۔ کوئته ۔ ص ۱۱۲
۳-رضوی، سید سبط حسن ۔ ۱۹۷٤ ۔ فارسی گویان بلوچستان ۔ راولپنڈی ۔ ص۷۲

۲-خاکی -(متوفی ۱۹۲۰ میلادی)

غوث بخش، تخلص "خاکی" در قلات بلوچستان (پاکستان) بدنیا آمد۔

تحصیلات دوره ابتدایی را از همان جا فراگرفت، و بعداً برای تحصیلات عالی به جیکب آباد (اکنون این منطقه درایالت سند است) رفت۔ بعد از تحصیلات او در اداره شهر داری به حیثیت کارمند کارمی کرد۔(۱) او از اول به شعر گوئی ذوق فراوان داشت بیشترین اشعار او بزبان فارسی می باشند۔ در شعرگوئی از شاعر معروف ایران مقلب به لسان الغیب حافظ شیرازی پیروی می کرد۔ چنانچه در یك شعر خود چنین اظهار کرده است:

همتای حافظست به اشعار دلپسند

گردون نموده عقد ثریا بر من نثار (۲)

خاکی گذشته از غزل و قصیده و رباعیات او درثنای پیامبر نعت و بزرگی خالق حقیقی را در حمد بیان کرده است۔ مثلاً در ثنای پیامبرﷺ نعت بدین صورت گفته است:

ثناگوی پیغمبر پاك دین

فصیح اللسان غوث بخش آنکه بود

شب و روز از شوق غلغل کنان

چون بلبل بباغ ثنا و درود (۳)

خاکی برادر بزرگتری بنام "رسول بخش" داشت که اشعار بلوچی و فارسی می گفت و "رهی" تخلص می کرد۔ (٤)

۳-نبوجان(متوفی ۱۹۲٤میلادی)

مولانا نبوجان یکی از شعرای نغزگو و انشاپرداز بلوچستان پاکستان است که بزبان بلوچی و فارسی و براهوی شعر می گفت۔ او در مستونگ (بلوچستان) سکونت داشت و از طائفه قمبرانی بلوچ بود۔ او شاگرد و پیروکار "محمدفیض درخانی" (متوفی۱۸۹۹میلادی)بود۔ (۵)

۱-رضوی، سید سبط حسن - ۱۹۷٤ - فارسی گویان بلوچستان - راولپنڈی - ص۲۱۷

۲-تتوی، ابراهیم خلیل - ۱۹۵۸م- تکلمه مقالات الشعراء - حیدرآباد - ص۳۰۷

۳-تتوی، ابراهیم خلیل - ۱۹۵۸م- تکلمه مقالات الشعراء - حیدرآباد - ص۳۱۰

٤-رضوی، سید سبط حسن - ۱۹۷٤ - فارسی گویان بلوچستان - راولپنڈی - ص۲۱۸

۵-تتوی، ابراهیم خلیل - ۱۹۵۸م- تکلمه مقالات الشعراء - حیدرآباد - ص۸۱

مولانانبوجان دیوانی(مخطوطه) بنام"تحفه غرایب" که در آن شعار بلوچی و براهوی نوشته است، ودیوان دوم او "ناصح البلوچ" (مخطوطه) که درآن اشعار بلوچی می باشند۔ (۱)

مولانا نبو جان تالیفاتی بزبان فارسی هم داشته ، اما از حوادث زمان از بین رفته اند۔ فقط چند مناجات فارسی بدست آمده اند۔ آن بدین صورت می باشند:

یا رب تو دانی من بنده فانی کن مهربانی استغفرالله

من مانده درگل شرمنده از دل کن مشکلم حل استغفرالله

هم مال مردم دزدی بخوردم توبه نه کردم استغفرالله

این نفس بد راه بدکرده درجا انداخت درچاه استغفرالله

من میزنم فال درفکر صد سال جمع کردن مال استغفرالله

حیف است بدین هوش مرگ درپس گوش کردم فراموش استغفرالله (۲)

بنوجان بر اثر بیماری طاعون درسال ۱۹۲٤میلادی درمستونگ فوت شد۔ (۳)

٤-ابوبکر مستونگی -(متوفی ۱۹۳۷میلادی)

ابوبکر مستونگی فرزند علیم الله علیم - شاعر خوش بیان بلوچستان که در مستونگ سکونت داشت۔(٤)پدرش شاعر معروف ومشهوری بود - ابوبکر مستونگی شخصی مذهبی بود وبیشترین اشعار او درباره دین ومذهب می بودند۔ مثلاً او در حمد باری تعالیٰ چنین اظهار کرده است:

حمد وثنای بی حد برآن خدای بی چون

تصویر آمدی را سازد زلطف مدفون

کون و مکان دنیا روز پسین عقبی

از نور پاك احمد ظاهر نمود بیرون

از نرگستان مستت نیم نظر بسویم

گشته زبعد اشعار احوال ما دگرگون

۱-تتوی، ابراهیم خلیل - ۱۹۵۸م- تکلمه مقالات الشعراء - حیدرآباد - ص۸۵

۲-براهوی، عبدالرحمن - ۱۹٦٦- تحفه العجائب - ملتان - ص۷۱

۳- اتحاد بلوچان (مجله بلوچی) هفتگی - ۲۱ اکتوبر ۱۹۳٤- کراچی- ص۲۲

٤-کوثر، انعام الحق- ۱۳۵۳ھ- شعرفارسی در بلوچستان - اسلام آباد- ص۸۹

مشتاق روی خوبت تنها نه این کمین است
سفلی و جمله علوی خواهان شدند مجنون
بوبکر خاکسارت دارد، بدل تمنا
خواهش یکی سگانت زان لعل در مکنون (۱)

ابوبکر مستونگی درزبان بلوچی، براهوی و فارسی اشعار گفته است، در غزل گوئی فارسی ذوق و شوق زیادی داشت- مثلاً:

دوش بزمم ازضیای نامه ات خوشرنگ بود
پیچش و نقش حروفش خانه ارژنگ بود

او چونکه شخصی مذهبی و دین دار بود، در واعظ خودبیشتر زبان عربی و فارسی را بکار می برد-

۵-شیدا-(متوفی حدوداً -۱۹٤٦میلادی)

شیداشاعر فارسی و بلوچی زبان بود اسم او "منشی درمحمد بلوچ" و تخلص او "شیدا" بود- پدرش شیر محمد بلوچ نام داشت روستائی بنام پرنگ آباد درنزدیکی مستونگ (بلوچستان)متولد شد-(۲)دراشعار فارسی پیروکار شیخ سعدی شیرازی می بود، البته از حافظ شیرازی و بیدل و شعرای بلوچ بنام ملا محمد حسن ومیر احمد و مولاداد نیز پیروی می کرد: (۳)

نخستین دلربائی از که آموخت؟
به آخر بیوفائی از که آموخت؟
کد امین ظالم این تعلیم دادش؟
چنین نازك ادائی از که آموخت؟(٤)

شیدا فارسی غزل هم می سرود مثلاً:

کن نظر برحال شیدا بنگرش از روی لطف
که بگر داب غمش همچون جالب انداختی

۱-کوثر، انعام الحق-۱۳۵۳ھ- شعرفارسی در بلوچستان - اسلام آباد- ص۹۲
۲-کوثر، انعام الحق-۱۳۵۳ھ- شعرفارسی در بلوچستان - اسلام آباد- ص۱۷۹
۳-کوثر، انعام الحق-۱۳۵۳ھ- شعرفارسی در بلوچستان - اسلام آباد- ص۱۸۱
٤-رضوی، سید سبط حسن - ۱۹۷٤ا - فارسی گویان بلوچستان - راولپنڈی - ص۱۲۱

البته شیدا در غزل از صاحب تتبع می کرد او غزلیات مخمسات و رباعیات در زبان فارسی و بلوچی گفته است- (۱)و اشعار او به تعدادی کمی دیده می شوند و آن هم به صورت مخطوطات در کتابخانه بلوچی اکادمی کوئته نگهداری می شوند-

نثر بلوچی:

نثرنگاری درزبان بلوچی چندان قدامت ندارد، و علت آن را در ابواب گذشته ذکر کرده ایم - آنچه که معلوم می گردد اینست که نثر زبان بلوچی بصورت شفاهی بوده است- یعنی هرچه بزرگان و مهتران قوم بلوچ می گفتند آن را افراد مورد استفاده قرار می دادند- هرچیزی که بصورت داستان، قصه ، ضرب المثال و یااینکه اقوال می بود- اشخاص بعدی بکارمی بردند-

ما می توانیم تاریخچه نثرقدیم بلوچی رابه دو گروه بزرگ تقسیم بکنیم:

۱-نثر قدیم-(کلاسیکل-قرن هفدهم میلادی تا آواخر قرن نوزدهم میلادی)

۲-نثر جدید-(آغاز قرن بیستم تاکنون جاری است)-(۲)

۱-دوره اول دوره بزرگ نثر قدیم (کلاسیکل) است که از قرن هفدهم میلادی شروع می گردد و بخاتمه قرن نوزدهم به اختتام می رسد:

اگرچه دراین ادوار نثر بصورت تحریری چندانی بدست نیامده و آثار نوشته ای درکتب تاریخ بطور واضح در دسترس نیست اما از اقوال محققان و زبان شناسان فارسی (ایرانی) وانگلیسیان و بخصوص زبان شناس بلوچ که (سید هاشمی متوفی۱۹۷۸م) در کتاب خود بنام "بلوچی زبان و ادب کی تاریخ" مفصلاً آورده است (ذکرآنرا ما در ابواب گذشته آورده ایم) -

در دوره قدیم فقط چند یك نثرنگار بودند، و آنچه نام و آثار آنان بدست رسیده است- کمالان گچکی است که آثار او بنام "کتاب لفظ بلوچی"است که در زبان بلوچی وفارسی نثر

علاوه از این درقسمت شرقی بلوچستان (دیره مری و بگتی) هم نثرنگاری می شد اما آثاری از آن بدست نیامده زیرا در آنوقت اوضاع بلوچستان بسیار خراب بوده وحالت جنگ یا اینکه کوچ نشینی بود- هیچگونه آثار نثری بدست نیامده است بجز چند شعر که مردمان آنرا حفظ (ازبر) کرده بودند ، همه از دست روزگار ازبین رفته اند-

---

۱-رضوی، سید سبط حسن - ۱۹۷٤ - فارسی گویان بلوچستان - راولپنڈی - ص۱۲۰

۲-سید هاشمی - ۱۹۸٦م - بلوچی زبان و ادب کی تاریخ - کراچی - ص٤۷ .

نثر قدیم بلـوچی (نثر کلاسیکل) آمیخته با زبان فارسی می باشد. یا اینکه بزبان فارسی تحریر می شد. مثلاً معاهدات (قرار داد) بین فریقین، اسناد زمین ها، سند از دواج(نکاح نامه ها) وغیره همگی بزبان فارسی نوشته می شدند.

دراینجا نمونه یك سند زمین که از طرف حاکم وقت (اسم او درسند درج نشده) به شخصی بنام میران فرزند دادشاه داده شد درج می گردد.

نمونه "سندزمین" (سال ۱۸۱۲میلادی)
نام زمین: گنج آباد. رقبه: ۲۱۰ گام سمت: از طرف شرق زمین بنام نوکار (صاحب آن لال بخش) - ازطرف غرب زمین هاریگی(صاحب آن عبدالله) - از طرف شمال رودخانه نهنگ از طرف جنوب زمین بنام سیرآپ. قرار دارد.
این زمین بحضور: واجه میران فرزند دادشاه - سند وملکیت داده شد. (۱)

مهر

نمونه این سند را از شخصی بنام دادرحمان فرزند میران بلوچ ساکن روستا تمپ بدست رسیده است که از سال ۱۸۱۲میلادی می باشد.

از این گونه اسناد ومدارك در بلوچستان بسیار دیده می شوند که در کتابخانه "سید هاشمی ریفرنس کتابخانه "در ملیر کراچی نگهداری می شوند.

-—دوره دوم بزرگ نثرجدید:

نثرجدید بلوچی از آغاز قرن بیستم میلادی شروع می گردد و تاکنون جاری است.

همانطورکه ذکر گردید بعلت نبودن علم و سواد و رسم الخط مخصوص ومدارس نثر نگاران بلوچ نتوانستند نثر بلوچی را به ردیف نثرهای مترّقی قرار بدهند. امّا زبان دوستان بلوچ همواره در تلاش می بودند. تاکه بتوانند زبان بلوچی (نثر بلوچی) را به مقام و مرتبه

۱- اطلاعات شخصی: دادالرحمٰن فرزند میران - ساکن روستای تمپ (مکران) بلوچستان

نثرهای پیشرفته دیگر (بخصوص نثر فارسی) برسانند۔ آنان توانستند که در سال ۱۹۳۰م برای اولین بارمجله ای بنام "البلوچ" مجله هفت روزه به سرپرستی محمداسماعیل و عثمان" باکمك ومعاونت عبدالصمد سربازی از شهر کراچی پاکستان انتشار بدهند و بوسیله این مجله زبان بلوچی بخصوص نثر بلوچی پیشرفت نماید۔ (۱)

دراین مجله مذکور تمام گزارشات بزبان بلوچی ، فارسی واردو نوشته می شدند۔ تاکه بلوچها که بانثر و نوشته های بلوچی چندان آشنائی ندارند درکنار زبان اردو و فارسی با زبان و رسم الخط بلوچی بهتر آشنائی پیدا کنند۔ (۲)

نمونه نثر بلوچی در آواخر قرن نوزدهم:

"اچل جاه هُپ کیتگ او هیدانانی وت موت ءَ ڈك ورگ ءِ تـوار ریـاض چـه دور ءَ شیزاران ءُ زهیریگ جنانیءَ پیداك من زاناں که ماجرا چیٰ انت ـ دلبرءُ تـو بگش وت که مدعیا چی انت۔ په تئی سرصدقه ءَ اے هم شر انت که من درائیں دزبوگ درکتگنت اے هم عجبیں گپ اء ـ منی نك چه بازیں هُپّاں خُشك انت ءُ پدا تومنا کُنّت کنے ـ هومن تئی غمواریءَ شر زاناں۔ الله کس ءَ را تئی ڈولیں غموار مدنت۔ منی مصیبت ءِ دیست چـه غمواری ءَ شر جنگ ءَ لگتے........"(۳)

ترجمه:- از فوت کردن آتش و برخورد رخت ها باهم صدای ریاض که بصورت صوت(سوت) زبان به صورت غم انگیز پیدا می شد من متوجه نشدم که اصل ماجرا چیست؟ دلبربا (دوست) من تو بگوکه اصل ماجراچه است۔ این هم برسر توقربان است و صدقه سر تو که تومرا مسخره هم می کنی۔ گلو من از فوت کردن آتش کشك شده است۔ من غمخوار تو هستم ـ اما تو غمخوار من نیستی من خوب می دانم ـ خداهیچ کس را غمخواری ما نند تو ندهد من از این مشکل درغموار را کردم ـ

۲- گمی، سلیم خان ـ ۱۹۶۱م ـ بلوچی ادب ـ بهاولپور ـ ص۷۳ .

۱- البلوج (مجله) اولین شماره ـ ۱۹۳۰ـ (به سرپرستی محمد اسماعیل ومحمد عثمان۔ کراچی ـ ص۲

۲- اومان (مجله بلوچی) ـ شماره نمبر۱۵ ـ ۱۹۵۰ ـ مدیر مولوی محمدحسین ـ کراچی ـ ص۱۷

این یك داستانی است که در نثر بلوچی نوشته شده است و معلوم می گردد که اثرات و ترکیبات کلمات فارسی بخوبی نمایان هستند۔

نثر جدید بلوچی بخوبی پیشرفت کرده واین روزها تمام مشکلات زمان گذشته از قبیل رسم الخط وغیره در پیش نیست و تمام محققان بلوچ و غیربلوچ و آنهای که در زبان بلوچی مطالب مقاله می نویسند رسم الخط عربی را بکار می برند و طریقه و لهجه مکرانی را مورد استفاده قرار می دهند و این طریقه را محقق معروف بلوچ بنام سید ظهورشاه هاشمی بکار برده است اکنون در نثر جدید بلوچی مورد استفاده قرار دارد۔ (۱)

سید هاشمی هم در افسانه "نازك" که افسانه مردمان ساحل نشین است در زبان بلوچی نوشته شده ، و همین طور صبادشتیاری، بیگ محمد بیگل، عابد آسکانی، تاج محمد طائر، اے آر داد بلوچ، قاضی ریحان داد، حفیظ شریف ، ناگمان بلوچ ، علی دوست وغیره داستان و افسانه های خودشان را بارسم الخط عربی و به نثر جدید بلوچی می نویسند۔

داستانهای از قبیل۔ شے مرید وهانی۔ شهداد و مهناز۔ قصه های پری و جادویی ۔ قصه های حیوانات و جانوران ۔ قصه های عامیانه و طنز آمیز همه بزبان بلوچی و به نثر ساده نوشته شده اند۔ (۲)

همانطور که در ابواب گذشته ذکر گردید نثر جدید بلوچی از سال ۱۹۵۰م شروع گردیده است یعنی بعد از استقلال پاکستان ۔ بعد از استقلال درشهر کراچی برنامه رادیوی بزبان بلوچی شروع گردید و دراین برنامه افرادی که برنامه بلوچی تهیه و اجرا می کردند عبارتندبنام: عبدالصمد امیری، سید ظهورشاه هاشمی، بابائے بلوچی مولانا خیرمحمد ندوی وغیره که اینان برنامه بزبان بلوچی اجرا می کردند و تلاش می کردند که داستان، افسانه، قصه، طنزومزاح مکالمه همگی بزبان بلوچی بصورت نثر جدید نوشته شده باشند ۔ (۳)

درحاضر۔ تمام داستانها ۔ افسانه ها ۔ حتی کتاب های درسی و روزنامه ، مجلات بزبان نثر جدید بلوچی نوشته می شوند۔ حتی برنامی رادیو و تلویزیون هم اجرا می شوند۔

اما تمام ترکیبات و موضوعات و نوشته ها اثرات و تاثیر زبان فارسی را دارند ودر نظم و ادبیات از فارس پیروی می کنند۔

۱–سید هاشمی ۔ ۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی ۔ ص ۲٤۸
۲– گشتی، یوسف بخشی زاده ۔ ۱۳۸۲ه ش ۔ قصه های بلوچی ۔ گرد آوری۔ تهران ۔ ص٦
۳–سید هاشمی ۔ ۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی ۔ ص۲٤۳

باب ششم

اثرات زبان فارسی بر زبان و فرهنگ بلوچی در حال حاضر

فصل اول:

۱-فرهنگ جامعه جدید بلوچستان.

۲-شعراو اشعار دوره جدید زبان بلوچی از سال۱۹٤۷م به بعد.

۳-اشعار و شعرای مذهبی بلوچ.

٤-تعبیرات شعری .

۵- شعر بلوچی در دوره جدید.

فصل اول

فرهنگ و جامعه جدید بلوچستان-

فرهنگ وجامعه جدید بلوچستان همان فرهنگ از منه قدیم است، باوجود گذشت قرنها فرهنگ و جامعه بلوچستان چندان فرقی نکرده است، ساخت جامعه بلوچی، یك ساخت روستایی و عشایری است- این سخن نه تنها برمبنای آمارجمعیت روستا هاو شهر ها ست- (۱) بلکه بر اساس ویژگیهای فرهنگی، اخلاقی، علمی و دیگر مناسبات اجتماعی مردم قوم بلوچ نیز هست-اگر چه تنها درباره قشر نسبتاً محدودی از مردم بلوچ که در شهر هازندگی می کنند می توان گفت در حلقه روابط خاص اقتصادی شهر قرار گرفته اند- (۲)یعنی کارمندان ادارت دولتی یا باسازمان های دیگر مربوط شده اند، یا درشهر هاکارهای تجاری انجام می دهند- لیکن همه آنها فرهنگ خاص بلوچ را که بیشتر روستای وعشایری است با خود به شهر آورده اند و حتیٰ بسیاری از مناسبات روستای و عشایری خود نظریی مانند از دواجهای طایفه ای و قبایلی را حفظ کرده اند-(۳)بخصوص وقتی روند تشکیل شهر های مهم بلوچستان نظیر کوئته، خضدار،مستونگ وغیره را در نظر بگیریم و بدانیم که این شهر ها بگونه ای مصنوعی و دفعتاً بوجود آمده اند زیرا بیشتر در آنها پایگاه مراکز اداری و سازمانهای دولتی هستند و گذشته از بلوچها اقوام دیگر از قبیل پشتون، سرائیکی، سندهی، هزاره و پنجابی هم در آنجا زندگی می کنند اما بلوچها زندگانی و فرهنگ مخصوص خود را حفظ کرده و با اقوام دیگر ازدواج نمی کنند در حقیقت آنان از فرهنگ و جامعه بلوچی بریده نمی گردند بدین علّت بهتر می دانند که درقبایل بلوچ از دواج کنند- تا فرهنگ و مناسبات اجتماعی خاص روستای وعشایری است آنها لطمه ی نبینند - از این رو می توان گفت جامعه بلوچی از یك ساخت روستای وعشایری برخورداراست-(٤)

جامعه بلوچی، یك جامعه بسته بشمار می رود- آنچه از تحقیق جامعه بلوچستان بدست

۱-سیستانی، ایرج افشار -۱۳۷۲ - چاه بهار و دریای فارس - زاهدان - ص۲٦۰

۲-سیستانی، ایرج افشار -۱۳۷۲ - چاه بهار و دریای فارس - زاهدان - ص٩٦

۳-طوقی، حمید - ۱۳۷۹ - جامعه نوین بلوچستان - ۱۳۷۹ - زاهدان - ص٥١

٤-اغراب، کمال الدین- ۱۳٦٤- بلوچستان یادگارمطرود قرون- تهران- ص۱۹

می آید این است که جامعه بلوچی جامعه سربسته و دارای رسومات کهن وقدیمی می باشد. شاید دلیل اساسی بسته بودن جامعه بلوچ ازدواج نه کردن با افراد غیر بلوچ حتی غیر از طائفه خود شان با طائفه دیگر عاطفه و عقد نه کردند می باشد که موجب بروز معضلات بلوچستان کنونی شده است.

ما تحلیل جامعه بلوچ بر حسب نوع ملاك می کنیم حالا مراد ما از این ملاکها چیست؟ دراصل ما این اصطلاح بسته بودن را درباره جامعه بلوچی درقیاس با دیگر جامعه های ایرانی همنوع خود (روستای وعشایری) و نیز نسبت به جامعه های شهری پاکستان و ایران به کار می بریم، و عمده ترین ملاکهای ما در این ارزیابی اخلاقیات، فرهنگ ، اقتصاد، سیاست حقوق و تعلیم و تربیت است. (۲)

به زبان ساده تر، وقتی می گوییم جامعه بلوچی یك جامعه بسته است، یعنی یك جامعه تقریباً بیسواد و فقر و ظلم یا عقب ماندگی اینجا شرح آن بیان نمی شود زیرا خارج از موضوع ما است - فرهنگی، اقتصادی وسیاسی درمیان بلوچها به نسبت سایر اقوام پاکستانی و ایرانی شدیدتر وعمیق تر است.(۳)و این سخن که دراینجااحتیاج به اثبات ندارد. فقط دو چشم بینا می خواهد می آییم برسراصل موضوع که فرهنگ و تمدن قوم بلوچ قدیم بوده و است حتی در زمان موجود هم آنان همواره بر این فرهنگ خودبوده اند. البته جامعه بلوچ دربعضی از جاها و کارها توانسته جذت(نو) پیدا کند آن هم بدون اینکه قدیم را ترك گفته بطرف جدید رخ کرده است. امّا به اثر نبودن وسائل چاپ و نشر وعلم و دانش و کمبود اطلاعات لازم آنان در حفظ فرهنگ خود تا حدّی با مشکلات روبرو اند.

بلوچستان علیرغم دارا بودن ارزشهامعنوی ومادی و قدیمت تاریخی متاسفانه ناشناخته و ناآشنا مانده است. چه اندیشمندان، دانشمندان ونوابغ بزرگی که همراه با اندیشه و دانش و بانبوغ خود بدون استفاده درخاك خوابیدند

مادست خالی ماندیم. اطلاعات ما درباره آنان فقط درحد نام یا خاندان و شهر آنان باقی مانده است.زیرا به علت نبودن علم و دانش کافی فرهنگ قدیم و تواریخ وآثار بلوچستان

۱-اغراب، کمال الدین. ۱۳٦٤ . بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص۲۰

۲-اغراب، کمال الدین. ۱۳٦٤ . بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص۲۱

۳-اغراب، کمال الدین. ۱۳٦٤ . بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص۲۳

همراه با صاحبان خود زیر خاك مدفون گردیده اند.(۱) درادب بلوچی شاهکارهای بزرگ داریم که سراینده آنها نامعلوم است و اگر اطلاعاتی داریم آن هم خیلی کم و بطور ناکافی است. نوشته ها (نثرونظم) هرچه بدست رسیده است همه آن از زبان و ادبیات فارسی سرچشمه گرفته است.(۲) یعنی از لحاظ موضوع باشد یا چه از لحاظ زبان اثرات زیادی از فارسی پذیرفته اند. دراین باره شعرای قدیم به نسبت شعرای جدید بیشتر تحت تاثیر ادب وزبان فارسی قرار گرفته بودند(۳)شعرای جدید تلاش می نمایند که کلمات و ترکیبات خالص و واژه های سره بلوچی بکار ببرند. اگر چه موضوع و ترتیب اشعار و مضامین همان از ادبیات فارسی می باشد.(٤)

حال دیده می شود که نفوذ ادبیات و زبان فارسی مستقیم یا غیر مستقیم در ایالت بلوچستان و در فرهنگ و زبان و ادبیات بلوچان پاکستان سرایت کرده است.

اولاً اینکه مهاجرین ایرانی به این سرزمین آمده اند. دوم اینکه زبان فارسی زبان اداری این مناطق بوده و سوم اینکه اهلیان بلوچستان دین اسلام را بوسیله اهل فارس قبول کرده اند، پس نه فقط زبان فارسی درمیان آنان نفوذ کرده بلکه فرهنگ آنان نیز از این طریق وارد سرزمین بلوچستان شده است. و بلوچها به علت نزدیکی و هم فرهنگی و نسلی با ایرانیان توانسته اند، زبان و ادب وفرهنگ آنان را به آسانی قبول کنند.

افکار و اشعار شعرای دوره جدید زبان بلوچی بعد از ۱۹٤۷ میلادی

شاخص ترین درونمایه های شعر بلوچی در عصرجدید که آن از سال ۱۹٤۷میلادی شروع گردیده و آن را نیز عصر بیداری می شمارند بعنوان زیر می توان تقسیم کرد:(۵)

۱-پوتنجر، هنری. ۱۹۸۰م. سفرنامه بلوچستان وسند. ترجمه پروفیسر انوررومان. کوئته. ص۱۳

۲-طوقی، حمید. ۱۲۷۹. جامعه نوین بلوچستان. زاهدان ص ۵۵

۳-القادری، کامل. ۱۹۷٦م. بلوچی ادب کا مطالعه. کراچی. ص۸۲

٤-القادری، کامل. ۱۹۷٦م. بلوچی ادب کا مطالعه. کراچی. ص۸۵

۵-اغراب، کمال الدین. ۱۳٦٤. بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص۲۰

الف) آزادی

دراین موضوع اشعار مفهوم دموکراسی غربی دیده می شود۔ در این گونه اشعارپیغام آزادی بنی نوع انسان و بخصوص به مردم مظلوم بلوچستان داده می شود۔ برروی هم به این معنی است که مردم اهل بلوچستان علاوه براین که از نظر فردی آزادی و حقوق انسانی(بشر) داشته باشند، بلکه از نظر اجتماعی نیز خودمختارند و می خواهند سرنوشت سیاسی و اقتصادی سرزمین خویش را خود معیّن کنند۔ چنین مایه هایی پیش از آن در ادبیات وفرهنگ در جامعه بلوچ وجود نداشت ونخست بار بعد ازآزادی و استقلال پاکستان از هندوستان در سال ۱۹٤۷م پدید آمد۔(۱)

کلمه "آزادی" که بزبان بلوچی "آجوئی" گفته می شود، در فرهنگ سنّتی گذشته دومعنی و مفهوم عمده داشت: درمفهوم فلسفی و کلامی آن مترادف بود با"حریت"یا "اختیار" که مفهوم ضد ونقیض "جبر"رابه یاد می آوردو درمعنای فردی و فرعی آن دربرابر"قید "قرارگرفت۔ دوم زندان افراد مظلوم و آزادی خواه بلوچستان که از اشعار وافکار مبارك قاضی وانور صاحب خان بلوچ و جی آرملا (غلام رسول ملا) بخوبی دیده می شود۔(۲)

ب) قانون

شعرای این دوره بوسیله افکار و اشعار خود درچارچوب قانون پیغام می دادند که آزادی خواهان در وطن خود تلاش کنند که تمام نمایندگان آنان از اقوام خود آنان باشند، تا اینکه از حق و حقوق آنان دفاع نمایند و از ورود افراد غیر بلوچ در مجلس شورای بلوچستان جلوگیری کنند تااینکه بر مفادات آنان هیچگونه ساز وباختی نگردد۔ در حقیقت مقصود شعرا از اشعار این دوره حکمرانی خود و اقوام آنان می باشد تا آنان از ساحل و وسایل خود دفاع کنند۔ غرض اینکه از طریق اشعار خودشان حب الوطنی (بلوچستان پاکستان) را در وجود اقوام سرایت نمایند که عصربیداری برای اقوام بلوچستان گفته می شود۔ مثلاً:

۱-سید هاشمی، ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاںخ۔ کراچی ۔ ص۸۲
۲-لبزانك بلوچی(مجله)۔ ۱۹۹۸ ۔ فصل زمستان شماره ۹۱۔ حب۔ص۲٦

حاکم ءِ زور ظاهرءَ دنگ انت
باتن ئی رُتکگ ءُ پریشان انت
گندگ اِنت وابءَ بادشاهی ءِ
چه بها زرتگین غلامان اِنت
انورءِ سر په مرگ ءِ امبازءَ
سد برای گلزمین ءِ قربان انت (۱)

انورصاحب خان

ترجمه: حاکم اگر چه بازور و طاقت خود مردمان را سرکوب کند و اما او هرگز نمی تواند فکر آنان را عوض کند. فکر و باطن در دست او نیست، حکمرانان هر چند که باظلم خود خواب حکمرانی را می بیند. اما باپول و سیم و از خریدن غلامان نمی توانند حکمرانی را طول بدهند. انور(شاعر) سرم برای گلزمین (وطن)قربان است و برای مرگ آماده ام بخاطر وطن خود سرمی دهم.

ج) وطن

موضوع اشعار دوره جدید (عصربیداری) بیشتر درباره وطن است. وطن به معنای سرزمین که مردمانی دارای مشترکات قومی، زبانی وفرهنگی در آن جامعه زندگی بسر کنند و مفهوم دیگری که از موضوع اشعار فارسی را وارد ادبیات بلوچی شده است. اگر ما اشعار شعرای این دوره بخصوص اشعار جی آر ملا(غلام رسول ملا)، عابدآسکانی، انورصاحب خان ومبارك قاضی که درپر تو آگاهی و بیداری و حب الوطنی نسبتاً وسیعی که از تاریخ و فرهنگ گذشته بلوچستان داشتند. مایه های وطنی فراوان دیده می شود(۲)

قبل ازاین کلمه وطن بیشتر به معنی زاد بوم یا به معنی سرزمینی بکارمی رفت که افراد مخصوص درآن جامعه بایك فرهنگ و زبان خود پرورش یافته باشند و یا در معنی وسیعتر دینی مثلاً درمورد مسلمانان، کل عالم اسلام را در بر می گرفت

۱-لبزانك بلوچی(مجله)- ۱۹۹۸ - فصل زمستان شماره ۹۱- حب-ص۱۷
۲-جهان تیغ، غلام حسین - ۱۳۸۱ - شعر بلوچ - قم - ص ۲۱

- ذکر شعرای اسلامی از اقوام که اینگونه افکار را دارند.(۱)

مثلاً چنانچه ذکر گردید مولوی عبدالله روانبد، عبیدالله آسکانی، مولوی مصلح الدین اطهریان و مولوی تاج محمد بزرگزاده که از نظرسیاسی اشعار "اتحاد اسلامی" می سرودند.

مثلاً ملّت امروز از حق منحرف، بی نور شد
عظمتش از دست داده، از شرف محروم شد
ملتی را رفت چون آئین زدست، آورده شد
مثل خاك اجزای او از هم شکست و خوارشد (۲)

(مولوی عبدالله اسلامی)

شعرای دوره جدید(عصربیداری)بلوچستان خواه تفکرات دینی و اسلامی داشته باشند، خواه آنان آزادی خواه باشند یا اینکه شعرای دیگر همگی برای بیداری اقوام بلوچ تلاش می نمایند تاکه از جبر وظلم نجات پیدا کنند اینگونه تفکرات در ادوار گذشته چندان دیده نمی شود.

شعرای جدید (معاصر) بیشتر بزبان بلوچی اشعار می گویند. اگر چه آنان در تلاش می بودند که در بلوچی سره شعر بگویند، واز کلمات و اصطلاحات فارسی صرف نظر بکنند و بجای آنها بلوچی خالص (اصیل) را بکار ببرند. ولی با خواندن اشعار آنان معلوم می شود که دراین سعی آنان چندان موفق نشده اند و آنان در اشعار خود کلمات و ترکیبات و موضوعات زبان و ادبیات فارسی رابخوبی بکار برده اند و از آن استفاده کرده اند. البته ناگفته نماند که به نسبت زمان گذشته آنان تا حدّی موفق شده اند که حد الامکان بلوچی سره را بکار ببرند . اما این موفقیت آنان فقط از لحاظ واژه واصطلاحات بوده و از لحاظ موضوع اشعار شعرای این دوره نیز همبستگی با موضوع وترکیبات شعر فارسی را دارند. (۳)

چند یك از شعرای دوره جدید را در این جا بطورمثال ذکر می کنیم و نمونه اشعاراز آنان به تحریر می آوریم تاکه بخوبی واضح گردد که شعرای معاصر تاچه حدّ اثرات زبان فارسی را پذیرفته اند و موضوع اشعار آنان چگونه می باشد. اگرچه تعداد شعرای جدیدبی شمارند. امّا

۱-اغراب، کمال الدین. ١٣٦٤ . بلوچستان یادگارمطرود قرون. تهران. ص۲۱
۲-جهان تیغ، غلام حسین . ۱۳۸۱ . شعر بلوچ . قم . ص۲۲
۳-بلوچ، علی دوست . ۲۰۰۷. بلوچی دیوان . کوئته . ص ٤٧

در اینجا فقط شعرای برجسته را در زیر ذکر خواهیم کرد۔مثلاً:

۱ - عبدالمجید گوادری (متولد ۱۹۳۷ میلادی)

عبدالمجید گوادری در بندرگوادر سال ۱۹۳۷میلادی در خانواده متوسط بدنیا آمد۔ گوادر بندر بزرگ پاکستان (بلوچستان) و نزدیکی بندر گوُتر که بندر بلوچستان(بلوچستان ایران)است و مردمان گوادر از طریق دریای و یاخشکی به بلوچستان ایران رفت آمددارند۔ بدین علت آنان دسترس کامل برزبان فارسی دارند۔(۱)عبدالمجید گوادری هم از این اثرات بی بهره نبوده و او برزبان و ادبیات فارسی چیره دست است، لکن سعی او این بوده که در اشعار خود بلوچی اصیل بکار ببرد زیرا که خصوصیات شعرای جدید بلوچستان همی می باشد که آنان می خواهند در حال زبان بلوچی سرّه رازنده نگهدارند۔

مثلاً:- مات مئے مکهیں بندی بیت
راج اِش بزگ ءُ هیران کت
آپ ءُ توشگ اِش بُرت انت
هرچی دست اِش کپت زیران کت۔ (۲)

(عبدالمجید گوادری)

ترجمه: وطن که همانند مادر ماست به قید وبند افتاده ، قوم ما مفلس و حیران است۔ آب و توشه ما را غارت کردند، هرچه بدست آنان افتاد با خودبردند۔
کلمات مشترک زبان بلوچی و فارسی در این شعر بدین صورت هستند۔

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
بندی	قید، بند	هرچی	هرچه
هیران	حیران	دست	دست
آپ	آب	توشگ	توشه
برت	بُرد		

۱-سید هاشمی، ظهورشاه۔ ۱۹۸٦۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ۔ کراچی ۔ ص۲۸۷
۲-گوادری، استاد عبدالمجید ۔۲۰۰٤۔ سوسنیں گیوار ۔ کراچی ۔ ص۸۱

۲–جی آرملا(غلام رسول ملا) ـ(متولد ۱۹۳۹ میلادی)

جی آر ملا (غلام رسول ملا) در سال ۱۹۳۹ میلادی در بندر جیوانی بلوچستان متولد شد. این بندر نزدیکی "پسابندر" بلوچستان ایران واقع است. مردمان جیوانی اقوام و خویشاوندان زیادی در بلوچستان ایران دارند و رفت وآمد آنان در اوقات مختلف برقرار است و از این طریق آنان به زبان فارسی هم تسلط کامل دارند وجی آر ملا هم به زبان وادبیات فارسی دسترس دارد. (۱) اوشاعر آزادی خواه است و برعلیه ظلم و جبر اشعار گفته و صاحب دیوان بنام "رژن" است او در زبان بلوچی اشعار می گوید و گذشته از زبان بلوچی او برزبان عربی، فارسی ، انگلیسی و اردو بخوبی مهارت دارد.

غلام رسول ملا (جی–آر ملا) گذشته از اشعار مولانا رومی، شیخ سعدی شیرازی و حافظ شیرازی او اشعار شعرای دوره مشروطیت را (شعرای جدید ایران) مورد مطالعه قرار داده و از آنان پیروی کرده است، و در اشعار او تاثیر زبان فارسی همانند شعرای دیگر بلوچ از دوره جدید بخوبی نمایان است. در حقیقت او از شاعر معروف دوره مشروطیت "ملك الشعرابهار" پیروی کرده است. مثلاً:

ملك الشعرابهار بعنوان"وطن من"چنین می گویند:

ای خطه ایران مهین ، ای وطن من

ای گشته بمهر تو عجین جان و تن من

ای عاصمه دینی آباد که شد باز

آشفته کنارت چو دل پُر حزن من

دور از تو گل و لاله و سروسمنم نیست

ای باغ گل ولاله و سرو سمن من

غلام رسول (جی– آرملا)هم بخاطر وطن و سرزمین بلوچستان چنین اظهار می کند

مئے ساہ اِنت بلوچستان، مئے جان اِنت بلوچستان

مئے زند ءِ همك درد ءِ، درمان اِنت بلوچستان

سرسبز ءُ شاداب اَنت دنیا ءِ کهچر

افسوس که مدام سُهریں هونان اِنت بلوچستان

۱–ملا، جی آر ـ سال ندارد ـ رژن ـ کراچی ـ (مقدمه)

مئے ساہ اِنت بلوچستان، مئے جان اِنت بلوچستان

مئے زندءِ همك دردءِ، درمان اِنت بلوچستان(۱)

ترجمه: بلوچستان روح و جان و تن من است. بلوچستان زندگی و وطن من که درمان همه دردهای من است. دنیا همه سرسبز و شاداب و آباد است، امّا افسوس که بلوچستان من گلگون است.

کلمات مشترك فارسی و بلوچی بدین صورت هستند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
جان	جان	درد	درد
دنیا	دنیا	درمان	درمان
سرسبزءُ شاداب	سرسبز وشاداب	دگه	دیگر
افسوس	افسوس	مُدام	مدام(همیشه)

۳-اسماعیل ممتاز (متولد ۱۹٤۳ میلادی)

اسماعیل درگوادر بندر بزرگ بلوچستان در سال ۱۹٤۳میلادی متولد شد. او از "سید ظهور شاه هاشمی" (یکی از ادباء وزبان شناسان نامور بلوچ است) فن شعر بلوچی را فراگرفت و پیروکار او بوده است. صاحب دیوان شاعر است.(۲) اگر چه بیشترین زندگانی خود را در کشور بحرین بسر برده، امّا اثرات فارسی در اشعار او بخوبی نمایان می باشد. و او گذشته از شعرای قدیم فارسی زبان شعرای دوره مشروطیت را مورد مطالعه قرار داده و از "رهی معیری"(متولد۱۹۰۹میلادی) اثرات گرفته و پیروی او کرده است. مثلاً:

از چو من آزاده ای، الفت بریدن سهل نیست

می رود باچشم گریان سیل از ویرانه اَم (۳)

(رهی معیری)

اسماعیل ممتاز چنین اظهار می کرد:

۱-ملا، جی آر-۱۹۸۵ - رژن - آزات جمالدینی اکیڈمی- کراچی - ص۷۷

۲-لیزانك بلوچی(مجله)- ۱۹۹۰- فصل تابستان شماره ۹۸- حب-ص۲٤

۳-لیلا صوفی - ۱۳۷۸- زندگی نامه شعرای ایران - تهران- ص۲٤٤

اے بے وسین پہ من ءَ انچو گران نہ انت
پمن زندھنی نصیب بلے مھربان نہ انت (۱)

(اسماعیل ممتاز)

ترجمه: این بی کسی (مفلسی) برای من اینقدر سخت نیست، اکنون این زندگی برای من مهربان نیست۔

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار اسماعیل ممتاز بدین ترتیب هستند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
اے(این)	این	زند	زنده
من	من	بلے	بلے(بله)
گران	گران	مهربان	مهربان
نه	نه		

٤-ظفرعلی ظفر(متولد١٩٤٥میلادی)

آباء واجداد ظفر علی ظفراز مکران(بلوچستان) به شهر کراچی مهاجرت کرده بودند بنا براین او در سال ١٩٤٥ میلادی درشهر کراچی متولد شد(۲)او یکی از شعرای معروف غزل گو دوره جدید بزبان بلوچی بشمار می رود۔ صاحب دیوان شاعراست۔ دیوان او بزبان بلوچی نوشته شده و ازکراچی بچاپ رسیده است۔ اوشاعر میهن پرست و وطن دوست است به همین علت بیشتر اشعار او درباره وطن پرستی ، آزادی خواهی وسرزمین بلوچستان می باشد۔ بر خلاف ظلم وجبر اشعار می گوید ۔ و او از"فرخی یزدی"اثر گرفته و در شعر گوئی پیروی او کرده است ۔ مثلاً:

فرخی یزدی چنین می گوید که :

دل در کف بیداد تو جز داد ندارد
ای داد که کس همچو تو بیداد ندارد

۱-ممتاز، اسماعیل۔ ١٩٨٦م ۔ دیوان ممتاز ۔ کراچی ۔ ص۳۷
۲-خان، طاهر محمد ۔ ٢٠٠٤ ۔ بلوچی زبان و ادب ۔ قلات ۔ ص٦٣

فریاد رسی نیست در این ملك وگرنه
کس نیست که از دست توفریاد ندازد
یا
بی گناهی گر به زندان مرد با حال تباه
ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست (۱)

ظفرعلی ظفر چنین می گوید که:

نه ترس آں زلم ءِ سهگیراں نه ترس آں
بزرگ ءُ زیارت ءُ پیراں نه تُرس آں (۲)

ترجمه: من از ظلم و سختی هر گز نمی ترسم، نه اینکه من از حاکمان ، بزرگان (قدرتمندان) و طاقتوران و راهنمایان سیاسی نمی ترسم-

کلمات مشترك فارسی و بلوچی بدین صورت هستند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
نه	نه	ترس	ترس
زلم(ظلم)	ظلم	بزرگ	بزرگ
پیر	پیر	زیارت	زیارت

۵-محمد یوسف گچکی (متولد۱۹٤۸م)

محمد یوسف گچکی در سال ۱۹٤۸ میلادی در روستای شهرك کیچ تربت(مکران) متولد شد- بعد از تحصیلات در دستگاه دولتی (دولت پاکستان) کارمی کرد-(۳)در فن شعر گویی مهارت پیداکرد و چندین کتاب او بچاپ رسیده اند- اکثر تصنیفات او مجموعه کلام او می باشند- عبارتنداز:

۱-رپتگیں لعل - (نظم بلوچی)
۲-گوناپ =

۱-لیلا صوفی - ۱۳۷۸ - زندگی نامه شاعران ایران - تهران- ص ۲٦۷-۲٦۸
۲-خان، طاهر محمد - ۲۰۰٤ - بلوچی زبان و ادب - قلات - ص٦۳
۳-عامل، یعقوب - ۱۰۰۷- چکار - کوئته - ص ۳۰۲

۳-زری نود =

٤- یاتانی دریگ = (۱)

اشعار بلوچی او در صنف رزمیه و عشقیه می باشند، و او از اثرات فارسی بی بهره نبوده است.مثلاً

اسپے اگر هزاری باز کمتر اِنت هراں
اے قیامت ءِ نشان انت اے آخری زمان
شور کرته زیرءُ بالا بد پَلیں مُشرکاں
دنیا بد وپا اِنت پر چرخ ءُ گردشاں (۲)

ترجمه: اسبی که قیمت آن هزار باشد بازهم از خرها کمتر است (یعنی اهمیت اسب همانند خرنیست) این علامت قیامت است که خرها هم ارزشی دارند. و آخر زمان(قیامت) نزدیك است . مُشرکان در هر طرف فریاد می کنند. این دنیا بی وفا است، برای همه جهانیان (خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان).

کلمات مشترك فارسی و بلوچی درشعر محمد یوسف گچکی بدین صورت هستند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
اسپ	اسب	قیامت	قیامت
اگر	اگر	نشانی	نشانی
مشرکان	مشرکان	زیر	زیر
هزار	هزار	بالا	بالا
باز	باز	چرخ	چرخ
کمتر	کمتر	گردشاں	گردشان (۳)

٦-شهداد چهسری (متولد۱۹۵۱م)

شهداد چهسری یکی از شعرای دوره جدید بلوچستان که در سال۱۹۵۱میلادی درکیج

۱-گچکی، محمد یوسف. ۲۰۰۱. یاتانی دریگ . کوئته. ص۲۹۲
۲-گچکی، محمد یوسف. ۲۰۰۱. یاتانی دریگ . کوئته. ص۱۲۲
۳-گچکی، محمد یوسف. ۲۰۰۱. یاتانی دریگ . کوئته. ص۱۲۳

تربت (مکران) متولد شد(۱)۔ تربت یکی از بزرگترین شهر بلوچستان پاکستان است و این شهر از مرزایران فقط دویست و پنجاه کیلومترفاصله دارد ومردمان این مناطق همگی بلوچ هستند وآنان در بلـوچستان ایران ودرمناطق مرزی قوم و خویشان دارند و برای همین علت آنان گذشته از زبان بلوچی برزبان فارسی تسلط داشتند و به زبان فارسی تکلم می کنند۔ شهداد چهسری هم برزبان فارسی تسلط و آشنائی کامل داشت و او دلداده شاعر معروف ایران"شیخ سعدی شیرازی" است واورا پیروی می کند و از او اثر زیادی گرفته است۔ اشعارشهداد چهسری از لحاظ موضوع تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفته اند۔ مثلاً این شعر سعدی شیرازی:

رفته بودیم بخلوت که دگر می نخوریم   ساقیا باده بده کز سرآن گردیدیم (۲)

همین طورشهداد چهسری در پیروی این شعر شیخ سعدی شیرازی چنین می گوید۔ مثلاً

توبه کتوں هزار گشت یکپارگی من پُروشت انت

کول ءُ زبان دُرهیں نوں، گلونگی من پروشت انت (۳)

ترجمه:- توبه کردم هزار بار و آن را شکستم یکباره ، قول وعده و زبان خود راهمگی من خودم شکستم۔

۷-صبادشتیاری (متولد ۱۹۵۳م)

نام غلام حسین بلوچ معروف به صبادشتیاری در سال ۱۹۵۳میلادی در شهرکراچی(لیاری) بدنیا آمد۔ در حقیقت آباو اجداد او از بلوچستان ایران(دشتیاری) مهاجرت کرده اند و به ایالت سنددر شهر کراچی سکونت گزیده اند۔ تحصیلات خود را از کراچی آغاز کرده و از دانشگاه کراچی مدارك فوق لیسانس گرفته بود۔ به شغل درس و تدریس مشغول گشت یعنی استاد دانشگاه بلوچستان در کوئته گردید۔

صبادشتیاری از سال۱۹٦۹ میلادی درکارهای ادبی سرگرم بود در ابتدا او بزبان اردو شعر می گفت(٤) اما بعد بطرف زبان بلوچی متوجه گشت آن هم به گفته بانل دشتیاری(بانل دشتیاری یکی از شعرای معروف زنان درزبان بلوچی می باشد)۔ غرض اینکه او از سال ۱۹۸۱م

۱-آسکانی، عابد ـ۱۹۹۳ـ مزن هورءِ لچه کار ـ کراچی ـ ص ٤٤

۲-فروغی، محمد علی(به تصحیح)ـ ۱۳۷۲ ـ کلیات سعدی ـ نشرطلوع ـ ص٤١٦

۳-آسکانی، عابد ـ۱۹۹۳ـ مزن هورءِ لچه کار ـ کراچی ـ ص٤٥

٤-دشتیاری، صبا ـ ۱۹۹۸م ـ انگریں واهگ ـ کراچی ـ ص ۷۷

وارد کارهای زبان و ادبیات بلوچی شد و درزمینه شعر گوئی و نثر نویسی کارهای نمایانی سرانجام داده است(۱) و صاحب دیوان و چندین کتاب می باشد۔ کتابهای او عبارتنداز:

۱-گلکار چکنکار۔ (نثر) ۱۹۹۰میلادی

۲- هون هوشام۔ (افسانه کوتاه) ۱۹۹٤ میلادی

۳-بلوچی زبان ءِ آکبت(۲جلد)(نثر) ۱۹۹۰میلادی

٤-گنداميں سرزمین (نثر) ۱۹۹٦میلادی

۵-ٹرانگانی بنزه (افسانه کوتاه) ۱۹۹۹میلادی

۷-بلوچی زبان ءُ لبزانك (۳جلد) ۲۰۰۹میلادی (۲)

چندین کتاب هنوز چاپ نشده اند۔ او بزرگترین شاعر وادیب از دوره جدید (عصر بیداری) بلوچستان بحساب می آید۔ او اولین کسی بود که زبان بلوچی را در مدرسه های شخصی (غیر انتفاعی)بلوچستان پاکستان مروج کرد۔ برنامه درسی زبان بلوچی را مرتب کرده است۔(۳) گذشته از این او کتاب خانه بزرگی که درسطح بین المللی شهرت پیداکرده بنام"سید هاشمی ریفرنس لائبریری" ساخته است که اکنون هزاران محقق و دانشجو از آن استفاده می کنند۔

صبادشتیاری اصناف مختلف شعر مانندغزل، نظم،رباعیات و هائیکو می سرود و درفن نثر نویسی او افسانه کوتاه، ناول و داستان رومان می نوشت۔ (٤)

صبادشتیاری در صنف شعر جدید از شعرای دوره مشروطیت بسیار متاثر بوده و بخصوص از اشعار "نیمایوشیج"پیروی می کرد۔(۲)مثلاً

شعر نیمایوشیج: یاچشم مرا ز جای بر کن

یا پرده زروی خود فروکش

یا باز گزار تا بمیرم

کزدیدن روزگار سیرم

۱-دشتیاری، صبا ـ ۱۹۹۸م ـ انگریں واهگ ـ کراچی ـ ص۸۱

۲-دشتیاری، صبا ـ۲۰۰۹م ـ بلوچی زبان ءُ لبزانك ـ کراچی ـ ص ۲۵

۳-دشتیاری، صبا ـ۲۰۰۹م ـ بلوچی زبان ءُ لبزانك ـ کراچی ـ ص ۳۱

٤-دشتیاری، صبا ـ۲۰۰۹م ـ بلوچی زبان ءُ لبزانك ـ کراچی ـ ص۱۱

۵-خان، محمدطاهر ـ ۲۰۰٤ـ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ـ ص ٦۰

نه بخت بد مراست سامان
وای شب، نه تراست هیچ پایان
آنجا که زشاخ گل فروریخت
آنجاکه بکوفت باد بر در (۱)

شعرصبادشتیاری:

	ترجمه
هر لوگ انت زندان	هرخانه برای من زندان است
ڈن ءَ ترسناکین بے جاکی	بیرون یك حالت ترسناکی وخاموشی دارد
ڈُنگ انت که بُمپان	دزد که نگهبان است
ٹپاں واد کنگ	زخم های مرا نمك می پاشند
یا	
بے دردیں تھاریں چاگردءَ	هرطرف تاریکی وخاموشی است
رژنءَ زیاد کنگ	روشنائی بیشتر نمی شود
درد عذاب بینت	دردها برمن عذاب هستند
تئی یادانی مهلب ڈُرنز انت	یادهای تو همچوعطر برای من می باشند
ٹپ گلاب به ینت(۲)	زخمِ توبرایم همچوِ گلاب هستند۔

اگرچه صبادشتیاری تلاش می نمود که درنوشته ها واشعار خود بلوچی خالص بکار ببرد و از استفاده کلمات و ترکیبات فارسی پرهیز نماید اما او هرگز نتوانست از اثرات زبان وادبیات فارسی مبرابماند۔ مثلاً:

اجل ایمانءِ دژمن ساهءُ گینّءِ
اجب زوراکی انت تُرانگ مه جبینءِ (۳)

ترجمه: اجل چند که دشمن ایمان و نفس است ،
اما عجب است تصور وفکر یاد محبوبه من که از مرگ هم بیشتر طاقتوروقدرتمنداست۔

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار صبادشتیاری:

۱-صوفی لیلیٰ- ۱۳۷۸ - زندگی نامه شاعران ایران- تهران- ص۲۱۸
۲-دشتیاری، صبا- ۱۹۹۹ - تُرانگانی بُنزه - کراچی - ص۲۸
۳-دشتیاری، صبا - ۱۹۹۸م - هون هوشام - کراچی - ص۱۸

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
اجل	اجل	دژمن(دشمن)	دشمن
ایمان	ایمان	اجب(عجب)	عجب

کلمات زبان فارسی را بخوبی می توان در اشعار او مشاهده کرد. صبادشتیاری گذشته از زبان بلوچی او در زبان های فارسی، اردو، انگلیسی، سندهی، هندی، پشتو، عربی و براهوی تکلم می کرد. او فارسی را از خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کراچی یاد گرفته بود.

۸-عبداللطیف شهنواز.(متولد۱۹۵۵م)

عبداللطیف شهنواز در کیچ مکران شهر تربت درسال ۱۹۵۵ میلادی متولد شد. او در سال ۱۹۸۲م وارد ادبیات بلوچی گردید. ابتدااو شعر می گفت بعداً به جانب نثر نویسی درزبان بلوچی متوجه گردید. در صنف شعر گوئی او غزل می گفت.(۱)دراشعار او اثرات زبان فارسی بخوبی دیده می شود و او از شعرای جدید زبان فارسی اثرات گرفته است. بخصوص از "فریدون مشیری" خیلی متاثربود.(۲) مثلاً شعر سروده فریدون مشیری بدین صورت است:

بر تو مهتاب شبی، باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم خیره بدنبال تو گشتم (۳)

وشعر عبداللطیف شهنواز بدین صورت است:

ماه چاردهی مهتاب بیت

آزمان زرد ءِ ساپ بیت (٤)

ترجمه: ماه شب چهاردهم زمانی که مهتابی می گردد، آسمان زرد(دل) صاف می شود من دنبال تو همی می گردم.

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار او:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
ماه	ماه	آسمان	آسمان

۱-آسکانی، عابد. ۱۹۹۳. مزن هورءِ بلوچ لچه کار. کراچی. ص۲۸

۲- آسکانی، عابد. ۱۹۹۳. مزن هورءِ بلوچ لچه کار. کراچی. ص۲۹

۳-مشیری، فریدون . ۱۳۳٤. تشنه طوفان . تهران . ص۸۲

٤- آسکانی، عابد. ۱۹۹۳. مزن هورءِ بلوچ لچه کار. کراچی. ص۳۱

چهاردهم	چهاردهم	ساپ(صاف)	صاف
مهتاب	مهتاب	زرد(دل)	دل

۹-بشیرشهزاد(متولد۱۹۵۵م)

بشیر شهزاددر سال ۱۹۵۵میلادی در مکران شهر پنجگور شهری مرزی که نزدیك مرزایران (سراوان بلـوچستان) واقع است و مردمان این مناطق تسلط کامل برزبان فارسی دارند و اکثراً اقـوام و خـویشاونـدان در شهر مرزی ایران (سراوان وخاش) دارند و به همین علت رفت و آمد آنـان به کشور ایران بخصوص مناطق بلوچستان ایران معمول بی باشد۔ زبان آنان بلوچی است اما آمیخته با زبان فارسی می باشد و کلمات وترکیبات فارسی را بکار می برند۔ لهجه سراوانی دارنـد کـه با زبان فـارسـی شباهت زیادی دارد۔ از این سبب شعرای آن منطقه آشنائی کامل با زبان و ادبیات فارسی دارند۔ ازین علت اثرات فارسی در اشعار و نوشته های آنان نمایان است۔

مثلاً داتگ انت بند بند وتی من داغ په

هانلءِ مهرءِ تماهءِ واهگ ءَ (۱)

ترجمه: من داده ام داغ بر تمام بندهای خود را برای محبوبه(هانل) که محبت او برمن اثر کرده وبخاطر او خود را فنامی کنم۔

کلمات مشترك فارسی و بلوچی بدین قرارند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
بند	بند	ماه	ماه
من	من	مهر	مهر
داغ	داغ		

۱۰-پیرل شے تگری(متولد۱۹۵۶م)

پیرل شے تگری در کیچ تربت مکران در سال۱۹۵۶میلادی متولد شد۔ صاحب دیوان شاعر است۔ پیروی از شاعر بزرگ زبان بلوچی ملا فاضل رند بلوچ می کند(ذکر اوهم درصفحات گذشته گردیده است) دراصناف غزل، قصیده ،رباعیات وقطعات شعر می گفت۔(۲)اگرچه او هم

۱-بلوچی زند(مجله بلوچی)۔ ۱۹۹۰۔ فصل بهار۔ شماره ۱۱۲۔ ص۱۱

۲-شے تگری، پیرل - ۱۹۹۳ - دیوان پیرل شے تگری۔ کراچی۔ ص ۲۱

در تلاش می بود که از اثرات زبان فارسی رهائی پیدا بکند امّا نتوانست، برای همین اثرات فارسی از اشعار او بخوبی پیداهستند. مثلاً : در غزل زیر :

ماردست پرکت شت ئے پرچا هوا
نشتگ ءُ سنگ ءُ بُت ئے پرچا هوا
آکشار چنکاں دوئیں آپ داتك انت
پنچك ءُ گپ ءَ رت ئے پرچا هوا (۱)

ترجمه: آمدی مارا دیدار کردی و چرا همچو هوا رفتی، حالا هما نند سنگ بُت شدی چرا چنین کردی - آن کشتزارهارا چرا آب ندادی ونشسته ای، واکنون ازگیاهان خاردار چرا دوری می کنی؟

کلمات مشترك فارسی و بلوچی بدین قرارند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
مارا	مارا	سنگ	سنگ
دست	دست	بت	بت
شُت	شُد	آپ	آپ
نشتگ	نشسته		

۱۱-عابدآسکانی (متولد ۱۹۵٦ م)

عابدآسکانی در اصل از بلوچستان ایران از منطقه سرباز است و آباو اجداد او مهاجرت کرده به بلوچستان پاکستان و بعداً به شهر کراچی (لیاری) آمده اند، و عابد آسکانی درسال ۱۹۵٦ میلادی در شهر کراچی متولد شده است. تحصیلات خود رایکی از دانشکده های کراچی فراگرفته است. او علاقه بطرف ادبیات بلوچی پیداکردو به زبان فارسی و بلوچی نیز شعر می گفت - تسلط برزبان اردو و عربی و سندهی هم دارد. اما در زبان فارسی باروانی تکلم می کند چون او رفت آمد زیادی به کشورایران دارد و روابط با فامیل و طائفه ای که در ایران زندگی می کنند دارد. برای همین برزبان و ادبیات فارسی مهارت دارد. اثرات زبان فارسی در اشعار ونوشته های او بخوبی نمایان است. در حقیقت او از شاعر لسان الغیب "حافظ شیرازی" پیروی

۱-شے نگری، پیرل - ۱۹۹۳ - دیوان پیرل شے نگری. کراچی. ص۱۷۱

کرده است ـ مثلا

دل رمیده مارا که پیش میگیرد
خبردهیدبه مجنون خسته از زنجیر

عابدآسکانی نیز می گوید:

دل گُوش ئے مئے گار اِنت په ترا دلبر
چم منی کور انت هر دوئیں یکبر

ترجمه : فکر دل و گوش وهوش ما گم است ای دلبر برای تو۔ چشمان من برای تو یکبرے کور هستند۔

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار عابد آسکانی بدین قرارند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
دل	دل	کور	کور
ترا	ترا	دلبر	دلبر
هردو	هردو	یکبر	یکبر

۱۲–مبارك قاضی (۱۹۵٦م)

مبارك قاضی (اسم کامل اومبارك قاضی است) او در چهارم ماه دسامبر سال ۱۹۵٦میلادی در سواحل بلوچستان شهری بنام پسنی که شهری پر رونق و دارای افرادی با سلیقه که ذوق ادب و شعر را دارند متولد شد(۱)تحصیلات دوره ابتدائی را از آنجافراگرفت و درسال ۱۹۷۲میلادی برای تحصیلات عام به دانشگاه کراچی ثبت نام کرده ومدرك لیسانس از دانشگاه مذکوره گرفت۔ از ابتدا ذوق شعر گوئی داشت و بزبان بلوچی شعر می گفت ـ او شاعر آزادی خواه و انقلابی معروف است تمام اشعار او جنبه انقلاب دارند۔ او برعلیه ظلم و افلاس و فقر شعر می گوید ـ اما او هم از اثرات فارسی رهائی نیافته است و از شاعر معاصرفارسی زبان بنام ''شهریار''پیروی کرده است۔ مثلاً شهریار می گوید که:

اینجا به داد نامه مظلوم می رسند
اینجاکفیل خرج موکل بود وکیل

۱–ندوی، مولانا خیر محمد ـ ۱۹۹۵ ـ سوغات۔ (مجله بلوچی) ـ کراچی۔ ص٦۱

مزدور درآمدش همه صرف رفاه خلق
درباز و سفره ، پهن
بر سفره اش چه گرسنه ها سیر می شوند
یك زن پیری گردش این چرخ و دستگاه
او مادر من است.(۱)

همین طور مبارك قاضی از گرسنگی ، ظلم وفقر به تنگ آمده و بر علیه ظالمان و جابران اعلان جنگ می کند. و برای تلاش خود و بنی نوع انسان بیرون می آید و می گوید: مثلاً

درکپت شوهاز ، شوهاز ءَ وتی
هم چو گنوك ءَ برهنگیں
گوازی کنان!
هر سنگ ءُ درچك ءُ دار ءَ کهنیں ترانگ ءَ
راضی کنان!!
تران ءُ گردان سرجنان
شوهاز، شوهاز ءَ وتی (۲)

ترجمه: برای تلاش خود بیرون رفتم، مانند دیوانه ها ،بچه هابازی می کردند برهرسنگی و درختی یا اینکه چوب وفکر کهنه ای، راضی می شدم. با یادهای کهنه سرگردان و پریشان، به تلاش خود و بنی نوع انسان بیرون رفتم.

اولین دیوان از اشعار بلوچی قاضی در سال ۱۹۹۰م بچاپ رسیده است اگر در اشعار مبارك قاضی نگاه به اندازیم بخوبی واضح می گردد اثرات فارسی درآن وجود دارد. حتی ترکیبات و موضوعات شعرای ایران را بکار برده است.

شعرای نامور دوره جدید که گذشته از موضوعات مختلف خالصتاً برموضوع دینی و مذهبی هم اشعار گفته اند،عبارتنداز:

۱-مولوی عبدالله اسلامی.(متولد۱۹۱۳م)

مولوی عبدالله اسلامی یکی از علمای برجسته بلوچستان(ایران) در سال ۱۹۱۳میلادی

۱-صوفی لیلا. ۱۳۷۸. زندگی نامه شاعران ایران. تهران . ص ۲۳٦
۲-قاضی، مبارك . ۱۹۹۰. دیوان قاضی . کراچی .ص ۱۷۷

در مچان بلوچستان متولد شد ـ تحصیلات دوره ابتدائی را از مچان بلوچستان فراگرفت، و برای تحصیلات عالی به پیشاور (پاکستان) آمد و از پیشاور تحصیل علم کرد واز علمای بزرگ مانند "عبدالحق" درپیشاور شهرت فراوان داشت کسب علم کرد ـ (۱)

درسال ۱۹٤۹ میلاد یعنی دوسال بعد از استقلال پاکستان او دوباره به بلوچستان مراجعت نمود ـ (۲) مولانا اشعار فارسی و بلوچی می سرود ـ امّا بیشترین اشعار او بزبان فارسی می باشند و رنگ مذهبی را دارند ـ مثلاً:

ملت امروز از حق منحرف، بی نورشد عظمتش از دست داده، از شرف محروم شد

ملّتی را رفت چون آئین زدست، آواره شد مثل خاك اجزای او از هم شکست وخوارشد (۳)

مولوی عبدالله درشعرگوئی "اسلمی" تخلص می کرد ـ مثلاً:

صد درود و صد سلام در هر زمان از مومنین بروی و برآل پاك طنین طاهرین

"اسلمی" از راه حق غافل مشو بیدار شو همچو گفتاری که داری عامل گفتار شو (٤)

اشعاربلوچی مولوی از اثرات فارسی مبرانیستند بدین صورت است ـ مثلاً:

قالیٖ َ گند ئے گوں عجب نقشیں صورتٖ َ بے گمان تصویرٖ َ نه بیت بے صورتگرٖ َ

سیل بکن دهرٖ ِ نقشهٖ َ باچشمٖ ِ خود خالقٖ ِ توحیدٖ ِ نشان ایر انت هر گورٖ َ (۵)

ترجمه: قالین را بنگر که بانقش های عجیب، بی گمان تصویر آن را صورتگری درست کرده است ـ

بنگر این دهر را باچشمان خود که نشان خالق توحید درهر طرف دیده می شود ـ

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار مولوی بدین صورت هستند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
قالی	قالی	بے گمان	بی گمان
عجب	عجب	تصویر	تصویر
نقش	نقش	نشان	نشان

۱ـ لبزانك بلوچی (مجله) ۱۹۹۰ ـ شماره ۸۲ ـ فصل بهار ـ حب ـ ص ۲۱

۲ـ طوفی، حمید ـ ۱۳۷۹ ـ جامعه نوین بلوچستان ـ زاهدان ـ ص ۱۳۷

۳ـ جهان تیغ، غلام حسین ـ ۱۳۸۱ ـ شعر بلوچ ـ قم ـ ص ۲۲

٤ـ جهان تیغ، غلام حسین ـ ۱۳۸۱ ـ شعر بلوچ ـ قم ـ ص ۲۳

۵ـ نیکبختی، سعید ـ ۱۳۷٤ ـ آهنگ بلوچستان ـ انتشارات ماهون ـ ص ۲۲۸

۲-مولوی تاج محمد بزرگزاده(متولد۱۹۱۷م)

مولوی تاج محمد بزرگزاده فرزند اسماعیل بزرگزاده در سال ۱۹۱۷ میلادی در روستائی نسکند (بلوچستان ایران) مناطق مرزی متولدشد.(۱) او تحصیلات دوره ابتدائی را از همان جافرا گرفت وبرای تحصیلات عالی به ایالت سنددر منطقه سجاول تهته آمد و بعد از آن به شهر کراچی در مدرسه دینی "مظهر العلوم" تحصیل کرد.(۲)

وی از علمای برجسته و روشن فکر صف اول بلوچستان بشمارمی رفت. بعد از این او برای تحصیلات بیشتر به هندوستان سفر کرد و از دارالعلوم "دیوبند" مدارك عالی گرفت. مراجعت نمود وبه تبلیغ دین سلام پرداخت. اشعار فارسی و بلوچی وعربی می سرود. حتی گاهی اوقات بزبان اردو هم شعر می گفت.(۳)اشعار فارسی بسیار عمده می باشند. مثلاً

زحال خویش چه گویم که زیر پنجه غم

اسیر پرورد آب و هوای شیرازی

به سیدی که سواد عمامه حاصل اوست

زمن بگوکه چرا سید بیشه آزی؟ (٤)

تعداد زیادی از مولویها و علمائی موجود در بلوچستان از شاگردان وی هستند. تالیفات او عبارتنداز:

۱-معراج جسمانی حضرت محمدﷺ (بزبان فارسی)

۲-رشمات در مسائل زکواة (بزبان فارسی)

۳-راه نجات (بزبان فارسی)

٤-مسائل مردمان مومن (بزبان فارسی) (۵)

گذشته از این اشعار بلوچی هم گفته است. مثلاً:

۱-ندوی، مولانا خیر محمد ـ ۱۹۹۱ ـ سوغات (مجله بلوچی) ـ فصل زمستان ـ کراچی ـ ص۱۷

۲-ندوی، مولانا خیر محمد ـ ۱۹۹۱ ـ سوغات (مجله بلوچی) ـ فصل زمستان ـ کراچی ـ ص۱۹

۳-...... ـ ۱۹۸۹ ـ لبزانك بلوچی(مجله) فصل بهار ـ شماره ۷۱ ـ حب ـ ص۱۱

٤-جهان تیغ، غلام حسین ـ ۱۳۸۱ ـ شعر بلوچ ـ قم ـ ص۳٦

۵-ایرانژاد ، عبدالغفور ـ ۱۹۸۹ ـ لبزانك بلوچی(مجله) فصل بهار ـ شماره ۷۱ ـ حب ـ ص۱۳

مدح ءِ پیغمبر شه ءِ هر دوسرا
فخرءِ آدم ، عالم ءِ رهدربرءَ
برروی ءُ اصحاب ءَ آل ءِ اطهرءَ
رهنما اِنت چو ترپوکیں اخترءَ (۱)

ترجمه: مدح و تعریف وتوصیف پیامبر را می گویم که او فخرآدم و عالم و اصحاب است که رهبری می کند. او راهنما تمام جهان است و می درخشند همچو ستاره.

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار او بدین طریق هستند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
مدح	مدح	رهنما	رهنما
هردو	هردو	اختر(استار)	اختر
فخر	فخر		

۳-مولوی عبیدالله آسکانی (متولد۱۹٤۸م)

مولوی عبیدالله آسکانی در سال ۱۹٤۸میلادی درروستایی جنگل(بلوچستان) متولد شد این منطقه مرزی ایران وپاکستان است او تحصیلات ابتدائی را از همانجا فراگرفته است وبعداً برای تحصیلات عالی به کراچی (پاکستان) آمد در مدرسه دینی شرافی گوت(هلك) تحصیل کرد. او از شاگردان برجسته مولوی عبدالله روانبد(یکی از علمای بزرگ بلوچستان) بود.(۲) او شعر بلوچی وفارسی می سرود. یکی از اشعار طولانی او که بزبان فارسی سروده است "گلدسته بلوچ"نام دارد. فقط چند ابیات از آن بطور نمونه نوشته می شود. مثلاً:

چون سرخود فرو بردم به جیب
دیده ام احوال امت را عجیب
اکثرش را این زمان دیدم خراب
هر دمی آید زوی بوی شراب
هریکی از آن دوم بیگانه است

۱-جهان تیغ، غلام حسین - ۱۳۸۱ - شعر بلوچ - قم - ص۳۸
۲-جهان تیغ، غلام حسین - ۱۳۸۱ - شعر بلوچ - قم - ص۱۳

توهمی گویی که او دیوانه است

یك تبر را با د و دسته دیده ام

زین حوادث عقل را پرسیده ام

این گره برما گشا عقل سلیم

نیست از وی با خبر عقل سقیم (۱)

٤-مولوی محمدعبدالله روانبد(متولد١٩٥٥ میلادی)

مولوی محمد عبدالله روانبد درسال ١٩٥٥ میلادی درباهوکلات) روستایی که نزدیك مرز ایران و پاکستان است)،متولد شد- اسم پدرش قاضی یحییٰ بود- روانبداز کودکی بسیار باهوش بود و ذکاوت در وجود او پیدابود- قرآن مجید را درسن پنج سالگی از مادرش آموخته بود-(٢)

مولوی عبدالله روانبد در سن جوانی تمام علوم متداوله آن زمان که شامل فقه و اصول، فلسفه و منطق و بخصوص علم ریاضی و ادبیات وغیره بودند آموخت- درسال ١٩٩٣ میلادی به شهر کراچی آمد و در این شهرمدرسه دینی بنام"مظهرالعلوم"کراچی که شاخه ای از مدرسه دارالعلوم "دیوبند" هندوستان است، تدریس کرد- (٣)

مولوی روانبد علاقه شدیدی به سنت پیامبر اسلام و سرزمین وحید داشت- و این علاقه از نعت های او ظاهرمی گردد و او چندین بار به سفر حج بیت الله رفته است- مولوی روانبدعلاقه به سرزمین خود یعنی به مکران دارد- او همواره تلاش می کند که خدمتی به ادبیات وزبان بلوچی بکند بنابراین او اشعار بلوچی می گفت و او صاحب دو دیوان می باشد-

١-دیوان اشعار فارسی و عربی-

٢-دیوان اشعار بلوچی -(٤)

مولوی روابند در زبان های مختلف مانندبلوچی،فارسی، عربی و اردو شعر می سرود- اشعار بلوچی روانبد بیشتر رنگ مذهبی دارند- وبرعکس آن اشعار فارسی او شامل قصاید،

١-جهان تیغ، غلام حسین - ١٣٨١- شعر بلوچ - قم - ص١٤

٢-سربازی،اشرف- ١٩٩٣- لبزانك بلوچی(مجله) فصل بهار- شماره ٧٤- حب - ص١٩

٣-امیری،عبدالصمد- ١٩٩٣- لبزانك بلوچی(مجله) فصل بهار- شماره ٧٤- حب - ص٢١

٤-جهاندیده، عبدالغفور- ١٣٨٣- دیوان روانبد- زاهدان - (مقدمه)- ص٣١

مثنویات،غزلیات، قطعات و چند ترجیح بند می باشند۔ مثلاً اشعار مذهبی بلوچی او بدین صورت هستند:

خالق ءِ علم پاك انت چه مٹ ءُ درور ءَ
اے هبر حق انت گوش کن اِت صدق ءُ باور ءَ
ذره ذره ماں عالم ءُ کلیں کائنات
یات کنت هریکے په یکتائی داور ءَ (۲)

ترجمه: خالق ما پاك است از هر چیز او بی مثال است، این خبرحق است این را گوش کنید که صد باور است برای همگان۔ در هرذره عالم کل وجود دارد عکس کائنات یاد کنید پروردگار را که او یکتااست۔

کلمات مشترك فارسی و بلوچی دراشعار او بدین بدین ترتیب می باشند:

بلوچی	فارسی	بلوچی	فارسی
خالق	خالق	خبر	خبر
عالم	عالم	گوش کن	گوش کن
پاك	پاك	یکتا	یکتا

همانطور که ذکر گردید روانبد باسرزمین خود (مکران) محبت وعشق می ورزد و این از اشعار او معلوم می گردد که او گفته است ۔مثلاً:

أ- اے مکران اے مکران
دائم په تئی یات ءَ زرآں
تئی مَٹ نه انت مازندران
وصف اِت کناں داں دمبرآں
هچبر مبات ئے لیمران
دنیا ءِ قهریں صر صران
اے مکران اے مکران (۲)

یا

۱-جهاندیده، عبدالغفور۔ ۱۳۸۳ ۔ دیوان روانبد۔ زاهدان ۔ (مقدمه)۔ ص۲۹۱
۲-جهان تیغ، غلام حسین ۔ ۱۳۸۱ ۔ شعر بلوچ ۔ قم ۔ ص۱۷

ii- جی مئے وتی ملك ء کهن
میریں بلوچانی وطن
رشك یمن داغ ختن
دوستے بسے نزدیك من (۱)

ترجمه:

i- ای مکران ای مکران، همیشه باشی سبزوشاداب که به یاد تو هستم -
نیست مانند تو حتیٰ مازنداران- وصف تو رامی نمایم تا اینکه خسته شوم
هیچگونه و هیچوقت نباشی پریشان، تااینکه جهان است قائم باشی-

ii- بله کشور (ملك) من از همه کهن تر است، آن وطن بلوچها است.
از آن بوی مُشك ختن یمن می آید- آن از هرچیزی نزدیك من با ارزش تر است-

دراشعار مولوی روانبدنه فقط کلمات مشترك بلوچی وفارسی و ترکیبات فارسی بلکه اثرات زبان و ادبیات فارسی هم بخوبی دیده می شود- او از شیخ سعدی شیرازی اثر گرفته است وزبان شناسان بلوچ او را سعدی بلوچستان می نامند-

علاوه از افراد مذکوره که در بلوچستان موجود هستند یا اینکه بوده اند و اشعار فارسی و بلوچی گفته اند ونیز تالیفات هم دارند- افراد دیگر هم هستند که ما دراینجا ذکر آنان را نخواهیم کرد تاکه مقاله ما طولانی نگردد، وفقط ذکر اسامی چند یك از معروفترین آنان را کنیم-

مثلاً:

۱-مولوی محمد نور پسند(متولد ۱۹۳٦ میلادی)-
۲-بهرام پرستار (متولد۱۹۳۷ میلادی)-
۳-دین محمد بلوچ زهی(متولد۱۹٤۱ میلادی)-
٤-مولوی عبدالحق درازهی(متولد۱۹۱۰ میلادی)-
۵-مولوی عبدالمجید روانبد(متولد۱۹۳٦ میلادی)-
٦-محمد روانبد بلوچ (متولد۱۹٤۷ میلادی)-
۷-مولوی عبدالکریم حسین بور(متولد۱۹٦۲ میلادی)-(۲)وغیره

۱-جهاندیده، عبدالغفور- ۱۳۸۳ - دیوان روانبد- زاهدان - ص۳۱۸
۲-سربازی،اشرف- ۱۹۹۹ - لبزانك بلوچی(مجله) فصل زمستان- حب - ص۱۲ تا ۱٤

این تمام شعرادر بلوچستان زندگی می کردند یا اینکه میکنند۔ اکثر در مناطق مرزی سکونت داشته اند و به زبان فارسی و بلوچی کاملاً تسلط داشته اند و به هر دو زبان شعر هم گفته اند۔ و از این طریق زبان فارسی روز به روز در بلوچستان نفوذ یافته و اثرات آن تاکنون مشاهده می گردد و در نوشته های ادبا تاثیر زبان فارسی نمایان است۔

چنانچه بادلایل و ذکر شعرای مذکوره بالا می توان دریافت که شعر بلوچی تحت تاثیر شعر فارسی قرار گرفته است، وهمه قالب های شعری فارسی مانند غزل، مثنوی، رباعی، قصیده، قطعات، ترکیب بند، ترجیح بند، مسمط و مستزاد و ازانواع اشعار انقلابی و آزادی خواهی و مرثیه به زبان بلوچی انتقال یافته است۔ در تمام انواع شعر شعرای بلوچ نمونه های استادان فارسی را سرمشق و راهنمایی خود قرار داده اند۔ این تقلید فقط تاحد قالب شعری نبوده ، بلکه مضامین شعری بالغت زبان فارسی به زبان بلوچی منتقل شده است۔ غزل در انواع شعری بلوچی از همه مهمتراست و این را آبروی شعر بلوچی گفته اند و می گویند ۔ غزل بلوچی به تمام شرائط پیرو غزل فارسی است بوسیله تقلید از غزل فارسی تعبیرات شعری فارسی را نقل میکنیم که در بلوچی عمومیت پیدا کرده است۔

تعبیرات شعری۔

شعرای بلوچ در تمام جهات تعبیرات شعری فارسی را در اشعار خود (خواه غزل،قصیده، رباعیات، مثنوی وغیره باشد)به همان معنی و مفهوم کامل در ادبیات خود (بلوچی) به کاربرده اند که شعرای زبان فارسی کرده اند۔

درادبیات زبان بلوچی شعرانقش عمده ای ایفاکرده اند اما نویسندگان نیز خدمات شایانی برای زبان و ادبیات بلوچی سرانجام داده اند۔(۱)اگرچه بعضی از داستانها را افرادی بی سواد بیان کرده اند،آنها نیز درادبیات مقام بلندی دارند۔

تاریخ همواره شاهد داستان های جذاب و شیرین، هیجان انگیزوهمچنین پُر از درد و غم و تاسف انگیز بوده است۔ این داستان هاباتلخی و شیرینی که دارند، برای آیندگان، بیانگر درس و پیامی هستند۔ این تاریخ اقوام و داستانهای آنان نیز راه آیندگان را با عبرت های خود،

---

۱ ـخان، طاهر محمد۔ ۲۰۰٤۔ بلوچی زبان و ادب۔ قلات ۔ ص٦٢

نمایان می سازد.(۱)

تاریخ هر قوم و کشوری، برای آنان ملت حاوی مطالب سازنده و ارزنده بوده و باهمه ای تلخی هایی که دارد، برای آنان محترم و دوست داشتن می باشد. از این میان داستان های عاطفی و احساس برانگیز، ازمیان دیگر داستانها بیشتر مورد پسند عامه قرار می گیرند و بهتردر خاطرات و اذهان باقی می ماند. اگرما به ادبیات قدیم بلوچی نگاهی به اندازیم ، دیده می شود که منظومه ای "لیلیٰ مجنون" ،"شیرین فرهاد"و داستانهای چون "بیژن ومنیژه"و "ویس و رامین" وغیره که از نوع داستان عشقی بوده و هرقشری پیر و جوان،زن ومرد نسبت به شنیدن وباز گوکردن آن از خود علاقه نشان می دهند. از این رو است که بیشترداستان سرایان (نظم ونثر) به سرودن و یانوشتن این گونه داستانهای افسانه ای وغیر می پردازند.(۲) اگر ما به داستانهای خارجی(غیر از داستانهای ایرانی) توجه کنیم آنوقت می بینیم که بیشتر ساخته ی ذهن نویسنده و یاگوینده می باشند، وکمتر با حقیقت روبرو است. امّا زبان بلوچی و سرزمین بلوچستان داستان های واقعی را در خود دارد.

امروز از هر قشر قوم بلوچ به این گونه داستانها علاقه دارد. ما در تاریخ بلوچستان باافتخار داستان های مانند "شئی مرید و هانی"که می توان آن را دستان لیلیٰ ومجنون خواند، وداستان"دوستین و شیرین"(بلوچی)را داستان شیرین فرهاد (فارسی)دانست(۳) و امثال دیگر. از این طریق می توان گفت که صنف داستان نویسی و داستان گوئی از طریق ادبیات وزبان فارسی(ایرانی) وارد زبان و ادبیات بلوچی شده است.

شاعران و نویسندگان زبان بلوچی نه فقط برتقلید زبان فارسی قناعت نکرده اند بلکه ایشان به ابتکار وقریحه خود در بعضی از انواع شعر که از فارسی گرفته بودند تصرف کرده اند و آنها را به رنگ تازه ای شکل وصورت بلوچی داده اند. مثلاً

ای وصال بی مثال ای گوهر دانشوری
ای به ملك فضل نوا فكن جو مهر خاور
شش گهر از پاك تو در ملك وجود

۱-خان، طاهر محمد. ۲۰۰٤. بلوچی زبان و ادب. قلات . ص٦٤
۲-درنکیده، سید محمد .۱۳۸۷. دردشت های بلوچستان. زمستان .ص۹
۳-همان . ص۱۱

آمدشد رونق بازار دانش گستری

تو شدی مهر سپهر دانش و ابناء تو

همچو بهرام و مه و ناهید وتیر مشتری (۱)

بلوچی شعر بدین صورت است۔ مثلاً:

نندی سرپاءُ جفت بروتے که تاب دن

خرم دل انت په واجه عزرائیل ءِ همبلی

مردم هما کس انت که خداءِ ترانگ انت

ترس ایت چه قیامتءَ ،ءُ نه کنت وابءُ کاهلی

پهریز کنت چه دروغءُ زناءَ ،ءُ غیبتءَ

مال حرامءُ دُزّیءُ مچّانی دُرنگلی (۲)

ترجمه: نشسته آرام و سکون و سبیل های خود را تاب می دهد و از مرگ بی خبر و ازکاهلی و سستی دور است - از دروغ می پرهیز د و زنا و غیبت نمی کند بمال مردم دست درازی و دزدی نمی کند۔

شعربلوچی در دوره جدید۔

شعر بلوچی دردوره جدید گذشته از اثرات زبان فارسی از اثرات زبانهای دیگر مانند زبان اردو، عربی، سندهی، هندی وپشتو محفوظ نمانده است، اما بایستی ذکر شود که اثرات زبان فارسی از همه بیشتر و نمایان که بوده است و اکنون هم آن اثرات بخوبی دیده می شود۔

اگر چه زبان شناسان دوره جدید بلوچی را از سال ۱۹۴۵م یا ۱۹۵۰میلادی می شناسد، ولی در حقیقت این دوره از سال ۱۹۲۲م آغاز بکار کرده و اولین شاعر این دوره "ملنگ شاه بابا" است۔ و این دوره با اشعار غزل ابتدا گردید۔ یعنی در ادوار گذشته غزل در زبان بلوچی چندان رشدی نداشت، و اولین شاعر غزل گو "ملنگ بابا" (متوفی۱۳۴۴ه)است۔ و از آن بعد غزل گوئی در ادبیات بلوچی مقام خاص پیدا کرد - (۳)

ملنگ بابا از سن هجیده سالگی شعر گوئی می کرد و او گذشته از زبان بلوچی او بزبان

۱-دیوان داری شیرازی - ص۹تا۱۰

۲-جهاندیده، عبدالغفور- ۱۳۸۳ - دیوان روانبد- زاهدان - ص۳۸۸-۳۸۹

۳-لبزانك بلوچی(مجله) -۱۹۹۴- شماره ملنگ بابا- تابستان -حب - ص۱۸

اردو و فارسی و سندی اشعار می گفت ـ اما بدبختانه تا کنون هیچ گونه اشعار و کتاب او بچاپ نه رسیده است ـ بیشتر اشعار او دست نویس(نسخه خطی) هستند و در کتاب خانه سید هاشمی و بلوچی اکادمی کوئته نگهداری می شود.(۱)

ملنگ بابا از حافظ شیرازی اثر گرفته بود، او از او پیروی می کرد. او هم از غیب سخن می گفت. مثلاً او در یك غزل درباره مرگ خود چنین پیشگوئی می نماید:

من مر آن قبر ٔ منیگ ٔ چوك ٔ چار راهے کن اِت

گریوگ ءِ بدل ٔ منیگ ٔ چاپ ٔ نازینك ٔ جن اِت(۲)

یعنی، زمانی که من فوت شدم قبر مرا در چارراه درست کنید و

بجای گریه و زاری همگی شادی کنید و آهنگ خوشی بخوانید.

از بی ثباتی دنیا چنین می گفت:

یك دو روچی هست اے دنیا اعتبارئی هیچ نیست

آ کج اِنت سلطان سکندر یادگار ئی هیچ نیست (۳)

یعنی. این دنیا یك دو روزه است هیچ کس به آن اعتباری ندارد.

کجارفت سلطان سکندر از آنها هیچ یادگاری نمانده است.

همانطور که در صفحات گذشته ذکر کردیم ادبیات بلوچی جدید از سال ۱۹٤۷م یعنی بعد از استقلال پاکستان روبه ترقی کرد و در زبان بلوچی کتاب چاپ می شدند. (٤) و برنامه رادیو بزبان بلوچی منتشر می شد و ایااینکه مجله و روزنامه چاپ می گردد، و زبان بلوچی توانست مقام خاصی پیدا کند و ادباو شعرای بیشتری پیداشوند.

دردوره جدید اگر چه شعرا تلاش می کردند روش و سبك قدیم را ترك گفته و اشعار خالصتاً بلوچی بخوانند اما با تلاش و کوشش جدی باز هم نتوانستند از اثرات زبان فارسی رهایی پیدا کنند. شعرای این دوره باز هم کلمات فارسی را در اشعار خود بکار می بردند. مثلاً ملك محمد طوقی در اشعار خود کلمات زبان فارسی را استفاده می کردند، در اشعار ذیل او بخوبی برای ما روشن می گردد که او تا چه حد کلمات فارسی بکار می برد:

۱-لبزانك بلوچی(مجله) ـ ۱۹۹٤ـ شماره ملنگ بابا. تابستان ـ حب ـ ص۲۲

۲---لبزانك بلوچی(مجله) ـ ۱۹۹٤ـ شماره ملنگ بابا. تابستان ـ حب ـ ص۱۲

۳-همان ـ ص۲۱

٤-نصیر، میر گل خان ـ ۱۹۷۰م ـ تاریخ بلوچستان ـ کوئته ـ ص ۳۷

بلوچی هر بلوچ ءِ ننگ ءُ نام اِنت
بلوچی اصل فرهنگ ءُ دوام اِنت
بلوچی چه پت ءُ مات ءَ نشان اِنت
بلوچی مئے وتی شهدیں زبان اِنت
بلوچی زیور ءِ قوم ءِ بلوچ اِنت
بلوچی جوهر ءِ قوم ءِ بلوچ انت
بلوچے گوں بلوچی آشکار اِنت
بلوچاں بے بلوچی زباں و گار اِنت
بلوچ افتخار لبز ءِ بلوچی
بلوچی یادگار لبز ءِ بلوچی (۱)

ملك محمد طوقی

ترجمه : بلوچی زبان برای هر بلوچی باعث نام و ننگ شهرت است. بلوچی اصل فرهنگ برای قوم بلوچ است. و این زبان طرف ابا و اجداد بارسیده است. بلوچها بخاطر زبان بلوچی در جهان شناخته می شوند و اگر زبان بلوچی در میان آنها نبود بلوچها شناخته نمی شدند.

ملك طوقی همین شعر بلوچی را در زبان فارسی هم بدین ترتیب نوشته است:

بلوچی هر بلوچ را ننگ و نام است
بلوچی اصل فرهنگ و دوام است
بلوچی هدیه اجداد و مادر
بلوچی بهتر از شهد و شکر
بلوچی زیور قوم بلوچ است
بلوچی جوهر قوم بلوچ است
بلوچها از بلوچی آشکارند
وگرنه در جهان نامی ندارند.

پس معلوم می شود که چون ریشه زبان بلوچی در زبان فارسی موجود است بنابر این امکان ندارد بلوچاں از فارسی صرف نظر بکنند.

۱-لبزانك بلوچی(مجله) -۱۹۹۷- فصل زمستان - حب - ص۱۱

مرادساحر (متوفی۱۹۹۸) از حافظ شیرازی اثر گرفته دراشعار خود چنین اظهار می کند که:

نز کنگ چمانی کدی روچ ءَ شپ نه کنت
اچ وتءَ کسے ما هوان نام ءُ دپ نه کنت
دیر وت ءَ چه ناوان که دار اِیت نپ نه کنت
بیرگیں ابدال هم وتءَ توك ءَ دپ نه کنت (۱)

ترجمه: بابستن چشمها روز شب تصورنمی شود- خود بخود کسی شهرت نخواهد کرد- ازنقصان دور شدن فائده ی ندارد-

اکبر بارکزئی (متولد ۱۹۳۹م) شاعر جدید یکی است که در ادبیات جدید بلوچی مقام خاص دارد - او نه تنها یك شاعر برجسته ای است بلکه در نثر نگاری هم رتبه بزرگی دارد - اشعار آزاد ادبیات جدید بلوچی را او شروع نموده و در این فن شهرت پیدا کرد- اکبر بارکزئی نسلاً بلوچ ساکن بلوچستان ایران است و او از آنجامهاجرت کرده به بلوچستان پاکستان آمده برائی همین او با زبان و ادبیات فارسی آشنائی کامل دارد و در زبان اردو و انگلیسی و فارسی اشعار هم سروده است - اما بیشتر به زبان بلوچی کارکرده و کتابی بنام"روچءَ کئے کُشت کنت" مجموعه اشعاربلوچی دارد- همانطور که ذکر گردید بانی اشعار آزاد دوره معاصرین او است و او در اشعار آزاد (اشعاری که دارای وزن و قافیه نباشد) بجای وزن وقافیه فکر را اهمیت بیشتری داده است- مثلاً :

چه کرنانی کرنءَ
منی اندر ءَ مردمے روچ ءُ شپءَ
آه و پریات کنت
کزءُ کوریں خدایاں گو برزیں جهان ءَ
برزیں آسمان ءَ همے زار جنت
شمارا مبارك شمے کلکشان بات
مه ءُ روچ ءُ پورانی پراهیں جهان بات
نه لوث آں من پُرنور ءُ گنجیں جهان ءَ

۱-لیزانك بلوچی(مجله) -۱۹۹۸- مراد ساحر نمبر- شماره ۷۵ - حب- ص۱۲

شمئے زیب ناکین مه ءُ کلکشان ءَ

بِل اِت ساهے بکش آن په آسودگ ءَ گل زمین ءَ (۱)

ترجمه:

از قرنهاقرن در وجود من کسی است که او شب وروز آه و فریاد می کند، کر وکور شده و باخداوند بزرگ جهان که صاحب آسمان و زمین است راز و نیاز می کند. به شما مبارك باشد این جهان فانی ماه و روز و جهان وسیع من نمی خواهم این جهان پر نور وگنج جهان را برائی من فقط گلزمین(وطن) من کافی است.

درادبیات جدید بلوچی تمام اصناف شعری دیده می شود - شعرای جدید بلوچی در هر فن طبع آزمائی کرده اند.

پس معلوم می گردد که زبان بلوچی نه تنها در ادوار گذشته زیر اثر زبان و ادبیات فارسی بوده است بلکه در دوره جدید هم بطور کامل از لحاظ نثری و نظمی زیر اثر زبان فارسی می باشد و کلمات و ترکیبات فارسی بطور واضح به تعداد کثیری استفاده می شود. آن هم باهمان معنی و مفهومی که در زبان فارسی استفاده می شوند.می توان این نتیجه گیری کرد که زبان بلوچی در هر دوری تحت تاثیر زبان و ادبیات فارسی بوده است.

۱-بارکزئی، اکبر- ۱۹۷۱- روچ ءَ کئے کُشت کنت - کراچی - ص ۱۲۰

۲-خان، طاهر محمد- ۲۰۰٤- بلوچی زبان و ادب- قلات(بلوچستان) - ص۱۱۹

فصل دوم

۱-نثر دوره جدید در زبان بلوچی.
۲-چگونگی تاثیرزبان فارسی بر زبان بلوچی و علت های آن.
۳-واژه های فارسی در زبان بلوچی.

فصل دوم

نثر دوره جدید زبان بلوچی

نثر زبان بلوچی همانند شعر بلوچی به دو دوره تقسیم می گردد:

۱- نثر دوره قدیم (نثر کلاسیك)

۲- نثردوره جدید- (۱)

درباره نثر دوره قدیم(کلاسیك) بلوچی در ابواب گذشته ذکر کرده ایم- اکنون فقط ذکر مختصری درباره نثر جدید بلوچی می پردازیم-

نثرنگاری یکی از ستون های مهم ادب می باشد که تاثیر آن هم مانند شعر بر جامعه دیده می شود- ادب نثری هم تحول می پذیرد اما این تحولات بعد از مدتها رونما می شود- علت این تغییرات اکثر واقعات ومحرکات سیاسی می باشند که مستقیماً افراد جامعه را تحت تاثیر خود قرار می دهند و همیشه تغییراتی که در زندگی مردم می آید دنبال آن در ادبیات هم تحولات به وجود می آید-

نثر جدید بلوچی در حقیقت از سال۱۹٤۷ میلادی شروع گردید-(۲) بعد از استقلال پاکستان از هندوستان درسال ۱۹٤۷م در رسانه های رادیو و تلویزیون برنامه های بزبان بلوچی آغاز شد، و روزنامه ها و رسائل با زبان بلوچی نوشته می شد بدین علت سبب گردید که ادبا بلوچ مانند سید هاشمی، بابائی بلوچی خیرمحمدندوی ، جمعه خان، ملك طوقی، اشرف سربازی، عبدالصمد امیری و اکبربارکزئی ودیگران برای برنامه رادیو پاکستان به عنوان مختلف (نظم ونثر) بنویسند و آنرا پخش کنند- همین طور اولین مجله بزبان بلوچی بنام "اومان" درسال ۱۹۵۰ میلادی از طرف "بلوچ ایجوکیشنل سوسائتی" (۳) بچاپ رسید- نثر جدید بلوچی به کوشش های افراد مذکور ومجله مذکور راه های پیشرفت راطی کرده درمیان عموم مردم رایج شد- اگر چه نویسندگان نثر جدید بلوچی در اسلوب از نویسندگان نثر قدیم پیروی می کنند- امّا در آن موضوعات جدید و آن تغییراتی که در جامعه بلوچ وارد شده یا آن رسوماتی که در زبان

۱- سید هاشمی - ۱۹۸۷- بلوچی زبان وادب کی تاریخ - کراچی - ص۱۷

۲-همان- ص۱۸

۳-دشتیاری، صبا - ۱۹۹۸- بلوچی زبانءِ آکبت(جلد دوم) - کراچی - ص۹۵

مروّج می باشد، عکس آن را در آن نثر می توان یافت - نویسندگان نثر کلمات جدید را هم بکار برده اند.

اصناف نثر نگاری جدید مانند داستان کوتاه، افسانه ها و سفرنامه ها وغیره می باشند و دراین ها موضوعات جدید و مسایل عمومی بیان می شود. مثلاً افسانه نویس جدید بلوچی بنام "بیگ محمد بیگل بلوچ" که حالات و واقعات روزمره جامعه بلوچستان را به رشته تحریردر می آورد و به طریق طنز ومزاح حالات و واقعات را بیان می کند، وهمین طور "استاد تاج محمد طاهر" هم در داستان های خود زندگی مردمان سواحل دریاچگونه می گذرد و مسایل مردمان بی نوا ومفلس چگونه می باشند و مردمان در جامعه بلوچستان با چه نوع مسائل دوچار هستند. یا اینکه یك روستائی چطور بدون مدرسه و بیمارستان زندگی خود رامی گذارند. از مسائل بهداشت آنان ذکر می کند و یااینکه مواد مخدره در زندگی مردم چگونه وارد می شود آن به چه طریق آتشی برجان مردم وارد می سازد ومفلسی و غربت تا چه حد انسان را به پستی می برد. اگر ما مطالعه کنیم معلوم می شود که نویسندگان ایرانی در قرن بیستم همین گونه موضوعات را برای داستان های خود انتخاب می کردند و نویسندگان معروف مانند محمد حجازی، جلال آل احمد، بزرگ علوی وغیره براین موضوعات داستان های زیاد نوشته اند. نویسندگان زبان بلوچی هم مانند آنها برای اصلاح مردم بر همان موضوعات نوشته اند.

تاج محمد طاهر (متولد۱۹۵٤میلادی) در یك داستان کوتاه خود بنام "شرّی" یعنی خوبی و نیکی عنوان کرده نوشته است:

"شپ اِنت یا روچ گم انت که وشی ءُ ملك اِنت یا که در
ملك، میتگ ءُ یا چه میتگ ءَ در، هرجاه، هرکجا تو منی
همراه ئے ءُ دوا انت که مدام منی همراه بات ئے، تو
هرچیءِ که همراه نه ئے، یا هرچیءَ که ترا یله داتگ آمیتگ
ءَ یا چه میتگ ءَ در جندءِ لوگ ءَ یا چه لوگءَ در، ملك ءَ یا
درملك ءَ دیوانے یا مردمءِ دیمءَ ....(۱)

ترجمه: شب است یا که روز، غم است یا خوشی، وطن است یا که دیارغیر، منطقه ما است یا منطقه غیر- در هرجاه و هر کجا تو همیشه همراه من هستی -و من امید وارم که تو همیشه همراه

۱- طاهر، تاج محمد- ۲۰۰۰ - واهگ ءِ مرگ- کراچی - ص۹۸

من باشی،هرکسی ترا ول کرده یا تو آنرا ول کردی امّا من در وجود تو هستم و تو در وجود من هستی،یعنی مادیوانه یك دیگر هستیم..................

تاج محمد طاهر (متولد ۱۹۵٤م)یکی از افسانه نگاران و داستان نویسان جدید زبان بلوچی است که از موضوعات محمد حجازی (داستان کوتاه) اثر گرفته است، او می گوید که اگر کسی نیکی و خوبی را از دست بدهد، او هیچ کجا نمی تواند زندگی کند یا اینکه در جامعه دارای عزت و شرف شود۔ اگر در این (مطالب) داستان بخوبی مشاهده کنیم آنوقت معلوم می گردد که این داستان از لحاظ موضوع و از لحاظ تحریر بسیار ساده و آسان وجدید می باشد و بخصوص کلمات فارسی بی نهایت بکار رفته است۔ ونویسنده کاملاً تحت تاثیر زبان و ادبیات فارسی قرار دارد۔ پس معلوم می شود که ادبیات جدید از لحاظ نثری هم تحت تاثیر زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است۔ چون داستان نویسی و افسانه نویسی بلوچی بعد از داستان و افسانه نویسی فارسی شروع گردیده است۔ (۱)

صبادشتیاری (متولد۱۹۵۳م)از افسانه نگاران و شاعر معروف دوره جدید زبان بلوچی است و او تلاش کرده است که از طریق افسانهء خود اصلاح جامعه کند۔ بنظر او جامعه بلوچ دچار مسائل و خرابی های زیادی می باشند مانند فساد اخلاقی، مفلسی و غربت و مواد مخدره وغیره است۔

مثلاً۔ او در کتاب خود بنام "ڑانگانی بُنزه" همین چیز را موضوع داستان خود ساخته بیان می کند که عموم مردم بلوچستان دچار مشکلات و مسایل هستند که حل و تدارك آن از دست کسی برنمی آید باید کسی از غیب بیاید و قوم را از این مسائل نجات بدهد ۔ راجع به همین درداستان دیگری بعنوان "مسیحا" بدین صورت نوشته است:

"مروچی هورء دوسے ڑمپ رنگک اَت پمیشکا ڈگارء تلکار بستگیں لنتانی سرءَ بچکندگے شِنگ اَت۔ ته کُشیں لوارء مستیں لیڑھے دمانے ترهتگ اتءُ گوات په مولمے کشّگ ءَ ات۔ گرماگء روچانی اے اولی روچ ات که چه زمینءَ چست بوتگیں آتار و سارتیں بوءَ مردمء بالاد شنگینتگ ات.................."(۲)

۱-کامل القادری۔ ۱۹۷٦۔ ادبیات بلوچی ۔ کراچی ۔ ص۹۱

۲-دشتیاری، صبا ۔ ۲۰۰۱۔ ڑانگانی بنزه ۔ کراچی ۔ ص۱۳۸

ترجمه: امروز چند قطره باران بر روی زمین افتاده و زمین را خیس کرده است ، ولب های آن تر شده و در حال لبخندزدن است و گرمای هوا کم شده است و بجای آن هوای ملایم و سرد در حال وزیدن است روزهای اول فصل گرما است و از زمین بوی خوشی به مشام می رسد.
کلماتی مانند. دو ، سه، دمان، گوات(هوا)،گرما، بو، زمین وغیره که بکار رفته اندهمگی از زبان فارسی می باشند پس از این طریق واضح می گردد که اثرات فارسی نه تنها به شعر بلوچی بوده است بلکه این گونه اثرات در نثر زبان بلوچی هم بخوبی دیده می شود.

ادبیات بلوچی و عقیده محققان جدید بلوچ

آغاز ادبیات بلوچی مخصوصاً شعر بلوچی در محیط فارسی بصورت گرفته . بنا براین شعر بلوچی لفظاً و معناً رنگ و صورت فارسی را دارد. برای تایید این مطلب آرای دانشمندان و زبان شناسان بلوچ در حال حاضر رابررسی ومورد مطالعه قرار می دهیم . در این باره محقق و زبان شناس معروف بلوچ بنام "کامل القادری" در کتاب خود بنام "ادبیات بلوچی" چنین اظهار خیال کرده می نویسند:

"شعر بلوچی وجود ظلی شعر فارسی است....."(۱)

همچنین "اشرف سربازی" محقق و ناقد ممتاز دوره جدید بلوچ در مقاله بعنوان "نفوذ فارسی در شعر و ادب بلوچی" اظهار می کند:

"شعر و ادب بلوچی تا حدّ زیادی مرهون منت فارسی است و این اثر به حدّی وسیع و عمیق است که اغلب مردم شعر بلوچی را پرتو شعر فارسی و در حقیقت زبان بلوچی را شاخی از زبان فارسی میدانند................"(۲)

چگونگی تاثیر زبان فارسی بر زبان بلوچی و علت های آن

لازم به توضیح نیست که آریا های هند قبل از ورود به کشور ایران با آریاهای دیگر در ایران مشترکاً زندگی می کردندو آنان نیز به سرزمین بلوچستان ایران و همجوار آن بلوچستان پاکستان هم سکونت اختیار کردند. این امر از شباهت و اشتراکی که در زبان ومذهب و به اداب

۱-کامل القادری. ۱۹۷۶. ادبیات بلوچی . کراچی . ص۹۱
۲-شاهوانی، اثیر عبدالقادر. ۱۹۹۸. بلوچی زبان وادب. کوئته. ص ۲۷۷

ورسوم این دودسته وجود داشته است،(۱) تایید می شود ـ درآغاز زبان آریاهای هندوایرانی یکی بود ولی بعد از جدا شند ایشان از یك دیگر در زبان آنها اختلافاتی پدید آمد(۲)ـ در ایران زبان از مرحله فارسی باستان و پهلوی گذشته به دوران فارسی دری رسید. در هند نیز زبان سنسکریت بعد از تطور و تحول چندین قرن لهجه های منشعب شدند و در نواحی مختلف کشور هند (شبه قاره) بخصوص در مکران (بلوچستان) متداول شدند. چون مسلمانان از راه ایران وارد سرزمین مکران شدند و چونکه زبان آنان فارسی بود بنا بر این دین مبین اسلام را بوسیله این زبان (فارسی) مروج ساختند.(۳) وزبان فارسی جاگزین زبان بلوچی گردید و آن زبان به مرور زمان یك زبان دینی و علمی تصور گردید و اهل بلوچستان بخاطر نزدیکی و همانند بودن با زبان بلوچی به آسانی با زبان فارسی تکلم می کردند.

ذکر نکته ی که در اینجا بسیار لازم و اساسی است. آن چنین است که زبان فارسی ساختمان زبان بلوچی را متاثرساخته و تغییرقابل ملاحظه ای انجام داده بدینگونه واژه های فارسی وارد زبان بلوچی شده و قوت زیادی به زبان بلوچی بخشیده است.(٤) اما این چیز را نباید فراموش کرد که زبان بلوچی بطور کلی یك زبان مستقل و جداگانه ای بحساب می رود.

بعضی از محققان از قبیل اشرف سربازی و عبدالصمد امیری عقیده دارند که واژه های زبان فارسی که در زبان بلوچی استفاده می شوند بر اثر همین نظریه واز لحاظ دستور وقواعد مشترك هردو زبان است که زبان بلوچی در گروه و از خانواده زبان فارسی بشمار می رود. حتیٰ آنان نظریه دارند که زبان بلوچی دختر زیبای یا اینکه خواهر حقیقی زبان فارسی می باشد. این عقیده فقط بخاطر کثرت الفاظ و ترکیب استفاده شده فارسی درست می باشد و گرنه رابطه میان بلوچی و فارسی مثل روابط پهلوی و فارسی نیست، یعنی زبان بلوچی از زبان فارسی سر چشمه نگرفته است بلکه فقط تحت تاثیر زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است. تاثیر فارسی در زبان بلوچی مانند تاثیر زبان فرانسه نورمن ها بر زبان "آنگلوساکسون" است که در نتیجه این تاثیر زبان انگلسی بوجود آمد.(۵) یا می توان گفت که تاثیر برزبان بلوچی تقریباً مثل تاثیرعربی بر

۱ـمصاحب، غلام حسین. .... دائره المعارف فارسی.

۲ـعسکری، مرزا محمد ـ ۱۹۲۹ـ تاریخ ادب اردو (ترجمه رام بابوسکینه) ـ لکهنو ـ ص۵ تا۶

۳ـشاهوانی، اثیر عبدالقادر. ۱۹۹۸ـ بلوچی زبان وادب. کوئته. ص۲۷۸

٤ـهمان ـ ص۲۸۰

۵ـعسکری، مرزا محمد ـ ۱۹۲۹ـ تاریخ ادب اردو (ترجمه رام بابوسکینه) ـ لکهنو ـ ص۷

زبان فارسی در زمان فتوحات اسلامی بوده است که مردمان واژه های زیاد عربی را بعلت ضرورت یا حُب و نشان دادن برای فضیلت و برتری وارد زبان فارسی می کردند.(۱)ولی بخاطر این امر درساختمان زبان فارسی تغییری رخ نداد. در حقیقت اگر مطالعه و بررسی کامل گردد آنوقت بخوبی معلوم می شود که زبان بلوچی زبانی قدیم و مستقل می باشد و ساختمان آن برای زبان شناسان واضح است.

علّت اصلی تاثیر زبان فارسی برزبان بلوچی در صفحات گذشته بیان گردیده است، اما بطور خلاصه در اینجا بیان می شود:

۱- درزمان گذشته زبان فارسی مانند زبان عربی یك زبان مذهبی و دینی بوده و حالا هم است، و مردم بلوچ بخاطر مذهب و دین مبین اسلام بطرف زبان فارسی رغبت پیدا کردند چون زبان فارسی برای بلوچها به نسبت زبان عربی ساده و فهمیدنش آسان تر است.

۲- زبان فارسی، زبان علم و دانش است و برای ادبا و علما بسیار مهم بشمار می رود و بلوچها از این زبان از هر لحاظ استفاده می نمایند.

۳- روابط ایران و مکران (بلوچستان و پاکستان) بسیار نزدیکی و دوستانه بوده و بازرگانان مکران به همین زبان(فارسی) صحبت می کردند. (۲)

از همه مهمتر اینکه زبان فارسی بعنوان زبان رسمی و فرهنگی در مناطق شبه قاره پاك و هند رائج بوده و مردمان بادانستن زبان فارسی دردستگاه دولتی به سمت های بزرگ استخدام می شدند. علاوه بر این درآن روزگار زبان فارسی اهمیت دیگری هم داشت اینکه هر کسی فارسی می دانست به منزلت و اعتبارخود می افزوده پس مردم بلوچستان از آغاز ورود زبان فارسی در این مناطق به فراگرفتن این زبان علاقه و رغبت داشتند. گذشته از این علت بلوچهای پاکستان(بلوچستان) هم مرز و همسایه کشور ایران است و مناطق بزرگی بنام بلوچستان و سیستان در ایران هم قرار دارد و بلوچها به آسانی باهم روابط دارند. از این طریق دسترس کامل بر زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی پیدا کرده اند و این عمل از قرنها برقرار و مروج است.

گذشته از تقلید و پیروی اسلوب و انواع شعر و ادب فارسی، شعرای بلوچ از عربی هم اثر گرفته اند. اما این اثرات باز هم از طریق فارسی بوده است علت را در ابواب گذشته ذکر

۱-عسکری، مرزا محمد. ۱۹۲۹. تاریخ ادب اردو (ترجمه رام بابوسکینه). لکهنو. ص۱۰

۲-سپاهی، عبدالودود. ۱۳۷۲. بلوچستان در سالهای۱۳۰۷ تا ۱۳۷۷ قمری. تهران. ص۱۷

کرده ایم - درزبان بلوچی گذشته از اثرات زبان مذکور؛ اثرات زبان اردو،سندی، پشتو،سرائیکی وهندی هم دیده می شود- اما اثرات زبان و ادبیات فارسی از همه بیشتر و نمایان تر است - این گفته را در ابواب گذشته همراه با دلایل ثابت کرده ایم-

شعرای بلوچ علاوه از مطالب ومحتویات و قالب شعری آنان از عروض و قافیه فارسی هم پیروی کرده اند- زحافات از زبان فارسی به زبان بلوچی انتقال یافته است، وشعرای بلوچی از قوافی و صنایع (بدیع) فارسی.هم استفاده کرده اند و اکنون هم می کنند-

واژه های فارسی در زبان بلوچی-

همانطور که ذکر گردید زبان بلوچی بعلت جنگ های قبایلی و کوچ های پُرشمار قوم بلوچ از زبانهایی مجاور اقوام دیگر تاثیر گرفته است، دست کم واژه گان زبان هایی که گوینده گان آنها تازمانی دراز با اقوام بلوچ همسایه و همنشین بودند، به این زبان(بلوچی) راه یافته است- (۱)

درزبان بلوچی حدوداً هفتاد و پنج در صد کلمات فارسی وجود دارد- این واژه ها از قرون متمادی در سرزمین بلوچستان و مناطق بلوچ نشین (بخصوصی مناطق مرزی ایران و پاکستان) مورد استعمال بوده است، و درنتیجه این استعمال و تطورزبان بعضی از واژه ها معانی حقیقی خود را از دست داده اند و معنی تازه ای برخود گرفته اند درتعداد زیادی از لغات تغییر تلفظ رخ داده است- باز هم واژه های زیادی بدون هیچگونه تصرف معنوی و لفظی به حالت اولیه خود باقی مانده اند- کلمات مشترك زبان یعنی بلوچی وفارسی زیاد است- آنقدر زیاد است که ثبت و نوشتن آنها دراینجا عملاً ممکن نیست- نموداری از واژه های خالص فارسی که امروز هم (درزمان حال) بامعنی و مفهوم اصلی و بصورت اولیه خود درزبان بلوچی بکار می روند- در اینجاذکر می شود- البته این واژه های فارسی که بزبان بلوچی وارد شده اند به سه دسته تقسیم می شوند:

۱-دسته اول نام ها-

۲-دسته دوم صفت ها-

۳-دسته سوم حروف وقیود-(۲)

۱-ایوبی، ایوب- ۱۳۸۱- دستور زبان فارسی و بلوچی- تهران - ص۱۷

۲-رئیسانی، نوراحمد- زبان و ادبیات بلوچی و همبستگی آن با فارسی (چاپ نشده) ص ۸٤

درزبان بلـوچـی نام ها و صفت های فارسی بصورت بسیط و مرکب آمده اند. ولی در اینجا ما باواژه های مرکب سروکار نداریم چون تعداد آنها لامحدود می باشند. واز ذکر بعض از کلمات و واژه ها بطور مختصر اکتفا می نمائیم که از فارسی وارد زبان بلوچی شده اند.

اسمها

(الف)

آب	آبشار	آتش	آدم	آخوند	آدینه
آذر	آرام	آسمان	آباد	آش	آزمایش
آمار	آواز	افشان	آغاز	آغوش	آهن
آموزش	آلایش	آهنگ	آسن	آفتابه	ابریشم
اهو	ابر	استان	ازار	اسیا	استین
ابرو	اختر	اُشتر	اژدها	اسب	استخوان
اسپند	افسر	اشك	اسپند	انبار (۱)	

(ب)

باج	باد	بادام	بادبان	بادیه	بار
باران	بازار	بازی	باغ	بال	بچه
بخشش	بام	بت	بهشت	بز	بزم
بستر	بُرنج	بهرام	بنده	بها	بلبل
بیابان	بیلچه	بهار (۲)			

(پ)

پا	پارچه	پاره	پاسخ	پالان	پدر
پروانه	پرچم	پشم	پُل	پناه	پیاله

۱-دهخدا، علی اکبر - ۱۳۲۰ - لغت نامه دهخدا - جلد اول (الف)-تهران

۲-عمید، حسن- ۱۳۷۷ - فرهنگ عمید -(الف،ب) - تهران

پیاز پیچ پیرهن پیچش پیشانی پیشوا
پیشه پیغام

(ت)

تاب تابستان تاخت تاج تازیانه تاك
تب تخت تخم ترازو تراش تاراج
تن تنور ترنج تیر تیزاب تیغ
توشك

(ج)

جا جادو جان جانور جرگه جست
جگر جمشید جنازه جنگ جنگل جوانی
جوش جهان جام جاروب

(چ)

چابك چاره چاشت چاه چادر چراغ
چرم چشم چمن چشمه چنگ چوپ
چوپان چوگان چلیم چنگل (۱)

(ح)

حاج حاجب حادث حار حاسد حاصل
حبس حب حجاب حجر حدیث حراج
حرام حرب حوض حریف حسین حسن
حسیب حسام حصار (۲)

(خ)

خار خاك خادم خانه خرگوش خر

۱– دهخدا، علی اکبر ـ ۱۳۲۰ ـ لغت نامه دهخدا ـ جلد اول (پ،ت)ـ تهران
۲–عمید، حسن ـ ۱۳۷۷ ـ فرهنگ عمید ـ(پ،ت، ج،چ) ـ تهران

خراش	خرام	خشم	خردل	خرچنگ	خرسوار
خمیر	خرید	خراب	خشت	خواجه	خوان
خنده	خواب	خوراك	خوراك	خواهر	خوشه
خواهش	خورشید	خنجر	خوك	خانم (۱)	

(د)

داد	دار	دارو	درمان	داستان	داغ
دام	داماد	دامن	دختر	دانه	دروازه
دانش	دربار	درد	دریچه	دوغ	دروغ
درویش	دست	دشمن	دوست	دشت	دشنام
درود	دغا	دوگانه	دل	دلاسا	دید
دیدار	دهقان	دمه	دیوار	دیوان	دیگ (۲)

(ذ)

ذات	ذاکر	ذخیره	ذره	ذلت	ذوالجلال
ذهن	ذوالفقار	ذره بین	ذریعه	ذکا	ذرت

(ر)

راز	راست	ران	راه	رخ	رخت
رخسار	ریخت	رستم	رسول	رستگاری	رشته
رفتار	رگ	رسوائی	رنج	رو	رود
روز	روزه	رهائی	روشن	رام	رونق
ریگ	ریسمان	رحیم	روغن (۳)		

۱–عمید، حسن. ۱۳۷۷. فرهنگ عمید .(قسمت د) . تهران

۲–دهخدا، علی اکبر . ۱۳۲۰. لغت نامه دهخدا . جلد اول(قسمت د ،ذ).تهران

۳–عمید، حسن. ۱۳۷۷. فرهنگ عمید .(قسمت ر) . تهران

(ز)

زاغ زال زندان زانو زخم زر (۱)
زلف زن زنبور زمستان زمین زنخدان
زیان زبان زیبا زیب زور زخمه
زه زچه (۲)

(س)

ساز سال ساخت سالار سبز سبزی
سامان سایبان سایه سپند سپاس ستاره
سپاه ستم سراب سرد سرخاب سراغ
سیر ستان سگ سرفه سرکه سزا
سفارش سندان سنگ سود سیمرغ سیلاب
سم سیماب سینه سیب سوراخ سوزن (۳)

(ش)

شاخ شاگرد شال شام شان شاه
شانه شاهین شبستان شبان شبنم شب
شست شرم شغال شاداب شتر شمشیر
شکم شوهر شهباز شیر شیراز شلوار
شهر(٤)

(ک)

کاخ کار کاروان کاغذ کاسه کاشت
کاه کان کرایه کشکول کمان کاشانه

۱–دهخدا، علی اکبر - ۱۳۲۰ - لغت نامه دهخدا - جلد اول(قسمت ر)- تهران
۲–هاشمی، سید ظهورشاه- ۱۹۹۸ - سیدگنج- قسمت ر- کراچی
۳–دهخدا، علی اکبر - ۱۳۲۰ - لغت نامه دهخدا - جلد اول(قسمت س)- تهران
٤–عمید، حسن- ۱۳۷۷ - فرهنگ عمید -(قسمت ش) - تهران

کرم کریم کفش کلید کمر کف
کنیز کوچ کشتی کودك کوچه کشت
کوه کوشش کیسه کردار

(گ)

گاز گام گدا گران گرد گردش
گربه گله گل گمان گناه گور
گوش گوهر گوشت گردن گریبان گشت
گوشه گرده گرداب گوسپند گورخر گهواره
گرم گره گلو گنج

(ل)

لب لشکر لاله لرزش لگد لفظ
لقب لطیف لگام لقمه لمس لنج
لنگر لنگ لواش لیاقت(۱)

(م)

مار ماش ماتم مادر ماه ماهی
ماده مُهر مرگ مرغ مغز میده
ماد مزه میوه میدان مرمر ملخ
مست مُشت مروارید موم میمون میز

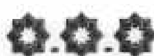
(ن)

ناخدا نان ناز نام نازش ناف
نمك نژاد ناهار نبرد نربان نشان
نسرین ناصر نرخ نازبو نوکر نماز
نگاه نوار وغیره(۲)

۱–عمید، حسن ـ ۱۳۷۷ ـ فرهنگ عمید ـ (قسمت ك ،گ،ل) ـ تهران
۲–همان ـ قسمت م، ن

امثال آنها کلمات زیادی درزبان بلوچی داریم که درمکالمه و ادبیات بلوچی نفوذ یافته است۔

این وام واژه های پُرشمار و بحور وابسته به زبان بلوچی با زبان های دیگر، رده بندی آن را قدری دشوار کرده است که این همه زبان شناسان آنرا زبانی مستقل و از دسته ی زبانهای شمالی و شاخه ی از زبان های هند ایرانی دانسته اند۔ زبان بلوچی واژگان و ویژگی های دستوری زبان فارسی را از آن خود کرده است این چیز از نظر زبان شناسان باارزش می باشد۔(۱) پس ثابت می شود که زبان فارسی در بلوچستان همراه با فرهنگ ایرانی ، در این دوره هم موجود و پرتو آن در ادبیات و زبان بلوچی منعکس می شود۔(۲)



۱–سعیدیان، عبدالحسین۔۱۲٦۸ ـ دائرة المعارف ، سرزمین و مردمان ایران ـ تهران۔ص ۹۸۱
۲–همان۔ص ۹۹۳

باب هفتم

الفبای بلوچی و دستور زبان آن

روابط بین زبان فارسی و بلوچی از لحاظ دستوری

(صرفی روابط Tymology)

۱-الفبای بلوچی.

۲-دستور زبان بلوچی.

مصدر.

فعل.

انواع فعل.

مضارع.

فاعل ومفعول.

ضمیر.

انواع ضمایر.

موصوف و صفت.

اسم.

انواع اسم.

جمله .

انواع جمله.

الفبای بلوچی و دستور زبان آن۔

همانطور که درابواب گذشته ذکرگردیده است که زبان بلوچی ازخانواده زبان های ایرانی وخود زبان های ایرانی ازخانواده زبانهای "هندوایرانی" می باشند۔ زبان های هندی و ایرانی شاخه ای از زبان های "هندوایرانی"هستند۔ زبان های هند و اروپایی یکی از بزرگترین خانواده های زبان بشریت هستند که شاخه هایش درسرتاسراروپا، آسیا، آمریکا، آفریقای جنوبی و اقیانوسیه پراکنده شده است۔(۱)

زبان بلوچی ریشه در زبان پهلوی ساسانی دارد همانطوری که زبان فارسی نیز اصالتاً چنین است۔همانطوری که زبان عربی برزبان فارسی تاثیرگذاشته است مطمیناً از طریق همین روزنه به زبان بلوچی نیز نیش زده است، البته علاوه برزبان عربی خود زبان فارسی امروزی برزبان بلوچی تاثیر ات فراوانی برجا گذاشته است ناگفته نماند که زبان های دیگری چون: اردو، سندهی، انگلیسی و عربی۔(۲) نیز بر این زبان تاثیر گذاشته اند، اما از همه بیشتر از لحاظ موضوع کلمات و بخصوص از لحاظ گرامر (دستور) زبان فارسی تاثیر پذیر بوده است۔

زبان بلوچی از هر لحاظ تحت تاثیر زبان فارسی می باشد، چون از ازمنه قدیم از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی، مذهبی و ادبی و فرهنگی ایران الگوی برای مناطق بلوچستان و بلوچهابوده است ۔ همانطوری که زبان فارسی چاره ای از پذیرش واژه های بیگانه وخارجی بخصوص عربی و فرانسیسی نداشته است، وبطور طبیعی خیلی از کلمات خارجی در آن جاگرفته اند زبان بلوچی نیز از کلمات بیگانه و خارجی اثرات گرفته است۔ (۳) حال اثرات زبان فارسی از همه بیشتر و نمایان ترمی باشند و علت آن را در چندین جا برای شما بیان گردید۔

زبان بلوچی با زبان فارسی مانند دوبرادر یا دو خواهر از یك خانوده اند که خصوصیات ژنتیکی و وراثتی مشترکی درهم دارند۔ بنابر این خط و دستور زبان بلوچی برخط و دستور فارسی اساس دارد۔

اماکنون سوال براین است که چرا زبان بلوچی به جامعه ایرانی بطور کامل ونمایان

۱—سید هاشمی ۔ ۱۹۸٦ ۔بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی۔ ص۱۹

۲–ایوبی، ایوب۔ ۱۳۸۱ھ۔ دستور زبان فارسی به بلوچی۔ ایرانشهر ۔ ص۱۷

۳–ایوبی، ایوب۔ ۱۳۸۱ھ۔ دستور زبان فارسی به بلوچی۔ ایرانشهر ۔ ص۱۸

نتوانسته معرفی گردد؟ دوم اینکه چرا این برادر یا همان خواهر، شناخت کاملی از یك دیگر پیدانکرده اند؟ بنظره بنده این است که بجز محرکات سیاسی آنچه به نظر می رسد آن است که بلوچها در یك جا سکونت نداشته ، و چون این زبان به رشته تحریر درنیامده،علت آنرا در ابواب گذشته بیان کرد ایم ، و دستور این زبان تا کنون به طور کامل رشته تحریر درنیامده است ـ به اعتقاد بنده دستور زبان بلوچی و زبان فارسی بیشتر از هشتاد در صد تقارب و نزیکی دارند،(۱) اکنون دراین باب بطور کامل توضیح خواهیم داد ـ

الفبای زبان بلوچی ـ

الفبای مروج خالصتاً که از زبان بلوچی می باشند آن بیست و پنج می باشند و آن عبارتنداز:

ا ب پ ت ٹ ج چ د ڈ ر ڑ ز ژ س ش ك گ ل م ن و ه /ە ء ی ے ـ

امّا زبان شناسان و محققان بلوچ و غیر بلوچ چند حروف عربی و فارسی را نیز به زبان بلوچی اضافه کرده اند ـ مثلاً:

ث ح خ ذ ص ض ط ظ ع غ ف ق ـ (۲)

پس جمعاً الفبای بلوچی که درحال حاضر درادبیات بلوچی از لحاظ دستور زبان بکار می روند سی وهفت(۳۷) هستند ـ بدین ترتیب ذیل:

ا ب پ ت ٹ ث ج چ ح خ د ڈ ذ ر ڑ ز ژ س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ك گ ل م ن و ه ء ی ے ـ (۳)

پذیرش قرآن بعنوان آخرین کتاب آسمانی و آموزش آن در بین مردم باعث شده که زبان بلوچی به راحتی حروف زبان عربی را نیز بپذیرد ـ آن هم از طریق زبان فارسی وارد زبان بلوچی شده اند ـ

الفبای مشترك فارسی و بلوچی که بطور یکسان و هم معنی بکار می روند ـ عبارتنداز:

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك گ ل م ن و ه ء ی

۱ـ ایوبی، ایوب ـ ۱۳۸۱ه ـ دستور زبان فارسی به بلوچی ـ ایرانشهر ـ ص۱۹

۲ـ سید هاشمی ـ ۲۰۰۰ ـ سید گنج (فرهنگ بلوچی) ـ کراچی ـ ص۱۱

۳ـ موکلر، ای میجر ـ ۱۹۷۳ ـ بلوچی گرامر (ترجمه بیگ محمد بیگل بلوچ) ـ کوئته ـ ص۸

دستور زبان بلوچی۔

فعل۔

درزبان بلوچی فعل به معنی "کار" استفاده می شود۔همان معنی ومفهوم فارسی را دارد یعنی فعل کلمه است که برای انجام کاری یا واقع شدن عملی و پذیرفتن حالتی دریکی از سه زمان (ماضی، حال و مستقبل) دلالت می کند۔

مثلاً:	بلوچی	فارسی	
	شت(رپت)	رفت	(ماضی)
	روگنت	می رود	(حال)
	رونت	خواهد رفت	(مستقبل)

اقسام فعل۔

فعل درزبان بلوچی هم مانند زبان فارسی برسه نو هستند۔ مثلاً:

۱-**فعل ماضی**۔ فعلی که در زمان گذشته دلالت کند۔

مثلاً:	بلوچی	فارسی	
	بلال شت(رپت)	بلال رفت	(ماضی)
	علیءَ آ جت	علی اورا زد	

۲-**فعل حال**۔ کاری یا عملی که درزمان حال(موجود) وقوع پذیر شود۔

مثلاً:	بلوچی	فارسی	
	علی روگا انت	علی می رود	(حال)

۳-**فعل مستقبل**۔ فعلی که درزمان آئنده (مستقبل) دلالت کند۔

مثلاً:	بلوچی	فارسی	
	حسن ءِ پت باندا روت(۱)	پدرحسن فردا خواهد رفت	(مستقبل)

فعل مستقبل بلوچی فعل مستقبل فارسی فقط این فرق را دارد که علامت مستقبل بلوچی "باندا" وعلامت فعل مستقبل فارسی "خواهد"است۔ اما در معنی در دو هیچ فرقی دیده نمی شود۔(۲)

۱-ندوی، مولانا خیرمحمد۔ ۱۹۸۱۔ بلوچی معلم ۔ کراچی ۔ ص ۱۱۲

۲- سلیم، حضوراحمد۔۱۹۸۶ ۔ آموزگار فارسی۔ حیدر آباد(پاکستان)۔ ص۷۳

انواع فعل ماضی:فعل ماضی درزبان بلوچی هم مانند زبان فارسی بر شش نوع می باشند۔ مثلا:
۱-فعل ماضی مطلق (ساده)۔

فعلی که درزمان گذشته انجام گرفته شده باشد۔ مثلاَ:

بلوچی	فارسی
احمد شت(رپت)	احمد رفت

گردان فعل ماضی مطلق در زبان بلوچی بدین ترتیب ذیل می باشد:

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من وارتوں	من خوردم
= (جمع)	ما وارتین	ما خوردیم

	بلوچی	فارسی
حاضر(واحد)	تو وارت ئے	تو خوردی
= (جمع)	شما وارت اِت	شما خوردید

	بلوچی	فارسی
غائب(واحد)	آئیءَ وارت	او خورد
= (جمع)	آیاں وارتنت	آنهاخورند

۲-ماضی قریب:-فعلی که در زمان گذشته قریب (نزدیك) انجام شده است۔

فعلی که درزمان گذشته انجام گرفته شده باشد۔ مثلاَ:

بلوچی	فارسی
احمد شت(رپت)	احمد رفت

گردان فعل ماضی قریب در زبان بلوچی بدین ترتیب ذیل می باشد:

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من وارتگوں	من خورده ام
= (جمع)	ما وارتگین(۱)	ما خورده ایم

۱-ندوی، مولانا خیرمحمد۔ ۱۹۸۱۔ بلوچی معلم ۔ کراچی۔ ص ۷۵
۲- سلیم، حضوراحمد۔۱۹۸٦۔ آموزگار فارسی۔ حیدر آباد(پاکستان)۔ ص ۵۷۔

	بلوچی	فارسی
حاضر(واحد)	تو وارتگ ئے	تو خورده ای
= (جمع)	شما وارتگ اِت	شما خورده اید

	بلوچی	فارسی
غائب(واحد)	آئیءَ وارتگ	او خورده است
= (جمع)	آیاں وارتگنت	آنهاخورنده اند

۳–ماضی بعید۔ فعلی که در زمان گذشته دور انجام دگرفته است۔

گردان فعل ماضی بعید در زبان بلوچی بدین ترتیب ذیل می باشد۔مثلاً:

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من وارتگتوں	من خورده بودم
= (جمع)	ما وارتگتیں	ما خورده بودید

	بلوچی	فارسی
حاضر(واحد)	تو وارتگت ئے	تو خورده بودی
= (جمع)	شما وارتگت اِت	شما خورده بودید

	بلوچی	فارسی
غائب(واحد)	آئیءَ وارتگت	او خورده بود
= (جمع)	آیاں وارتگتنت	آنهاخورنده بودند

٤–فعل ماضی استمراری۔فعلی است که در زمان گذشته انجام شده و آن اکنون جاری است۔

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من ورگائتوں	من می خوردم
= (جمع)	ما ورگائتیں(۱)	ما می خوردیم(۲)

۱–ندوی، مولانا خیرمحمد۔ ۱۹۸۱۔ بلوچی معلم ۔ کراچی ۔ ص ۸٦

۲(i)– سلیم، حضوراحمد۔۱۹۸٦۔ آموزگار فارسی۔ حیدرآباد(پاکستان)۔ ص ٦۳

(ii)–مولوی، عباسعلی۔ ۱۳۵۹۔ دستور زبان فارسی۔ چاپخانه اتحاد۔ص۲۸

	بلوچی	فارسی
حاضر(واحد)	تو وارتگائے	تو می خوردی
= (جمع)	شما ورگائت اِت	شما می خوردید

	بلوچی	فارسی
غائب(واحد)	آورگائت	او می خورد
= (جمع)	آورگائتنت	آنهامی خورندند

٥-فعل ماضی شکیه ـ فعلی است که در زمان گذشته انجام شده ولی با شك و تردید همراه است. مثلاً: احمد شته بوتگ

گردان فعل ماضی شکیه در زبان بلوچی بدین ترتیب ذیل می باشد. مثلاً:

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من شته بوتگوں	من رفته باشم
= (جمع)	ما شته بوتگیں	ما رفته باشیم

	بلوچی	فارسی
حاضر(واحد)	تو شته بوتگئے	تو رفته باشی
= (جمع)	شما شته بوتگئت	شما رفته باشید

	بلوچی	فارسی
غائب(واحد)	آ شته بوتگ	او رفته باشد
= (جمع)	آیاں شته بوتگنت	آنها/ایشان رفته باشند

٦-فعل ماضی تمنّائی(امیت) ـ فعلی است که در زمان گذشته انجام شده اما در آن تمنّا، خواهش امید ،شرط داشته باشد ـ مثلاً:احمد به شتین (کاش احمد می رفت)

گردان فعل ماضی تمنائی در زبان بلوچی بدین ترتیب ذیل می باشد. مثلاً:

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من بوارینوں(١)	(کاش) من می خوردم (٢)

١-موکلر،میجر-١٩٨٨ـ بلوچی گرامر (باردوم) (مترجم:محمدبیگ بلوچ)- بلوچی اکادمی کوئٹه- ص ٦٤

٢-مولوی، عباسعلی- ١٣٥٩ - دستور زبان فارسی- چاپخانه اتحاد-ص٣٢

	بلوچی	فارسی
= (جمع)	ما بوارتینیں	(کاش) ما می خوردیم

	بلوچی	فارسی
حاضر(واحد)	تو بوارتینئے	(کاش) تو می خوردی
= (جمع)	شما بوارینت	(کاش) شما می خوردید

	بلوچی	فارسی
غائب(واحد)	آ ئیءَ بوارتیں	(کاش) او می خورد
= (جمع)	آیاں بوارتینت	(کاش) آنها/ایشان می خوردند۔

فعل امر ۔

فعلی است که درآن حکم،درخواست،التجا،فرمائش،هدایت یا مشوره داده شود۔

مثلاً: برو ، بکن ۔ احمد تو برو یا علی تو کار بکن(بلوچی)

مصدر: روگ ۔ مضارع:روت۔ امر: برو (۱)

فعل نهی۔

فعلی است که درآن منع کردن از کاری یا بازداشتن از عملی از طریق حکم،درخواست، التجا یا مشوره داده شود۔

مثلاً: نرو(مرو)، مکن۔ بلال تومرو یا زبیرکارمکن (بلوچی)

مصدر:کنگ مضارع:کت امر:کن۔(۲)

اسم۔

اسم یا نام کلمه یی است که بدان مردم،جانور،چیزی یاجایی را می نامند۔مثلاً: مرد، جن(زن)،پت(پدر)،مات(مادر) اسم مردمان۔

اُشتر(شتر)، پس(بُز)، ماهیگ(ماهی)، مکسك(مگس)، مُرگ(مُرغ) اسم جانوران۔

جامگ(جامه)، لوگ(خانه)، گنج(گنج)، سِنگ(سَنگ)،درچك(درخت) اسم چیزها۔

انواع اسم۔

در زبان بلوچی هم ماند فارسی اسم بر دو نوع است:

۱-موکلر،میجر۔۱۹۸۸۔بلوچی گرامر(باردوم) (مترجم:محمدبیگ بلوچ)۔بلوچی اکادمی کوئته۔ ص۶۷

۲-عینی، مولوی محمدقاسم ۔ سال ندارد۔ گپّ ءُ گال(بلوچی گرامر) ۔ خاران ۔ ص۸۳ تا ۸٤

i) **اسم عام** :-اسمی است که مابین افراد همجنس و هم نوع(مشترك) گذاشته شود- و بر هر یکی یکسان دلالت کند- مثلاً: اسپ، شهر ، باغ، انسان، حیوان، سنگ، چوب وغیره-

ii) **اسم خاص**:- اسمی است که بر فردی مخصوص، چیزی یا اینکه جایی خاص دلالت کند- مثلاً: علی، بلال، زبیر، کراچی ، تهران ، دماوند، تفتان، مکران وغیره-(۱)

مصدر-

مصدر کلمه ای است که انجام کاری یاروی دادن حالتی بدون قید زمان برساند- علامت آن درزبان بلوچی "گ"است- اما علامت آن درزبان فارسی "ن"می باشد-مثلاً:

بلوچی	فارسی
ورگ	خوردن
چارگ	دیدن
کنگ	کردن
روگ	رفتن

اقسام مصدر-

i) مصدرساده:-مصدری است که از یك کلمه بیشتر نباشد-مثلاً

بلوچی	فارسی
تاچگ	تاختن
کشگ	کشتن

ii) مصدر مرکب :- مصدری است که از یك کلمه بیشتر باشد -مثلاً:

بلوچی	فارسی
گپ جنگ	سخن راندن
گرفتار بیگ	گرفتارشدن
وراك ورگ(۲)	غذا خوردن(۳)

۱-یاسمی، رشید (ملك شعراء بهار، بدیع الزمان فرزانفر،عبدالعظیم قریب،جلال الدین همائی)-۱۳۷۳- دستور زبان پنج استاد - تهران - ص ٤٧

۲-عینی، مولوی محمدقاسم - سال ندارد- گپّ ءُ گال(بلوچی گرامر) - خاران - ص٥٤

۳-یاسمی، رشید (چهاراستاد دیگر)-۱۳۷۳- دستور زبان پنج استاد - تهران - ص ۱۹۱

در زبان فارسی هر مصدری دارای دو بُن است۔همین طور در زبان بلوچی هر مصدری نیز دارای دو بُن است۔

۱–بن ماضی ۔

۲–بُن مضارع ۔

مثال:(فارسی)

بُن ماضی	بصورت امری	بن مضارع
رفتن____رفت	______برو____	______رو (۱)

۱–بن ماضی ۔

۲–بُن مضارع ۔

مثال:(بلوچی)

بُن ماضی	بصورت امری	بن مضارع
روگ____شت	______برو____	______رو (۲)

فعل مضارع۔

فعل مضارع فعلی است که در آن زمان حال و مستقبل هر دو دلالت کنند۔فعل مضارع در زبان بلوچی هم مانند زبان فارسی است ۔ مثلاً:

بلوچی	فارسی
روت	رود
کنت	کند
کئیت (۳)	آید (٤)

گردان فعل مضارع در زبان بلوچی بدین ترتیب ذیل می باشد:

---

۱ –خانلری، پرویز ناتل۔ ۱۳۷۳ ۔ دستور زبان فارسی ۔ تهران ۔ ص ۲۸

۲–ایوبی، ایوب۔ ۱۳۸۱ه۔ دستور زبان فارسی به بلوچی۔ ایرانشهر ۔ ص۲۷

۳–موکلر،میجر۔۱۹۸۸ ۔بلوچی گرامر (باردوم) (مترجم:محمدبیگ بلوچ)۔بلوچی اکادمی کوئته۔ ص٤۸–٤۹

٤–۲– مولوی، عباسعلی۔ ۱۳۵۹ ۔ دستور زبان فارسی۔ چاپخانه اتحاد۔ص۳۳

	بلوچی	فارسی
متکلم(واحد)	من کایاں	من آیم
= (جمع)	ما کائیں	ما آئیم
حاضر(واحد)	تو کائے	تو آئی
= (جمع)	شما کائت	شما آئید
غائب (واحد)	آ کئیت	او آید
= (جمع)	آیاں کاینت(۱)	آنها/ایشان آیند.(۲)

فاعل و مفعول:

۱-تعریف فاعل: فاعل به موجودی می گویند که فعلی انجام می دهد.

مثلاً: احمد شُت = احمد رفت.

احمد ـ فاعل است ـ

گوك ءَ کاه وارت = گاؤ علف خورد ـ

گوك فاعل است. (۳)

۲-مفعول: به موجودی می گویند که فاعل فعل خودش را بر روآن انجام داده باشد.

میرانءَ گوك جت = میران گاؤرا زد.

گوك مفعول است.

رستمءَ سهراب جت = رستم سهراب را زد.

سهراب مفعول است ـ (٤)

فعل مجهول:

فعل مجهول به فعلی می گویند که فاعل آن نامشخص باشد.

۱-عینی، مولوی محمدقاسم ـ سال ندارد. گپ ءُ گال(بلوچی گرامر) ـ خاران ـ ص۵۷

۲-مولوی، عباسعلی ـ ۱۳۵۹ ـ دستور زبان فارسی ـ تهران ـ ص ٤٤

۳-ایوبی، ایوب. ۱۳۸۱هـ ـ دستور زبان فارسی به بلوچی. ایرانشهر ـ ص۸۵

٤-بلوچ، حاجی عبدالقیوم. ۱۹۹۸. بلوچی بومیا(گرامر). کوئته ـ ص۳٤۷

درزبان بلوچی برای ساختن فعل مجهول از فعل کمکی "بوت" استفاده می شود۔
اما در زبان فارسی با"شد" استفاده می کنند۔

شد =بوت

علی جَنَگ بوت(معلوم نیست علی را چه کسی زد)۔

مثلاً : جَنَگ بوت = جنگ شد (فعل مجهول)

ورگ بوت =خورده شد ۔ (فعل مجهول)

گِندگ بوت =دیده شد ۔ (فعل مجهول) (۱)

فعل معلوم :

فعل معلوم به فعلی می گویند که فاعل،مفعول وفعل هر سه آن مشخص باشد۔ مثال:

علیءَ نان وارت (فعل معلوم)=علی نان خورد۔

بلالءَ زبیرجت=بلال زبیر را زد (فعل معلوم)

گوك کُشگ بوت =گاؤ کشته شد(فعل معلوم) (۲)

ضمیر:

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار آن جلوگیری می کند۔

مثال:

غلام رسول اتك ءُ آئیءَ نان وارت =غلام رسول آمد و او نان می خورد۔

یا

احمد اتك ءُ آ کندان اَت ۔

یعنی:احمد آمد واو خندان بود۔

کلمه "او" یا دربلوچی "آ" جانشین غلام رسول(اسم)شده است وازتکرار دوباره اش جلوگیری نموده است۔ (۳)

۱-ندوی ، مولانا خیرمحمد ۱۹۹۱ ۔ بلوچی معلم ۔ کراچی ۔ ص۹۵

۲-ندوی ، مولانا خیرمحمد ۱۹۹۱ ۔ بلوچی معلم ۔ کراچی ۔ ص۹٦

۳-ایوبی، ایوب۔ ۱۳۸۱ه۔ دستور زبان فارسی به بلوچی۔ ایرانشهر ۔ ص۹٦

ضمیردر زبان فارسی بردو نوع هستند:

۱–ضمایر منفصل ـ

مثلاً:

واحد:–	بلوچی	فارسی
	۱–منی کتاب۔	کتابِ من۔
	۲–تئی کتاب۔	کتابِ تو ـ
	۳–آئی کتاب۔	کتابِ او۔
جمع:–	۱– مئے کتاب۔	کتابِ ما۔
	۲–شمئے کتاب۔	کتابِ شما۔
	۳–ایشانی/آیانی کتاب(۱)	کتاب ایشان (۲)

۲–ضمایر متصل۔

ضمایر شخصی که اشخاص دلالت می کنند عبارتنداز:

من ـ تو۔ او ......(مفرد) ما ـ شما ـ ایشان۔آنهان ...... جمع

در زبان بلوچی ضمیر متصل وجود ندارد بجای آن ضمیر منفصل استفاده می شود۔

درزبان بلوچی ضمایر عبارتنداز:

من،تو،(ایش) آ واحد(مفرد)

ما ، شما ـ ایشان، آیان ـ جمع

انواع ضمایر:

۱–ضمیر اشاره:به ضمیری می گویند که برای اشاره کردن به دور یا به نزدیك بکار می رود۔

درزبان فارسی :– آن/آنها/آنان و همان ـ برای اشاره دور۔

این/اینها/اینان و همین ـ برای اشاره نزدیك۔

۱–ندوی ، مولانا خیرمحمد ۱۹۹۱ ـ بلوچی معلم ـ کراچی ـ ص۹۵

۲– سلیم، حضوراحمد۔۱۹۸٦ ـ آموزگار فارسی۔ حیدرآباد(پاکستان)۔ ص ۳۳

درزبان بلوچی :-

اے /همیش/ایش/ایشان - برای اشاره نزدیك.

آ / آیان/همایان - برای اشاره دور، بکار می رود.

۲-ضمیر مشترك: درزبان فارسی ضمیر مشترك عبارتنداز:

خود- خویش - خویشن.

درزبان بلوچی ضمیر مشترکه عبارتنداز:

وت - جند یا جِرند.

مثلاً :	فارسی	بلوچی
	شما خودت.	شما وت.
	تو خودت.	تو وت.
	ماخود مان.	ما وت. (۱)

۳- کلمات پرسش: درزبان فارسی عبارتنداز:

چه- کدام - کدامیك- کجا- چند - چقدر- چگونه- چطور.

درزبان بلوچی عبارتنداز:

چه - کجام - کجا - چُنت- پرچا - چِنچو- چتور -

٤-مبهمات: برچیز های نامشخصی دلالت می کنند -درزبان فارسی عبارتنداز:

همه - یکی - دیگر - هرکس - هیچکدام - فلان وغیره

درزبان بلوچی عبارتنداز:

پهك- یکے - کسے - هرکس - هیچ کجام - چنت - پلان وغیره(۲)

موصوف وصفت:

موصوف:- درزبان فارسی به اسمی می گویند که بوسیله صفتی توصیف می شود وصفت پس از موصوف می آید.

صفت:- کلمه ای است که پس از موصوف می آید و کیفیت چیزی را بیان کند. مثال:

۱-ایوبی، ایوب. ۱۳۸۱ه. دستور زبان فارسی به بلوچی. ایرانشهر - ص۱۰۰

۲-همان. ص ۱۰٤

کتاب خوب۔

کتاب......موصوف۔

خوب ......صفت۔ (۱)

درزبان بلوچی برعکس زبان فارسی عمل می گردد یعنی صفت قبل از موصوف بکار می رود۔مثال:

شرکنیں ......انار ۔

شرکنیں......صفت۔

انار ...... موصوف۔(۲)

ازلحاظ معنی و مفهوم در موصوف و صفت در زبان فارسی و زبان بلوچی چندان فرقی ندارد فقط از لحاظ ترتیب فرق دیده می شود۔

حرف:

حرف به کلماتی می گویند که به تنهای معنای خاص ندارند ولی در کنار کلمات و در داخل جملات ربط می افزاید یا جمله ها را مربوط می سازد۔

حرف ربط:

فارسی	بلوچی
اَن=هم۔	اگن =اگر۔
تا=تا۔	وَ= و۔
چه=خواه۔	هروهد=هرگاه۔
پدءَ=پس۔	که=که ۔

حروف ربط بین کلمات و جملات رابطه برقرار می کنند۔ مثال:

چه من ، چه تو(بلوچی)۔

خواه من، خواه تو(فارسی)۔

۱-ندوی ، مولانا خیرمحمد ۱۹۹۱ ۔ بلوچی معلم ۔ کراچی ۔ ص۱۱۱

۲-وزین پور،نادر۔ ۱۳۵۷ ھ۔ دستور زبان فارسی ۔ تهران ۔ ص۱۱۸

حرف اضافه:

کلماتی که بعد از حروف قرار می گیرند متمم هستند و معنای جمله را تمامتر و کاملترمی کنند. مثلاً:

چه =از. په=برای. گون=با. بلے= ولی(لیکن). (۱)

مثال: صادق شت په بازارءَ= صادق برای بازار رفت.

جمله:

جمله سخنی است که بر مقصودی دلالت کند و دارای اسناد باشد. انسان تمام اندیشه های و مقصود های خود را در قالب جمله بیان می کنند. در زبان بلوچی ساخته جمله هم مانند زبان فارسی است. مثلاً: ما بازارءَ روین. اسم /ضمیر +جمله+فعل+شناسای فعل=

ما=ضمیر بازار=جمله(مفعول) ءَ=شناسه روین=فعل

امروز هوا بسیار سرد است. (فارسی)
مروچی هوا(گوات) سك سرد انت(بلوچی)
رضا و علی به بازار رفتند. (فارسی)
رضاءُ علی بازارءَ شت انت. (بلوچی)

نهاد هم درزبان فارسی و در بلوچی می تواند یك ویاچند کلمه باشد.

انواع جمله :

۱-جمله خبری : جمله ای است که خبری یا پیامی به شنونده منتقل کنند. مثلاً:

داد کریم شت . داد کریم رفت.(خبر)

۲-جمله پرسش : جمله ای است که از شنونده یا خواننده سوال می پرسند. علامت آن(؟) است. (۳)

مثلا: حسین تو وتی سبق ونت؟ حسین تو درس راخواندی؟

۳-جمله امری: جمله ای که درآن دستوری یا حکمی داده شود. مثلاً:

۱-وزین پور،نادر. ۱۳۵۷ه. دستور زبان فارسی . تهران . ص۱۱۰
۲-ندوی ، مولانا خیرمحمد ۱۹۹۱ . بلوچی معلم . کراچی . ص۱۱۲
۳-مولوی، عباسعلی . ۱۳۵۹ .دستور زبان فارسی . تهران . ص ۱۲

میران برو۔ میران برو۔

حسن کتاباں بیار۔ حسن کتاب ها بیار۔ (۱)

بعد از مطالعه و بررسی زبان بلوچی بطور واضح معلوم می گردد که این زبان از لحاظ دستوری تا حد زیادی زیر اثر زبان و دستور فارسی بوده و است۔ اگر ما از لحاظ اسم ، فعل و حرف حتی از لحاظ مصادر و مضارع و صفات و ضمائر (صرف نحو) زبان بلوچی را بررسی بکنیم بطور خوبی روشن می گردد که زبان بلوچی گذشته از نظم و نثر و اصناف دیگر ادبیات از لحاظ دستور زبان از فارسی اثر گرفته و مشترکات زیادی با این زبان دارد۔



۱–ایوبی، ایوب۔ ۱۳۸۱ه۔ دستور زبان فارسی به بلوچی۔ ایرانشهر ۔ ص۱٤۰

تعليقات

تعلیقات

ص ۲۳۔ سطر٤۔ بارکان۔

بارکان یا بارکهان یکی از منطقه معروف بلوچستان پاکستان است سلسله کوهای بلند دارد و آب و هوا آن گرم است۔(۱)

ص ۲۳۔ سطر٤۔ سیوی(سبّی)۔

سیوی یا سبّی یکی از شهرهای تاریخی بلوچستان است، و این شهر گرم ترین شهر بلوچستان(پاکستان) به شمار می رود۔ در این شهر طائفه رند از قوم بلوچها زندگی می کنند و حکمران معروف بلوچها بنام میر چاکر رند از همه منطقه بوده است۔(۲)

ص ۲۳۔ سطر٤۔ مکا (ماکا)۔

مکا یا ماکا نام قدیم مکران بود، ایرانیان آنرا ماهی خواران هم می گفتند ۔ (۳)

ص ۲۳۔ سطر٤۔ گدروزیا (گدروشیا)

گدروزیا (گدروشیا) قدیم ترین نام مکران بود و این نام را یونانیان بر این منطقه نهاده اند۔(٤)

۱(i)–بلوچ، حمید ۔۲۰۰۹۔ مکران عهد قدیم سے عهد جدید تك۔ کراچی ۔ص۱۳
(ii) مولائی شیدائی ، رحیمداد۔۱۹۹٦۔ سرزمین بلوچستان۔ کوئٹه ۔ ص ۲٤۱
(iii)دهوار، ملك سعید۔۲۰۰۷۔ تاریخ بلوچستان ۔ کوئٹه۔ ص ۳۵۱
۲–(i)–بلوچ، حمید ۔۲۰۰۹۔ مکران عهد قدیم سے عهد جدید تك۔ کراچی ۔ص١٤
(ii) دشتی،دکتر محمد اسماعیل البوشهری ،(ترجمه صادق بلوچ)۲۰۰۸۔بلوچستان تاریخ و عرب تهذیب۔ آزاد جمالدینی اکیڈمی ۔ کراچی۔ ص ١٤۳
(iii)افشار ،ایرج ۔ ۱۳۷۵ ۔ جغرافیای بلوچستان۔ زاهدان ۔ ص۲۰۷
۳ (i)–بلوچ، حمید ۔۲۰۰۹۔ مکران عهد قدیم سے عهد جدید تك۔ کراچی ۔ص۱۳
(ii) مولائی شیدائی ، رحیمداد۔۱۹۹٦۔ سرزمین بلوچستان۔ کوئٹه ۔ ص ۲٤۱
(ii) دشتی،دکتر محمد اسماعیل البوشهری ،(ترجمه صادق بلوچ)۲۰۰۸۔بلوچستان تاریخ و عرب تهذیب۔ آزاد جمالدینی اکیڈمی ۔ کراچی۔ ص ١٤۳
٤– (i)–بلوچ، حمید ۔۲۰۰۹۔ مکران عهد قدیم سے عهد جدید تك۔ کراچی ۔ص١٤
(ii)دهوار، ملك سعید۔۲۰۰۷۔ تاریخ بلوچستان ۔ کوئٹه۔ ص ۳۵٤
(iii) دشتی،دکتر محمد اسماعیل البوشهری ،(ترجمه صادق بلوچ)۲۰۰۸۔بلوچستان تاریخ و عرب تهذیب۔ آزاد جمالدینی اکیڈمی۔ کراچی۔ ص ١٤٦

ص ٢٤ـ سطر٨ـ خضدار

خضدار یا قصدار یا قزدار سرزمینی با مناطقی وسیعی و بزرگ در بلوچستان پاکستان است و شهرهای معروف که داراطراف آن واقع هستند عبارتنداز: قندابیل، قلات (کیزکانان که گذشته قبل از استقلال پاکستان دارالخلافه بلوچستان بود) رابعه خضداری بنت کعب شاعر فارسی زبان و همعصر روکی سمرقندی نیزدر خضدار می زیست.(۱)

ص ٢٦ ـ سطر١٦ ـ گوادر

گوادر بزرگترین بندر بلوچستان پاکستان شمرده می شود، و این بندر بعد از استقلال پاکستان حکمران بلوچ بنام محراب خان به کشور عمان (مسقط) سپرد از این طریق گوادر تا سال ۱۹۵۸میلادی بدست تیمورحکمران عمان بود اما بعد از سال۱۹۵۸میلادی آن را دوباره به بلوچستان الحاق کردند. اکنون این بندر تحت تسلط بلوچستان پاکستان است وتا حدی موردبار برداری قرار دارد و از کراچی حدوداً ۷۵۰کیلومیتر فاصله دارد.(۲)

ص٢٦ـ سطر١٦ـ جیونی

بندرجیونی در مکران واقع است. آبهای رودخانه دشت(دشت کور) داخل آبهای بندر جیونی آمیخته شده به دریا سرا زیر می شوندیعنی درهور (Creek)جیونی می ریزند. این بندر ازمرز بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان بندر چاه بهار تا بندر عباس طول دارد. برای اولین بار این بندر درسال۱۹۳۸ میلادی معروف گردید یعنی در این زمان سلطان عمان(مسقط) با انگلیسی ها با قهرمان بلوچ بنام میر حمّل جنگ کردند. اکنون هم بلوچها در آن جا سکونت

۱–(i) هاشمی، سید ظهورشاه. ۲۰۰۰. سید گنج ـ کراچی ـ ص ٦٩٤
(ii) ابن حوقل ـ ۱۸۰۰ ـ مسالك وممالك ـ اورنتل پریس ـ ص ۲۲۱
(iii) نصیر، میرگل خان ـ ۱۹۹۳ ـ تاریخ بلوچستان. کوئته ـ ص٣٦٩
(iv) محمدرشید الحق ،پروفیسر. ۱۹۸٦ ـ قلات ـ کوئته ـ ص ۳۸۵
(v) دهوار، ملك سعید. سال ندارد. بلوچستان ما قبل تاریخ. کوئته. ص۱۵۳
(vi) بلوچ، حمید. ۲۰۰۹. مکران(عهد قدیم سے عهد جدیدتك). کراچی ـ ص ۱۲۰
۲– (i)کوثر، انعام الحق. ۱۹٦۸ ـ بلوچستان میں فارسی شاعری. کوئته. ص ۱۷۵
(ii) هاشمی، سید ظهورشاه. ۲۰۰۰. سید گنج ـ کراچی ـ ص ۷۰۳
(iii)بلوچستان انسائیکلوپیڈیا. جلد سوم.۲۰۰۸. اسلام آباد. ص۸

دارند ومردمان ازطریق ماهی گیری معاش خودرا فراهم می کنند۔ (۱)

ص ۲۷۔ سطر۱۹۔ کوه باتیل

کوه باتیل حدوداً ده کلومیتر طول و دو کلومیتر عرض دارد، از سطح دریا ۴۸۰ فت بلندی دارد و دریا گوادررا به دو قسمت تقسیم می کند۔ این کوه آتش فشانی است و از آن گاز خارج می گردد و برسرکوه باتیل پرتغالی هاقلعه ای بلند و بالا درست کرده بودند که درزمان حال هم باقی مانده و مردمان برای دیدن و تفریح به آن جا می روند۔(۲)

ص ۲۹ ۔ سطر۳ ۔ ماشکیل

ماشکیل رودخانه بزرگ ایالت بلوچستان پاکستان است که از کوه های شرق بلوچستان سر چشمه می گیرد واز منطقه سراوان بلوچستان ایران جاری می گردد ومناطق شرق بلوچستان پاکستان را سیراب می کند و درآخر به دریای عمان سرا زیر می شود۔(۳)

ص ۲۹ ۔ سطر۸۔باهوکور

رودخانه بزرگ بلوچستان پاکستان است که از بلوچستان ایران سر چشمه می گیرد و به دریای عمان می ریزد ومناطق وسیعی بلوچستان را سیراب می کند و به آن سبب کشاورزی در بلوچستان امکان پذیر می گردد۔ گذشته از بلوچستان پاکستان رودخانه مذکوره مناطق بلوچستان ایران(مناطق مرزی) راهم سیراب می کند۔ (۴)

۱–(i) انسائیکلوپیڈی(بلوچستان)ا۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۸
(ii)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص ۶۵۳
(iii) بلوچ، حمید۔ ۲۰۰۹ ۔ مکران(عهد قدیم سے عهد جدیدتک)۔ کراچی ۔ ص ۷۳
۲– (i) نصیر ، میرگل خان ۔ ۱۹۹۳ ۔ تاریخ بلوچستان۔ کوئته ۔ ص۱۱۱
(ii) بلوچ، حمید۔ ۲۰۰۹۔ مکران(عهد قدیم سے عهد جدیدتک)۔ص ۸۲
(iii) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۷
۳– (i) سیستانی، ایرج افشار۔ جغرافیای بلوچستان۔زاهدان۔ ص ۸۲
(ii) دهوار، ملك سعید۔ تاریخ بلوچستان۔ص ۱۳۱
(iii) مولائی شیدائی،رحیمداد۔ سرزمین بلوچستان– ص۸۶
۴– (i) نصیر ، میرگل خان ۔ ۱۹۹۳ ۔ تاریخ بلوچستان۔ کوئته ۔ ص۱۱۱
(ii) بلوچ، حمید۔ ۲۰۰۹۔ مکران(عهد قدیم سے عهد جدیدتک)۔ص ۸۲
(iii) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۷
(iv) مولائی شیدائی،رحیمداد۔ سرزمین بلوچستان۔ ص۱۱۲

ص ۳۵ـ سطر۷ ـ عبدالله قهار

میر عبدالله قهار بلوچ یکی از قهرمانان و جنگجویان بلوچ که در لشکر شاه حسین غلزئی والی قندهار بود و باهمراه او فتوحات کرده است ـ در جنگ قندهار با کلهورها(قومِ سندی) جنگیده است و از کچی و قلات برای شاه حسین غلزئی لشکر جمع کردو در آخر بدست افغانیان به قتل رسید.(۱)

ص ٣٦ ـ سطر ۱ ـمیرنصیرخان اول (۱۷٤۹م تا۱۷۹٤م)

میر نصیرخان اول برادر میر محبت خان بود بعد از قتل نادرشاه افشار(۱۷٤۷م) وقتی که احمد شاه ابدالی حکمرانی را بدست گرفت اومیر محبت خان را معزول کرد و بجائی اومیر نصیرخان اول را بر تخت نشاند و او توانست در مکران امنیت برقرار کند و تمام بلوچها را متحد سازد و از لحاظ تجارت توانست به مکران رونق بخشد، او در چندین جنگ با احمدشاه ابدالی همرکاب بود.(۲)

ص ٤٤ ـ سطر ۱ ـچِر.

چر کلمه بلوچی است.زمین را حدوداً سه یا چهار متر کنده می کنند و در آن آتش روشن می کنند و برای سوگند دادن افرادگناهگار از آن (چر)می گزارند این رسم از زمان زرتشتیان(آتش پرستان) در اقوام بلوچ مروج است. (۳)

---

۱ –(i) بلوچ، حمید. ۲۰۰۹ ـ مکران(عهد قدیم سے عهد جدیدتك).ص ۷٤

(ii)هاشمی، سید ظهورشاه. ۲۰۰۰ ـ سید گنج ـ کراچی ـص٩٤

(iii) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان). جلد سوم.۲۰۰۸. اسلام آباد. ص۹

(iv) سجادی، دکتر سید منصورسید. ۱۳۷٤ ـ باستان شناسی و تاریخ بلوچستان. تهران. ص۳۸۳

(v) سیستانی، ایرج افشار. جغرافیای بلوچستان. زاهدان. ص٢٠٦

۲–(i) بلوچ، حمید. ۲۰۰۹ ـ مکران(عهد قدیم سے عهد جدیدتك).ص ۲۵۷

(ii) مولائی شیدائی،رحیمداد. سرزمین بلوچستان– ص۲۳۵

(iii) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان). جلد سوم.۲۰۰۸. اسلام آباد. ص۱۲٦

(iv) نصیر ، میرگل خان ـ ۱۹۹۳ ـ تاریخ بلوچستان (چاپ سوم). کوئته ـ ص۳۰۷

(v) دهوار، ملك سعید. تاریخ بلوچستان.ص ۱۷۲

(vi) هتورام، رائے بهادر.۱۹۹۳. تاریخ بلوچستان(چاپ سوم). کوئته. ص ۱۲۱

۲– انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان). جلد سوم.۲۰۰۸. اسلام آباد. ص۱۳۷

ص ۵۰ ـ سطر۳ ـ لئیکو

لئیکو یك نوع صنف شعری است، اکثر و بیشتر در میان بزرگان خانواده محافل رسمی بر گزار می شود و در آنجا افرادسر شناس و فرهنگی شرکت می کنند و خوانندگان و هنر مندان دست جمعی آهنگ همراه با ساز آواز می خوانند۔ و برای بزرگان و افراد پولدار یا سردار مواقع تفریح فراهم می کنند یا اینکه طائفه لوری یا چاپانان را دعوت می کنند که در محافل همراه با ساز آواز بخوانند۔ این نوع آواز را در زبان بلوچی لئیکو می نامند ـ (۱)

ص ۵۲ ـ سطر۱۵ ـ تمبورگ (تنبورگ)

تمبورگ(تنبورگ) یك نوع سازی سنتی بلوچ است و شباهت با ستار دارد۔ نوازنده تنبورگ را در زبان بلوچی تمبورگی یا اینکه چنگی می گویند۔ تنبورگ دارای ستار نازك است در هنگام نواختن تنبورگ با دیگر سازها همراهی می کنند۔ (۲)

ص ۵۳ ـ سطر۵ ـ نڑ

نڑ هم آلات موسیقی مخصوص طائفه بلوچ است۔ و این شباهت زیادی با" نی" دارد۔ اگر چه آن در تمام بلوچستان نواخته می شود ولی بطور خاص درشرق بلوچستان پاکستان در مناطق ڈیره بگتی ومری نواخته می شود۔(۳)

ص ٥٤ ـ سطر۱۱ ـ مَدَر

مدر یك نوع خوراکی است، با خُرما و آرد و روغن محلی درست می شود۔ زنان بلوچ

---

۱ ـ (i) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ـ ص۳۸۲
(ii) ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳٥٦ ـ زاد و بود بلوچ۔ تهران ـ ص۵۷
(iii) مسعودی، محمدتقی۔ ۱۳٦٤ ـ موسیقی بلوچستان۔ تهران ـ ص٦۵
(iv) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸ ـ اسلام آباد۔ ص۳۵۰
(v) یغمائی، اقبال۔ ۲۵۳۵ ـ بلوچستان و سیستان۔ تهران ـ ص ۱۲٦

۱ ـ (i) مسعودی، محمدتقی۔ ۱۳٦٤ ـ موسیقی بلوچستان۔ تهران ـ ص٦۳
(ii) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ـ ص۳۸۲
(iii) ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳٥٦ ـ زاد و بود بلوچ۔ تهران ـ ص٥۱
(iv) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰ ـ سید گنج ـ کراچی ـ ص۱۷
(v) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸ ـ اسلام آباد۔ ص۱۲

۳ ـ (i) مسعودی، محمدتقی۔ ۱۳٦٤ ـ موسیقی بلوچستان۔ تهران ـ ص٦۸
(ii) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ـ ص۳۹۲

خُرما را صاف کرده با آرد مخلوط می کنند و کمی روغن درآن می گذارند و در آتش می پزند۔ این خوراك مخصوص بلوچها است و آنان در هنگام سفر به خود می برند و به مدت طولانی خراب نمی شود و بسیار مقوی است۔ (۱)

ص ٥٤ ۔ سطر ١٥ ۔چانگال

چانگال هم مانند مدر یك نوع خوراکی است و آن هم از خُرما درست می شود۔ اما برعکس مدر نرم است و مزه هم همراه با شیره بسیار شیرین است۔اکثراً در هنگام دعوت به مهمانان داده می شود۔درآن بادام و کنجد مخلوط است، مثل حلوه درست می شود۔(۲)

ص ٥٥ ۔ سطر٧ ۔نان لواش

نان لواش نانی است از آرد گندم پخته می شود۔ این نان دست پز و درتنور پخته می شود۔ نانی بسیار نازك و ظریف است، و این نان مخصوص مناطق مکران است۔(۳)

ص ٥٥ ۔ سطر١١ ۔نان سیسرك

نان سیسرك،نان محلی بلوچستان است که زنان بلوچ آن را بر روی تابه آهنی می پزند اول آرد را خیلی زیاده نرم می کنند و به شکر و روغن مخلوط کرده برروی تابه می پاشند۔ این

۱– (i) سربازی، قاضی عبدالصمد۔ ۱۳۷۸۔ بلوچ و بلوچستان (ترجمه سلیم آزاد)۔ کردستان۔ ص٦٧
(ii)سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص٣٠١
(iii) ریاحی، علی اکبر۔ ١٣٥٦۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص٥٦
(iv) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص٣٤٧
(v) دشتی البوشهری، دکتر محمد اسماعیل۔۱۹۹۹–بلوچ تاریخ و عرب تهذیب۔(ترجمه صادق بلوچ)۔ کراچی۔ص٤٨٤

۲– (i) سربازی، قاضی عبدالصمد۔ ۱۳۷۸۔ بلوچ و بلوچستان (ترجمه سلیم آزاد)۔ کردستان۔ ص٦٩
(ii) ریاحی، علی اکبر۔ ١٣٥٦۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص٥٨
(iii)سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص٣٠٣
(iv) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص٢٨
(v)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص٧

۳– (i) ریاحی، علی اکبر۔ ١٣٥٦۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص٢٩١
(ii)سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص٢١٢
(iii)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص٣٥٨
(iv) انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص١٠

نان دربلوچستان هنگام جشن و شادی پخته و تقسیم می شود۔ (۱)

ص ٥٦ ۔ سطر ٦ ۔ نان رحتو

نانی است هم مانند "نان شلو" اما تفاوت آن این است که نان رحتو قدری سفت و سخت است و این نان را چوپانان بلوچ باخود می برند و آن چندین روز هم خراب نمی شود و چوپانان این نان را با شیر بز یا گوسفند می خورند۔ (۲)

ص ٥٦ ۔ سطر ۸ ۔ نان تینموش

نان تینموش، نان محلی بلوچستان است۔ به خمیر سفتْ و سخت پخته می شود و این نان را بلوچها با خورشت آبکی مخلوط کرده درفصل زمستان می خوّرند۔ (۳)

ص ٥۹ ۔ سطر ۱ ۔ شِمسُکی(Shemsuki)

شِمسُکی وسائل آرائشی زنان بلوچ است و این برگوش زنان و دختران آویزان می شود و آن از برگهای نازك و کوچك از زرّ(طلا) درست می شود۔ در مکران آن را لرزُکی هم می نامند۔(٤)

---

۱ – (i)ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳٥٦ ۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص٦٥
(ii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۷۲
(iii) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص۳۱۱
(iv) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص۳۸٥

۲ – (i)ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳٥٦ ۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص۷۰
(ii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۸۳
(iii) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص۲۱۲
(iv) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص۲۸۲

۳ – (i)ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳٥٦ ۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص۷۱
(ii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۸٤
(iii) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص۲۱۳
(iv) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص۲۸۳

٤ – (i)ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳٥٦ ۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص۱۷
(ii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۱۸۱
(iii) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص۹۱
(iv) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص۹۸

ص ۵۹ ـ سطر ۵ ـ پُلو(Puluw)

پُلووسائل آرائشی زنان بلوچ است و آن از طلا ساخته شده است ـ آن را زنانی می پوشند که عروسی کرده باشند یعنی زنان متاهل ـ زنان برینی خود پُلو را آویزان می کنند(۱)

ص ۵۹ ـ سطر ۹ ـ دُرّ(Durr)

دُرّ گوشواره ای ساده و کم قیمت که اکثراً دختران بلوچ به گوش آویزان می کنند ـ از طلا است نام دیگر آن گوپك هم است (۲)

ص ۵۹ ـ سطر ۱۰ ـ سربند

همانطور که از نامش پیدا است زنان بلوچ برای زیبای خود سربند را که از طلا با نقشهای دلکش و پر هنر ساخته شده برسر می بندند این مخصوص عروسان است که در هنگام عروسی برسر خود می بندند ـ (۳)

ص ۵۹ ـ سطر ۱٤ ـ کپگ (کپکو) (Kapag)

کپکو وسائل آرائش زنان بلوچ است که نیم کره کوچك محدبی است که روی آن دانه ظریفی گذاشته شده است یا اینکه از نگینه و یاقوت و فیروزه درمیان آن جاه داده شده است

---

۱ – (i)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)ـ جلد سوم ـ ۲۰۰۸ ـ اسلام آباد ـ ص۷۲

(ii)هاشمی، سید ظهورشاه ـ ۲۰۰۰ ـ سید گنج ـ کراچی ـ ص۳٤

(iii) سیستانی، ایرج افشار ـ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن ـ تهران ـ ص۹۸

(iv) ریاحی، علی اکبر ـ ۱۳۵٦ ـ زاد و بود بلوچ ـ تهران ـ ص۱٦

(v) وفا، حکیم ـ ۱۹۹۹ ـ اُرجین ـ کراچی ـ ص۳٦

۲ – (i) هاشمی، سید ظهورشاه ـ ۲۰۰۰ ـ سید گنج ـ کراچی ـ ص۲۸۳

(ii)ریاحی، علی اکبر ـ ۱۳۵٦ ـ زاد و بود بلوچ ـ تهران ـ ص۷۳

(iii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)ـ جلد سوم ـ ۲۰۰۸ ـ اسلام آباد ـ ص۱۷۱

(iv) درنکیده، سید محمد ـ ۱۳۸۸ ـ دردشت های بلوچستان ـ کراچی ـ ص۵۱

(v) لبزانك (مجله بلوچی)ـ ۱۹۹۱ ـ فصل تابستان ـ شماره ۸۱ ـ حب ـ ص۱۱

(vi)سیستانی، ایرج افشار ـ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن ـ تهران ـ ص۱۷۲

۱ – (i)ریاحی، علی اکبر ـ ۱۳۵٦ ـ زاد و بود بلوچ ـ تهران ـ ص۱٦

(ii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)ـ جلد سوم ـ ۲۰۰۸ ـ اسلام آباد ـ ص۱۸۰

(iii) هاشمی، سید ظهورشاه ـ ۲۰۰۰ ـ سید گنج ـ کراچی ـ ص۸۱

(iv) سیستانی، ایرج افشار ـ ۱۳۸۱ ـ بلوچستان و تمدن دیرینه آن ـ تهران ـ ص۸۹

اکثراً دختران جوان بلوچ در گلو خود آویزان می کنند۔ عموماً زنان در هنگام جشن های عروسی می پوشند۔ (۱)

ص ٦۰ ۔ سطر ۱ ۔سنگه (Sangah)

سنگه النگوی است که زنان بلوچ آن را برای آرائش بردست می پوشند دارای نقش و نگار زیبای است۔ هنگام تکان خوردن صدای ملائمی ازان برمی آید۔(۲)

ص ۷۸ ۔ سطر ۳ ۔گویش رخشانی

درزبان بلوچی دو نوع گویش(لهجه)معروف وجود دارد یکی گویش رخشانی یا سرحدی دوم گویش مکرانی ۔ گویش رخشانی در مناطق شمال بلوچستان (پاکستان) و مناطق مرزی ایران یعنی در تپتان(تفتان)و سیستان رایج است و در آنجا تکلم می شود ۔(۱)

ص ۷۸ ۔ سطر ۱۱ ۔گویش مکرانی

در زبان بلوچی گویش دوم گویش مکرانی است که در مناطق سراسر مکران و سواحل آن یعنی از مکران بلوچستان ایران تا مکران بلوچستان پاکستان و بلوچهای خلیج نشین و ایالت سند بخصوص در بزرگترین شهر کراچی و اطراف آن گفته و نوشته می شود۔ و تمام کتابهای

---

۱ – (i)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۸۲

(ii)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص٦٤

(iii) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص۸۹

(iv) ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳۵٦ ۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص۲٦

(v) وفا، حکیم ۔ ۱۹۹۹ ۔ اُرجین ۔ کراچی۔ ص ٦۳

۲– (i)ریاحی، علی اکبر۔ ۱۳۵٦ ۔ زاد و بود بلوچ۔ تهران ۔ ص۷۳

(ii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸۔ اسلام آباد۔ ص۱۸٦

(iii) هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۲۰۰۰۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ص۱۹۵

(iv) سیستانی، ایرج افشار۔ ۱۳۸۱ ۔ بلوچستان و تمدن دیرینه آن۔ تهران ۔ ص۱۰۲

(v) وفا، حکیم ۔ ۱۹۹۹ ۔ اُرجین ۔ کراچی۔ ص ۷۵

۱ – (i)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ۔ کراچی ۔ص۳۸

(ii)شاهوانی، اثیر عبدالقادر ۔ ۱۹۹۸ ۔ بلوچی زبان و ادب ۔ کوئٹه ۔ ص ٤٦۳

(iii) بلوچ، سردارخان ۔ ۱۹٦۷ ۔ تاریخ ادبیات بلوچی ۔ کوئٹه ۔ ص ۷۵

(iv) انوشه، حسن۔ ۱۳۷۵ ۔دانشنامه ادب فارسی (جلد چهارم) ۔ ادبیات شب قاره ۔ تهران ۔ ص ٤٦۸

بلـوچی و تحقیق و بررسی و برنامه های رادیو و تیلویزیون مجله و روزنامه ها اکثر و بیشتر گویش مکرانی را به کار می برند۔(۱)

ص ۹۳ ـ سطر ۱۵ ـ جدگال

جدگال یکی از طائفه قوم بلوچ است و این طائفه به زبان جدگالی و بلوچی صحبت می کـنـند در حقیقت بلوچ هستند۔ امّا گذشته از زبان بلوچی به زبان جدگالی تکلم می کنند۔ و تمام رسومات بلوچی را پیروی می نمایند و بیشتر در منطقه لسبیله و دشتیاری سکونت دارند ۔(۲)

ص ۹۳ ـ سطر۱۵ ـ براهوی

براهوی یکی از طائفه معروف بلوچ که به زبان براهوی و بلوچی تکلم می کنند۔ طائفه ی بسیار جنگجو هستند و بیشتر در شرق بلوچستان زندگی می کنند۔ (۳)

ص ۱۳۱ ـ سطر۱۹ ـ میر کمبر(قمبر)(متوفی ۱۷۳٤م)

میر کمبر (قمبر)ساکن بلوچستان مردی قهرمان بلوچ که در منطقه بنت (بلوچستان) جنگ شدیدی با دشمنان خود غیر بلوچ کرد و او توانست در این جنگ مردانگی و دلیری و شجاعت نشان بدهد۔ گذشته از قهرمانی او شخصی انسان دوست و شاعر بود به زبان شعر می سرود۔(٤)

---

۱ – (i)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص٤۰
(ii)شاهوانی، اثیر عبدالقادر ـ ۱۹۹۸ ـ بلوچی زبان و ادب ـ کوئٹه ـ ص ۱٦۵
(iii) بلوچ، سردارخان ـ ۱۹٦۷ ـ تاریخ ادبیات بلوچی ـ کوئٹه ـ ص ۷۷
(iv) انوشه، حسن۔۱۳۷۵ ـ دانشنامه ادب فارسی ـ ادبیات شب قاره ـ تهران ـ ص ٤٦۹
(v) کامل، القادری۔ ۱۹۷٦ ـ بلوچی ادب کا مطالعه ـ کراچی ـ ص۸۵

۲–(i)بلوچ، حمید ـ۲۰۰۹ ـ مکران عهد قدیم سے عهد جدید تك۔ کراچی ـ ص ۷۷
(ii)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۱۵۳
(iii)دهوار، ملك سعید ـ ۱۹۹٦ ـ تاریخ بلوچستان ـ کوئٹه ـ ص ۱۹۱

۳–(i)نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷۳ ـ تاریخ بلوچستان ـ کوئته ـ ص ۱۳۲
(ii)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۱۲۲
(iii)انسائیکلوپیڈیا(بلوچستان)۔ جلد سوم۔۲۰۰۸ ـ اسلام آباد۔ ص۱۷۲

٤– (i)نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷۳ ـ تاریخ بلوچستان ـ کوئته ـ ص ۱۲۵
(ii)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۱٦٤
(iii) نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷٦ ـ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ـ کوئٹه ـ ص ۲۵
(iv) Dams, M. Longworth (1907) Popular poetry of the Baluchies. Quetta. p. 80

ص ۱۳۲ ـ سطر۲۲ ـ میران (متوفی ١٤٦٥م)

میران شخصی قهرمان و جنگجو از قبائل بلوچ در بلوچستان زندگی می کرد ـ از قبیله رند بلوچ بود لشکری بزرگ همراه داشت باسرپرستی میر چاکر خان رند به هندوستان حمله کرد جنگ شدیدی رخ داد ـ جنگ بدون نتیجه ماند و آنان دوباره در بلوچستان مراجعت کردند۔ بعد ازان میران شهرت زیادی پیداکرد ـ در ادبیات بلوچی شهرت خاصی دارد۔ (۱)

ص ۱۳۳ ـ سطر۹ ـ میر همل جیئندکلمتی (متوفی ۱۵۸۱م)

میرهمل جیئند کلمتی قهرمان معروف و مشهور در تاریخ بلوچستان رتبه بزرگی دارد چون او با دشمنان سرزمین بلوچستان یعنی باپرتغالیها در بندر گوادر جنگ کرد و توانست مدتی مقابله کند بعد ازان اسیر می گردد و پرتغالیها او را به قتل می رسانند۔ در ادبیات بلوچی داستان قهرمانی او شهرت خاصی دارد۔ (۱)

ص ۱۳۵ ـ سطر٤ ـ بی بگر

بی بگر طائفه رند بلوچ ساکن بلوچستان بود۔ او شخصی قهرمان؛شاعرو عاشق دختری بنام گراناز بود۔او به دربار قندهار (افغانستان)رفته بود و درآنجا عاشق گراناز می شود و اورا از افغانستان با خود به بلوچستان آورده و نزد گوهرام لاشاری که دشمن طائفه رند و باآنان جنگ بود پناه گرفت۔ و درادبیات بلوچی نام آنان در اشعار رومانوی و داستانهای عشقیه مقام خاص دارد۔ (۲)

---

۱ – (i)نصیر، میر گل خان۔ ۱۹۷۳۔ تاریخ بلوچستان ۔ کوئته ـ ص ۸۵

(ii) نصیر، میر گل خان۔ ۱۹۷٦۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ۔ کوئته ـ ص ٧٤

(iii) Dams, M. Longworth (1907) Popular poetry of the Baluchies. Quetta. p. 83

(v) شاهوانی، اثیر عبدالقادر ـ ۱۹۹۸۔ بلوچی زبان و ادب ۔ کوئته ـ ص ١٤٢

۱ – (i)هاشمی، سید ظهورشاه۔ ۱۹۸٦۔ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص۸۸

(ii)نصیر، میر گل خان۔ ۱۹۷٦۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ۔ کوئته ـ ص ۲۲

(iii) Dams, M. Longworth (1907) Popular poetry of the Baluchies. Quetta. p. 86

(iv) شاهوانی، اثیر عبدالقادر ـ ۱۹۹۸۔ بلوچی زبان و ادب ۔ کوئته ـ ص ۱۳۲

۲ – (i) در تکیده، سید محمد ـ ۱۳۸۸۔ در دشت های بلوچستان۔ کراچی ـ ص۳۷

(ii)نصیر، میر گل خان۔ ۱۹۷٦۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ۔ کوئته ـ ص ۱۳۲

(iii) انسائیکلو پیڈیا بلوچستان۔ ۲۰۰۸۔ (جلد سوم) اسلام آباد۔ ص ۱۳

(iv) هاشمی، سید ـ ۲۰۰۰۔ سید گنج ـ کراچی ـ ص ۱۲۷

ص ۱۳٦ ـ سطر۱۱ ـ شے مرید (متوفی ۱٤۷۰م)

شے مرید (شیخ مرید) از طائفه رند بلوچ است۔ پدرش شیخ مبارك نام داشت۔ عاشق دختری بنام حانی می شود اما میر چاکر خان رند به مکر و فریب معشوق او (حانی) را ازو می برد .شے مرید دیوانه و سرگردان می شود ـ از فراق حانی شعر می گوید و تعداد اشعار رومانوی او در ادبیات بلوچی مقام خاصی دارند۔ تمام شعرا و نویسندگان بلوچ داستان شے مرید حانی را در نظم و نثر نوشته اند۔ (۱)

ص ۱۳۸ ـ سطر۲ ـ همل و ماه گنج (مهگنج)

همل و ماه گنج (مهگنج) هر دو از اقوام بلوچ بودند و در منطقه کلمت بلوچستان زندگی می کردند ـ عاشق یکدگر می شوند۔ پدر ما گنج او را به بندر جاسك(ایران) می برد۔ اما همل طاقت نمی آورد برای حصول او از کلمت هجرت کرده به جاسك می رود و او هر طوری که شده آن دختر را از آنجا به سرزمین مکران می آورد و با او عروسی می کند۔ اولین شب عروسی پرتغالی ها به بلوچستان از راه دریای حمله می کنند و میر همل برای جنگ می رود و درآن جنگ کشته می شود۔ چون او تصور می کرد که عشق وطن از عشق ماه گنج بیشتر(ارزش) مهم است۔(۲)

ص ۱۳۹ ـ سطر۲۔دوستین و شیرین

دوستین و شیرین درقرن هفتم هجری در بلوچستان زندگی می کردند هر دو عاشق یك دیگر بودند۔ داستان رومانوی آنان در ادبیات بلوچی شهرت و مقام خاص دارد چون دوستین در عشق شیرین موفق می شود و هر دو طائفه در ازدواج آنان مانع نمی شوند اما در اولین شب عروسی تاتاریان بر بلوچستان حمله می کند و دوستین چون عاشق وطن و سرزمین خود بود

۱ – (i) صابر، غوث بخش ـ (سال ندارد)۔ حانی و شے مرید۔ اسلام آباد۔ ص٤ تا ۲۰
(ii) نصیر، میر گل خان۔ ۱۹۷٦ ـ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ـ کوئٹه ـ ص ۱۲۰
(iii) در تکیده، سید محمد ـ ۱۳۸۸ ـ در دشت های بلوچستان۔ کراچی ـ ص۲۷
(iv) انسائیکلو پیڈیا بلوچستان۔ ۲۰۰۸ ـ (جلد سوم) اسلام آباد۔ ص ۳۷
۲ – (i) هاشمی، سید ـ ۲۰۰۰ ـ سید گنج ـ کراچی ـ ص ۲۵۱
(ii) نصیر، میر گل خان۔ ۱۹۷٦ ـ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ـ کوئٹه ـ ص ۹۲
(iii) انسائیکلو پیڈیا بلوچستان۔ ۲۰۰۸ ـ (جلد سوم) اسلام آباد۔ ص ۲۰۵
(iv) سوغات (مجله بلوچی) ۱۹۸۹ ـ فصل زمستان۔ کراچی ـ ص ۱۱

همان وقت شیرین را ترك کرده برای جنگ وارد میدان می شود و در آن جنگ فاتح می شود و مدتی بعد دوباره به طرف محبوبه خود رجوع می کند۔ (۱)

ص ۱٤۰ ۔ سطر ۲۰ ۔ بهرام و عازیز

بهرام و عازیز نیز عشاق بلوچستان اند که داستان آنها در ادبیات بلوچی مقام بلندی دارد اگر چه در جامعه بلوچ عنصر عشق نهایت معیوب تصور می شد اما هج کس نمی تواند فطرت را کنترول کند۔ داستان بهرام و عازیز هم از قهرمانان بلوچستان می باشند ۔ (۲)

ص ۱٤۲ ۔ سطر ۱ ۔ سمو ومست توکلی

سمو نام زنی و توکلی نام مردی است۔ آنان در سرزمین بلوچستان در سال ۱۲٤۲ه ق در قریه بنام کوهلو زندگی می کردند مست توکلی عاشق سمو می شودو در فراق او شعر می گوید اما تا آخر عمر به وصالت نمی رسند ۔ بعضی از محققان بلوچ مست توکلی را عاشق سمونگفته اند بلکه در نظرآنان او عاشق وطن خود بود و او در تمام اشعار خود تشبیهات را برای بلوچستان به کار برده است۔ (۳)

ص ۱۵۳ ۔ سطر ۸ ۔ شهداد ومهناز

شهداد و مهناز هم مانند داستاهای رومانوی دیگر بلوچستان می باشد شهداد عاشق مهناز می گردد اما به سبب منافقت و شك از هم جدا می شوند۔ شهداد به زن دیگری بنام شاری

---

۱ – (i)نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷٦ ۔ بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ۔ کوئٹه ۔ ص ۲۷۱
(ii)انسائیکلو پیڈیا بلوچستان۔ ۲۰۰۸ ۔ (جلد سوم) اسلام آباد۔ ص ۳۰۸
(iii) هاشمی، سید ۔ ۲۰۰۰ ۔ سید گنج ۔ کراچی ۔ ص ۲۲۲
(iv) لبزانك (مجله بلوچی) ۱۹۹۲ ۔ فصل تابستان، شماره ۱۸ ۔ حب ۔ ص ۱۱
(v) در تکیده ، سید محمد ۔ ۱۳۸۸ ۔ در دشت های بلوچستان۔ کراچی ۔ ص۳٤
۲ – (i)نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷۹ ۔ بلوچستان کی عشقیه شاعری۔ کوئٹه ۔ ص ۹٦
(ii)سوغات (مجله بلوچی) ۱۹۸۸ ۔ فصل زمستان۔ کراچی ۔ ص ۱۵
(iii) نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷۹ ۔ بلوچستان کی رزمیه شاعری۔ کوئٹه ۔ ص ۹۸
۳ – (i)مری، مٹها خان ۔ ۱۹۹۱ ۔ سمو بیلی مست۔ کوئٹه ۔ ص ۵ تا ۸
(ii)مری، مٹها خان ۔ ۱۹۹٦ ۔ توکلی مست ۔ کوئٹه ۔ ص۸ تا ۱۳
(iii)سوغات (مجله بلوچی) ۱۹۸۸ ۔ فصل تابستان ۔ کراچی ۔ ص ۲۲
(iv) نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷۹ ۔ بلوچستان کی عشقیه شاعری۔ کوئٹه ۔ ص ۱۰۲
(v) نصیر ، میر گل خان۔ ۱۹۷۹ ۔ بلوچستان کی رزمیه شاعری۔ کوئٹه ۔ ص ۷۸

ازدواج می کند بعد از مدتی حقائق نمایان می گردد. شهداد از فراق مهناز پریشان می شود و اشعار می خواند و سر به دیوانگی می زند. در ادبیات بلوچی این داستان مقام خاصی دارد.(۱)

ص ۱۵۵ ـ سطر۱٦ ـ سپت گوئی

سپت گوئی همان صفت گوئی در زبان فارسی است. آنرا در زبان و ادبیات بلوچی سپت گوئی می گویند. اشعاری که برای تعریف و ستایش کسی گفته می شود یا اینکه در هنگام جشن های عروسی کلمات تعریفی برای عروس یا داماد یا اینکه برای قهرمانان و جنگجویان گفته شود. (۲)

ص ۱۵۷ ـ سطر۷ ـ هالو

هالو یك نوع صنف شعرگوئی در زبان بلوچی است در این صنف اکثر و بیشتر شعرا (بخصوص زنان) برای تعریف فرزندان خود شعر می گویند. بیشتر در هنگام جشن خوانده می شود(۳)

ص ۱۷۵ ـ سطر۸ ـ جانی بنت دوست محمد(متوفی ۱۹۰٦م)

جانی بنت دوست محمد بالاچانی شاعره در دوره متوسطین به زبان فارسی و بلوچی شعر می گفت و نثر نگاری می کرد. اشعار و نوشته های او در کتابهای بلوچی و مجلهای بلوچی به چاپ رسید اند. (٤)

---

۱ – (i)شاد، فقیر(مرتب کننده). ۲۰۰۰. میراث ـ کراچی ـ ص ٥۲٤ تا ٥٤۱

(ii)نصیر، میر گل خان. ۱۹۷٦. بلوچستان کی کهانی شاعروں کی زبانی ـ کوئٹه ـ ص ۱٦۱

(iii) در تکیده، سید محمد ـ ۱۳۸۸ ـ در دشت های بلوچستان. کراچی ـ ص۲٦

۲ –(i) القادری، کامل ـ ۱۹۷٦ ـ بلوچی ادب کا مطالعه ـ کوئٹه ـ ص ۹٥

(ii) هاشمی، سید ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص ۱۱۹

(iii) بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۲ ـ بلوچی قدیم شاعری ـ کوئٹه ـ ص ۹۰

۳ – (i) هاشمی، سید ـ ۱۹۸٦ ـ بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ کراچی ـ ص ۱۲۱

(ii) القادری، کامل ـ ۱۹۷٦ ـ بلوچی ادب کا مطالعه ـ کوئٹه ـ ص ۱۰۳

(iii)بلوچ، شیر محمد مری. ۱۹۷۲ ـ بلوچی قدیم شاعری ـ کوئٹه ـ ص ۹۳

(iv)مری، جسٹس خدابخش ـ ۱۹٦۲ ـ قدیم بلوچی شاعری ـ کوئٹه ـ ص ۲۸

٤ – (i) کوثر، انعام الحق. ۱۳٥۳ ـ شعر فارسی در بلوچستان ـ لاهور ـ ص ۱۷

(ii) صابر، غوث بخش ـ ۱۹۹۹ ـ بلوچی ادب ـ اسلام آباد ـ ص۱۲۱

(iii) تتوی، قانع ـ تکمله مقالات شعرا ـ حیدرآباد(سند) ـ ص ۳۲

منابع و مآخذ

کتابهای اردو

۱-ادبیات بلوچی ـ کامل القادری ـ ۱۹۷٦ ـ ـ کراچی ـ

۲-انسائیکلو پیڈیاآف اسلام(جلداول) (مقاله)ـ لونگ ورته دیمس ـ۱۹۱۳ءـلندن.

۳-بلوچ؛تاریخ و عرب تهذیب ـ ڈاکٹر محمد اسماعیل دشتی البوشهری ـ۲۰۰۸، آزات جمالدینی اکیڈمی، کراچی ـ

٤-بلوچستان انسائیکلوپیڈیا ـ (جلد سوم) ـ۲۰۰۸ ـ دانشگاه پنجاب ـ اسلام آباد

۵- بلوچستان ما قبل تاریخ ـ ملك سعید دهوار ـ (سال ندارد)ـ کراچی ـ

٦-بلوچستان اور سیستان کے خدوخال ـ جی پی ـ ٹیث(مترجم انور رومان)ـ ، ۱۹۸٤میلادی ـ کوئٹه

۷- بلوچی زبان و ادب کی تاریخ ـ سید هاشمی ـ ۱۹۸٦ ـ کراچی ـ

۸-بلوچی زبان و ادب ـ عبدالقادراثیرشاهوانی ـ ۱۹۹۸ ـ کوئٹه ـ

۹-بلوچستان کا ادب اورخواتین ـ شاه محمد مری و فاطمه حسن ـ ۲۰۰٦ ـ کراچی ـ

۱۰-بلوچستان میں فارسی شاعری ـ انعام الحق کوثر ـ ۱۹٦۸ء ـ کوئٹه ـ

۱۱- بلوچی ادب ـ-غوث بخش صابر ـ ۱۹۹۹ ـ اسلام آباد ـ

۱۲- بلوچی زبان و ادب ـ طاهر محمد خان ـ ۲۰۰٤ ـ قلات(بلوچستان) ـ

۱۳-تاریخ بلوچستان (بارسوم) ـ دهوار، ملك سعید ـ ۲۰۰۸ میلادی ـ کوئٹه ـ

١٤-تاریخ بلوچ و بلوچستان(جلددوم)ـ آغانصیراحمدزئی ـ ۱۹۸۹ء ـ کوئٹه

١٥-تاریخ بلوچ و بلوچستان(جلدپنجم)ـ آغانصیراحمدزئی ـ ۱۹۹٤ ـ کوئٹه ـ

١٦- تاریخ بلوچستان ـ میر گل خان نصیر ـ ۱۹۷۰م ـ کوئٹه ـ

۱۷-تاریخ ادبیات بلوچی ـ سردارخان بلوچ ـ ۱۹٦۷ ـ کوئٹه ـ

۱۸-تاریخ ادب اردو (ترجمه رام بابوسکینه) ـ مرزا محمد عسکری ـ ۱۹۲۹ ـ لکهنو ـ

۱۹-تاریخ ایران قدیم ـ دکتر غلام سرور ـ ١۹٥٦ ـ کراچی ـ

۲۰- تکلمه مقالات الشعراء ـ علی شیر قانع تتوی ـ ۱۹٥۸م ـ حیدرآباد ـ

۲۱- تاریخ بلوچستان (چاپ سوم) ـ رائے بهادرهتورام ـ ۱۹۹۷ ـ کوئٹه ـ

۲۲-جغرافیه خلافت شرقی ـ جی پی استرونج(مترجم محمد جمیل الرحمان) ۳٤۹ه ق ۱۹۳۰م ،دانشگاه عثمانیه دکن هند

۲۳-دی بلوچی لینگویج ـ پاکستان کواٹرلی (جلد۱۷)ـ پروفیسر جی مورگن سٹرن ـ۱۹٦۹ ـ ـ کراچی ـ

۲٤- زبان کیا هے ـخلیل صدیقی ـ ۱۹۸۹ ـ ملتان ـ

۲۵ -سرزمین بلوچستان ـ ڈبلیو هیوگز اے ـ (مترجم انور رومان) ـ ۱۹۹۰ میلادی ـ کوئٹه ـ

٢٦– سرزمین بلوچستان ۔رحیم داد مولائی شیدائی ۔ ۱۹۹٦م۔ کوئٹه ۔

۲۷–سفرنامه بلوچستان وسند (ترجمه پروفیسر انوررومان)۔ هنری پوٹنجر۔ ۱۹۸۰م۔ کوئٹه ۔

۲۸–عالمی ادبیات مسلمانان پاك وهند(جلدچهارم)قسمت دوم۔ علاقائی ادبیات مغربی پاکستان،

مطبوعه پنجاب یونیورستی ۔

۲۹–فتحنامه سند(العروف چچ نامه)۔ علی کوفی۔(مترجم مخدوم امیراحمد، تحقیق دکتر نبی بخش بلوچ۔

۱۹٦٦م۔حیدرآباد

۳۰–قدیم بلوچی شاعری۔جسٹس خدابخش مری ۔۱۹٦۲۔ کوئٹه۔

۳۱–گل بهار قبایل بلوچ ۔رائے بهادرهتورام ۔ ۱۸٦۲ء ۔ کوئٹه۔

۳۲–مهمات بلوچستان ۔کامل القادری۔ ۱۹۷۸ ۔کوئٹه۔

۳۳– مکران ؛عهد قدیم سے عهدجدید تك۔حمید بلوچ۔،۲۰۱۰ ۔ سید هاشمی ریفرنس لائبریری ، کراچی ۔

۳٤–مست توکلی ۔ غوث بخش صابر(مرتب) ۔۱۹۸٦م۔ اسلام آباد۔

۳۵–مختصر تاریخ زبان و ادب بلوچی۔شاه محمد مری بلوچ۔ مقتدره قومی زبان پاکستان۔ اسلام آباد۔

کتابهای بلوچی

۱-انگریں واهگ - صبادشتیاری -۱۹۹۸م - کراچی -

۲- اطلاعات شخصی: دادالرحمٰن فرزند میران - ساکن روستای تمپ (مکران) بلوچستان-

۳-بلوچی قدیم شاعری - شیر محمد مری بلوچ - ۱۹۷۲ - کوئته-

٤- بلوچی زبان ءُ لبزانك - صبادشتیاری -۲۰۰۹م - کراچی -

٥- بلوچی دیوان - علی دوست بلوچ - ۲۰۰۷- کوئته -

٦-بلوچی زبان و ادب ءِ تاریخ -شیر محمدمری بلوچ ،-۱۹۷۳ - کوئته-

۷-بلوچی گرامر- میجر-ای موکلر- ۱۸۷۷ - کوئته -

۸-بلوچی زبان ءِ بُن ردوم-محمد طاهر-۱۹۷۰- کوئته-

۹-بلوچی سرٹیفکیٹ کورس- مرتبه :سید هاشمی ریفرنس لائبریری- کراچی-

۱۰- بلوچی زبان ءِ آکبت(جلد اول) - صبادشتیاری- ۱۹۹٥- کراچی -

۱۱- بلوچی ادب -سلیم خان گمی- ۱۹٦۱م - بهاولپور -

۱۲- بلوچی معلم - مولانا خیرمحمدندوی - ۱۹۹۱- کراچی -

۱۳-بلوچی گرامر- میجر موکلر(ترجمه بیگ محمد بیگل بلوچ)- ۱۹۷۳ - کراچی

١٤-بلوچی کارگونگ(بلوچی گرامر)- آغانصیر خان احمد زئی-۱۹۷٥- کوئته

١٥-بلوچی لوز رهبند(بلوچی گرامر) آغانصیر خان احمدزئی- ۱۹۸۱ - کوئته

١٦-بلوچی بومیا- حاجی عبدالقیوم بلوچ- ۱۹۹۸ - کوئته-

۱۷-تحفه العجائب(بلوچی) - عبدالرحمن براهوی- ۱۹٦٦- ملتان -

۱۸- تاریخ ادبیات بلوچی -شیر محمد مری بلوچ- ۱۹۷۱- کوئته -

۱۹- تُرانگانی بنزه (بار سوم)- صبادشتیاری- ۲۰۰۰- کراچی -

۲۰- چکار - یعقوب عامل - ۱۰۰۷- کوئته -

۲۱-دادشاه- امان الله بلوچ- ۱۹٥۹ - کراچی-

۲۲-دُرپشوکیں سهیل - مرتب:فقیرشاد-ملا فاضل- ۲۰۰۰- کراچی -

۲۳- دیوان ممتاز -اسماعیل ممتاز- ۱۹۸٦م - کراچی -

٢٤- درچین -جام درك -(مرتب و تحقیق بشیربلوچ)- ۲۰۰٦- کوئته -

٢٥- دیوان پیرل شے نگری- پیرل شے نگری - ۱۹۹۳- کراچی-

٢٦-دیوان محمد یعقوب-محمدیعقوب (مرتب حافظ محمد خان)- (سال ندارد)- - کوئته -

۲۷- دیوان قاضی - مبارك قاضی - ۱۹۹۰- کراچی -

۲۸- روچ ءَ کٹے کُشت کنت - اکبربارکزئی- ۱۹۷۱- کراچی -

۲۹- رژن -جی آر ملا -۱۹۸٥ -آزات جمالدینی اکیڈمی- کراچی -

۳۰- زبان بلوچی ـ انورشاه قحطانی ـ ۱۹۷۶ء ـ کراچی ـ
۳۱- شاخ طوبی ـ آغاصادق ـ ۱۹۵۲ ـ کوئٹه ـ
۳۲-کتاب لفظ بلوچی ـ کمالان گچکی ـ (میجر موکلر ـ ترجمه بلوچی اکیدمی) ۱۹۸۲ ـ کوئٹه ـ
۳۳-قدیم بلوچی شاعری ـ جسٹس میر خدابخش مری بلوچ ـ ۱۹۰۰ میلادی ـ کوئٹه ـ
۳٤- لوزانکی ایرادگیری ـ میر عاقل خان مینگل بلوچ، ـ ۱۹۹۰ ـ
۳۵-ملیں مترس ـ ملا ابابگر کلمتی ـ ۲۰۰۰ ـ پشکان(بلوچستان)
۳٦-میراث ـ مرتب فقیر شاد ـ ۲۰۰۰ ـ کراچی ـ
۳۷- مزن هورء بلوچ لچّه کار ـ عابدآسکانی ـ ۱۹۹۳ ـ کراچی ـ
۳۸- واهگء مرگ ـ تاج محمدطاهر ـ ۲۰۰۰ ـ کراچی ـ
۳۹- هون هوشام ـ صبادشتیاری ـ ۱۹۹۸م ـ کراچی ـ
٤۰-یاتانی دریگ ـ محمد یوسف گچکی ـ ۲۰۰۱ ـ کوئٹه ـ

کتابهای فارسی

۱-آهنگ بلوچستان ـ سعیدنیکبختی ـ ۱۳۷٤ ـ انتشارات ماهون ـ

۲-ادب فارسی در پاکستان(جلد اول) ـ دکتر صفا ـ سال ندارد ـ تهران

۳-ادب فارسی در پاکستان ـ ڈاکٹر ظهور الدین احمد ـ سال ندارد ـ لاهور ـ

٤-باستان شناسی و تاریخ بلوچستان ـ دکتر سید منصور سجادی ـ ۱۳۷٤ ـ تهران ـ

٥- بلوچستان و تمدن دیرنه آن ـ ایرج افشارسیسانی ـ ۱۳۷۱ ـ تهران ـ

٦-بلوچ و بلوچستان ـ قاضی عبدالصمدسربازی ـ (ترجمه سلیم آزاد) ـ ۱۳۷۸ ـ کردستان ـ

۷-بلوچستان و سیستان ـ اقبال یغمائی ـ ۲۵۳۵ ـ تهران ـ

۸-بلوچستان در سالهای۱۳۰۷ تا ۱۳۷۷ قمری ـ عبدالودود سپاهی ـ ۱۳۷۲ ـ تهران ـ

۹- بلوچستان یادگارمطرود قرون ـ کمال الدین اغراب، ـ ۱۳٦٤ ـ تهران ـ

۱۰ -تاریخ بلوچستان ـ عظیم شه بخش ـ ۱۳۷٤ ـ تهران ـ

۱۱-تاریخ افغانستان (جلد اول)عبدالحئی ـ کابل

۱۲-تاریخ ادبیات افغانستان ـ - علی محمدکوه زاد ـ (سال چاپ ندارد) ، جلال آباد ـ

۱۳-تشنه طوفان ـ فریدون مشیری ـ ۱۳۳٤ ـ تهران ـ

۱٤-جغرافیای کامل جهان ـ حبیب الله شاملوی، ـ ۱۳٦۳ه ش ـ تهران ـ

۱٥-جغرافیه بلوچستان ـ ایرج افشارسیستانی ـ ۱۳۷٥ ـ زاهدان ـ

۱٦- جامعه نوین بلوچستان ـ حمیدطوقی ـ ۱۳۷۹ ـ زاهدان ـ

۱۷-چچ نامه ـ علی بن حامد کوفی ـ ٦۱۳ه ـ

۱۸-چاه بهار و دریای فارس ـ سیستانی، ایرج افشار ـ ۱۳۷۲ ـ زاهدان ـ

۱۹-دائرة المعارف ؛ سرزمین و مردم ایران(چاپ سوم) ـ عبدالحسین سعیدیان ـ ۱۳٦۳ ـ تهران ـ

۲۰دانشنامه ادب فارسی (جلد چهارم) ـ حسن انوشه ـ ۱۳۷٥ ـ تهران

۲۱- دیوان روانبد ـ مولوی عبدالله روانبدپیشنی (مرتب:عبدالغفور جهاندیده) ـ ۱۹٦٥ ـ تهران ـ

۲۲-دردشت های بلوچستان ـ سید محمد درتکیده ـ ۱۳۸۸ ـ کراچی ـ

۲۳-دستور زبان فارسی به بلوچی ـ ایوب ایوبی ـ ۱۳۸۱ه ـ ایرانشهر ـ

۲٤دستور زبان فارسی ـ پرویز ناتل خانلری ـ ۱۳۷۳ه ـ تهران ـ

۲٥-دستور زبان فارسی و بلوچی ـ عباسعلی مولوی ـ ۱۳٥۹ه ـ زاهدان ـ

۲٦-دستور زبان فارسی ـ نادر وزین پور ـ ۱۳٥۷ه ـ تهران ـ

۲۷-زاد و بود بلوچ ـ علی اکبر ریاحی ـ ۱۳٥۷ ـ تهران ـ

۲۸-زیب نامه ـ شرافت عباس ـ ۱۹۹٥ ـ کوئته ـ

۲۹- زندگی نامه شاعران ایران ـ لیلا صوفی ـ ۱۳۷۸ ـ تهران ـ

۳۰-سیمای تاریخ بلوچستان- عبدالغنی دامنی- ۱۳۸۰- تهران -
۳۱-سیستان وبلوچستان - ناصرعسکری- تهران -
۳۲- شعر بلوچ -غلام حسین جهان تیغ - ۱۳۸۱- قم -
۳۳-شعرفارسی در بلوچستان - انعام الحق کوثر-۱۳۵۳ه- اسلام آباد-
۳٤- فاوسی گویان پاکستان - سید سبط حسن رضوی- ۱۹۷٤ء- راولپنڈی-
۳۵- قصه های بلوچی - (گرد آوری) یوسف بخشی زاده گشتی- ۱۳۸۲ه ش - - تهران -
۳٦- کلیات سعدی -محمد علی فروغی(به تصحیح)- ۱۳۷۲ - نثرطلوع-تهران
۳۷ -لباب الباب (قسمت دوم) -محمد عوفی-
۳۸-مسالك و ممالك- ابن حوقل- ۱۸۰۰ - اورنتیل پریس- لندن
۳۹موسیقی بلوچستان- محمدتقی مسعودی- ۱۳٦٤ - تهران-
٤۰-یادداشته های شه بخش(جلد اول) - عظیم شه بخش- ۱۳۷٤ -زاهدان

مجلات بلوچی

۱-اتحاد بلوچان (مجله هپتگی) - کراچی-
۲-اُلس، ماهنامه (بلوچی و اردو) - کوئته و اسلام آباد
۳- اومان - کراچی -
٤-البلوج (مجله بلوچی و عربی) - کراچی -
٥-بلوچی زبان - ماهانه- کراچی-
٦- بولان (مجله)- کوئته
۷-بلوچی زند- کوئته
۸-سوغات (مجله ماهانه) - کراچی-
۹-لیزانك بلوچی(مجله) - حب -
۱۰-مفرح القلوب (مجله بلوچی و عربی)- بحرین

مخطوطات

۱-دیوان احمد (مخطوطه) ـمرزا احمد علی ـ کتابخانه بلوچی اکادمی ـ کوئٹه ـ
۲- دیوان شی محمد درفشان(مخطوطه) ـشی محمددرفشان ـ کتابخانه بلوچی اکادمی کوئٹه ـ
۳-دیوان حنفی (مخطوط)ـ سید غلام حیدرشاه ـ کتابخانه بلوچی اکادمی کوئٹه ـ
٤- دیوان قاضی نورمحمد گنج آبوی(مخطوطه)ـ قاضی نورمحمدگنج آبوی ـ کتابخانه بلوچی اکادمی کوئٹه ـ
۵- دیوان مولاداد(مخطوط) ـ مولادادغلام حسین ـ کتابخانه بلوچی آکادمی ـ کوئٹه ـ

کتابهای انگلیسی

1- A Course in Balochi. M.A. Khan Mengal.(1949). Montrial Canada

2- Baluchistan Gazetteers, 1905 vol.4 Government of India Press Calcutta.

3- Journal of a route through the western parts of Makran. N.P. Grank . (1839), Journal of the Royal Asiatic Society. London, vol. v.

4-Literary History of the Balouches vol. ii. Muhammdad Sardar Khan Baloch

5Standardization and Orthography in the Balochi Lannguage.Carina Jahani (1989) Uppsala. -

6- Survey of India . Grayson (languets). India.

7- The Baluchi Language. Elfenbein.(1989). London

8- The Concise Oxford Dictionary of current English with edition.Della Thompson (1995). Clarendon press Oxfor

Phone: 9261300-6/2280



UNIVERSITY OF KARACHI

CHAIRMAN
DEPARTMENT OF PERSIAN

رئیس
بخش فارسی
دانشگاه کراچی
کراچی (پاکستان)

Certificate

This is to certify the research work embodied this thesis on the topic ***The Impact of Persian Language and Literature on Contemporary Balochistan*** has been carried out by Mr. Ramzan Bamari, Assistant Professor, Department of Persian, University of Karachi, under my supervision.

The research work presented here is of original in nature and I consider that the thesis is suitable for submission for the award of Ph.D. degree in Persian Department of this University.

Supervisor

28-5-2012

(Dr. Shahla Saleem Noori)
Department of Persian
University of Karachi

DR. SHAHLA SALIM NOORI
Associate Professor
Department of Persian
University of Karachi

Dated: 28th May 2012

To,
B.A.S.R.
University of Karachi

Dated: April 1, 2013

Re: R.No 4(7) dated 28th March 2013.

Dear Sir,

With reference to the above, kindly note that the suggested recommendation of external examiner Prof. Dr. Saeed Bozarg Begdili from Iran has been incorporated as per his recommendations.

Therefore, kindly allow me to re-submit my thesis for the procedural approval.

Thanking you in anticipation.

01-4-2013

Dr.Shahla Saleem Noori
(Research Supervisor)

DR. SHAHLA SALIM NOORI
Associate Professor
Department of Persian
University of Karachi

DEAN
Faculty of Arts
University of Karachi

The dissertation is submitted in fulfillment of the requirement for the Degree of Doctor of Philosophy, by the University of Karachi for research carried out at the Department of Persian, University of Karachi, 2012.

Degree Committee

1. ______________________
2. ______________________
3. ______________________
4. ______________________

Director

Date of Approval